

برای حقوق پدیدآوران



مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی (I)

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فقه خانواده

قاعده معروف در نظام خانواده از منظر فقه امامیه و حنفیه

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین دکتر خالد غفوری

دانش‌پژوه:

راضیه سادات حیدری

دیماه ۱۳۹۳

- «مسئولیت مطالب مندرج در این پایان‌نامه به عهده نویسنده است».
- «هرگونه استفاده از این پایان‌نامه با ذکر منبع، اشکالی ندارد و نشر آن بدون اجازه از جامعه المصطفی ممنوع می‌باشد».

تقدیم

تقدیم به روح پاک پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) و خاندان پاکش به خصوص حضرت علی بن ابی طالب (ع) که برای دین مبین اسلام زحمات زیادی را متحمل شدند و به منجی عالم بشریت سرچشمه همه خویها که سرانجام خوبی و پاکی را در سراسر جهان گسترش خواهد داد و شهیدان سرافراز اسلام و حضرت فاطمه معصومه I که همجواری با ایشان بهترین روزهای زندگیم بوده و امام خمینی (ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی و مبلغ اسلام ناب محمدی و شهید گمنام مدفون در مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی I و برادرم جوان ناکام کربلایی سید روح الله حیدری که ناباورانه پرکشید (روحش شاد و یادش گرامی باد).

سپاسگزاری

خداوند متعال را به خاطر نعمتهایش و توفیق فراگیری علم و دانش به بنده شاکرم.
از ریاست محترم جامعه المصطفی العالمیه حضرت آیت الله اعرافی و ریاست محترم مؤسسه
آموزش عالی بنت الهدی جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر صفورایی، اعضای محترم گروه
فقه و اصول و مسئولین محترم تحصیلات تکمیلی سپاسگزارم.
از استاد محترم راهنما، جناب حجة الاسلام والمسلمین دکتر خالد غفوری، همسر عزیز و
فرزندان دلبندم سیدعلی عزیز و زهرا سادات نازنین، پدر و مادر دلسوز و مهربانم، خواهر و
برادران عزیزم، خانواده همسر، خواهر کوچکم و خانواده همسرش، همسایه گرامی خانواده
محترم عالمی نژاد و تمام کسانی که به نحوی به بنده یاری رسانده اند، صمیمانه تشکر می نمایم.

چکیده

در پژوهش حاضر با عنوان «قاعده معروف در نظام خانواده از منظر فقه امامیه و حنفیه» تلاش شده تا قاعده‌ی جدید به نام «قاعده معروف» معرفی و کاربرد آن در محدوده خانواده بیان شود. هرچند در قرآن و سنت و فقه استدلالی روح این قاعده به صورت پراکنده وجود دارد اما نامی از آن برده نشده است، در حالی که ملاک و ویژگیهای یک قاعده را دارد. از این رو مناسب است به عنوان قاعده، ادله، ضوابط، قلمرو و مصادیق آن بررسی شود. این پژوهش به خصوص با توجه به نیاز منطقه‌ای و با رویکرد تقریبی و تطبیقی از منظر فقه امامیه و حنفیه انجام شده است. با توجه به اهمیت خانواده در اسلام، در این پژوهش «قاعده معروف» در نظام خانواده بررسی شده است. رعایت اصل معروف می‌طلبد که میان اعضای خانواده به ویژه بین زن و شوهر تعامل شایسته و نیکو برقرار باشد.

پرسش اصلی این پژوهش این است که «قاعده معروف را در نظام خانواده از منظر فقه امامیه و حنفیه چیست؟»، این پژوهش سه هدف زیر را دنبال می‌کند: الف) تعیین دقیق حد و مرزهای ساختار قاعده معروف و شرایط آن به منظور بهره‌گیری پژوهشگران و جویندگان (هدف علمی). ب) با آگاهی از این قاعده، وظیفه اعضای خانواده دقیق‌تر مشخص می‌گردد و این امر در ثبات و استحکام بنیاد خانواده مدد می‌رساند (هدف کاربردی). ج) در پرتو مطالعه تطبیقی این قاعده، موارد مشترک و تمایز دیدگاه‌ها در فقه بین امامیه و حنفیه روشن می‌گردد، و این امر زمینه را برای تفاهم و تقریب میان مذاهب اسلامی نیز هموار می‌نماید.

یافته‌ها، امتیازات و نوآوری‌های این پژوهش نسبت به پژوهش‌های مشابه این است که: الف) مقوله معروف برای اولین بار به عنوان یک «قاعده» صورت‌بندی و پیشنهاد شده است. ب) با بررسی دقیق در معانی قاعده معروف، روشن شده که اگر نتوان آن را دو قاعده جداگانه تلقی کرد، دست کم می‌توان آن را یک قاعده دارای دو معنای متفاوت دانست. ج) قاعده معروف، مدلل شده که در حد خود کاری دشوار است و تلاش‌های فوق‌العاده را می‌طلبد. د) با بررسی همه‌جانبه ضوابط، قلمرو و مصادیق قاعده معروف، نگارنده کوشیده ساختار کامل از قاعده ارائه نماید. و) نقش و تأثیر قاعده معروف در استحکام خانواده بر اساس شاخصه‌ها و آثار مترتب بر آنها به تفصیل بیان شده است.

کلیدواژه‌ها

فقه خانواده، نظام خانواده، قاعده معروف، قاعده فقهی، معاشرت نیکو، عرف و معروف، حسن معاشرت.

۱		امقدمه
۳		بخش اول: کلیات و مفاهیم
۴		فصل اول: کلیات
۴		درآمد
۵		۱-۱-۱- تعریف و بیان مسأله
۵		۱-۱-۲- سؤالات تحقیق
۶		۱-۱-۳- فرضیه و روش تحقیق
۶		۱-۱-۴- اهمیت و ضرورت مسأله تحقیق
۶		۱-۱-۵- اهداف تحقیق
۷		۱-۱-۶- پیشینه‌ی مسأله تحقیق
۸		۱-۱-۷- عناوین و سرفصل‌های تحقیق
۹		فصل دوم: مفاهیم
۹		۱-۲-۱- فقه
۱۱		۱-۲-۲- خانواده
۱۲		۱-۲-۳- قاعده
۱۳		۱-۲-۴- قاعده فقهی
۱۴		۱-۲-۵- قاعده اصولی
۱۵		۱-۲-۶- تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی
۱۶		۱-۲-۷- عُرف
۱۸		۱-۲-۸- معروف
۲۰		۱-۲-۹- جمع‌بندی
۲۲		بخش دوم: قاعده معروف و ادله آن
۲۳		درآمد
۲۴		فصل اول: تعریف قاعده معروف
۲۴		۱-۱-۱- قاعده معروف

۲۸	۲-۱-۲- رابطه قاعده معروف با قواعد فقهی دیگر
۳۲	۲-۲-۱- کتاب و سنت
۳۳	۲-۲-۱-۱- آیات ناظر به روابط زن و شوهر
۶۶	۲-۲-۱-۲- آیات ناظر به روابط بین والدین و فرزندان
۷۴	۲-۲-۱-۳- آیات ناظر به روابط اجتماعی بین افراد
۸۶	۲-۲-۲- سیره عقلانی
۸۷	۲-۲-۳- اجماع
۸۷	۲-۲-۴- جمع‌بندی
۹۱	بخش سوم: ضوابط، قلمرو و مصادیق قاعده معروف
۹۱	در نظام خانواده
۹۲	درآمد
۹۴	فصل اول: ضوابط جریان قاعده معروف
۹۴	۳-۱-۱- ضوابط جریان قاعده معروف در معنای اول
۹۸	۳-۱-۲- ضوابط جریان قاعده معروف در معنای دوم
۱۰۴	فصل دوم: قلمرو و مصادیق قاعده معروف
۱۰۴	۳-۲-۱- قلمرو قاعده معروف
۱۰۷	۳-۲-۲- مصادیق قاعده معروف
۱۰۸	۳-۲-۲-۱- برخورد روزمره زوجین
۱۰۹	۳-۲-۲-۲- تصرف در اموال بر اساس معروف
۱۱۱	۳-۲-۲-۳- برخورد معروف فرزندان با پدر و مادر
۱۱۴	۳-۲-۲-۴- برخورد معروف پدر و مادر با فرزندان
۱۱۷	۳-۲-۲-۵- تأمین نیازهای زنان توسط مردان
۱۴۸	۳-۲-۲-۶- مرد غایب یا مفقودالاثر
۱۴۹	۳-۲-۲-۷- تمکین

۱۵۰	۳-۲-۸- پرهیز از آزار و اذیت
۱۵۲	۳-۲-۹- رعایت شروط ضمن عقد
۱۵۳	۳-۲-۱۰- امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۴	۳-۲-۱۱- حل بحرانها با محوریت قاعده معروف
۱۶۶	۳-۲-۱۲- نحوه استیفای حق و تأدیه آن
۱۶۹	۳-۲-۱۳- تدلیس و فریبکاری
۱۷۰	۳-۲-۱۴- تقسیم ارث (ترکه)
۱۷۱	۳-۲-۱۵- وصیت
۱۷۴	۳-۲-۳- جمع بندی
۱۷۴	بخش چهارم: نقش قاعده معروف در استحکام خانواده
۱۷۵	درآمد
۱۷۶	فصل اول: استحکام خانواده
۱۷۷	۴-۱-۱- معنای استحکام
۱۷۷	۴-۱-۲- شاخصه های استحکام در خانواده
۱۷۹	۴-۱-۳- بهره گیری از تدبیر و عقلانیت در مدیریت و حل بحرانها
۱۸۰	۴-۱-۴- نقش قاعده معروف در استحکام خانواده
۱۸۲	فصل دوم: برخی از مصادیق استحکام در خانواده
۱۸۴	۴-۲-۱- نقش احسان، مدارا و مهربانی در استحکام خانواده
۱۸۶	۴-۲-۲- نقش معروف به معنای متعارف در استحکام خانواده
۱۸۶	۴-۲-۳- تعیین حد و مرز رفتار و حقوق
۱۸۸	۴-۲-۴- استحکام خانواده تا زمان آخرت
۱۹۱	فصل سوم: فضایل اخلاقی تحکیم بخش خانواده
۱۹۱	۴-۳-۱- آراستگی، تمیزی و زینت
۱۹۴	۴-۳-۲- خوش اخلاقی

۱۹۹	 ۳-۳-۴ احترام و محبت به زن و فرزند
۲۰۴	 ۴-۳-۴ اظهار محبت و گفتگوهای محبت‌آمیز
۲۱۰	 ۵-۳-۴ عفو، گذشت و مدارا
۲۱۴	 ۶-۳-۴ مشورت و تبادل نظر
۲۱۶	 ۷-۳-۴ جمع‌بندی نهایی
۲۱۸	 ۸-۳-۴ پیشنهادات
۲۲۰	 منابع

مقدمه

خانواده از نهادهای مهم در همه جوامع از جمله جامعه اسلامی به شمار می‌رود. یکی از اموری که باید در محیط خانواده مورد توجه قرار گیرد، برخورد و تعامل شایسته اعضا خانواده به ویژه زن و شوهر است. گاهی از این تعامل شایسته در ادبیات دینی تعبیر به «معاشرت به معروف» می‌گردد. درباره معاشرت نیکو در قرآن و سنت مطالب زیادی به صورت پراکنده وجود دارد اما قاعده‌مند و نظام‌مند نشده است. نگارنده در این پژوهش کوشیده بحث معاشرت به معروف را در چارچوب خانواده به صورت نظام‌مند مطرح کند و با کشف معیارها و ضوابط، آن را به صورت قاعده‌ای درآورد. از آنجا که بحث معطوف به لفظ «معروف» نیست بلکه به معنا و مفهوم آن است، کار تا حدودی انتزاعی و دشوار است. با این حال، نگارنده امیدوار است توانسته باشد بحث را در حدی ارایه کند که خرسندی مخاطب را فراهم نماید. هرچند این قاعده در ذات خود فراگیر است و روابط اجتماعی و خانوادگی را در بر می‌گیرد اما در این پژوهش محدود به مسایل خانواده شده است. همچنین تلاش شده دلایل و مستندات این قاعده و نیز قلمرو و مصادیق آن بیان شود.

این پژوهش که با رویکرد تطبیقی میان مذاهب امامیه و حنفیه انجام شده، سه هدف را دنبال می‌کند که عبارتند از: الف- ساختار این قاعده با شرایط و حد و مرزش مشخص گردد تا پس از این پژوهشگران دقیق‌تر به این قاعده بنگرند و در استدلالهای خود به این قاعده استناد نمایند (هدف علمی)، ب- با توجه به این قاعده وظایف زن و شوهر دقیق‌تر بیان می‌شود تا با رعایت آن، زندگی خانوادگی و به تبع آن زندگی اجتماعی افراد مستحکم گردد (هدف کاربردی) و ج- موارد اشتراک و افتراق بین دو مذهب امامیه و حنفیه بیان گردد و زمینه‌ای برای تفاهم و نزدیکی بین این دو مذهب اسلامی ایجاد گردد.

در این پژوهش پرسش اصلی این است که «قاعده معروف در نظام خانواده از منظر فقه امامیه و حنفیه چگونه تبیین می‌شود؟» پرسش‌های فرعی عبارتند از:

۱- قاعده معروف چیست و ادله آن کدامند؟

۲- قلمرو و ضوابط اجرای قاعده معروف در نظام خانواده چیست؟

۳- مصادیق قاعده معروف در نظام خانواده چیست؟

۴- نقش قاعده معروف در استحکام خانواده چیست؟

درباره پیشینه بحث باید خاطر نشان کرد که هرچند در این باره برخی پژوهشها انجام شده و منتشر شده‌اند اما در هیچ یک از آنها نه بحث «معروف» به صورت «قاعده» مطرح شده و نه به روش تطبیقی صورت گرفته است. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است اما روش تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است.

این نوشتار که در چهار بخش ارائه شده بخش اول شامل دو فصل است؛ در فصل اول کلیات و ادبیات پژوهش مطرح شده و در فصل دوم به توضیح پاره‌ای از مفاهیمی مانند فقه، خانواده، قاعده، قاعده فقهی، قاعده اصولی، تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی، عرف و معروف پرداخته شده است. در بخش دوم که در برگیرنده «قاعده معروف و ادله آن» است پس از برخی از توضیحات پیرامون ویژگیهای قاعده معروف و معرفی آن به عنوان یک قاعده فقهی به مدارک و مستندات این قاعده که عبارتند از: کتاب و سنت، سیره عقلانی و اجماع توجه شده است. بخش سوم که «ضوابط، قلمرو و مصادیق قاعده معروف در نظام خانواده» را شامل می‌شود، به ضوابط، قلمرو و مصادیق این قاعده از جمله در برخورد روزمره زوجین، تصرف در اموال بر اساس معروف، برخورد معروف فرزندان با پدر و مادر، تأمین نیازهای زنان توسط مردان، پرهیز از آزار و بدزبانی و تندخویی و قهرکردن، تدلیس و فریبکاری، رعایت معروف در نفقه، مهریه و وصیت و ... پرداخته شده است. در بخش چهارم که «نقش قاعده معروف در استحکام خانواده» است به استحکام خانواده و شاخصه‌های استحکام و آثار مترتب بر این شاخصه‌ها پرداخته شده است.

در پایان خاطر نشان می‌گردد که هرچند یافته‌های این پژوهش ناچیز است اما نگارنده در حد بضاعت علمی خود کوشیده با وجود مشکلات عدیده و دشواری و پیچیدگی بحث، به نتایج خوبی دست یازد. بدون اغراق و مبالغه دست کم می‌توان گفت که این پژوهش فتح بابی است برای پژوهشگران با شهامت تا گام‌های بلندتری را در این عرصه بردارند. با این حال، این بحث همچنان بر روی پژوهش‌های بعدی گشوده است و پیشنهادهایی در پایان این تحقیق مطرح شده است.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات

درآمد

در هر موضوع مورد بحث معمولاً پاره‌ای مفاهیم و اصطلاحات وجود دارد که باید تعریف و روشن شوند. افزون بر این، باید ادبیات تحقیق روشن گردد. این بخش شامل دو فصل است: کلیات و مفاهیم. در فصل اول ابتدا به تعریف و بیان مسأله و سؤالات تحقیق، و در ادامه به فرضیه و روش تحقیق اشاره می‌کنیم. سپس به اهمیت و ضرورت مسأله تحقیق و اهداف تحقیق اشاره می‌کنیم. در ادامه به تاریخچه و پیشینه مسأله تحقیق و عناوین و سرفصل‌های تحقیق می‌پردازیم. هرچند برخی معتقدند که استفاده از فرضیه در پژوهش‌های کیفی به ویژه مطالعات دینی ضرورت ندارد و عملاً در تحقیق اثرگذار نیست با این حال من در اینجا از آن استفاده کرده‌ام. در فصل دوم، به تعریف برخی از مفاهیم که در این پژوهش لازم به نظر می‌رسد، می‌پردازیم.

خانواده یک نهاد مهم در اجتماع است و مسأله خانواده یکی از مسائل بسیار مهم است که پرداختن به آن نیز اهمیت دارد. یکی از اموری که در محیط خانواده باید در میان اعضای آن مد نظر قرار گیرد روابط بین آنهاست. روابطی که باید در بین اعضای خانواده حاکم باشد، نحوه این روابط و تعامل را شارع مقدس بیان فرموده است و آن برخورد نیکو و شایسته بین اعضاء خانواده به خصوص بین زن و شوهر با یکدیگر است و در آیات متعددی در قرآن کریم از جمله آیه نوزدهم سوره نساء نیز به این موضوع پرداخته است. افزون بر این، احادیث متعددی در این باره وجود دارد که به خوبی این نحوه تعامل و برخورد را روشن می‌سازد. پیش از پرداختن به این امور لازم است که کلیات تحقیق مطرح و آنگاه به اصل مطلب پرداخته شود.

۱-۱-۱- تعریف و بیان مسأله

برخی مفاهیم نظیر «معروف» در کتاب و سنت زیاد به کار رفته است. هرچند در این پژوهش واژه معروف و مشتقات آن بررسی می شود، اما این پژوهش صرفاً بر الفاظ و مشتقات آن تکیه ندارد بلکه بر مفهوم معروف که می تواند در بسیاری از ابواب فقه پراکنده باشد بحث می کند. فقهاء معروف را به عنوان یک اصل که منشأ برخی از احکام الهی است و در ابواب متعدد فقهی است مطرح کرده اند. و اگر به دقت بنگریم، می بینیم که در رابطه با نحوه رفتار با دیگران به ویژه رفتار نیکو مطالبی زیاد وجود دارد. علی رغم وسعت گسترده این احکام، بخش عمده اینها مرتبط به جامعه و تعیین کیفیت و سقف تعامل میان افراد جامعه است، اما به خانواده سهم قابل توجهی اختصاص داده شده است.

روح معروف هر چند در قرآن و روایات و متون فقهی به خصوص در کتب استدلالی به صورت پراکنده وجود دارد؛ اما نکته قابل تأمل در این زمینه این است که آیا این احکام مختلف و پراکنده را می توان به شکل یک قاعده یا بیشتر در آورد؟!

با مراجعه به منابع اصیل در زمینه قاعده، می توان قاعده ای به نام «قاعده معروف» پیشنهاد کرد و این قاعده محل ابتلاست و در رفتارهای خانوادگی تأثیر بسزایی دارد و به عنوان اصل اصیل در نحوه تعامل و معاشرت میان زن و شوهر مطرح است و نقش مهمی در استحکام خانواده دارد. لذا در این تحقیق در صدد تأسیس این قاعده پیشنهادی و بیان آن و بررسی ادله و مستندات، ضوابط، قلمرو و مصادیق و تأثیر این قاعده در استحکام خانواده از منظر فقه امامیه و حنفیه هستیم.

۱-۱-۲- سؤالات تحقیق

هر تحقیقی بهتر است پرسش های آن روشن گردد تا برای خواننده معلوم گردد که پژوهشگر در صدد پاسخ به چه پرسش هایی است. پرسش اصلی این پژوهش این است که «قاعده معروف در نظام خانواده از منظر فقه امامیه و حنفیه چگونه تبیین می شود؟» پرسش های فرعی عبارتند از:

۱- قاعده معروف چیست و ادله آن کدامند؟

۲- قلمرو و ضوابط اجرای قاعده معروف در نظام خانواده چیست؟

۳- مصادیق قاعده معروف در نظام خانواده چیست؟

۴- نقش قاعده معروف در استحکام خانواده چیست؟
پاسخ پرسشهای فوق را خواننده در ضمن بخش‌ها و فصول آینده خواهد یافت.

۱-۱-۳- فرضیه و روش تحقیق

می‌توان «قاعده معروف» را از منابع و متون دینی و فتاوی فقهاء، انتزاع، صورت‌بندی و تعریف کرد و قلمرو و شرایط جریان و تطبیقات این قاعده و موارد کاربرد آن را در احکام خانواده بیان کرد. این قاعده در تبیین میزان نفقه، مهریه، ایلاء،ظهار و نحوه تعامل و برخورد افراد داخل خانواده و موارد بسیار دیگر نقش آشکار و مؤثری دارد.
روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد اما روش تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

۱-۱-۴- اهمیت و ضرورت مسأله تحقیق

هرچند مسأله «معروف» در فقه بحث شده و بر آن استدلال شده است، اما به عنوان «قاعده» مطرح نشده است. از این رو صورت‌بندی این مسأله به صورت قاعده، بحثی دشوار، انتزاعی و جدید است؛ هرگاه به صورت قاعده درآید، برای بسیاری از محققان حوزه فقه و قواعد فقهی می‌تواند مفید باشد. لذا مناسب است به عنوان قاعده، ادله و مستندات، ضوابط، حد و مرز و تطبیقات آن بررسی شود. و از طرف دیگر به دلیل نیاز منطقه‌ای نظیر افغانستان و هم به دلیل ارائه بحثی جامع در این باره تلاش می‌شود که بحث به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای مطرح گردد؛ مقایسه و تطبیق از منظر فقه امامیه و حنفیه ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱-۵- اهداف تحقیق

- ۱- ساختار این قاعده با شرایط و حد و مرز مشخص شود تا پژوهشگران با نگاهی دقیق‌تر به این قاعده و با دقت در مقام تعامل و استناد برآید. (هدف علمی)
- ۲- در خانواده وظایف زن و شوهر با استناد به این قاعده دقیق‌تر مشخص می‌شود و این امر موجب استحکام خانواده می‌شود. (هدف کاربردی)

۳- موارد اشتراک و افتراق میان مذاهب امامیه و حنفی‌ها بیان می‌شود تا زمینه برای تفاهم و تقریب بین مذاهب اسلامی فراهم گردد.

۱-۱-۶- پیشنهادی مسأله تحقیق

بحث تحت این عنوان نه در کتابهای فقهی، نه در پژوهش‌های جدید و نه در پژوهش‌های قدیم در هیچ کدام نیامده است. در منابع تشریعی مثل قرآن II... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...^۱ و با آنان به نیکویی رفتار کنید. و سنت در ذیل II... وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا^۲: میان این دو (اسراف و خست) راه اعتدال را می‌گیرند. از امام موسی کاظم (ابی الحسن) A نقل شده «قَالَ الْقَوَامُ هُوَ الْمَعْرُوفُ...»^۳ و در متون فقهی از واژه «معروف» استفاده شده و در موارد بسیار و به صورت پراکنده روح این قاعده وجود دارد، اما به عنوان یک «قاعده» مطرح نشده است. لذا بحث در این باره انتزاعی است به این معنا که مفاد قاعده معروف را از لابلای منابع باید بیرون کشید. از آنجا که قاعده معروف عنوانی جدید است و لذا باید آن را از منابع (قرآن و سنت) انتزاع کرد، از مباحث بدیع به شمار می‌رود. علاوه بر این که خود مسأله از این لحاظ جدید است، بررسی آن به شیوه تطبیقی از دیدگاه امامیه و حنفیه نیز جنبه دیگری از جدید بودن آن را به نمایش می‌گذارد. فقهاء در مباحث فقهی مثل نفقه و مهرالمثل و... به عرف مراجعه می‌کنند و در فتاوا و استدلال‌های خود نیز از واژه «عرف» و «معروف» استفاده می‌کنند. در مقالات زیر نیز کم و بیش به این مسأله پرداخته شده است.

۱- بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن- سید مصطفی محقق داماد، (کتاب)

۲- حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، (کتاب)

۳- معناشناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده، طیبه اکبری‌راد و فهیمه ملک‌زاده، (مقاله)

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. سوره فرقان، آیه ۶۷.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶.

- ۴- مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن، فائزه عظیم‌زاده
اردبیلی، (مقاله)
- ۵- بررسی اصل معاشرت به معروف میان همسران از منظر قرآن کریم، ناصر قربان‌نیا و معصومه
حافظی، (مقاله)
- ۶- حسن معاشرت زوجین، مجید برجعلی‌زاده، (مقاله)
- ۷- معاشرت به معروف، مریم احمدیه، (مقاله)
- ۸- خانواده، معروف، مساوات، مریم احمدیه، (مقاله)
- ۹- مبانی و معیارهای رفتار با زن در قرآن، سیدحسین هاشمی، (مقاله)
- هیچکدام از این مقالات و کتب بحث معروف را به عنوان قاعده مطرح نکرده‌اند، بسیاری از اینها روی اصطلاح معاشرت تکیه کرده‌اند نه مفهوم معاشرت که می‌توان مفهوم و محتوای قاعده معروف را از منابع دیگر انتزاع کرد و این یک جنبه از نوآوری این پژوهش را به نمایش می‌گذارد. در ضمن، هیچکدام از این مقالات این بحث را به صورت تطبیقی مطرح نکرده‌اند، و بحث تطبیقی این پژوهش جنبه دیگری از نوآوری این پژوهش را نشان می‌دهد و کار مضاعف را می‌طلبد.

۱-۱-۷- عناوین و سرفصل‌های تحقیق

این تحقیق مشتمل بر چهار بخش است که عناوین آن‌ها از این قرار است:

بخش اول: کلیات و مفاهیم

بخش دوم: قاعده معروف و ادله آن

بخش سوم: ضوابط، قلمرو و مصادیق قاعده معروف در نظام خانواده

بخش چهارم: نقش قاعده معروف در استحکام خانواده

فصل دوم: مفاهیم

در فصل دوم این بخش به توضیح پاره‌ای از واژگانی می‌پردازیم که نقش اساسی را در این پژوهش ایفا می‌کنند. به بیانی دیگر، توضیح پاره‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات که در این پژوهش از آنها بهره گرفته شده، هم هدف نویسنده را روشن می‌سازد و هم خواننده می‌تواند به خوبی هدف این پژوهش را دنبال نماید. بنابراین، معنای برخی از اصطلاحات تا حدودی روشن است اما برخی از آنها نیاز به تعریف دقیق‌تر دارند. این واژه‌های کلیدی مطابق تعریفی که از آنها در این فصل ارائه می‌شود، در فصول بعد به کار گرفته می‌شوند. از جمله این واژگان عبارتند از: فقه، خانواده، قاعده، قاعده فقهی، قاعده اصولی، تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی، عرف و معروف.

۱-۲-۱- فقه

«فقه» در لغت به معنای فهم، علم و دانش است و بیشترین کاربردش برای علم و دانش دینی است.^۱ راغب اصفهانی در تعریف فقه می‌گوید: «الفقه: هو التوصل إلى علم غائب بعلم شاهد، فهو أخص من العلم.»^۲ دستیابی به علمی غائب بوسیله علم حاضر است و اصطلاح «فقه» اخص از «علم» است، «الفقه: الفهم: ثم خص به علم الشريعة».^۳ محمود عبدالرحمن می‌گوید: «الفقه: لغة: الفهم، والعلم، والفتنة، وقيل: فهم الأشياء الدقيقة. وقيل: فهم غرض المتكلم من كلامه.»^۴ فقه یعنی فهم، سپس به علم شریعت اختصاص یافته است. و یا فقه در لغت به معنای فهم و دانش است و برخی گفته‌اند: فقه یعنی فهم دقیق امور. و برخی دیگر معتقدند که مراد از فقه، فهم مقصود گوینده

۱. ابراهیم انیس و دیگران، فرهنگ المعجم الوسيط، ج ۲، ص ۱۵۰۴.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۴.

۳. اسماعیل الجوهري، معجم الصحاح، ص ۸۱۸.

۴. محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۳، ص ۴۹.

است. «فقه در لغت به معنای مطلق فهم، یا فهم دقیق مسائل عملی است و در اصطلاح دانستن احکام شرعی و فرعی از روی ادله تفصیلی آنها است، پس فقه، دانستن استدلالی و استنباطی احکام می‌باشد.»^۱

فقه در اصطلاح دو صورت است:

الف- از نظر ابوحنیفه، فقه به معنای معرفت نفس به سود و زیان خودش است. به این ترتیب شامل عقاید، اخلاق، عبادات و معاملات می‌شود.^۲

ب- فقه به معنای فهم، علم به چیزی، سپس به علم شریعت اختصاص یافته است. در اصطلاح اهل اصول: علم به احکام شرعی فرعی است که از ادله تفصیلیه گرفته شده است و نزد فقهاء یعنی حفظ فروع و نزد اهل حقیقه یعنی جمع بین علم و عمل^۳ و به طور کلی علم به مسائل شرعی عملیه است.^۴

شهید اول در تعریف فقه می‌فرماید: «الفقه لغة الفهم و شرعاً العلم بالاحکام الشرعیه الفرعیه عن ادلتها التفصیلیه».^۵ محقق کرکی افزون بر آنچه شهید اول آورده، عبارت «لتحصیل السعاده الاخرویه» را اضافه نموده است.^۶

از آنچه بیان شد روشن می‌شود که تفاوتی میان دیدگاه اهل سنت و شیعه در تعریف فقه به لحاظ لغوی و اصطلاحی وجود ندارد و در واقع محتوای تعریف هر دو فرقه یکسان است.

۱. مقداد سیوری حلی، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. علی حیدر افندی، *درر الحکام شرح مجله الاحکام*، ج ۱، ص ۱۵ و محمود عبدالرحمان، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة*، ج ۳، صص ۴۹-۵۰.

۳. ابوجیب سعدی، *القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا*، ص ۲۸۹.

۴. جمعیه المجله، *مجله الاحکام العدلیه*، ج ۱، ص ۱۵.

۵. محمد بن مکی عاملی، *القواعد و الفوائد*، تحقیق الدكتور السید عبدالهادی الحکیم، ص ۳۰؛ مقداد سیوری، *نضد القواعد الفقهیة*، تحقیق السید عبداللطیف الکوهمری، ص ۵.

۶. محقق الثانی علی بن الحسین الکرکی، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد اول، ص ۱۲.

۱-۲-۲- خانواده

خانواده در لغت به معنای خاندان، اهل خانه، اهل البیت و دودمان،^۱ زن و فرزند گفته می‌شود. به بیان دیگر، خانواده واحد اجتماعی است که پدر و مادر و فرزندان و گاهی بستگان دور و نزدیک را در بر می‌گیرد.^۲ فامیل خانوار و اهل خانه واحدی است که شامل پدر و مادر و فرزندان می‌گردد و در یک خانه زیست می‌کنند.^۳ و در اصطلاح حقوق دانان خانواده یک واحد اجتماعی است که از ازدواج یک زن و مرد حاصل می‌گردد و فرزندی که از این ازدواج به دنیا می‌آیند آن را تکمیل می‌کنند.^۴ تعریف دیگر این است که: خانواده به گروهی اطلاق می‌شود که به دلیل قرابت یا زوجیت، همبستگی حقوقی و اجتماعی یافته و تحت رهبری و ریاست مقامی قرار گرفته‌اند و نسبت به نوع ارتباطشان، مسئولیتهای اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی دارند.^۵ برخی در تعریف خانواده به سرپرستی پدر تصریح کرده‌اند: «خانواده درعین حال که کوچکترین واحد اجتماعی است و شامل پدر، مادر و فرزندان است ... اعضای خانواده نسبت به همدیگر حقوق و تکالیفی دارند، در خانواده پدر سرپرست است و به همین جهت تأمین نفقه همسر و فرزندان با شرایطی بر عهده او می‌باشد».^۶ به هر حال، خانواده هسته اصلی جامعه، مبنا و پایه هر اجتماع بزرگ به شمار می‌رود. بنابراین خانواده کوچکترین نهاد اجتماع است که از زن و شوهر و فرزندان تشکیل شده است و هر کدام از اعضا خانواده نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی را به عهده دارند.

۱. محمد معین، فرهنگ معین (فارسی)، ج ۲، ص ۱۱۱۳؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۸۲۹.

۲. حسن عمید، همان.

۳. سید محمود هاشمی شاهرودی (زیر نظر)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت A، ج ۳، ص ۴۲۱.

۴. حبیب‌الله طاهری، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۵.

۵. حبیب‌الله طاهری، همان، ص ۶؛ محمدرضا سالاری فر، خانواده در نگرش اسلامی و روان‌شناسی، ص ۱۳.

۶. سید محمود هاشمی شاهرودی (زیر نظر)، پیشین ص ۴۲۲.

۱-۲-۳- قاعده

«قاعده» در لغت به معنای اساس شیء^۱، ریشه، بنیان، پایه، اصل و قانون است^۲ و به این تناسب، به ستون‌های خانه «قواعد» می‌گویند.^۳ قاعده علاوه بر امور مادی مانند بنیان‌های ساختمان در امور معنوی هم که جنبه اساسی و پایه‌ای دارد به کار برده می‌شود مانند قواعد اسلامی، قواعد اخلاقی و قواعد علمی. بنابراین به مسائل بنیادی در هر علمی که حکم بسیاری از مسائل دیگر متوقف بر آن است قواعد آن علم گفته می‌شود.^۴ قاعده مونث قاعد و جمع آن قواعد است. قاعده معنای بنیان و پایه برای هر چیزی است که در بالای آن قرار دارد، پایه‌ها ساختمانی را که روی آن است نگه می‌دارد، چون ساختمان بر پایه‌ها قرار گیرند بالا می‌روند.^۵

در معنای اصطلاحی قاعده گفته شده: «اینها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیات عند تعرف احکامها منه»^۶: قاعده امری کلی است که هنگام شناسایی جزئیات احکام بر تمام جزئیات خود منطبق باشد. چنانکه می‌بینیم، میان معنای لغوی و اصطلاحی قاعده رابطه تنگاتنگی وجود دارد.^۷ همچنین در تعریف اصطلاحی قاعده آمده است که «اصل و قانون کلی است که منشأ و زیر بنای استنباط قوانین دیگر است و از این اصول و قوانین در فقه و اصول به عنوان قاعده اصولی و قاعده فقهی تعبیر می‌شود».^۸ در تعریف اصطلاحی قاعده، در کتاب درر الحکام آمده: «و فی اصطلاح الفقهاء هو الحكم الکلی او الاکثری الذی یراد به معرفة حکم الجزئیات»^۹: در اصطلاح فقهاء حکم کلی است یا اکثری که از آن، شناخت حکم جزئیات اراده می‌شود.

۱. علی حیدر افندی، درر الحکام شرح مجله الاحکام، ج ۱، ص ۱۷.

۲. حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، ص ۱۵۶۵.

۳. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی - پژوهشکده فقه و حقوق، مأخذ شناسی قواعد فقهی، ص ۹.

۴. همان، ص ۱۰.

۵. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۲۹.

۶. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی - پژوهشکده فقه و حقوق، پیشین ص ۱۰.

۷. همان، ص ۹-۱۱.

۸. مجتبی ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ص ۳۴۰.

۹. علی حیدر افندی، همان.

همان‌گونه که دیدیم، محتوا و درون‌مایه همه تعاریف یکسان است و تفاوت جوهری در آنها دیده نمی‌شود. بنابراین قاعده به معنای اصل، اساس و ریشه هر چیز است؛ بنابراین به مسائل بنیادی در هر علمی که اساس آن علم متوقف بر آن است را قواعد آن علم می‌گویند. تعریف اصطلاحی قاعده هر دو نوع قاعده فقهی و اصولی را در بر می‌گیرد. در زیر به تعریف هر یک از آنها به تنهایی اقدام می‌شود.

۱-۲-۴- قاعده فقهی

در تعریف قاعده فقهی بین فقیهان اتفاق نظری وجود ندارد و هر یک از آنها به یکی از جنبه‌های متمایز قاعده فقهی با سایر قواعد می‌پردازند که به برخی از آنها می‌پردازیم:

در تعریف قاعده فقهی آمده است: «ان القاعده الفقهیه قاعده تشتمل علی حکم شرعی عام یستفاد من تطبیقها الحصول علی أحكام شرعیة جزئیة هی مصادیق لذلک الحکم العام»^۱ قاعده فقهی، قاعده‌ای است که حکم شرعی عام را در بر می‌گیرد که با به کار بستن آن انسان می‌تواند به احکام شرعی جزئی که مصادیق این حکم عام و کلی به شمار روند، دست یابد. مکارم شیرازی فرمود: «هی أحكام عامه فقهیه تجری فی أبواب مختلفه»^۲ احکام عامی است که در ابواب و موضوعات مختلف فقهی جاری است. همچنین در تعریف قاعده فرموده‌اند: «القاعده الفقهیه: هی بنفسها حکم کلی فرعی تنطبق علی مواردها الجزئیة الكثيرة فی أبواب مختلفه» قاعده فقهی حکم کلی فرعی است که بر موارد جزئی زیادی در ابواب مختلف منطبق می‌شود.^۳ تعریف دیگری از قاعده فقهی ارائه شده که بسیار نزدیک به همین تعریف است.^۴ از قاعده فقهی تعریف دیگری نیز ارائه شده که می‌فرماید: قواعد فقه، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و

۱. باقر ایروانی، *دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه*، ج ۱، ص ۱۳.

۲. ناصر مکارم شیرازی، *القواعد الفقهیه*، ج ۱، ص ۲۳.

۳. سید حسن بجنوردی، *القواعد الفقهیه*، ج ۱، ص ۵.

۴. ناصر مکارم شیرازی، *پیشین*.

به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرند.^۱ تعریفی که شهید صدر ارائه می‌دهد این است که قاعده فقهی اثبات حکم در شبهات موضوعیه است.^۲ در تعریفی دیگر از قاعده فقهی آمده: «انها قواعد تقع فی طریق استفادة الاحکام الشرعیة الالهیة و لا یكون ذلک من باب الاستنباط و التوسیط بل من باب التطبيق»^۳، قواعد فقهی قواعدی است که در راه به دست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند، ولی این استفاده از باب استنباط و توسیط نیست بلکه از باب تطبیق است.

بنابراین قاعده فقهی به قواعدی گفته می‌شود که حکم شرعی عام را در بر می‌گیرد و با به کار بستن آن می‌توان به احکام جزئی دست یافت. با توجه به تعریف شهید صدر برای اثبات حکم در شبهات موضوعیه کاربرد دارد.

۱-۲-۵- قاعده اصولی

شهید صدر قاعده اصولی یا علم اصول را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «علم الاصول هو العلم بالعناصر المشتركة لا ستنباط جعل شرعی»^۴ علم اصول علم به عناصر مشترک است برای استنباط حکم شرعی. مکارم شیرازی چنین تعریفی ارائه نموده: «ان مسائل الأصول هي القواعد العامة الممهدة لحاجة الفقيه إليها في تشخيص الوظائف الكلية للمكلفين»^۵ مسائل اصولی، قواعد عامی هستند که برای تشخیص وظایف کلی مکلفین به عنوان وسیله مورد نیاز مهیا شده‌اند. تعریف دیگر از شهید صدر این است که قاعده اصولی معمولاً وظیفه و فایده‌اش اثبات حکم در شبه حکمی است و فرقی در حکم کلی و جزئی آن نیست.^۶

۱. سیدمصطفی محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ص ۲.

۲. سید محمود هاشمی شاهرودی، القاعده الفراغ والتجاوز، ص ۱۹.

۳. محمداسحاق فیاض، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۸؛ جمعیه المجله، مجله الاحکام العدلیه، ج ۱، ص ۱۶.

۴. سید محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۲، ص ۹.

۵. ناصر مکارم شیرازی، پیشین ص ۲۲.

۶. سید محمود هاشمی شاهرودی، قاعده الفراغ والتجاوز، ص ۱۹.

أُصُولُ الْفَقْهِ عِنْدَ الْحَنْفِيَّةِ: الْعِلْمُ بِالْقَوَاعِدِ الَّتِي يَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَى الْفَقْهِ.^۱ قاعده اصولی مانند: اصل تخییر، اصل احتیاط، اصالت اطلاق و اصالت عموم و ...^۲ بنابراین این قواعد و اصول اختصاص به باب خاصی از ابواب فقهی با موضوعی ویژه اختصاص ندارد، بلکه تمام موضوعات در تمام ابواب را دربر می‌گیرد. بنابراین قاعده اصولی علم به عناصر مشترکه است که برای استنباط حکم شرعی از آن استفاده می‌شود. و اختصاص به باب خاصی ندارد و تمام ابواب را در بر می‌گیرند. با توجه به تعریف شهید صدر اثبات حکم در شبه حکمی است و فرقی در کلی و جزئی آن نیست.

۱-۲-۶- تفاوت قاعده فقهی با قاعده اصولی

با بیان قواعد فقهی و اصولی، این پرسش مطرح می‌شود که تفاوت این دو قاعده در چیست؟ برای پاسخ به این پرسش تفاوت‌های این دو قاعده را ذکر می‌کنیم.

- قاعده فقهی یک حکم شرعی کلی است که از راه تطبیق بر مصادیق خود بار می‌شود اما قاعده اصولی از راه استنباط ما را به حکم شرعی می‌رساند.^۳
- مسأله اصولی فقط برای استنتاج حکم کلی صلاحیت دارد به خلاف قاعده فقهی که صلاحیت استنتاج حکم جزئی را دارد.
- مسأله اصولی به حال مجتهد مفید بوده و مقلد از آن بهره‌برداری ندارد به خلاف قاعده فقهی که نتیجه آن به حال هر دو مفید است.^۴
- به نظر شهید صدر قاعده اصولی مثبت حکم در شبهات حکمیه است اما قاعده فقهی مثبت حکم در شبهات موضوعیه است.^۵

۱. ابوجیب سعدی، پیشین ص ۲۱.

۲. علی‌نقی حیدری، پیشین.

۳. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۶۴۷.

۴. همان، ص ۶۴۸.

۵. سید محمود هاشمی شاهرودی، القاعده الفراغ و التجاوز، ص ۱۹.

- قاعده فقهی به طور مستقل در کشف احکام به کار می‌رود اما قاعده اصولی به عنوان ابزار و وسیله‌ای برای استنباط احکام شرعی به کار می‌رود. علاوه بر این تفاوتها، تفاوت‌های دیگری هم ذکر شده است.^۱

۱-۲-۷- عرف

عرف در لغت (بر وزن قفل) به چند معنی آمده از جمله به معنی معروف و شناخته شده مثل: Π خَذِ الْعُقُورَ وَ أَمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ^۲: عفو را عادت کن و امر به معروف کن و از جاهلان روی گردان. عرف به معنی موهای گردن اسب است (یال) و پی‌درپی بودن را به آن تشبیه می‌کنند و گویند: «جاءوا كعرف الفرس»^۳ و Π الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا^۴ «قسم به فرستاده‌های پی در پی». این معنا در عبارات زیر نیز به خوبی بیان شده است: «يَدُلُّ أَحَدُهُمَا عَلَى تَتَابُعِ الشَّيْءِ مَتَّصِلًا بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ الْآخِرُ عَلَى السَّكُونِ وَ الطَّمَأْنِينَةِ»^۵ فالأول - العرف: عرف الفرس، و سَمِيَ بِذَلِكَ لِتَتَابُعِ الشَّعْرِ عَلَيْهِ.^۶ عرف دلالت دارد بر پشت سر هم و پی در پی بودن شیء بعضی به بعضی دیگر و به معنای سکون و طمأنینه هم می‌باشد. و حمیری نیز به هردو معنا اشاره می‌کند: «الْعُرْفُ: الاسم من الاعتراف.» و «الْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَقِيلَ: معناه أنها أُرسلت بِالْعُرْفِ، وَ هُوَ الْمَعْرُوفُ، وَ قِيلَ: معناه أنها أُرسلت مُتَتَابِعَةً، مُسْتَعَارٌ مِنْ عُرْفِ الْفَرَسِ.»^۷ برخی عرف را به معنای معروف گرفته‌اند (العُرفُ: المعروف)^۸ و

۱. حمید بهرامی احمدی، قواعد فقه، ص ۲۱ و مرتضی انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۵۴۵؛ سید محمد تقی حکیم، الأصول العامة للفقه المقارن، ص ۳۹؛ جعفر سبحانی، تهذیب الأصول، ج ۱، ص ۵-۶؛ فاضل موحدی لنگرانی، اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۱۹۰.
۲. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.
۳. سوره مرسلات، آیه ۱.
۴. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۳۲۷.
۵. احمد بن فارس ابوالحسین، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۸۱.
۶. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۹۶.
۷. نشوان بن سعید حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ج ۷، ص ۴۴۵؛ مبارک بن محمد جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۲۱۷.
۸. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۲، ص ۱۲۱؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۲۳؛ نشوان بن سعید حمیری، پیشین.

«نکر» ضد «عرف» است.^۱ و نکر (بر وزن قُفْل) به معنای کار دشوار و سختی است که غیر معروف است.^۲ ابن منظور همچنین تعریف جدیدی از عرف و معروف دارد: «الْعُرْفُ وَ الْمَعْرُوفُ: الْجُود»^۳ ایشان عرف و معروف را به معنای جود و بخشش می‌داند. برخی به معنای خوی و عادت، نیکویی و جوانمردی و بخشش گرفته‌اند.^۴ برخی دیگر گفته‌اند: «الْعُرْفُ: اسْمٌ مِنَ الْاِعْتِرَافِ الَّذِي هُوَ بِمَعْنَى الْاِقْرَارِ، تَقُولُ: لَهُ عَلَى أَلْفٍ عُرْفًا: أَيْ اِعْتِرَافًا وَ هُوَ تَوْكِيدٌ، نَقْلَهُ الْجَوْهَرِيُّ»^۵ لغت شناسان، فقیهان، مفسران و علمای علم اصول نیز عرف را در معنای متعددی به کار برده‌اند که عبارتند از:

- ۱- عرف امری است که میان مردم معمول و متداول و رایج شده باشد.^۶
- ۲- عرف ضد منکر و به معنای هر خصلت پسندیده‌ای که عقل درستی آن را تأیید و نفس به آن اطمینان می‌یابد.^۷
- ۳- عرف و عادت چیزی است که از راه عقول در جانها جا گرفته و طبایع سالم آن را بپذیرد.^۸
- ۴- بسیاری از افراد مراد از عرف را همان عادت می‌دانند.^۹

۱. اسماعیل بن حماد جوهری، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه*، ج ۴، ص ۱۴۰۱؛ مبارک بن محمد جزری، *پیشین*؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۹، ص ۲۳۹؛ محب‌الدین واسطی زبیدی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۲، ص ۳۷۷.

۲. سید علی‌اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، پیشین ص ۱۱۰.

۳. ابن منظور، *پیشین*.

۴. حسن عمید، *پیشین* ج ۲، ص ۱۴۳۲.

۵. محب‌الدین واسطی زبیدی، *پیشین*.

۶. حسن عمید، *همان*.

۷. محمد بن مکرم ابن منظور، *پیشین*.

۸. زین‌الدین ابی حنیفه النعمان، *الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان*، ص ۱۰۱؛ محمد جرجانی، *التعریفات*، ص ۶۴.

۹. زین‌الدین ابی حنیفه النعمان، *پیشین*؛ محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *المقنعه*، ص ۵۹۸؛ ابن‌براج طرابلسی، *المهذب*، ص ۳۴۲ و ۳۴۶.

به طور کلی مراد از عرف آن چیزی است که بین مردم همه رایج و متداول است، نیز به معنای خصلت پسندیده که عقل درستی آن را قبول دارد و تأیید می‌نماید.

۱-۲-۸- معروف

برای شناخت معروف ابتدا باید عرف را بشناسیم تا بتوانیم به تعریف دقیقی از مفهوم معروف دست یابیم.

معروف به معنای تتابع، اتصال و پی در پی بودن یا قرار، آرامش و سکون^۱ و نیز به معنای فعل پسندیده از جانب شرع است همچنین به معنای حسن صحبت با خانواده و بقیه مردم است.^۲ ریشه معروف از (ع ر ف) عرف گرفته شده است، «عرف» به معنای خوبی است و در مقابل آن «نکر» به معنای بدی قرار دارد. بنابراین «معروف» اسم مفعول از «عرف» است، معروف اسم است برای هر فعلی که نیک بودنش به وسیله عقل یا شرع شناخته شود.^۳ در مقابل معروف، منکر (هر چیزی که بد است و خداوند از آن نهی می‌کند) می‌باشد.^۴ عرف ضد نکر و معروف ضد منکر است.^۵ معروف عبارت از: هر طاعتی است که مأمور به واقع شود.^۶ بنابراین معروف در همه موارد خیر، صلاح و فلاح و امور نیک و فریضه و امر جمیل به کار می‌رود.^۷ راغب اصفهانی در این باره فرمود: «المَعْرُوفُ: اسمٌ لكلِّ فعلٍ يُعْرَفُ بالعقل أو الشرع حسنه، والمنكر: ما ينكر بهما».^۸ معروف نامی است برای هر کاری که خوبی آن را شرع یا عقل می‌شناسد، و منکر آن چیزی است عقل و شرع بدی آنها را تشخیص می‌دهد. به عبارتی دیگر، معروف هر فعلی است که خوبی آن به وسیله عقل

۱. ابوالحسین احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲. ابن منظور، لسان العرب، پیشین ص ۲۳۹-۲۴۰.

۳. محب‌الدین واسطی زبیدی، پیشین ص ۳۷۵؛ سید محمدکاظم مصطفوی، القواعد: مائة قاعدة معنا و مدرکاً و موردآ، ص ۵۹۵؛ ابوالقاسم حسین راغب اصفهانی، پیشین ص ۳۴۳.

۴. محب‌الدین واسطی زبیدی، پیشین.

۵. اسماعیل جوهری، پیشین؛ مجدالدین محمد فیروزآبادی، معجم القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۷۹.

۶. مقداد سیوری حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۱، ص ۴۵۵.

۷. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، صص ۹۸-۹۹.

۸. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۶۱.

یا شرع شناخته شود.^۱ مراد کاری و عملی و قولی است که مطابق عقل و فطرت سلیم بوده باشد در این صورت مطلق معروف مورد تصدیق شرع است. خواه شرع بالخصوص به آن تصریح کرده باشد یا نه.^۲ شبیه به این معنا در عبارت زیر نیز آمده است: «المراد بالمعروف هاهنا الحق الذى يدعو إليه العقل أو الشرع للمعرفة بصحته خلاف المنكر الذى يزجر عنه العقل أو السمع لاستحالة المعرفة بصحته فما يجوز المعرفة بصحته معروف و ما لا يجوز المعرفة بصحته منكر.»^۳ معروف: حق و نیکی که عقل و شرع آن را قبول دارد و مردم را به آن دعوت می‌کند و در مقابل آن منکر قرار دارد. «معروف به معنای شناخته شده در مقابل منکر است و از آن کار نیک مطابق فطرت قصد می‌شود. معروف در شریعت اسلام آن است که مردم آنرا به فطرت سلیم می‌دانند (نقل بمعنی).»^۴ «مُنْكَر: ناشناخته «مقابل معروف» کار منکر و امر منکر آن است که به گفته راغب: عقل سلیم آن را قبیح و ناپسند می‌داند یا عقل درباره آن توقّف کرده و شرع به قبیح آن حکم می‌کند. منظور از منکر در قرآن معصیت است.»^۵ «معروف: شناخته شده و آن مقابل منکر است و از آن کار نیک مطابق فطرت قصد می‌شود. علامه طباطبایی می‌فرماید: «المعروف هو الأمر الذى يعرفه الناس فى مجتمعهم من غير أن ينكروه و يجهلوه، و حيث قيد به الأمر بالمعاشرة كان المعنى الأمر بمعاشرتهن المعاشرة المعروفة بين هؤلاء المأمورين.»^۶ معروف آن است که مردم با ذوق مکتسب از حیات اجتماعی متداول آن را می‌شناختند و به آن جاهل نبوده و آن را انکار نمی‌کنند و با آن مأنوس و سازگار هستند و منظور از معاشرت به معروف با زنان معاشرتی است که در بین مأمورین یعنی مسلمانان رایج باشد. همچنین او در تعریف معروف می‌افزاید: «معروف» همان چیزی است که

۱. سید علی اکبر قرشی، پیشین ص ۳۲۷.

۲. سید علی اکبر قرشی، پیشین ص ۳۲۷-۳۲۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۸۱.

۴. سید علی اکبر قرشی، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۷.

۵. سید علی اکبر قرشی، پیشین.

۶. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵.

متضمن هدایت عقل، حکم شرع، فضیلت اخلاقی، محاسن خلق نیکو، آداب و سنت‌های حسنه است.^۱

معروف: هر چیزی که شرع به آن امر کرده در بر می‌گیرد چه واجب باشد چه مستحب و چیزی است که عقل سلیم به آن هدایت می‌کند. اما منکر هر چیزی که شرع از آن نهی کرده را شامل می‌شود چه حرام باشد چه مکروه و هر چیزی را که عقل سلیم و فطرت پاک از آن نهی می‌کند. معروف آن چیزی است که فی نفسه مشخص است. منظور از معروف فی نفسه این است که در حقیقت و در واقع معروف است به گونه‌ای که عقل سالم آن را قبول کرده و به آن اعتراف می‌کند سپس شرع موافق عقل آن را می‌شناسد.

۱-۲-۹- جمع‌بندی

با توجه به تعاریف مختلف فقه می‌توان گفت فقه به معنای فهم و علم و دانش است و بیشتر برای علم و دانش دینی به کار می‌رود و برای دانستن روش استنباط احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی است و برای صرف دانستن احکام شرعی فرعی به کار می‌رود. در تعریف خانواده می‌توان گفت خانواده کوچکترین نهاد اجتماع است که از زن و شوهر و فرزندان تشکیل شده است و هر کدام از اعضاء خانواده نسبت به یکدیگر حقوق و وظایفی را به عهده دارند. در تعریف قاعده بیان شده که قاعده به معنای اصل، اساس و ریشه هر چیز است؛ بنابراین به مسائل بنیادی در هر علمی که اساس آن علم متوقف بر آن است را قواعد آن علم می‌گویند. قاعده فقهی به قواعدی گفته می‌شود که حکم شرعی عام را در بر می‌گیرد و با به کار بستن آن می‌توان به احکام جزئی دست یافت. در تعریف قاعده اصولی می‌توان گفت علم به عناصر مشترک است که برای استنباط حکم شرعی از آن استفاده می‌شود. و اختصاص به باب خاصی نیستند و تمام ابواب را در بر می‌گیرند. در تفاوت قاعده فقهی و اصولی می‌توان گفت قاعده اصولی برای حکم کلی به کار می‌رود اما قاعده فقهی برای حکم جزئی به کار می‌رود. قواعد اصولی برای مجتهد مفید است اما قاعده فقهی برای مجتهد و مقلد هر دو مفید است. قاعده اصولی از راه استنباط ما را به

۱. همان، ج ۲، ص ۲۳۲، ذیل آیه ۲۲۸، سوره بقره.

حکم شرعی می‌رساند اما قاعده فقهی حکم کلی است که بر مصادیق خود بار می‌شود. در تعریف عرف می‌توان گفت به معنای شناخته شده و معروف است به طور کلی مراد از عرف آن چیزی است که بین همه مردم رایج و متداول است، نیز به معنای خصلت پسندیده که عقل درستی آن را قبول دارد و تأیید می‌نماید. معروف و عرف به معنای شناخته شده، نیکو و امر منطبق بر طبع و شرع و عرف خردمندانه عمل کردن است. معروف به معنای عمل نیک و پسندیده و شایسته است.

بخش دوم: قاعده معروف و ادله آن

درآمد

فقه از آغاز تا عصر حاضر بیش از هر دانش دیگری در علوم اسلامی گسترش یافته است؛ از جمله مباحثی که فقهاء بدان پرداخته‌اند، قواعد فقهی است. فقهاء کوشیده‌اند قواعد متعددی را از لابلای متون بیرون کشیده، آنها را تنقیح نمایند. این قواعد معمولاً اختصاص به موضوعی خاص ندارند و می‌توان به حسب مورد از آنها در موضوعات مختلف بهره گرفت. در منابع تشریعی مثل قرآن و سنت به معروف اشاره شده و در متون فقهی از معروف استفاده شده ولو در موارد پراکنده روح این قاعده وجود دارد اما به عنوان قاعده نیست. در این میان معمولاً به معروف یا پرداخته نشده یا کمتر به آن پرداخته شده است.

اسلام نسبت به نهاد خانواده و روابط بین اعضاء پیشنهادی ارائه می‌دهد، این روابط بین اعضاء خانواده از دیدگاه اسلام مبتنی بر اصول و مبانی است، که یکی از این اصول و مبانی معروف است. مفهوم معروف در قرآن و سنت و متون فقهی به وفور مطرح شده. هرچند معروف بیشتر حول محور خانواده بحث می‌کند اما همچون قواعدی دیگر اختصاص به این موضوع ندارد و قابل تعمیم است. از آنجا که بحث این رساله در محدوده خانواده است، نگارنده بحث خود را به این قلمرو محدود می‌کند. در این بخش، نگارنده نخست بر اساس تعاریفی که در بخش پیشین مطرح شده، به معروف اشاره می‌کند و سپس ادله و مستندات آن را که عبارت است از کتاب و سنت، سیره عقلانی و اجماع بیان می‌نماید.

فصل اول: تعریف قاعده معروف

در فصل نخست به بررسی و تعریف معروف و نسبت آن با قواعدی دیگر می‌پردازیم.

۲-۱-۱- قاعده معروف

در کتب فقهی و حتی در کتب قواعد و کتب استدلالی مطلبی درباره معروف به چشم نمی‌خورد. با در نظر گرفتن تعریف قاعده که در بخش اول آمد، قاعده حکمی کلی است که در موارد مختلفی کاربرد دارد. بنابراین معروف اولاً حکمی کلی است. ثانیاً در ابواب مختلف مانند روابط اجتماعی و خانوادگی خصوصاً در روابط بین زن و شوهر کاربرد دارد. می‌بینیم این ملاک و این تعریف منطبق بر این مواردی است که به مقوله معروف استناد می‌شود. این موارد مختلف اگر بررسی شود می‌بینیم مربوط به یک مسأله نیست بلکه در مسائل و موارد مختلفی کاربرد دارد و این مسائل متعدد و مختلف در فقه کاربردهای زیادی دارد؛ پس ما مدعی هستیم که می‌توان به آن قاعده گفت و آن را به نام «قاعده معروف» نام گذاری کرد. اگر در کتب فقهی این قاعده معروف را با «قاعده الخراج بالضمن»، «قاعده جب الاسلام»، «قاعده مایضمن بصحیحه یضمن بفاسده» و «قاعده نفی عسر و حرج» مقایسه کنیم و ببینیم موارد کدام قاعده بیشتر است. می‌بینیم موارد قاعده معروف کمتر از قواعد دیگر نیست. از آنجا که موارد کاربرد قاعده معروف خیلی زیاد است، چرا نتوانیم به آن قاعده بگوییم. قاعده امر کلی است که تطبیقات و حالات و صور مختلف دارد؛ پس می‌شود گفت معروف یک قاعده است.

قاعده معروف یکی از قواعدی است که در تمام زمینه‌ها به خصوص در زمینه خانواده کاربرد بسیاری دارد.

قاعده معروف همواره تمام تعاملات افراد اجتماع از جمله اعضاء خانواده به ویژه زن و شوهر را در بر می‌گیرد. در این قاعده به زن و شوهر تو صیه می‌نماید که در نحوه معاشرت و برخورد با

یکدیگر به نحو شاید رفته رفتار نمایند. در معنای این قاعده الزامی نیست و معاشرت به معروف مستحب است و زن و مرد هر دو باید با یکدیگر به معروف معاشرت نمایند و گفتار و کردار و اخلاقشان نیکو باشد و با احسان با هم برخورد کنند.^۱ این قاعده در واقع دو قاعده است.

قاعده اول: التعامل بین افراد المجتمع سواء كان قولاً او فعلاً يجب ان يقوم الاساس المعروف. حاکمیت معروف بر نحوه گفتار و رفتار و تعامل بین افراد اجتماع. این تعامل و برخورد اعم از رفتار و گفتار است و علاوه بر گفتار برخورد فیزیکی را نیز شامل می‌شود.

قاعده دوم: العرف هو المرجع فی تعیین مقدار متعلقات الاحکام الشرعیه.

مرجعیت عرف برای تعیین مقدار و میزان متعلقات احکام شرعیه است؛ البته منظور از عرف در اینجا فرقی ندارد که عرف عقلاً که عقلاًند می‌باشد یا عرف متشرعه از آن لحاظ که متشرعه‌اند باشد هر دو را در بر می‌گیرد مگر در مواردی که عرف عقلاً برخلاف عرف متشرعه باشد. در مورد قاعده معروف در معنای اول مثلاً در برخی موارد خاص مثل وظیفه زن و شوهر ولو اصل این رابطه بر اساس قاعده معروف است اما گاهی ادله خاصی به آن اضافه می‌شود یعنی در زمینه خانواده فقط قاعده معروف نقش ایفا نمی‌کند بلکه قواعد و ادله خاص دیگری هم هستند که نقش ایفا می‌کنند.

پرسشی که می‌توان مطرح کرد این است که قاعده معروف، یک قاعده فقهی است یا قاعده اصولی.

در خصوص تفاوت قاعده فقهی و اصولی در بخش اول صحبت شد. قاعده فقهی مانند: قاعده نفی عسر و حرج و قاعده مایه ضمن به صحیحه یا ضمن بفا سده و ... قاعده اصولی مانند: اصل استصحاب، اصل برائت، اصل تخییر و ... یکی از تفاوت‌های قاعده فقهی و اصولی این است که نقش قاعده فقهی در استدلال فقط تطبیق است اما نقش قاعده اصولی این است که مقدمه‌ای از مقدمات قیاس است. بنابراین چون قاعده معروف بیشتر به قواعد فقهی شباهت دارد نه قواعد اصولی پس می‌توانیم بگوییم معروف یک قاعده فقهی است.

۱. ابن نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹.

از موارد و مصادیق مرجعیت عرف یا جریان قاعده معروف به معنای دوم در تشخیص شروط ارتکازی است مانند شرایط ضمنی و صریح است. مثلاً نسبت به موارد جریان و قلمرو قاعده به عنوان مثال می‌توان آورد در موارد معدود یا موزون و مکیل بودن اجناس در بیع ربوی، اگر معدود بود چه کسی مشخص می‌کند. اگر چیزی موزون و مکیل و معدود است به عرف مراجعه می‌شود. البته مکانهای مختلف متعدد است. گاهی تخم مرغ را به عدد یا کیلو یا شانه‌ای می‌فروشند. صاحب جواهر الکلام شرایط زمانی و مکانی را در بسیاری از موارد ناشی از اختلاف در عادت و رسوم می‌داند و زمان و مکان را امری اجتناب ناپذیر می‌داند و اهمیت زمان و مکان تا جایی است که در بحث مکیل و موزون با قاطعیت تمام این مسئله را رد می‌کند که نباید مانند زمان پیامبر باشد و می‌فرماید ادعای اجماع در این مقام که ملاک (مکیل و موزون) همان چیزی است که در زمان پیامبر^ص بوده، بسیار بعید است و من چنین مطلبی را در کلام هیچ یک از بزرگان نیافتم چه رسد به اینکه امری اجماعی باشد.^۱ پس عرف هر جامعه متفاوت است و در مسئله مکیل یا موزون به عرف مراجعه نمود. شهید اول می‌فرماید با تغییر عرف و آداب مردم تغییر احکام جایز است و در چیزهایی مانند مسکوکات و اوزانی که در نفقه زنان و نفقه نزدیکان و بستگان رواج دارد تابع شرایط و آداب و رسوم عصر و زمانی است که در آن زندگی می‌کنند و عرف هر زمان برای آن زمان معیار و ملاک تشخیص قرار خواهد گرفت.^۲

از موارد دیگر مراجعه به عرف و تعیین میزان متعلقات برخی از احکام مثلاً در تعیین سالم یا معیوب بودن اجناس در معاملات، تعیین سلامت و عدم سلامت، نیازمند نظر عرف است. در واقع آن چیزی که برخلاف خلقت باشد از نظر عرف عیب به حساب می‌آید. به عنوان مثال در برخی از کشورها پنیر کپک زده گرانتر از پنیر کپک نزده است و عرف جامعه آن را تعیین می‌نماید نه نظر شخص.

قابل ذکر است که قاعده معروف دارای سقف حداقل و حداکثر (حداعلی) است. منظور از سقف حداقل آن چیزهایی است که عرف و شرع آن را مشخص کرده‌اند مثلاً در زمینه دادن نفقه به زن

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۲، ص ۴۲۷.

۲. محمدبن مکی عاملی شهید اول، پیشین ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۲.

توسط مرد مشخص شده که شامل خوراک، پوشاک و مسکن^۱ است اما قاعده معروف از مردان می‌خواهد به این حد اکتفا نکنند و فراتر از حد مشخص شده (در حد اعلی) بروند.^۲ برای خانواده تلاش کنند مثلاً هزینه دارو و درمان^۳ و آموزش زنان را هم بپردازند. زنان هم مانند مردان به وظایفی که برایشان مقرر شده اکتفا نکنند و پا را فراتر نهاده و به اموری مانند آشپزی و خیاطی و بقیه اموری که جزء وظایفشان نیست با کمال میل بپردازند. زن و مرد برای داشتن زندگی خوب و موفق و آینده‌ای درخشان باید معروف را در حد اعلی رعایت نمایند.

عبدالله ابن قدامه که یکی از فقهای حنابله است در کتاب المغنی، کتابی تحت عنوان عشرة النساء آورده است و ذیل آیه II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۴؛ و با آنان به نیکویی رفتار کنید؛ و II وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۵؛ و برای آنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه‌ای که به عهده آنهاست. می‌فرماید حتی مسائل شخصی مثل آرایش کردن و عبوس نبودن چهره و ... همانطور که یکی از طرفین بدش می‌آید پس برای همسرش هم مراعات نماید و رعایت نکاتی در زمینه معاشرت با یکدیگر طرفینی است. همانطور که مرد انتظار دارد همسرش زینت کرده و مرتب باشد و چیزی که از همسرش توقع دارد خودش نیز آن را رعایت نماید. به عنوان قرینه از این کتاب عشرة النساء می‌توان به اهمیت این قاعده که کاشف از اهمیت مقوله معروف است پی برد. مثلاً اینکه در کتب فقهی بخشی از یک کتاب به معاشرت با زنان اختصاص داده شده خود دلیل و شاهی است بر اینکه معاشرت به معروف مسئله مهمی است. اگر معاشرت به معروف حکم جزئی بود نیاز به نگارش یک بخش کامل در این زمینه نبوده و این خود دلیل و مؤیدی است بر اینکه این مقوله

۱. محمد بن مکی (شهید اول)، *اللمعة الدمشقية فی فقه الامامیه*، ص ۱۹۰-۱۸۹؛ حسن بن یوسف حلی، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۶؛ شمس‌الدین ابوبکر محمد سرخسی، *المبسوط*، ص ۲۱۰؛ الحصفکی، *الدر المختار*، ج ۳، ص ۶۲۸؛ جعفر بن حسن حلی، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۹۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۷. II...وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ... O.

۳. سید محسن طباطبایی حکیم، *منهاج الصالحین*، ج ۲، ص ۳۰۳.

۴. سوره نساء، آیه ۱۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

می‌تواند به عنوان یک قاعده است.^۱ در کتاب ریاض الصالحین بابی تحت عنوان و صیت به زنان آمده و در این باب به آیه شریفه Π وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۲: و با آنان به نیکویی رفتار کنید؛ استناد شده است و این دلیل دیگری بر اهمیت معاشرت به معروف به ویژه با زنان است که باید مراعات گردد.^۳ پس توجه به مسأله معروف و رعایت آن، امری است که مورد توجه بزرگان دین قرار گرفته است.

۲-۱-۲- رابطه قاعده معروف با قواعد فقهی دیگر

قاعده معروف حتی در شریعت هم نقش دارد، قاعده معروف قاعده ارزشمند و تأثیرگذاری است تا جایی که می‌توان گفت برخی از اوقات بر قواعد دیگر حاکمیت دارد. قاعده معروف آن قدر مهم است که می‌توان گفت از لحاظ لبّ و محتوا، حاکم بر برخی از قواعد و احکام فقهی دیگر است و قواعد دیگر به نحوی به آن بر می‌گردد. به عنوان مثال، قاعده لاضرر، قاعده لاجرح، قاعده ید، و قاعده علی الید است. مثلاً «قاعده لا ضرر» با «قاعده معروف» خیلی تنا سب دارد و می‌توان ادعا نمود که منشأ قاعده لاضرر، قاعده معروف است.

در قرآن کریم به نفی ضرر اشاره شده است. در بحث تقسیم بین زنان، مانند این که باید بین دو شریک هر چیزی تقسیم شود تا ضرری به یکی از شریکان وارد نشود^۴ و در ضرر نرساندن به فرزند از جانب پدر یا مادر و موارد دیگر در قرآن کریم در آیات متعدد از جمله آیات زیر به نفی ضرر اشاره شده است:

Π لَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ^۵: و تا بر آنها تنگ گیرید میازاریدشان. و Π وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَاراً لِّتَعْتَدُوا^۶: و تا بر آنها زیان برسانید یا ستم کنید نگاهشان ندارید. و در آیه Π ... وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ

۱. عبدالله بن قدامه، *المعنی*، ج ۸، ص ۱۲۶.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. یحیی بن شرف النووی، *ریاض الصالحین*، ص ۱۸۴.

۴. نعمان بن محمد تمیمی مغربی ابو حنیفه، *دعائم الاسلام*، ج ۲، ص ۴۹۹.

۵. سوره طلاق، آیه ۶.

۶. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

رَزَقْنَهُنَّ وَكِسَوْتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تَكْلَفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ ... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ ...^۱: ... خوراک و لباس آنان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند است و هیچ کس بیش از قدرتش مکلف نمی شود. نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زبانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش... و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده‌اند. و هر گاه بخواهید کسی دیگر را به شیردادن فرزندتان برگمارید، اگر مزدی نیکو و در خورش بپردازید گناهی نیست. هم عدم ضرر «قاعده لاضرر» آمده، هم واژه معروف آمده است.

در حدیثی از پیامبر اکرم (ع) در داستان سمره بن جندب آمده که این شخص درخت خرمايي در خانه یکی از انصار داشت و هرگاه می‌خواست به سراغ نخله خود برود، سرزده وارد آن خانه می‌شد و نظرش به زن آن خانه می‌افتاد تا اینکه مرد آن خانه نزد پیامبر اکرم (ع) رفته و از او شکایت کرد پیامبر (ع) سمره را فرا خواند و به او فرمود باید با اجازه وارد آن خانه شوی. سمره قبول نکرد. حضرت فرمود: می‌خواهی به جای آن، نهالی در بهشت به تو دهند، باز هم قبول نکرد. حضرت فرمود سه نهال در بهشت به تو دهند، باز هم قبول نکرد. معلوم شد که سمره قصد دیدن زن آن خانه را دارد پس از پی شنهادهای پیامبر (ع) و نپذیرفتن سمره، پیامبر (ع) به صاحبخانه فرمود برو و درختش را بکن و شرش را از سرت کم کن،^۲ در ادامه فرمود: «... لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ عَلَى مُؤْمِنٍ...»^۳.

پس این یک ادعای است قاعده لاضرر برگشتش به روح قاعده معروف است. چون اگر اجازه بدهیم که شخصی به دیگران ضرر برساند چنین عملی برخلاف قاعده معروف در معنای اول که گفتار و رفتار و نحوه برخورد را در بر می‌گیرد است. چون ضرر رساندن به دیگران امر ناشایست و مخالف با معروف است بنابراین این روایت علاوه بر قاعده لاضرر از لحاظ لب و محتوا

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ مرتضی انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۵۳۴.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، پیشین ص ۲۹۳؛ سید محمود هاشمی شاهرودی (زیر نظر)، پیشین ص ۲۶۸.

می‌توان گفت تحت عنوان قاعده معروف هم قرار می‌گیرد و در واقع می‌توان گفت ریشه قاعده لا ضرر را می‌توان در قاعده معروف جستجو نمود. «لا ضرر و لا ضرار» یا «تکلیف بما لا یطاق» یا «عسر و حرج»، این امور برخلاف قاعده معروف است.

در قاعده ضمان در اطلاق غیرمتعمد، اگر دقت شود عدم ضمان برخلاف معروف است مثلاً اگر کسی چیزی را از دیگری امانت گرفته در اتلاف مال غیر در غصب و ... یا مثلاً در بیع نه بر اثر اتلاف و غصب ضامن است. در این قاعده هم می‌توان گفت از نظر لبّ و محتوا به قاعده معروف بر می‌گردد.

در قاعده ید که منظور از آن استیلا بر یک چیزی دلیل بر این است که ذوالید مالک آن است، عده زیادی از فقهاء مجرد ید را در ثابت شدن مالکیت کافی دانسته و تصرف را شرط نمی‌دانند از جمله تعداد زیادی از فقهای امامیه و برخی از فقهای حنفی^۱ است اما در مقابل عده دیگری از فقهای حنفی تصرف کوتاه مدت را لازم می‌دانند.^۲ معنای قاعده ضمان ید، «علی الید ما اخذت حتی تؤدیه» است. بر اساس این قاعده هرگاه کسی مال دیگری را بگیرد و به آن خسارت برساند باید عین مال و اگر منفعت دارد، منفعت آن را جبران نماید. این قاعده را فقهای امامیه^۳ قبول دارند اما ابوحنیفه غاصب را ضامن منافع عین مبعوضه نمی‌داند و می‌گوید ضامن عین است اما ضامن منفعت نیست.^۴

اگر دقت شود معلوم می‌گردد که این قاعده از جهت لبّ و محتوا برمی‌گردد به قاعده معروف در معنای اول که نحوه رفتار و برخورد با دیگران است. امام خمینی در تحریر الوسیله می‌فرماید چیز غصبی، تلف و خسارت آن بر عهده غاصب است، در صورت تلف واجب است که عوض آن را به صاحبش بپردازد.^۵ جایی دیگر می‌فرماید علاوه بر اینکه باید عین را برگرداند اگر دارای منفعت

۱. ابن‌نجیم المصری، پیشین ص ۵۵۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ص ۳۷۳.

۳. سید محمدباقر یزدی، غایه القصوی در ترجمه عروه الوثقی، ج ۲، ص ۲۲۶.

۴. شمس‌الدین ابوبکر محمد سرخسی، پیشین ج ۱۱، ص ۷۸؛ ابی‌بکر الکاشانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۱۴۳-۱۴۴.

۵. سید روح‌الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۱۷۳، مساله ۳.

بوده باید عوض منفعت را نیز بپردازد.^۱ در واقع انجام پرداخت عوض به صاحب اصلی عملی مطابق معروف و عدم پرداخت عوض برخلاف قاعده معروف است. در این پایان نامه بحث معروف را به عنوان قاعده بررسی می نماییم و به ادله و قلمرو جریان و حدود و شرایط و مصادیق آن و نقش آن بر استحکام خانواده می پردازیم.

۱. همان، ص ۱۷۸، مساله ۱۷.

فصل دوم: ادله قاعده معروف

در این بخش، نخست آیات «معروف» و بعد از آن برخی از روایاتی که در این زمینه آمده است و پس از آن سیره عقلانی و سپس اجماع بررسی می‌گردد، پس از آن برخی از آیاتی که مترادف با واژه معروف در آنها استعمال شده، بیان می‌گردد.

منبع «قاعده معروف» نیز، همچون بسیاری از قواعد فقهی دیگر منابع زیر است:

۱- کتاب و سنت ۲- سیره عقلانی ۳- اجماع

اینک به بررسی هر یک از منابع مزبور می‌پردازیم.

۲-۲-۱- کتاب و سنت

در برخی از آیات قرآن و روایات واژه معروف به کار رفته است اما در برخی دیگر واژه‌هایی نظیر برّ، خیر، احسان و عمل صالح که معنایی مشابه معنای معروف دارند به کار رفته است. دسته دوم در بر دارنده مفهوم معروف هستند و برخی از آیات که فاقد این واژگان است اما مفهوم معروف در آنها نهفته است. شایان ذکر است که (در این پژوهش با مفهوم آیات سرو کار داریم نه با واژه). برخی از آیات در زمینه معروف به صورت کلی است؛ برخی مخصوص جامعه انسانی، برخی مربوط به جامعه اسلامی، برخی مخصوص اقوام، برخی مخصوص خانواده و برخی مخصوص زوجین است. برخی از آیاتی که به آنها خواهیم پرداخت عبارتند از:

۱- آیه ۵، سوره نساء	۲- آیه ۱۷۸، سوره بقره	۳- آیه ۱۸۰، سوره بقره
۴- آیه ۲۲۸، سوره بقره	۵- آیه ۲۳۱، سوره بقره	۶- آیه ۲۳۲، سوره بقره
۷- آیه ۲۳۳، سوره بقره	۸- آیه ۲۳۴، سوره بقره	۹- آیه ۲۳۶، سوره بقره
۱۰- آیه ۲۴۱، سوره بقره	۱۱- آیه ۶، سوره نساء	۱۲- آیه ۱۹، سوره نساء

۱۳- آیه ۲۵، سوره نساء ۱۴- آیه ۱۵، سوره لقمان ۱۵- آیه ۱۲۹، سوره نساء و ...^۱

قاعده معروف از مهمترین قواعدی است که بر نظام خانواده حاکم است و علاوه بر آیات در روایات هم مورد توجه قرار گرفته است. به برخی از روایات پیامبر اکرم σ و ائمه اطهار A که در برگیرنده معنا و مفهوم معروف است اشاره خواهیم نمود.

آیات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود که عبارتند از:

الف: آیاتی که ناظر به روابط خانوادگی است، که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آیاتی که ناظر به روابط زن و شوهر است.

۲- آیاتی که ناظر به روابط بین والدین و فرزندان است.

ب: آیاتی که ناظر به روابط اجتماعی است و اختصاص به روابط میان زن و شوهر ندارد.

با توجه به این دسته‌بندی و تقسیم، اینک به برخی از آیاتی که ناظر به روابط میان اعضای خانواده است، می‌پردازیم.

نظام خانواده و روابط بین همسران در اسلام اهمیت زیادی دارد. از این رو، همان گونه که اشاره شد، برخی از آیات قرآن کریم را که در زمینه خانواده و در برگیرنده مفهوم معروف است در دو دسته متفاوت در زیر می‌آوریم.

۲-۲-۱- آیات ناظر به روابط زن و شوهر

در ابتدا به آیه ۱۹ از سوره نساء که قاعده معروف از برخی از آیات از جمله این آیه قرآن انتزاع شده اشاره می‌شود و در ادامه به آیات دیگر پرداخته می‌شود.

۱-۱- Π اقولا مغروفا، Π ۲- فاتباغ بالمغروف، Π ۳- خیرا الوصیه للوالدین و الأقربین بالمغروف، Π ۴- ولهن مثل الذی علیهن بالمغروف، Π ۵- فامسکوهن بمغروف أو سرخوهن بمغروف، Π ۶- إذا تراصوا بینهم بالمغروف، Π ۷- وعلی المولد له رزقهن و کسوتهن بالمغروف، Π ۸- فیما فعلن فی أنفسهن بالمغروف، Π ۹- متاعا بالمغروف، Π ۱۰- متاع بالمغروف، Π ۱۱- فلأکل بالمغروف، Π ۱۲- وعاشروهن بالمغروف، Π ۱۳- فأنکحوهن بإذن أهلهن و اتوهن أجورهن بالمغروف، Π ۱۴- و صاحبهما فی الدنیا مغروفا، Π ۱۵- وکن تستطیعوا أن تغدوا بین النساء و ...

❖ II يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَا شِرُّوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا¹: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما را حلال نیست که زنان را بر خلاف میل‌شان به ارث ببرید. و تا قسمتی از آنچه را که به آنها داده‌اید بازپس ستانید بر آنها سخت مگیرید، مگر آنکه مرتکب فحشایی به ثبوت رسیده شده باشند. و با آنان به نیکویی رفتار کنید. و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد.^۲

این آیه در مورد عمل به معروف از جانب شوهر و نحوه زندگی با زن است. این آیه از چند جهت قابل بررسی است؛ از نظر شأن نزول، واژگان و تفسیر. هر یک از جهات قابل بحث را به ترتیب بررسی می‌کنیم.

الف: شأن نزول

درباره شأن نزول این آیه چند دیدگاه وجود دارد:

الف: عده‌ای گفته‌اند: رسم مردم جاهلیت این‌گونه بود که هر وقت مردی از دنیا می‌رفت و پسری از زن دیگری داشت آن پسر بر سر نامادری‌اش لباسی می‌انداخت و او را مثل اموال میت به ارث می‌برد. پسر میت بعداً یا خودش با او ازدواج می‌کرد یا او را به دیگری داده مهریه‌اش را می‌گرفت. آیه مبارکه فوق نازل شد تا از این کار جاهلانه نهی نماید.^۳ ابوجارود به همین مضمون از امام باقر^۴ روایتی را نقل نموده است،^۵ حسن بصری و مجاهد نیز چنین حدیثی را نقل کرده‌اند.^۶ شبیه همین شأن نزول دیگری نقل شده که ابوقیس بن اسلت از دنیا رفت و پسرش

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمدآیتی، توضیح: (تمام ترجمه استفاده شده در این پژوهش از همین مترجم می‌باشد).

۳. سید محمدحسین طباطبائی، پیشین ص ۲۵۴؛ سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۶؛ ابولیت سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، همان، ص ۴۰۷.

۵. محمدباقر محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات، ص ۱۸۶؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۴۹؛ قطب‌الدین راوندی، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، ج ۲، ص ۱۸۳.

محسن لباس خود را بر سر همسر پدرش کبیشه دختر (معن) بن معبد انداخت و او را همسر خود گردانید؛ اما او را ترک گفت و از دادن نفقه او خودداری کرد. تا این که زن خدمت پیامبر اسلام رفت و گفت: نه از هم سرم ارث بردم و نه آزادم گذاشتند که برای خود هم سری اختیار کنم، و این آیه شریفه نازل شد.^۱ این مطلب از امام باقر A و مقاتل بن سلیمان روایت شده است.^۲

از حدیث مورد اول استفاده می‌شود که قرآن کریم در صدد درمان یک حالت عام و عادت زشت بین مردم دوران جاهلیت بوده است؛ آیه شریفه ناظر به حالت و مورد خاصی نبوده است. شأن نزول مورد دوم درباره مورد خاصی بوده است. در اینجا بحث بیشتر پیرامون بلا تکلیفی زن است که اسلام از این کار نهی می‌نماید.

ب: ابن عباس گفته: این آیه درباره مردی نازل شده که دارای همسر بود اما همسرش را دوست نداشت و بر او سخت‌گیری می‌کرد تا مهر خود را ببخشد و خداوند در این آیه از این کار نهی نموده است.^۳ از ابن عباس نقل شده که آیه درباره مردانی نازل شده که مهر همسران شان زیاد بوده و تمایل به ادامه زناشویی با آنها را هم نداشتند. چون مهر آنها بالا بوده حاضر به طلاق نمی‌شدند، تا آنها مهرشان را ببخشند و طلاق بگیرند.^۴

ج: زهری می‌گوید: این آیه درباره مردی نازل شد. که هم سرش را نزد خود زندانی کرده بود تا این که بمیرد و مرد اموال همسرش را به ارث ببرد. از امام باقر A هم چنین مطلبی روایت شده است.^۵ قول دیگری می‌فرماید: در دوران جاهلیت با زنان ثروتمندی که زیبا نبودند ازدواج

۱. ابومظفر منصوبین محمد سمعانی، *تفسیر السمعی*، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ابوالبرکات عبدالله نسفی، *تفسیر نسفی*، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، *پیشین* صص ۲۵۹-۲۵۸؛ محمدباقر محقق، *پیشین* (از طوسی نقل شده که دختر معن بن عاصم بوده است.) به نظر صاحب کشف الاسرار این آیه در شأن قیس بن ابی قیس الانصاری آمده است؛ قطب‌الدین راوندی، *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*، ج ۲، ص ۱۸۳ (معن بن عاصم)؛ فضل بن حسن طبرسی، *پیشین* ج ۳، صص ۴۳-۴۴.

۳. فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۳۹.

۴. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۳، ص ۳۱۸؛ فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۳۹؛ ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۳، ص ۳۱۸؛ محمدباقر محقق، *پیشین*؛ محمدبن حسن طوسی، *پیشین*؛ احمدعلی بابایی، *برگزیده تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۳۸۴؛ قطب‌الدین راوندی، *پیشین*.

می کردند و بعد آنها را به حال خود رها می کردند نه مانند همسر با او برخورد می کردند و نه آنها را طلاق می دادند تا این که مرگ آنها فرا رسد و مالک اموال آنها گردند.^۱ ابن عباس می گوید: این آیه در شأن شوهری نازل شد که خداوند به او می فرماید اگر به همسرش نیاز ندارد باید طلاقش بدهد و نباید او را نگهدارد تا این که او را اذیت کند و او مجبور شود قسمتی از مهریه اش را ببخشد.^۲

د: ابن یزید می گوید که زنهای کلاً از ازدواج کردن محروم بودند تا این که در زمان جاهلیت در بین قریش کاری صورت گرفت. آن کار این بود که مردی پس از ازدواج با زنی نجیب، تصمیم به جدایی می گرفت به شرطی که زن با مرد دیگری جز با اجازه همسر اول ازدواج نکند. این مطلب را به صورت مکتوب می نوشتند. بنابراین اگر همسر اول، مردی را می پذیرفت زن می توانست با او ازدواج کند و گرنه ازدواجی صورت نمی گرفت. اسلام از این امر نهی نموده است.^۳

ب: واژگان

در این قسمت به بررسی و تحلیل برخی از واژگان آیه مزبور می پردازیم که به معنا و تفسیر آیه کمک می کنند. این واژگان عبارتند از عضل، معروف، فاحشه، مینه و فاحشه مینه.

عضل: به معنی منع و تنگ گرفتن و سختگیری.^۴

معاشرت: معاشرت از ریشه «عشر» و «عشره» است. خانواده چون به اندازه کافی نیست عشیره نشده است. از جهت لغوی «عشر» (ع ش ر) در عربی معنای عشرت و معاشرت معنای کمال و تمام می دهد، «عشر» یعنی خیلی زیاد، وقتی که خانواده قوی و کامل شود به آن عشیره گفته می شود. رابطه بین زن و مرد در بهترین سطح و کاملترین و قوی ترین رابطه باید باشد چون آن

۱. ابولیت سمرقندی، پیشین؛ ناصر مکارم شیرازی، پیشین ص ۳۱۹.

۲. محمدبن حسن طوسی، پیشین؛ قطب الدین راوندی، پیشین.

۳. محمدبن حسن طوسی، پیشین صص ۱۵۰-۱۴۹؛ قطب الدین راوندی، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴. نشوان حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ج ۷، صص ۴۵۹۴-۴۵۹۵؛ مبارک بن محمد جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۲۵۴؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۵۱؛ محب الدین واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۵، صص ۴۹۴-۴۹۵؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۳؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۳؛ حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۶۴.

دو از یکدیگر آرامش می‌گیرند.^۱ راغب اصفهانی فرمود: العشره: اهل الرجل الذين يتكثّر بهم. أي: يصيرون له بمنزلة العدد الكامل، و ذلك أنّ العشرة هو العدد الكامل. قال تعالى II وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ O (التوبة/۲۴).^۲ در واقع می‌توان گفت وقتی فرد ازدواج می‌کند از نظر شخصیت کامل می‌شود و ایمانش نیز کامل می‌گردد.

در ماده «عشر» دو نظر موجود است. یکی نظر راغب اصفهانی که به معنای کمال و تمام است و از کمال یک شیء به همین جهت عشر می‌گویند (اصل اول آن عدد معلوم است).^۳ دیگری نظر ابن فارس است که فرمود اصل دوم آن از م صاحب و همراهی با اختلاط و تعامل است. ابن فارس فقط از معاشرت گفته و از کمال و چیز دیگر چیزی نگفته است. در ازدواج، معاشرت وقتی است که تعامل است یعنی با هم غذا می‌خورند و نسبت به هم وظایفی دارند، تحصیل حاصل نیست. تعامل باید بر اساس احسان و نیکی و مهربانی باشد.^۴ از اسامی همسر زن یا مرد «العشر» به معنای معاشرت، تعامل و اختلاط است.^۵

فاحشه: به معنی طریقه بسیار زشت و ناپسند است و به معنی هر گناهی است که قبضش زیاد باشد.^۶ این واژه بیشتر در عمل زنا به کار می‌رود.^۷ برخی معتقدند که آیه مذکور ناظر به خارج شدن زن از منزل بدون اجازه همسرش است و این کار را عملی زشت دانسته است.^۸

۱. محمد بن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۶۳.

۲. حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۷.

۳. حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۶۷.

۴. ابوالحسن احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۳۲۶.

۵. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۳۶؛ احمد مقری فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۱۱.

۶. مبارک جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۴۱۵؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۶۸.

۷. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۴۴۹؛ صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۱۳۲؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۲۵؛ واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹، ص ۱۵۷؛ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۳۴.

۸. محب‌الدین واسطی زبیدی، همان؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۵۳.

مبینه: (به معنای متبینه است) از سیبویه نقل شده که (إبان) از باب افعال و (استبان) از باب استفعال و (بین) از باب تفعیل و (تبین) از باب تفعّل، همه به یک معنی هستند^۱ و هم مفعول گرفته و به صورت متعدی به کار می‌رود و هم بدون مفعول و به صورت لازم به کار می‌رود. پس به صورت لازم گفته می‌شود (أبان المسألة): مسأله روشن شد همچنین (استبان) و (بین) و (تبین) به همان معنا هستند به معنای وضوح و انکشاف^۲، به صورت متعدی گفته می‌شود «أَبْنَتْ المسألة»: من مسأله را روشن کردم و «استبنتها و تبينتها» همه به همان معنا هستند.^۳

فاحشه مبینه: به معنای «عمل زشت آشکارا» است که در خصوص اعمال منافی عفت به کار می‌رود. البته دایره معنای آن و سیع تر است و از این رو مضمون روایتی از امام باقر A را شامل می‌شود که هر گونه مخالفت شدید و نافرمانی و ناسازگاری زن را در بر می‌گیرد^۴ (البته منظور هر مخالفت جزئی نیست زیرا در مفهوم کلمه «فاحشه» اهمیت و فوق العادگی افتاده است و ذکر کلمه «مبینه» نیز آن را تأکید می‌کند).^۵

ج: تفسیر آیه شریفه

قبل از ورود به بحث متذکر می‌شویم که این آیه مربوط به زندگی خانوادگی است. اینک به تفسیر آیه شریفه می‌پردازیم.

II يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ... كَرِهًا O «این قسمت از آیه شریفه از به ارث بردن زنان نهی می‌نماید»

آیه مورد بحث به ظاهر می‌خواهد از سنتی که در بین مردم جاهلیت رایج بود (سنت به ارث بردن زنان) نهی کند؛ زیرا چنین عملی برخلاف قاعده معروف به معنای اول است؛ چون گفتار و رفتار و نحوه برخورد افراد را شامل می‌شود، برخی از مفسرین با تمسک به ظاهر آیه، فرموده‌اند آیه در

۱. حسین راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۷.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۲۱۸؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۸، ص ۷۸ و ج ۱۹، ص ۱۸۲؛ سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵.

۴. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۴؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۵. ناصر مکارم شیرازی، همان.

صدد است که از آن سنت زشت نهی کند، اما در ذیل آیه می‌فرماید: «کَرِهًا» با ظاهری که بیان شد سازگاری ندارد.

همیشه یا اکثر اوقات زنان شوهر مرده از محرومیت از ازدواج مجدد و به ارث رفتن اموالشان کراهت داشته‌اند. ظاهراً این آیه می‌خواهد از این معنا نهی نماید و می‌فرماید چون این ارث با کراهت صاحب آن مال است درست نیست، اما ازدواج کردن با آنان به عنوان ارث مطلب دیگری است که در آیه‌ای دیگر می‌آید: II وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ^۱، شوهر دادن آنها و خوردن ارث ایشان مطلبی است که در آیه II وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ^۲ بیان شده است، و آیه‌ای که به همه جهات دلالت دارد آیه II فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ^۳ است.

در این جمله از آیه II إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ O منظور از فاحشه یعنی زن نباید بدون اجازه همسرش از خانه خارج شود.^۴

در آیه، بعد از کلمه «کَرِهًا» II وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا... O آمده و لذا معنای آن در اینجا منع از خوردن مال زن به عنوان ارث است؛ چون در ادامه آیه که فرمود زنان را منع (عضل) نکنید، می‌فرماید: II لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ O آنان را از هیچ مقداری که به آنها داده‌اید محروم نکنید. این جمله دلالت دارد بر اینکه، مهریه‌ای که مرد باید به همسرش بپردازد، از این کار خودداری نکند. نه خوردن مال او از راهی غیر از راه مهر. پس آیه می‌خواهد از به ارث بردن اموال زنان که به آن راضی نیستند نهی نماید، نه به ارث برده شدن خود زنان. پس ارث که به کلمه نساء اضافه شده است به تقدیر کلمه «اموال» است و تقدیر آیه این گونه است II ان ترثوا اموال النساء O، ممکن است کلمه اموال را در تقدیر نگیریم و بگویم تعبیر به ارث بردن زنان مجاز عقلی است که در این صورت هم، معنایش به ارث بردن اموال زنان است.

۱. سوره نساء، آیه ۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۴.

۴. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۲۵.

Π وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا ... مُبَيَّنَّةٌ O این جمله که بر سرش واو عطف آمده است یا معطوف است به جمله « ترثوا... » و تقدیر کلام این گونه است Π ان ترثوا و لا ان تعضلوهن ... O است. یا این که نهی به جمله Π لا يَحِلُّ لَكُمْ ... O معطوف است چون این جمله هم معنای نهی دارد. در اینجا دو دیدگاه اساسی وجود دارد:

دیدگاه اول

آیه از این که زن را جزو ترکه قرار داده شود، نهی می کند. مستندات این دیدگاه عبارتند از: الف- ظاهر لفظ آیه که Π أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ O در اینجا ارث به نساء اضافه شده نه به لفظ مقدر، بنابراین ظاهر آیه از به ارث بردن زنان نهی می فرماید.

ب- در زمان جاهلیت ر سم بر این بود که زنان را بعد از مرگ هم سرشان همانند ترکه به ارث می بردند و در تاریخ برای این مورد شأن نزولهایی ذکر شده است. از جمله بیان شده که زمانی که ابو قیس بن اسلت از دنیا رفت پسرش محصن لباس خود را بر سر نامادری اش کیشته انداخت و بعداً او را ترک گفت و به او نفقه هم نمی داد تا اینکه کیشته خدمت پیامبر^ص رفت و گفت آنکه مرا به ارث برده ترک کرده و به من نفقه نمی دهد و این آیه شریفه نازل گردید. بر اساس این دیدگاه دو احتمال در معنای Π كَرِهًا O وجود دارد:

الف: قید تو ضیحی: اگر این قید تو ضیحی باشد، به ارث بردن زنان همی شه برای آنان همراه با کراهت است و هیچ زنی دوست ندارد پس از مرگ همسرش به ارث برده شود. ب: قید احترازی: اگر قید احترازی باشد، در صورت کراهت زن، او را به ارث نبرید. این دو احتمال با دیدگاه اول سازگاری ندارد.

نقد دیدگاه اول

در نقد این دیدگاه می توان گفت: اگر بگوییم قید تو ضیحی است معنایش این می شود که همیشه به ارث رفتن زنان برای آنها کراهت دارد. در حالی که اینطور نیست، چون ممکن است زنی به خاطر علاقه به ورثه شوهر یا به دلیل دیگری بخواهد همیشه در آن خانه بماند، اما اگر قید را احترازی بگیریم معنایش این می شود که در صورتی که زن را ضی باشد به ارث برده می شود و زمانی که به ارث رفتن به میل زن نباشد از این مورد نهی شده است.

دیدگاه دوم

آیه از به ارث بردن اموال زنان نهی می‌کند، یعنی ارث به اموال زنان اضافه شده است نه خود زنان. در این آیه شریفه از سخت‌گیری بر زنان نهی شده است، سخت‌گرفتنی که زن به ناچار چیزی از مهریه خود را ببخشد تا عقد نکاحش فسخ گردد و از تنگی معیشت نجات یابد. پس تنگ گرفتن بر شوهر حرام است مگر اینکه زن زنای آشکار و فاحشه‌مبینه داشته باشد که در این صورت شوهر با سخت‌گیری بر او و گرفتن پول او را طلاق دهد. به این ترتیب زن در مقابل کار خطایی که انجام داده تقریباً غرامت داده و مجازات و تنبیه شود.^۱

II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ معاشرت با زنان مقید به قید «معروف» شده است. منظور از معاشرت به معروف با زنان، معاشرتی است که در بین خصوص مسلمانان یا بین مطلق عقلا (بماهم عقلا) معروف و شناخته شده است.^۲ در ابتدای آیه واژه II كَرِهًا آمده که در واقع منشأ این نهی برمی‌گردد به این قاعده چون این عملی که در صدر آیه ذکر شده بر خلاف قاعده معروف بوده است در حالی که همه باید بر اساس معروف عمل کنند، بنابراین در ادامه آیه خداوند دعوت به معاشرت به معروف می‌نماید. در کتاب احکام القرآن جصاص منظور از II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ این است که با زنان به معروف رفتار نمایید، یعنی حقوق آنها را از مهر و نفقه و قسم ادا نمایید و اذیت کردن با کلام غلیظ را رها کنید و از آنها رو نگردانید و به کسی دیگر غیر از همسران تمایل نداشته باشید و با چهره گرفته و عبوس با زنان روبرو نشوید. چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید II فَاِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحُ بِاِحْسَانٍ O^۳: یا زنان را به شایستگی و معروف نگه دارید و یا به نیکویی رهایشان سازید.^۴ برخلاف نظر بقیه فقهاء نظر صاحب مستمسک العروة الوثقی این است که این آیه‌ای اخلاقی است، و همانطور که با دیگران به طور شایسته و پسندیده معاشرت می‌کنیم باید با همسر هم به همان نحو رفتار نمود، بنابراین از منظر سید محسن حکیم این آیه

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۴. احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۷.

تشریعی نیست.^۱ نظر برخی این است که در معنای این قسمت از آیه الزام نیست بلکه معاشرت به معروف امری مستحبی و دو طرفه است و باید زن و مرد نسبت به یکدیگر معاشرت به معروف داشته و گفتار و کردار و اخلاقشان نیکو و همراه با احسان باشد.^۲ ابن قدامه می‌فرماید معاشرت به معروف بین زن و شوهر امری طرفینی است و زن و مرد باید هر دو به معروف معاشرت نمایند.^۳

در اینجا بد نیست نگاهی تاریخی به نظر برخی از مفسران سده‌های پیشین تا به امروز درباره Π عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ افکنده شود.

تفسیر عبارت شریفه Π عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ را که درباره ارتباط بین زن و شوهر است از دیدگاه برخی از مفسرین متقدم و متأخر بررسی می‌نماییم.

برخی از مفسران قرن دوم، در این زمینه تنها به مصاحبت به احسان اشاره کرده‌اند.^۴ برخی از مفسران قرن سوم معتقدند که آیه نهی می‌کند از حبس کردن زنان، و با وجود کراهت از زن، چون خیر زیادی دارد باز هم به نیکویی برخورد کنید.^۵ یکی از مفسران دیگر می‌فرماید Π وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ تنها دلالت بر رفتار اخلاقی نمی‌کند و فقط برای تعیین نیازهای مادی نیست بلکه احکام شرعی و مسائل فرهنگی (آموزه‌های دینی) را باید به زنان یاد داد. و شاید بتوان گفت منظور از «علموهن السنن و الفرائض» این است که مرد خودش باید این موارد را به همسرش یاد بدهد یا برای همسرش معلم بگیرد یا او را به کلاس بفرستد و هزینه‌اش را بپردازد.^۶ در قرن چهارم طبری در توضیح عبارت Π عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فرمود: منظور همزیستی مطابق با فرمان خداوند است که ادای حقوق زن باشد، از قبیل حق بهره‌وری جنسی، پرداخت نفقه و سخن

۱. سیدمحسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۲، ص ۳۰۲.

۲. ابن نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۱۲۶.

۴. مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۴.

۵. ابن‌ادریس شافعی، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۲۱۵.

۶. ابو عبدالرحمن محمد سلمی، تفسیر السلمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

زیبا، معروف آن است که نسبت به زن آزار جسمی و گفتاری روا ندارد و در رویارویی با او گشاده‌رو باشد.^۱

طبق نظر برخی از مفسران قرن پنجم، معروف به معنای ایفای حقوقی است که خداوند بر مرد واجب کرده و این که هنگام جدایی او را به آسانی طلاق دهد.^۲ برخی نظرشان این است که کیفیت مَبیت و قَسَم و قول معروف «گفتار» و تأمین نیازهای مادی «نفقه» از این آیه برداشت می‌شود و در واقع این آیه در صدد تأمین نیازهای مادی و نیازهای جنسی زن است و در ضمن به گفتار نیکو و پسندیده نیز اشاره دارد.^۳

در قرن ششم فرموده‌اند منظور این است که با آنان رفتار پسندیده داشته باشید به این معنا که از جهت عواطف و احساسات و مهر و محبت و هم از جهت تأمین هزینه‌های زندگی و ادای حقوق جسمی زنان را برآورده کنید. اما برخی دیگر معتقدند که با آنان به تندی رفتار نشود، بلکه با مهر و محبت و گشاده‌رویی با آنان برخورد شود. عده‌ای دیگر گفته‌اند با آنان طوری رفتار کنید که دوست دارید آنان با شما رفتار کنند.^۴

مفسر قرن هفتم، محمد قرطبی نظرش همان نظر جصاص مفسر قرن چهارم است. می‌فرماید مراد از معاشرت به معروف یعنی مرد حق مهریه و نفقه همسرش را ایفا نماید و غیر از زمانی که از او گناهی سر زده باشد، چهره‌اش را بر او تنگ نگیرد و با تندی با او صحبت نکند و میل به دیگری را برای او آشکار نکند.^۵

۱. قطب‌الدین راوندی، *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*، ج ۲، ص ۱۸۴؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۴۰.

۲. محمد بن حسن طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۱۵۰.

۳. ابومظفر منصوری بن محمد سمعانی، *تفسیر اسمعانی*، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی، *تفسیر نسفی*، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابومحمد الحسین بغوی، *تفسیر بغوی*، ج ۲، ص ۱۸۵.

۴. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۷۷۶ و همان ج ۳، ص ۴۰؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۱۳.

۵. محمد قرطبی، *الجامع لأحكام القرآن*، ج ۵، ص ۹۷.

برخی از مفسران قرن هشتم می‌فرمایند: با زنان به اندازه توانتان گفتار و رفتار نیکو داشته باشید، همانطور با زنان رفتار کنید که انتظار دارید آنان با شما رفتار کنند.^۱ چنانکه خداوند می‌فرماید:

II وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ. ۲

مفسر قرن نهم فاضل مقداد فرمود: فقط در صورتی که گناه آشکاری از زن سرزند مرد حق دارد به قصد تنبیه با او سوء معاشرت داشته باشد در غیر این مورد باید حسن معاشرت داشته باشد و او را اذیت نکند و...^۳

مفسر قرن دهم جلال الدین سیوطی می‌گوید: معاشرت به معنای مخالطت است، یعنی حق زن را از خوراک و پوشاک ادا کردن و به نحو شایسته و نیکو با او صحبت کردن.^۴

در قرن یازدهم به انصاف در فعل و نیکی در گفتار اشاره کرده‌اند.^۵

در قرن دوازدهم برخی نظرشان این است که معاشرت به معروف یعنی زیبا سخن گفتن و انصاف داشتن در کردار.^۶ علاوه بر ذکر این موارد وجوب استخدام خدمتکار برای هم سری که در منزل پدرش مستخدم داشته اشاره شده است.^۷ برخی مفسران مانند سیوطی نیز همین نظر را دارد.^۸

در قرن چهاردهم معاشرت نیکو را معاشرتی دانسته‌اند که در نزد عقل و شرع نیکو شمرده شده است، و آن‌گونه رفتار را بر تمام افراد گسترش داده‌اند و خطاب به مردان فرموده‌اند که با زیردستانشان خصوصاً زنان آزاده‌ای که به سبب مهریه مملوک شوهرانشان شده‌اند رفتار نیکو داشته باشند چون زنان در خانواده سهم بیشتری دارند.^۹ برخی دیگر معاشرت نیکو را مانع نفی

۱. ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۳. فاضل مقداد، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۸۷.

۴. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۱۳۲.

۵. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

۶. محمد قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۳۶۰.

۷. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، ص ۲۴۳.

۸. محمد بن علی شوکانی، فتح القدر، ج ۱، ص ۵۰۹.

۹. سلطان محمد گنابادی، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۲، ص ۸.

ضرر و نفی اکراه در مورد زن شمرده‌اند.^۱ علامه طباطبایی می‌فرماید: «معروف» به معنای امری که مردم آنرا می‌شناسند و انکار نمی‌کنند و نسبت به آن جاهل نیستند و چون معاشرت با زنان با قید «معروف» بیان شده منظور معاشرتی است که در بین مسلمانان معروف باشد. معاشرت به معروف معاشرتی است که با توجه به عرف معاصر، آن را به آزادی زن و اینکه زن جزء مقوم جامعه است و باید در حدّ توانایی‌اش در جامعه مشارکت و همکاری داشته باشد، مرتبط نموده‌اند.^۲

صاحب مواهب الرحمن می‌فرماید: این قسمت از آیه اصلی از اصول زندگی است و آن اصلی اساسی برای یک زندگی سعادت‌مند است و خداوند در این آیه روش صحیح معاشرت با زنان را که همان معاشرت به معروف است بیان می‌دارد. خداوند کیفیت معاشرت را بیان نکرده و معنای آن این است که انسان‌ها با یکدیگر خصوصاً با زنان به گونه‌ای مصاحبت و مخالطت داشته باشند که در بین افراد اجتماع و عرف هر زمان شناخته است و به آن اعتماد می‌شود. و این از مفاهیم قوی اسلامی است که سنت جاهلیت را رد کرده است. در ادامه می‌فرماید که از حقوق واجب بر مردان این است که با زنانشان حسن معاشرت داشته باشند و زنان هم از همسران‌شان اطاعت کنند پس بعد از اطاعت زنان، بر مردان واجب است که حقوق و واجبات زنان را ادا نمایند.^۳

برخی از مفسران معاصر، این قسمت از آیه شریفه را با عبارتی همچون معاشرت نیکو و رفتار انسانی و شایسته با زنان بیان کرده‌اند،^۴ بدون دلیل آنها را اذیت نکنید.^۵ برخی دیگر به تشخیص عرف اشاره کرده و خطاب به قانون‌گذار گفته‌اند که قانون‌گذار باید در مورد معاشرت با زن و حقوق او به عرف تکیه نماید و معاشرت پسندیده را مشخص نماید.^۶ بعضی دیگر طبق عرف زمانه، آزادی زن در خانواده را محترم دانسته، گفته‌اند که علاقه مرد به زنش بر اساس رحمت و مودتی است که خداوند بین آنها قرار داده و احترام به احساسات و عواطف و شخصیت مستقل

۱. محمد الطاهر ابن عاشور، تفسیر التحرير و التّنویر، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۵.

۳. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۳۹۹-۳۹۸.

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۰.

۵. صادق نوبری، کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق، ج ۲، ص ۷۱.

۶. محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۲، ص ۴۲.

او در اراده و تفکر، محترم است.^۱ بعضی دیگر نظرشان این است که در مفهوم معاشرت، مشارکت و برابری نهفته است، یعنی معروف رابطه طرفینی را نشان می‌دهد.^۲

معاشرت معروف و رایج بین مردم این است که در شکل‌گیری جامعه دخالت داشته و در تعاون و همکاری به اندازه بقیه افراد تأثیر داشته باشد. هر کس باید در حد توانایی خود در جامعه کاری انجام دهد. این آن معاشرتی است که بین مردم رایج است. اما اگر کسی غیر از این رفتار کند فرض آن این است که دیگران استقلال او را در این که او هم جزئی از جامعه است باطل بدانند به او ظلم کرده‌اند و او را غیر مستقل و تابع کرده‌اند در واقع او را استثناء کرده‌اند یعنی دیگران از حاصل کار او بهره‌مند شوند ولی او از حاصل کار دیگران بهره‌مند نشود.^۳

در قرآن کریم خداوند می‌فرماید همه انسانها اعم از زن و مرد شاخه‌های تنه یک درخت هستند و اجزائی هستند برای طبیعت بشریت که برای تشکیل به همه اجزاء نیاز دارد یعنی همان قدر که مردان در آن نقش دارند زنان هم به همان مقدار سهم هستند چنان که قرآن کریم می‌فرماید: Π بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ^۴ یعنی همه شما از هم هستید. بنابراین هر یک از زنان و مردان می‌توانند خصلتی مخصوص به خود داشته باشند. به عنوان مثال مردان دارای شدت و قوت باشند و زنان دارای رقت و عاطفه باشند، چون زندگی تکوینی انسان هم نیاز به شدت و قوت و هم نیاز به مودت و رحمت دارد و این دو خصلت از مظاهر جذب و دفع در اجتماع بشری به حساب می‌آید. پس با این حساب زنان و مردان از نظر اثر وجودی که دارند با هم متعادلند چنانکه مردان با اختلافی که از نظر طبیعی و اجتماعی دارند، برخی قوی و عالم و زیرک و بزرگ و ... هستند و در مقابل، عده دیگری هستند که ضعیف و جاهل و کم هوش و خادم و ... هستند و برخی تفاوت‌های دیگر، اما از نظر تأثیری که در اجتماع بشری دارند متعادل هستند. حال می‌توانیم بگوییم حکمی که از ذوق مجتمع سالم و به دور از افراط و تفریط است از مجتمعی که بر اساس فطرت

۱. سید محمدحسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۷، ص ۱۶۳.

۲. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۴، ص ۴۵۶.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، صص ۲۵۵-۲۵۶.

۴. سوره آل عمران، آیه ۱۹۵ و سوره نساء، آیه ۲۵.

تشکیل شده و بر اساس آن عمل می‌کند و از آن منحرف نمی‌شود، قرآن کریم در این آیه مورد بحث هدفش این است که جامعه را از انحراف دور و به سمت فطرت بکشانند بنابراین برای داشتن چنین جامعه‌ای باید حکم معاشرت در آن جاری شود و این همان آزادی اجتماعی مردان و زنان است. در حقیقت چون انسان دارای فکر و اراده و اندیشه است و قادر است چیزهایی که برایش مفید است را از چیزهایی که برایش مضر است تشخیص دهد و انتخاب نماید، همین انسان در اجتماع هم دارای اختیار است در حدی که برای سعادت اجتماع انسانی مانع نباشد، پس زن در خانه شوهرش در انتخاب خود استقلال دارد و هیچ کس یا هیچ چیز نمی‌تواند اختیار او را سلب نماید. این معنا می‌رساند بعضی از افراد یک طبقه به خاطر مصلحتی که هست از برخی مزایا برخوردار و از برخی امتیازات محروم باشند. به عنوان مثال در اسلام مردان می‌توانند حاکم و قاضی شوند به جهاد بروند و نفقه زنانشان بر آنها واجب باشد در حالی که زنان هیچکدام این کارها را نمی‌کنند. مثالهای دیگر اینکه اقرار کودکان نابالغ نافذ نیست و تکلیف شرعی ندارند و موارد دیگر که در کتابهای فقهی آمده است. تفاوت در احکام برای اشخاص و طبقات جامعه به این علت است که با اینکه همه افراد در اینکه انسان هستند و جزئی از اجتماع هستند و دارای فکر و اندیشه و اراده هستند، این احکام فقط مختص به دین مقدس اسلام نیست بلکه در تمام قوانین مدنی و حتی در جاهایی که قانون ندارند، اگر همه را در یک عبارت جامع بگنجانیم می‌شود عبارت II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۱.

تحمل کردن زن، توسط مرد علی‌رغم اینکه مورد کراهت او است و مرد از او خوشش نمی‌آید و ادامه زندگی با او و از هم پاشیده نشدن زندگی، و بلا تکلیف نشدن زن و فرزندان مطابق با قاعده معروف است در معنای اول و دوم این قاعده. آیه شریفه ذکر شده^۲ پیامهایی نیز دارد که مفید است و می‌تواند قابل استفاده قرار گیرد.^۳

در معنای ابتدایی معروف سه معنا را می‌توان در نظر گرفت به این ترتیب:

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، صص ۲۵۵-۲۵۷.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، صص ۲۶۰-۲۶۱ و ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۳۱۹-۳۲۰.

احتمال اول: مراد از معروف یعنی نحوه گفتار و رفتار و برخورد و معاشرت (رفتار شایسته) برخی به تشخیص عرف قانونگذار تکیه کرده معتقدند با زن و حقوق او معاشرت پسندیده صورت گیرد.^۱ بعضی دیگر طبق عرف زمانه، آزادی زن در خانواده را محترم دانسته، علاقه مرد به زنش را بر اساس رحمت و مودتی دانسته‌اند که خداوند بین آنها قرار داده و احترام به احساسات و عواطف و شخصیت مستقل او در اراده و تفکر، محترم تلقی کرده‌اند.^۲

قائلین به این احتمال، مفسران قرن دوم هستند.

احتمال دوم: میزان و متعلقات برخی از احکام (مثلاً میزان نفقه) را عرف تعیین می‌کند.

شاهد: II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ O: معاشرت با زنان مقید به قید «معروف» شده است منظور از معاشرت به معروف با زنان، معاشرتی است که در بین خصوص مسلمانان یا بین مطلق عقلا معروف و شناخته شده است.^۳

قائلین به این احتمال: ابن ادریس حلی و مفلح صیمری عرف را در تعیین میزان نفقه ملاک می‌دانند.^۴ در قرن سیزدهم علامه طباطبایی علاوه بر ذکر این موارد وجوب استخدام خدمتکار برای همسری که در منزل پدرش مستخدم داشته را اشاره کرده است.^۵ احتمال سوم: هر دو مورد.

شاهد بر این مدعا، چنانکه پیشتر نیز گذشت، این نکته است که معاشرت به معروف با زنان به معنای مصاحبت و مخالطت با آنان به گونه‌ای است که در بین افراد اجتماع رایج است و خداوند کیفیت معاشرت را مشخص نکرده تا ملاک معاشرت همان عرف زمان، معروف و شناخته باشد.^۶

۱. محمد تقی مدرسی، من هدی القرآن، ج ۲، ص ۴۲.

۲. سید محمد حسین فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ج ۷، ص ۱۶۳.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۵.

۴. ابن ادریس حلی، الاسرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۶۵۵؛ مفلح صیمری، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۱۸۶.

۵. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، ص ۲۴۳.

۶. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۳۹۹-۳۹۸.

این احتمال ظاهراً همان چیزی است که از سخنان صاحب مواهب الرحمن به دست می‌آید. در اینجا قلمرو قاعده مشخص می‌شود اگر احتمال اول و دوم را در نظر بگیریم دایره و محدوده قاعده کمتر می‌شود اما اگر احتمال سوم را در نظر بگیریم قاعده وسیع و گسترده می‌گردد. به طور کلی آنچه از نظر مفسرین از عبارت Π عاشرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ O به دست می‌آید سه احتمال است که عبارتند از:

۱: گفتار و رفتار ملایم و شایسته، قائلین به این قول مقاتل بن سلیمان، طبری، فیض کا شانی، مکارم شیرازی، قرائتی و صادق نوبری.

۲: آنچه بین مردم متعارف است، قائلین به این قول آلوسی، عبد الاعلی موسوی صاحب مواهب الرحمن، مدرسی صاحب من هدی القرآن.

۳: هر دو مورد، یکی از قائلین به این قول طبری است که می‌فرماید یعنی سخن زیبا بگوید، گشاده‌رو باشد، آزار جسمی و گفتاری نرساند.

البته منظور ما از عرف در این آیه هم می‌تواند عرف عقلاً بماهم عقلاً باشد و هم عرف متشرعه بماهم متشرعه باشد و به هر کدام از احتمالات که قائل شویم.

اینک به آیات دیگری که ناظر به روابط بین همسران است می‌پردازیم.

❖ Π ... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ... O: پس بندگان را به اذن صاحبانشان

نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید.

در این آیه ازدواج با کنیزان برای کسانی که قدرت ندارند با زنان آزاد و پاکدامن ازدواج کنند اجازه داده شده است به سبب اینکه مهریه و بقیه مخارج آنها سبکتر و آسانتر است. از آیه فوق فهمیده می‌شود که «ازدواج کنیزان بدون اجازه مالکان شان باطل است» مهرشان باید متناسب و شایسته باشد و به خود آنها داده شود. برخی گفته‌اند: Π بِالْمَعْرُوفِ O یعنی بدون این که ضرر و

۱. سوره نساء، آیه ۲۵.

۲. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹۱.

زیانی وارد نمایند.^۱ در این آیه دادن مهریه زنان که حق آنهاست مطابق با معنای اول معروف است که نحوه گفتار و رفتار را در بر می گیرد.

دیدگاه ابی حنیفه این است که خود کنیزان مباشر در عقد خود باشند، زیرا اذن مولی معتبر است نه عقد آنان. از آیه شریفه استفاده می شود که مهر آنان بدون تأخیر و کم و کاستی پرداخت شود. اگر کسی در مقام اعتراض بگوید: کنیزان خود مالک مهر خود نیستند بلکه مولی مالک مهر آنان است؛ پس باید مهر به مولی داده شود، نه به کنیز. اینک پرسش این است که پس چرا در آیه شریفه تعبیر II و آتوهن آمده است؟ در پاسخ معترض گفته می شود: زیرا کنیزان و آنچه در دست آنان هست، همه مال مولی هستند. از این رو دادن مهر به کنیزان به منزله دادن آن به مولی آنان است.^۲

بر طبق این آیه شریفه دادن مهر کنیزان به خودشان، نوعی احترام قائل شدن به آنان است و اینکه کنیزان می توانند از راه مشروع صاحب اموالی شوند. این عمل طبق معنای اول قاعده معروف است.

❖ II... وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۳: و در آن ایام اگر شوهرانشان قصد اصلاح داشته باشند به باز گرداندنشان سزاوارترند. و برای آنان حقوقی شایسته است همانند وظیفه ای که بر عهده آنهاست ولی مردان را بر زنان مرتبتری است. و خدا پیروزمند و حکیم است.

II وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۴: همانطور که زنان بر همسرانشان حقوقی دارند مردان هم بر زنان شان حقوقی دارند.

خداوند در این آیه برای بیان حقوق زنان قید معروف را به کار برده است. به دلیل جامع بودن این واژه مفسران درباره آن مطالب فراوانی را نقل کرده اند از جمله اینکه برخی می گویند: در این

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۵.

۲. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۰۰.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

آیه منظور از معروف حسن معاشرت و ترک ضرر زدن به زن و دادن نفقه و پوشش زن است.^۱ نظر ابن عباس این است که منظور آراسته و مرتب بودن برای همسر است همچنان که زن نیز این وظیفه را دارد.^۲ نظر برخی دیگر این است که منظور از مشابَهت، مشابَهت در جنس و فعل نیست بلکه مشابَهت در وجوب است، چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... و حقن علیکم ان تحسنوا الیهن فی کسوتهن و طعامهن»^۳ یعنی حق ایشان بر شما لباس و طعام شایسته است. در این مورد اختلاف نظر مفسران به این دلیل است برخی از آنها حقوق انسانی زن و برخی دیگر حقوق زن در نظام خانواده را در نظر گرفته و از آن سخن گفته اند اما آیه علاوه بر حقوق انسانی زن، حقوقی برای او در نظام خانواده بیان می‌دارد که این حقوق از جانب شرع و نزد عرف شناخته شده است. این آیه فواید زیادی دارد و منظور از آن حقوق زنان بر همسرانشان است مانند معاشرت نیکو با آنان، ضرر نزدن به آنها، مساوات در قسمت، نفقه و لباس، مردها هم بر همسرانشان حقوقی دارند از جمله اطاعت از مرد در چیزهایی که خداوند واجب گردانیده مانند: حق آمیزش، خارج نشدن از منزل بدون اجازه شوهر، محافظت زن در برابر نامحرمان و نطفه همسر را رعایت کردن.

نقل کرده‌اند زن معاذ نزد پیامبر ﷺ رفته و پرسید: ای پیامبر خدا حق زن بر شوهرش چیست؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود به صورت زنش نزنند و از او بد نگویند و از همان غذایی که می‌خورد و از همان لباسی که می‌پوشد به هم سرش بخوراند و پیو شاند و از او دوری نکند. همچنین آن حضرت می‌فرماید که خداوند فرمود زنهای خود را از خداوند امانت گرفته‌اید و از حقوق شما بر آنها این است که آنها را نزنید و خوراک و پوشاک آنها بر شما لازم است.^۴

II وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ O: مردان بر زنان برتری و درجه‌ای دارند.

مراد از برتری را در چند قول بیان می‌کنیم. الف: به نظر مجاهد و قتاده اطاعت زنان از مردان لازم است، اختیار زنان به دست مردان است، ارث مردان بیشتر از زنان است، جهاد برای مردان است.

۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۲، ص ۴۲۳ و ج ۲، ص ۵۷۵.

۲. عرفان حسونه، مختصر تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۲، ص ۷۲.

۴. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۲، ص ۵۷۵.

ب: مرد و زن هر دو از هم لذت می‌برند ولی آنچه موجب برتری مرد می‌شود وجوب نفقه زن و سرپرستی او است.

ج: از ابن عباس نقل شده که چون مردان بیشتر حقوق زنان را رعایت می‌کنند بنابراین مردان بر زنان برتری دارند.

د: در تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم آمده حقی که مردان بر زنان دارند بیشتر از حقی است که زنان بر مردها دارند. در کتاب «من لا یحضره الفقیه»^۱ نقل شده که امام باقر A فرمود: زنی از رسول اکرم ﷺ پرسید حق شوهر بر زنش چیست؟ حضرت فرمود باید از شوهرش اطاعت کند، نافرمانی او نکند، بدون اجازه شوهرش از خانه او چیزی صدقه ندهد، بدون اجازه همسرش روزه مستحبی نگیرد، بدون اجازه شوهرش از خانه خارج نشود؛ چون اگر این کار را انجام دهد تا زمانی که به خانه بر می‌گردد فرشتگان زمین و آسمان بر او لعنت می‌فرستند. آن زن دوباره پرسید: یا رسول الله بر زن، چه کسی بیشتر از دیگران حق دارد؟ حضرت فرمود شوهرش. زن دوباره پرسید: آیا همان حقوقی که من بر شوهرم دارم او هم بر من همان حقوق را دارد؟ حضرت در جواب فرمود: به اندازه یک صدم آن حقی که مرد بر زن دارد زن بر مرد ندارد. آن زن بعد از شهادت به رسالت پیامبر گفت که هرگز ازدواج نخواهد کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر قرار بود کسی بر دیگری سجده کند دستور می‌دادم زن بر شوهرش سجده کند.^۲ ضرر زدن به زن و ندادن نفقه و مهریه زن برخلاف قاعده معروف در معنای اول است.

محمود زمخشری در کتابش الکشاف آورده که منظور از II علیهنّ بِالْمَعْرُوفِ یعنی به وجهی با زنان رفتار شود که مخالف شرع و عادت مردم نباشد. و هیچ یک از زن و شوهر نسبت به دیگری اعمال خشونت نکند. مراد از مماثلت، انجام جنس عمل نیست به گونه‌ای که اگر زن لباس مرد را شست، متقابلاً مرد هم لباس زن را بشوید بلکه مماثلت در حسن رفتار است.^۳ رفتار شایسته و

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۸.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین.

۳. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۷۲.

نیکو بین زن و شوهر و احترام متقابل بین آنها مطابق با قاعده معروف در معنای اول است چون گفتار و رفتار را در بر می گیرد.

❖ II الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ...^۱: این طلاق دو بار است و از آن پس یا به نیکو وجهی نگه داشتن اوست یا به نیکو وجهی رهاساختنش. و حلال نیست که از آنچه به زنان داده اید چیزی بازستانید مگر آنکه بدانند که حدود خدا را رعایت نمی کنند.

در این آیه عمل به معروف از جانب شوهر و نحوه رفتار با زن هنگام تصمیم بر جدایی را می توان دید. این آیه زمانی نازل شد که زنی نزد رسول اکرم آمد و گفت که همسرش برای ضرر زدن به او طلاقش می دهد و باز رجوع می کند، این رسمی بود که در زمان جاهلیت مرسوم بود و رجوع به زن محدودیتی نداشت تا این که این آیه نازل شد و طلاق محدود به سه طلاق شد. یعنی اگر مردی همسرش را دوبار طلاق داد برای بار سوم نیاز به محلل دارد.^۲

II فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ این قسمت آیه درباره ثابت بن قیس بن شماس و همسرش جمیله بنت عبدالله نازل شده است که جمیله همسرش را دو ست نداشت و شوهرش با او به دشمنی رفتار می کرد. پیامبر به جمیله فرمود آن باغستانی که مهرت هست را به شوهرت بده تا او تو را طلاق دهد و این اولین طلاق خلع در اسلام بود.^۳ و لذا معنای آیه II فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ این است که اگر مرد بعد از دو طلاق در صورتی که دوباره رجوع کرد باید به طور شایسته و صحیح با زن برخورد کند و زن را به نیکی نگهدارد.^۴ II أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ یعنی اگر قرار شد از هم جدا شوند زن را به نیکی رها کند.^۵ در این آیه از مرد خواسته شده که فقط به صرف معروف اکتفا نکنند بلکه علاوه بر معروف احسان نیز داشته باشند.^۶

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۵۷۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۵۷۸.

۵. همان.

۶. مریم احمدیه، معاشرت به معروف، ص ۱۹۴.

امساک به معروف و تسریح به احسان مطابق با قاعده معروف است و غیر از این عمل کردن برخلاف قاعده معروف است.

وقتی از امام رضا A پرسیده شد که مقصود خدای متعال از II اِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ O چیست؟ حضرت فرمود: مقصود از امساک به معروف این است که زنش را نیازارد و نفقه او را بدهد و اما مراد از تسریح به احسان این است که طلاق او بر اساس کتاب خدا باشد. زمخشری نیز معتقد است که شوهر مخیر است که نیازهای همسر را برآورده سازد و با او به نیکویی رفتار کند یا او را به نیکویی رها سازد.^۱

اگر زن و شوهر دیگر قادر نباشند یکدیگر را تحمل کنند و به این نتیجه برسند که باید از هم جدا شوند؛ باید که بر طبق کتاب خداوند به نیکی و شایستگی از یکدیگر جدا شوند. موجب رنجش و آزار و اذیت یکدیگر را فراهم نکنند؛ در این صورت عملشان مطابق با قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II... وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَبِّنَّ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۲ O: هر گاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، یا آنان را به نیکو وجهی نگه دارید یا به نیکو وجهی رها سازید. و، تا بر آنها زیان برسانید یا ستم بکنید نگاهشان مدارید. و هر کس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و از نعمتی که خدا به شما داده و از آیات و حکمتی که برای موعظه شما فرستاده، یاد کنید و از خدا بترسید و بدانید که او به همه چیز آگاه است.

۱. محمود زمخشری، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

II فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ O یا زنانی را که طلاق داده‌اید به آن صورتی که خداوند مشخص کرده مانند نفقه و خوش اخلاقی و امثال آن نگاه دارید و به آنها رجوع کنید. یا این که آنها را رها کنید تا بعد از تمام شدن عده آنها برای خود تصمیم بگیرند.^۱

در این آیه به عدالت و عدم ستمگری فرمان می‌دهد و می‌فرماید: حتی زنانی را که طلاق داده‌اید تا پایان عده شان با آنها خوش رفتاری نمایید و با آنها به نیکی عمل کنید و به آنها آزار نرسانید چون آزار و اذیت به آنها ظلم است و باعث بدبختی برای خود مرد می‌شود و برخلاف قاعده معروف در معنای اول است. II وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ O یعنی: «روا نیست که آنان را به آزار نگاه داشته تا بر آنها ستم کنید. هر کس چنین کند همانا بر خود ستم کرده است».^۲

این آیه هم شبیه آیه قبل بر رفتار نیکو و شایسته حتی بعد از طلاق دستور می‌دهد و از آزار و اذیت و ظلم به یکدیگر برحذر می‌دارد. عمل نیکو و شایسته در معنای اول قاعده معروف است.

❖ II وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمُ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ O: و چون زنان را طلاق دادید و مهلت‌شان سرآمد، مانع مشوید که به نکاح همسران خود- هر گاه که میان ایشان رضایتی حاصل شده باشد- درآیند. کسی که از شما به خدای و روز قیامت ایمان آورده باشد این چنین پند گیرد. و این شما را بهتر و به پاکی نزدیک‌تر است. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

در این آیه عمل به معروف از جانب زن و شوهر در بازگشت زن و شوهر به زندگی مشترک بیان شده است.

II إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ O: (اگر به شایستگی به همدیگر رضایت داده‌اند) و چیزهایی که از نظر عقل و اخلاق زشت و ناپسند و نقص است بین آنها نباشد.

۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۵۸۲.

۲. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۲.

به نظر می‌رسد منظور زمانی است که زن و مرد با رضایت ازدواج صحیح انجام داده‌اند، اما برخی دیگر بر این باورند که زن و مرد بر سر مهریه چه کم باشد چه زیاد با هم به توافق رسیده باشند. آیات قرآن به صورت مؤکد از این که زنان را از حقوق شرعی آنها محروم نمایند نمی‌فرماید. چون گاهی بعد از ازدواج زنان، اقوام و خویشان از ازدواج مجدد آنها جلوگیری می‌کردند و مانع ازدواج آنها می‌شدند در حالی که با ازدواج مجدد فضایل اخلاقی زوجین رشد می‌نماید. آیه از مخالفت ازدواج زن مطلقه با شوهر سابقش یا فرد دیگر نمی‌کند و این مخالفت برخلاف قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II و الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنِيمَ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱: مادرانی که می‌خواهند شیردادن را به فرزندان خود کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند. خوراک و لباس آنان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند است و هیچ کس بیش از قدرتش مکلف نمی‌شود. نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زیانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش. و قیّم نیز چنین بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده‌اند. و هر گاه بخواهید کسی دیگر را به شیردادن فرزندتان برگمارید، اگر مزدی نیکو و درخورش بپردازید گناهی نیست. از خدا بترسید و بدانید که او به کاری که می‌کنید بصیر و بیناست. در این آیه عمل به معروف از جانب شوهر در پرداخت نفقه زن و اجرت شیر بیان شده است.

II وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۲: بر پدر طفل واجب است که در ایامی که کودک شیر می‌خورد خوراک و پوشاک مادر طفل را که طلاق گرفته، به اندازه‌ای که مرد توانایی دارد بدهد. این نظر ثوری، ضحاک، و عده زیادی از مفسران است.^۳ دادن نفقه به زن در دوران بارداری

۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۵۸۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۳. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۵۸۷.

و شیردهی، و ابراز علاقه و سپاسگزاری از او زمینه تربیت بهتر فرزند را به دنبال دارد و اگر مادر طفل به هر دلیلی قادر نباشد طفل خود را شیر دهد والدین باید حال فرزند را در نظر بگیرند.^۱ چنین اعمالی، عمل به قاعده معروف در معنای اول است.

II فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ O مجاهد و سدی نظر شان این است که بر شما اشکالی نیست وقتی به مادر اجرة المثل مقداری را که شیر داده، پردازید. به نظر ابی شهاب و ابن عباس وقتی برای بچه دایه گرفته می شود با توافق هر دو (پدر و مادر) باشد.^۲

هرچند در آیه کریمه II وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ O «کسوت» به «رزق» عطف شده، اما از این عطف صرفاً فهمیده می شود که بر معطوف نیز حکم معطوف علیه که در عبارت آمده، جاری است و احکامی را که برای معطوف علیه در خارج از عبارت ثابت است و مربوط به دلایل آن می شود، دربر نمی گیرد. و چون حکم معطوف علیه وجوب است، حکم معطوف نیز وجوب است و از مشارکت معطوف و معطوف علیه در حکم نمی توان ملکیت و دادن متاع و رخت را به دست آورد زیرا حکم اعم از ملکیت و امتناع است.^۳ پیامبر اکرم O در مورد حق زن بر شوهر فرمود: «فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»: بر شما باد خوراک و پوشاک زنان تان به طریق معروف.^۴

بر اساس این آیه شریفه دادن نفقه به زن شیرده و تهیه خوراک و پوشاک برای او، هر چند که طلاق گرفته باشد، عمل معروف به معنای اول است و کار بسیار نیک و پسندیده ای است که خداوند از مردان می خواهد آن را انجام دهند.

۱. مریم احمدیه، معاشرت به معروف، ص ۱۹۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۵۸۸.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۳۴۷.

۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۷؛ محمد بن حسن حرعالمی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۲۲۵ و ج ۲۱، ص ۵۱۷؛ محمد حسن نجفی، پیشین ص ۳۰۵.

❖ II وَاَلَّذِينَ يَتُوفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ اَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ¹ : کسانی که از شما بمیرند و زنانی بر جای گذارند، آن زنان باید که چهار ماه و ده روز انتظار کشند و چون مدتشان به سرآمد، اگر درباره خویش کاری شایسته و درخور کنند، بر شما گناهی نیست، که خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

در این آیه عمل به معروف از جانب زن در حفظ عده تو سط زنان بعد از فوت شوهر بیان شده است.

II فِيمَا فَعَلْنَ فِي اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ O: آنچه این زنان از شوهر کردن و زینت کردن و چیزهایی که برای شان جایز باشد و زشت و ناروا نباشد انجام دهند.² در این قسمت از آیه منع و سخت گیری بر زنان در امر ازدواج مجددشان به صورتی که باشد بر خلاف قاعده سلطنت است و بر خلاف آن چیزی است که شرع و عقل آن را قبول دارد.³ چون از نظر اسلام زنی که عده وفات همسرش به اتمام رسیده؛ اگر خواستند بعد از مدت عده، ازدواج کنند اشکالی بر آنان نیست و مخالفتی با قاعده معروف ندارد. فقط زمانی که عده وفات تمام نشده باشد و زن اقدام به ازدواج نماید در این صورت مخالفت با قاعده معروف به معنای اول و دوم است، چون عمل شایسته ای نیست و عرف هم آن را نمی پسندد.

❖ II وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ اَوْ اَكْنَنْتُمْ فِي اَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ اَنَّكُمْ سَتَذْكُرُوْنَهُنَّ وَلٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوْهُنَّ سِرًّا اِلَّا اَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا O؛⁴ و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه خود در دل نهان دارید، گناهی بر شما نیست. زیرا خدا می داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد. ولی در نهان با آنان وعده منهد، مگر آنکه به وجهی نیکو سخن گوئید و آهنگ بستن نکاح مکنید تا آن مدت به سر آید، و بدانید که خدا به آنچه در دل دارید آگاه است. از او بترسید و بدانید که او آمرزنده و بردبار است.

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۵۹۱.

۳. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹۸.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۵.

در این آیه عمل به معروف از جانب شوهر در خواستگاری در دوران عده بیان شده است. به آیه II إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا: مگر اینکه سخن نیک و شایسته بگویید و به طور کنایه قصد ازدواج خویش را بیان نمایید.^۱ در این آیه به مردان امر شده که تا پایان عده زن صبر کنند و به طور غیر مستقیم منظور خود را بیان نمایند و بعد از اتمام عده اگر خواستند از آنها خواستگاری کنند.^۲ و معروف در معنای اول این است که تا زمان به پایان رسیدن عده، مردان صبر کنند چون در غیر این صورت برخلاف قاعده معروف در معنای اول و دوم عمل شده است.

❖ II لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ^۳: اگر زنانی را که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و مهری برای شان مقرر نداشته‌اید طلاق دهید، گناهی نکرده‌اید. ولی آنها را به چیزی درخور بهره‌مند سازید: توانگر به قدر توانش و درویش به قدر توانش. این کاری است شایسته نیکوکاران.

در این آیه عمل به معروف از جانب شوهر در پرداخت مهرالتمعه بیان شده و خطاب به مردان می‌فرماید که اگر زنان را قبل از تماس طلاق دادند برای شان چیزی که شایسته آنها باشد به آنها بدهند و حتی اگر زنانی که مهری معین نداشتند مرد هنگام طلاق چیزی مناسب با شأن همسرش به او بدهد.

مضمون حدیثی از امام صادق A بیانگر این مطلب است که هرگاه زنی قبل از تماس با همسرش طلاق بگیرد نصف مهرش به او تعلق می‌گیرد. این در صورتی است که مهر او، مهرالمسمی باشد اما اگر مهر المسمی نداشته باشد مهر او باید به مقدار متعارف پرداخت گردد. مقدار متعارف مقدار ثابت نیست بلکه به شأن و جایگاه خانوادگی، تحصیلی و ... زن مربوط می‌شود. اما به باور ابوحنیفه، کمترین مقدار مهرالمثل، ده درهم است و از آن کمتر نمی‌شود.^۴ دادن مهر به زن

۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۵۹۳.

۲. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۶.

۴. محمد بن حسن حرعاملی، پیشین ج ۲۱، ص ۳۰۷؛ محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۸۵؛

الحصنفی، الدر المختار، ج ۳، ص ۱۱۱؛ محمد بن نعمان مفید، رساله فی المهر، ص ۲۰.

مهرالمسمی به زنی که مهرش معلوم است و مهرالمثل به زنی که مهرش معلوم نبوده، و برای کسی که قبل از ازدواج، نصف مهر به او تعلق می‌گیرد عمل بسیار شایسته‌ای است. خداوند در قرآن کریم برای احترام و اکرام زن به آن امر می‌فرماید.

بهتر است هدیه مناسب با حال مرد و زن باشد و چیزی باشد که مطابق شأن اقتصادی و مورد نیاز زن باشد.^۱ این عمل به معنای اول قاعده معروف است.

❖ Π وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ^۲: برای زنان مطلقه بهره‌ای است شایسته، چنان که درخور مردان پرهیزگار باشد.

در این آیه عمل به معروف از جانب شوهر در پرداخت عطیه به زن در هنگام طلاق بیان شده است.

Π مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ منظور از این بهره را کسانی مانند سعید بن جبیر و ابوالعالیه و زهری بهره‌مندی زن از تمام و سایل زندگی می‌دانند.^۳ برخی از جمله ابوعلی جبائی نفقه می‌دانند. برخی دیگر مانند سعید بن مسیب نظرشان این است که این آیه با آیه Π فَانصَفْ ما فَرَضْتُ^۴ فسخ شده اما به نظر می‌رسد فقط برای زنی است که قبل از دخول طلاق داده شده است و مهرش هم معین نبوده است، پس باید از لباس و خوراک و پوشاک و مسکن بهرمند شود. اما زنی که دخول شده اگر مهرش مشخص نباشد باید مهرالمثل را بگیرد و اگر مهر مشخص باشد که همان را می‌گیرد. زنی که قبل از دخول مهرش مشخص بوده و بعد طلاق داده شود، باید نصف مهرش را به او داد.^۵

درباره این آیه چند روایت هم وارد شده است که به فهم آن کمک می‌کند:

۱. مریم احمدیه، معاشرت به معروف، ص ۱۹۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۱.

۳. محمود زمخشری، پیشین ص ۲۸۹.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۵. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۲، ص ۶۰۳.

امام صادق A در ذیل آیه II وَلِلْمُطَلَّاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ O می‌فرماید: اگر مرد از نظر مالی و وضع خوبی داشته باشد، مهر همسرش را بنده و کنیز قرار دهد و کسی که به لحاظ مالی و وضع مناسبی ندارد، مهر همسرش را گندم، کشمش، لباس و درهم قرار دهد.^۱ و نیز آن ح ضررت در جای دیگر با اشاره به همین آیه می‌فرماید: کسی که همسرش را طلاق می‌دهد و همسرش مهرالمسمی ندارد، باید مهرالمثل آن را بپردازد.^۲

دادن عطیه و هدیه از طرف مرد به زن، به اندازه توان و وسع مرد و نیاز اساسی زن، و زن را دست خالی رها نکردن، عمل پسندیده و مطابق با قاعده معروف است.

❖ II وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوَصُّونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ O^۳: اگر زنانان فرزندی نداشتند، پس از انجام دادن وصیتی که کرده‌اند و پس از پرداخت دین آنها، نصف میراث‌شان از آن شماست. و اگر فرزندی داشتند یک چهارم آن. و اگر شما را فرزندی نبود پس از انجام دادن وصیتی که کرده‌اید و پس از پرداخت وامهائتان یک چهارم میراث‌تان از آن زنانان است. و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن. و اگر مردی یا زنی بمیرد و میراث‌بری وی نه پدر باشد و نه فرزند او، اگر او را برادر یا خواهری باشد هر یک از آن دو یک ششم برد. و اگر بیش از یکی بودند همه در یک سوم مال - پس از انجام دادن وصیتی که کرده است بی‌آنکه برای وارثان زیانمند باشد و نیز پس از ادای دینش - شریک هستند. این اندرزی است از خدا به شما و خدا دانا و بردبار است.

۱. محمد بن حسن حرّعاملی، پیشین ج ۲۱، ص ۳۰۹.

۲. همان، ص ۳۱۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲.

در این آیه شریفه که درباره وصیت است؛ سهم هر کس را مشخص می‌نماید و در انتها می‌فرماید نباید به گونه‌ای وصیت کرد که باعث زیان به برخی از وارثان شود. اگر بر طبق دستور قرآن کریم عمل شود و سهم هر کس داده شود؛ به کسی ضرر نخواهد رسید و ضرر و زیان به دیگران برخلاف قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ^۱: هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای گذارد، مقرر شد که درباره پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند. و این شایسته پرهیزگاران است. این آیه درباره وصیت به نحو معروف است. عده‌ای معتقدند که از آیه شریفه وجوب فهمیده می‌شود، از اصطلاح II معروف O معنای وجوب فهمیده می‌شود، چنانکه این معنا از آیات دیگری که این اصطلاح در آنها به کار رفته نیز فهمیده می‌شود. از II حقاً علی المتقین O تأکید بر وجوب فهمیده می‌شود. بنابراین کل آیه ظهور در وجوب دارد.^۲ مراد از قول II بالمعروف O عدالت است یعنی وصیت کردن به بیشتر از ثلث مال نباشد. باعث ضرر نرسیدن به ورثه نشود و توانگران را بر درویشان ترجیح ندادن.^۳

در این آیه نیز درباره وصیت می‌فرماید که وصیت نسبت به والدین و نزدیکان باید به نحو شایسته و نیکو صورت پذیرد و در حق کسی اجحافی صورت نگیرد. وصیت نیکو و شایسته به گونه‌ای که به همه وراثت، ارث برسد این عمل مطابق معنای اول قاعده معروف است.

❖ II وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^۴: مردانی از شما که می‌میرند و زنانی بر جای می‌گذارند باید که درباره زنان خود وصیت کنند که هزینه آنها را به مدت یک سال بدهند و از خانه اخراجشان نکنند. پس اگر خود خارج شوند، در مورد تصمیمی

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۲. احمد بن علی جصاص، *أحكام القرآن*، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. سیدامیر ابوالفتح حسینی جرجانی، *تفسیر شاهمی*، ج ۲، ص ۲۰۰.

۴. سوره بقره، آیه ۲۴۰.

که به نحو شایسته‌ای برای خود می‌گیرند گناهی بر شما نیست. و خدا غالب و حکیم است. با توجه به این آیه در معنای اول در فعل نفس می‌توان قاعده معروف را جاری کرد در اینجا معروف را می‌توان به معنای مشروع و مباح گرفت یعنی اگر آن زنان تصمیم به ازدواج از راه مشروع گرفتند گناهی بر آنها نیست. مرد هم در و صیتش مشخص کند تا هزینه یک سال خرجی آنها داده شود که این عمل شایسته و نیکو است و مطابق با قاعده معروف به معنای اول است. اگر آن زنان شوهر مرده تصمیم به ازدواج گرفتند بعد از اتمام عده، گناهی مرتکب نشده‌اند و کاری برخلاف معروف انجام نداده‌اند.

❖ II وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا^۱: و چگونه آن مال را باز پس می‌گیرید و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره‌مند شده است و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند.

در این آیه شریفه عبارت II وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ برای طلاق خلع است که گرفتن مهریه زن توسط مرد را نکوهش می‌کند و این کار را برخلاف قاعده معروف می‌داند. گرفتن مهریه زن بدون رضایت او ظلم و بغی و برخلاف قاعده معروف به معنای اول است چون رفتار را در بر می‌گیرد و در تفسیر آیه آمده است که چگونه به زن ظلم می‌کنی در حالی که قبلاً یک روح در دو جسم شده بودید گویا ظلم به زن، ظلم به خود مرد است.^۲

II وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا منظور از این عبارت به قرار زیر است:

الف: امام صادق A فرمود: منظور از میثاق غلیظ عهده‌ای است که مرد با زن در زمان ازدواج می‌بندد تا از زن به نیکی نگهداری کند و به نیکی هم او را رها کند.^۳ در کافی و تفسیر عیاشی

۱. سوره نساء، آیه ۲۱.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۸.

۳. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۰۳ و ۴۰۹؛ قطب الدین راوندی، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، ج ۲، ص ۱۸۶؛ فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۳، ص ۴۲؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان.

آمده که امام صادق A فرمود: منظور از میثاق همان جملاتی است که با آن عقد نکاح را می‌بندند.^۱

«الميثاق هي الكلمة التي عقد بها النكاح و اما غليظاً فهو ماء الرجل يفضيه إلى امرأته».^۲

ب: برخی از جمله مجاهد و ابن زید گفته اند: منظور از میثاق غلیظ، نکاحی است که زن و مرد را به هم محرم کرده است.^۳

ج: «قول النبي ﷺ أخذتموهن بأمانة الله و استحللتم فروجهن بكلمة الله». پیامبر گرامی ﷺ فرمود: یعنی آنها را امانتی الهی گرفتید و با کلمه خداوند بر خودتان حلال گردانیدید.^۴

میثاق غلیظ همان علقه‌ای است که عقد ازدواج و امثال آن در بین زن و شوهر محکم کرده و از لوازم میثاق صداق است که در زمان عقد معین می‌شود و زن از شوهرش طلبکار می‌گردد.

در کتاب الکشاف آمده که منظور از میثاق غلیظ این است که مرد حق زن، از جمله حق صحبت و مضاجعت را رعایت نماید. چنان که خداوند در کتابش فرمود یا زنان را به نیکویی نگه دارید یا به نیکی رهایشان کنید.^۵

با توجه به این آیه شریفه پس گرفتن مهری که مرد به زنش داده برای اینکه او را طلاق خلع^۶ دهد، در حالی که این دو با یکدیگر میثاق غلیظ بسته بودند. بنابراین پس گرفتن مهر عمل ناشایست و برخلاف قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً^۷: هر چند بکوشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید. لکن یکباره به سوی یکی میل نکنید تا دیگری را سرگشته رها کرده باشید. اگر از در آشتی درآیید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزنده و مهربان است.

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۵۸؛ محمد عیاشی، کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۲۲۹، حدیث ۶۸.

۲. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، پیشین ص ۴۰۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی، همان.

۴. همان و سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مواهب الرحمن، ج ۷، ص ۴۰۹.

۵. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۴۹۲.

۶. طلاق خلع: طلاق است که زن به شوهرش مهر یا سرمایه‌ای می‌دهد تا در مقابل مرد او را طلاق دهد.

۷. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

در آیه قبل (۱۲۸/نساء) درباره ناسازگاری و صلح زنان و شوهران، راهنمایی‌هایی کرده و در این آیه می‌فرماید: صلح و سازش و هرگونه گذشت و همکاری باید در حد توانایی باشد.^۱

II وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ O: شما نمی‌توانید از لحاظ محبت قلبی بین همسرانان مساوات را برقرار کنید هر چند که تلاش هم در این زمینه انجام دهید؛ چون این کار در اختیار شما نیست. پس در این زمینه وظیفه‌ای به عهده شما نیست. از ابن عباس و حسن و قتاده هم این معنا رسیده است. برخی معتقدند منظور این است که از همه جهات مانند نفقه، پوشاک، خوراک، مسکن، مصاحبت، نیکی و گشاده‌رویی و ... میان زنانان عدالت و مساوات را نمی‌توانید رعایت کنید. عدالت را رعایت کردن در این کارها دشوار است چون علاقه شما به آنها یکسان نیست.^۲ در این قسمت از آیه رعایت کردن عدالت بین زنان به معنای رعایت قاعده معروف در معنای اول است که نحوه تعامل و معاشرت با دیگران را بیان می‌کند.

II فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ O: از همسرانان آنهایی که خیلی مورد علاقه شما نیستند تمایل‌تان را از آنها کلاً برنگیرید زیرا این عمل باعث می‌شود به آنها ستم کنید و از انجام اعمال واجب خود مانند قسمت، نفقه، لباس و معاشرت و برخورد نیکو سر باز زنید.^۳

II فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ O: سرانجام آن زنهایی که مورد علاقه شما نمی‌باشند را معلق می‌گذارید. یعنی زنان در شرایطی قرار می‌گیرند که مشخص نیست که شوهر دارند یا ندارند. این معنا از امام باقر A و امام صادق A نقل شده است.^۴ بلامتکلیف گذاشتن زنان به گونه‌ای که معلوم نباشد شوهر دارند یا نه مخالف با قاعده معروف به معنای اول آن است.

II فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً O: گناهای که قبلاً انجام داده‌اید اگر توبه کنید و به راه راست برگردید و بین زنانان مساوات بورزید خداوند شما را می‌بخشد و گناه شما را ندیده می‌گیرد.^۵

۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۱۸۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

امام صادق A از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر گرامی ا سلام σ حتی در زمان بیماری هم اوقاتش را بین زنانش تقسیم می‌کرد.^۱ در روایتی دیگر آمده که حضرت علی A دو همسر داشت و در روزی که نوبت همسر دیگر بود در خانه همسر دیگر وضو نمی‌گرفت.^۲ در کتاب الکشاف همین روایت آمده اما به جای نام حضرت علی A نام معاذ را آورده است.^۳

معاذ بن جبل دارای دو همسر بود که هر دوی آنها بر اثر بیماری طاعون از دنیا رفتند. معاذ برای اینکه کدامیک را زودتر دفن کند قرعه انداخت.^۴ بنابراین رعایت عدالت و انصاف کار راحتی نیست و هر کسی نمی‌تواند به آن عمل کند. در این روایتهای ذکر شده رعایت برخورد نیکو و شایسته با زنان معلوم می‌گردد و رعایت عدالت و حقوق هر کدام از زنان هر چند کار دشواری است، مطابق با قاعده معروف به معنای اول است.

۲-۱-۲-۲- آیات ناظر به روابط بین والدین و فرزندان

در ارتباط بین والدین و فرزندان برخی از آیات قرآن کریم ناظر به این ارتباط است و گاهی والدین را نسبت به فرزندان و گاهی فرزندان را نسبت به والدین مورد خطاب قرار می‌دهد و برخی از وظایفشان را نسبت به یکدیگر مشخص می‌نماید. که به عنوان نمونه به برخی از این آیات می‌پردازیم.

❖ II وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنٍ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ^۵: آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می‌شد و پس از دو سال از شیرش بازگرفت. و سفارش کردیم که: مرا و پدر و مادرت را شکر گوی که سرانجام تو نزد من است.

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۵۷۲-۵۷۳.

۴. فضل بن حسن طبرسی، پیشین.

۵. سوره لقمان، آیه ۱۴.

این آیه در مورد مصاحبت به معروف در روابط فرزندان با والدین است. یکی از علت‌های احترام به مادر، می‌تواند این باشد که مادر در اثر حمل هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، زیرا حمل هر قدر بزرگ‌تر می‌شود، سنگین‌تر و در نتیجه موجب ضعف مادر می‌گردد.^۱

II وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ O: اُی و صینه و امرناه بالإحسان الی والدیه.^۲ منظور این است که باید نسبت به پدر و مادر احسان کنیم و بعد از خداوند از اوامر آنها اطاعت کنیم. در این آیه واژه احسان آمده که معنایی مترادف با واژه معروف دارد و احسان به پدر و مادر عملی است معروف که شرع و عرف آن را می‌پسندد و به آن سفارش می‌نماید و انسان هر قدر هم که به والدینش به ویژه مادرش، احسان نماید نمی‌تواند زحماتی که آنها برایش کشیده‌اند را جبران نمایند. از سان باید در مقابل والدینش بسیار مواظب باشد تا آنها را از خود نرنجاند و ناراحت نسازد و قاعده معروف در اینجا در هر دو معنا کاربرد دارد.

❖ II وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ O:^۳ آدمی را به نیکی کردن با پدر و مادر خود سفارش کردیم. مادرش بار او را به دشواری برداشت و به دشواری بر زمین نهاد. و مدت حمل تا از شیر بازگرفتنش سی ماه است تا چون به سن جوانی رسد و به چهل سالگی درآید، گوید: ای پروردگار من، به من بیاموز تا شکر نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به جای آرم. کاری شایسته بکنم که تو از آن خشنود شوی و فرزندان مرا به صلاح آور. من به تو بازگشتم و از تسلیم شدگانم.

در تفسیر المیزان آمده که در این آیه دعوت و پیشنهاد به انجام کاری همراه با خیرخواهی شده، و می‌فرماید به هر اندازه که می‌توانید به پدر و مادر احسان و نیکی کنید و دوران حمل و

۱. محمود زمخشری، پیشین ج ۳، ص ۴۹۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، پیشین ج ۸، ص ۲۷۵.

۳. سوره احقاف، آیه ۱۵.

شیرخوارگی بچه را مطرح می‌نماید تا احسانات فرزندان را تحریک نماید. احسان و نیکی به والدین از احکام عمومی خداوند است و فقط شامل مسلمانان نمی‌گردد.^۱

از علمای حنفیه ذیل این آیه شریفه در کتاب الکشاف درباره واژه عمل صالح و در کتاب احکام القرآن جصاص درباره واژه احسان و عمل صالح توضیحی نیامده است.^۲

در این آیه باز هم دعوت به نیکی به پدر و مادر است، چون باعث به وجود آمدن احسان بعد از خداوند، والدین هستند؛ و به خاطر سختی‌هایی که برای فرزندشان می‌کشند، به خصوص مادر که در نه ماه حمل و بارداری و دو سال دوران شیردهی، زحمات زیاد و طاقت‌فرسایی را تحمل می‌کند. پس احترام و نیکویی به پدر و مادر به پاس زحمتهایی که برای رشد ما فرزندان متحمل شده‌اند، کمترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم و رعایت احترام به پدر و مادر در حداعلی همان چیزی است که قاعده معروف در معنای اول انتظار دارد.

❖ II وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا

...O: اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی‌دانی چیست با من شریک گردانی اطاعت‌شان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می‌گردند در پیش گیر.

این قسمت از آیه شریفه II وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا حکم به استحباب رفتار و برخورد به معروف را با والدین دارد.^۳ در زمینه وجوب رفتار و برخورد معروف، آیت‌الله خویی می‌فرماید: «... و انما الواجب علی الولد هو معاشرتهما بالمعروف».^۴ واجب است با والدین برخورد و رفتار معروف صورت گیرد. از جمله II فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا به دست می‌آید که نیکی به والدین فقط به

۱. سید محمدحسین طباطبایی، پیشین ج ۱۸، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۲. محمود زمخشری، پیشین ج ۴، ص ۳۰۲؛ احمد بن علی جصاص، پیشین ج ۵، ص ۲۶۸.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۵.

۴. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، تکملة العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۵. سید ابوالقاسم موسوی خویی، صراط النجاة، ج ۱، ص ۴۵۵.

دنیا منحصر شده، بنابراین اگر سختی و مشقی هم برای فرزند باشد فقط مربوط به این دنیای زود گذر است و مدتش کوتاه است.^۱

در این آیه شریفه به رغم این که خداوند بر احترام فرزندان به والدین تأکید دارد اما اگر والدین آنان را به سوی شرک بخواند، پیروی فرزندان از والدین را به سوی شرک منع می‌کند. در عین حال از فرزندان می‌خواهد با والدین به صورت معروف، یعنی با خوش خلقی، فروتنی و نیکی رفتار نماید. بنابراین باید فرزند حق پدر و مادر را بجا آورد.^۲ احترام به پدر و مادر و رفتار نیکو و شایسته با آنان حتی در زمانی که مشرک هستند و فرزند را دعوت به شرک می‌نمایند و فرزند در چنین شرایطی هم، حق بی‌احترامی ندارد. احترام به والدین از مهمترین وظایف فرزندان است. فرزندان باید بعد از خداوند از والدین اطاعت نمایند غیر از زمانی که به شرک دعوت می‌کنند، این مطالب همگی با قاعده معروف به معنای اول سنخیت دارد.

❖ II قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِمْ إِلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ^۳: بگو: بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم؛ این که به خدا شرک می‌آورید و به پدر و مادر نیکی کنید و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم. و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک مشوید. و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است - مگر به حق - مکشید. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، باشد که به عقل دریابید.

۱. محمد سند بحرانی، *سند العروة الوثقی - صلاة المسافر*، ص ۱۱۰.

۲. روایت شده که این آیه در حق سعد بن وقاص و مادرش نازل شده است. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک: *الکشاف عن حقائق*

غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۴۹۴.

۳. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

امام صادق A فرمود: نیکی و احسان به والدین نتیجه شناخت پروردگار است، زیرا به دست آوردن رضایت والدین عمل نیکی است که ثواب زیادی دارد و انسان را به خداوند و رضای او نزدیک می‌کند؛ به شرط اینکه والدین مسلمان باشند و احسان به آنها برای رضای خدا باشد.^۱ در این آیه و روایت به فرزندان سفارش شده که به پدر و مادر نیکی و احسان نمایند، این عمل شایسته و نیکو و مطابق با معنای اول قاعده معروف است. در ادامه آیه به پدر و مادر نسبت به فرزند سفارش شده است که فرزند را از ترس تنگدستی نکشند، و خداوند می‌فرماید که روزی این فرزندان را می‌دهد. تمام این اعمال، شایسته و مطابق با قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II وَاَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ وَأَيْنَ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا^۲: خدای را پرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و هم‌سایه خویشاوند و هم‌سایه بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید. هرآینه خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد.

II وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۳: خداوند درباره پدر و مادر امر می‌فرماید که با آنها به نیکی و احترام رفتار کنید. همچنین خداوند درباره تمام خویشاوندان و یتیمان و مستمندان نیز توصیه به نیکی می‌نماید.^۳ در این قسمت از آیه شریفه منظور از احسان همان گفتار و رفتار شایسته و برخورد معاشرت به معروف در معنای اول با والدین است البته می‌توان گفت در رابطه با والدین برخورد به معروف باید در حد اعلی باشد یعنی آن چیزی که به عنوان وظیفه فرزند در مقابل پدر و مادر داریم فراتر از آن به آنها احترام بگذاریم و از هیچ کمک و تلاش و کوششی برای آنها دریغ نکنیم.

II الصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ^۴: در کتاب المغنی بنا به تفسیری، منظور از صاحب الجنب همسر است.^۴

۱. سید محمد مجاهد طباطبایی حائری، کتاب المناهل، ص ۲۵۶.

۲. سوره نساء، آیه ۳۶.

۳. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۳، صص ۷۱-۷۲؛ سید محمدحسین طباطبایی، پیشین ج ۴، ص ۳۵۴.

۴. عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۱۲۶.

II إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا^۱: خداوند مردم متکبر و فخر فروش را دوست نمی‌دارد. از ابن عباس نقل شده که علت تکبر و فخر فروشی این است که با خویشان و همسایگان معاشرت نیکو ندارد و از آنها تنفر دارد. در این آیه ارکان اسلام جمع است و انسان‌ها را به سوی مکارم اخلاق سوق می‌دهد.^۲ تکبر نداشتن و فخر نفروختن و معاشرت نیکو با دیگران معروف شناخته می‌شود در معنای اول آن که نحوه گفتار و رفتار و تعامل با دیگران است. در این آیه یک سلسله از حقوق اعم از حق خداوند و بندگان و آداب معاشرت با مردم بیان شده و از آن‌ها دستور می‌توان استفاده کرد.

- ۱- دعوت به بندگی و عبادت پروردگار شده‌اند و نهی از بت پرستی و شرک.^۲
- ۲- نیکی و احسان به والدین که بعد از توحید در چهار جای قرآن بر آن تأکید شده است.^۳
- ۳- نیکی به خویشاوندان «صله رحم».^۴
- ۴- نیکی در حق ایتام.^۵
- ۵- رعایت حقوق مستمندان.^۶
- ۶- رعایت حق همسایه نزدیک و دور.^۷
- ۷- رعایت حق مصاحب و دوست.^۸
- ۸- افراد محتاج در سفر و کشورهای غریب.^۹
- ۹- نیکی به بردگان.^{۱۰}

۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۳، صص ۷۲-۷۳؛ سید محمد حسین طباطبایی، پیشین ج ۴، ص ۳۵۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۸.

۳. همان، صص ۳۷۹-۳۷۸.

۴. همان، ص ۳۷۹.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۸۰.

۷. همان.

۸. همان، ص ۳۸۲.

۹. همان، ص ۳۸۳.

۱۰. همان.

در تفسیر آیه شریفه فوق بر همه موارد مزبور در منابع اهل سنت نیز تأکید شده است.^۱ طبق این آیه شریفه اکرام و احترام به والدین واجب است. در این آیه علاوه بر والدین، احسان به خویشان، نزدیکان، یتیمان، همسایه دور و نزدیک، مسافر و ... سفارش شده است. در واقع آیه، بی تفاوت نبودن انسان نسبت به اطرافیانش را گوشزد می‌نماید؛ و به بعد اجتماعی زندگی انسان توجه دارد. از این آیه در روابط اجتماعی افراد هم می‌توان استفاده کرد که برای جلوگیری از تکرار، از این کار صرف نظر شد. پس اکرام به والدین و خویشان و دوستان و عمل شایسته و مطابق معروف به معنای اول که گفتار و رفتار را شامل می‌شود است.

❖ II وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا^۲: پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه تا تو زنده هستی هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درشتی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگوی.

II وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۳: خداوند دستور می‌فرماید به پدر و مادر خود نیکی کنید. II وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا^۴: با پدر و مادر با لطافت و مهربانی سخن بگویید و در برابر آنها سخن زشت و لغو به زبان نیاورید. و به این طریق آنها را گرامی بدارید.^۵

امام صادق A می‌فرماید: اگر لفظی کوتاه‌تر و مختصرتر از «اف» می‌بود خداوند آن را درباره عقوق والدین در کتابش قرآن می‌آورد.^۶

صاحب جواهر می‌فرماید: عقوق والدین و اذیت کردن والدین با استفاده از کلمه اف توسط فرزند حرام است.^۷

۱. محمود زمخشری، پیشین ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، پیشین ج ۱۳، ص ۷۹.

۴. سید محمدحسین طباطبایی، پیشین صص ۷۹-۸۰؛ محمود زمخشری، پیشین ج ۲، ص ۶.

۵. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۳۱۹.

۶. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۴.

احترام به پدر و مادر و ناراحت نکردن و بی‌احترامی نکردن به آنها و با ملاطفت و به نیکویی سخن گفتن با آنها به ویژه در زمانی که والدین سالخورده، ناتوان و ضعیف می‌شوند. اگر والدین به علت ضعف قادر نبودند کارهای شخصی خود را انجام دهند باید به آنها کمک کنیم و مراقب باشیم تا آنها را آزردن نوسازیم. رعایت این موارد بر طبق قاعده معروف در معنای اول است حتی معنای دوم را هم در برمی‌گیرد زیرا عرف عقلا (متشرعه و غیر متشرعه) هم احترام به پدر و مادر را تأیید می‌نماید و جسارت و بی‌احترامی به پدر و مادر را برخلاف قاعده معروف می‌دانند.

❖ II و الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱: مادرانی که می‌خواهند شیردادن را به فرزندان خود کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند. خوراک و لباس آنان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند است و هیچ کس بیش از قدرتش مکلف نمی‌شود. نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زیانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش. و قیم نیز چنین بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزندشان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده‌اند. و هر گاه بخواهید کسی دیگر را به شیردادن فرزندان برگمارید، اگر مزدی نیکو و درخورش بپردازید گناهی نیست. از خدا بترسید و بدانید که او به کاری که می‌کنید بصیر و بیناست.

این آیه در مورد معروف در روابط والدین و فرزندان، مشورت پدر و مادر نسبت به طفل شیرخوار و مشورت به صلاح فرزند بیان شده است.

II وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ: بر پدر طفل واجب است که در ایامی که کودک شیر می‌خورد خوراک و پوشاک مادر طفل را که طلاق گرفته، به اندازه‌ای که مرد توانایی دارد بدهد. این نظر ثوری، ضحاک، و عده زیادی از مفسران است.^۲ دادن نفقه زن و فرزند، عمل به

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۲، ص ۵۸۷.

قاعده معروف در معنای اول است. II لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا: یعنی وقتی مادر از دست همسرش عصبانی است نباید از شیر دادن به بچه خودداری کند چون سبب ضرر زدن به فرزندش می‌شود.^۱ ضرر رساندن به دیگران برخلاف قاعده معروف در معنای اول است. II وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلِدُهُ: یعنی زمانی که پدر از دست همسرش عصبانی است نباید کودک را از مادر بگیرد چون این کار باعث آسیب رسیدن به کودک می‌شود.^۲

در این قسمت از آیه حرمت ضرر رساندن به فرزند بیان شده است که بر اساس این آیه هر نوع ضرر را شامل می‌شود. یکی از ضررهای به فرزند امتناع از دادن نفقه به اوست. با این آیه می‌توانیم وجوب نفقه فرزند را اثبات کنیم.^۳

II وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ O طبق این قسمت از آیه شریفه شیر دادن به بچه (رضاع) تا دو سال مستحب است، چنانکه امام صادق A می‌فرماید: رضاع بیست و یک ماه باشد اما اگر کمتر از آن شد ظلم در حق فرزند است.^۴

قابل ذکر است که این آیه شریفه در روابط بین همسران «دادن نفقه به زن شیرده» نیز بیان شد. و در هر دو جا کاربرد دارد. خداوند به تمام ابعاد وجودی انسان توجه نموده است از جمله به مسئله خوراک و پوشاک فرزندان توجه شده و در ضمن به مسئله روحی و ضرر نرساندن به فرزندان تأکید شده است. از این آیه شریفه معنای اول و دوم قاعده معروف به دست می‌آید. در واقع علاوه بر اینکه باید به نیکویی با فرزندان برخورد شود و نفقه آنها داده شود، ضرر و زیانی به آنها وارد نشود. عرف هم بدرفتاری با فرزند و ضرر به او را نمی‌پسندد.

۲-۲-۱-۳- آیات ناظر به روابط اجتماعی بین افراد

در قرآن کریم برخی از آیات شریفه ناظر به روابط بین افراد در محیط اجتماع است که برای مناسب و متعادل سازی زندگی اجتماعی، آن آیات نازل شده است و مفهوم معروف در آنها نهفته

۱. همان.

۲. همان.

۳. قدرت الله انصاری شیرازی و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار A، موسوعة احکام الاطفال و ادلتها، ج ۱، ص ۳۸۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۰.

است. از آنجایی که خانواده در معنای خاص شامل پدر و مادر و فرزندان است و در معنای عام شامل پدر بزرگ و مادر بزرگ و گاهی اقارب می‌شود بنابراین برخی از آیاتی که روابط اجتماعی را بیان می‌دارد بی‌ارتباط با قضیه خانواده نیست از این رو به برخی از آنها اشاره می‌شود که عبارتند از:

❖ **وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۱:** و چون به هنگام تقسیم، خویشاوندان و یتیمان و مسکینان حاضر آمدند به آنان نیز چیزی ارزانی دارید و با آنان به نیکویی سخن گوید.

این آیه درباره معروف نسبت به خویشاوندان در تقسیم ارث است. می‌فرماید که یتیمان مردم را از ارث محروم نکنید، قتاده و ابن جریج و ابن زید می‌گویند چون عرب در زمان جاهلیت زن و اطفال صغیر میت را از ارث محروم می‌کردند و این آیه برای رد این روش ناپسند نازل گردید.^۲

وَاقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا: با افراد یتیم و مستمند که خویشاوند شما نیستند و در مجلس تقسیم ارث حضور دارند سخن نیکو و نرم بگوئید، نه سخن درشت و خشن.^۳ به عبارت دیگر اگر چیزی ندارید که به آنها بدهید حداقل با زبان نرم و روی خوش با آنها برخورد کنید و احترام‌شان را حفظ نمایید.

به عقیده سعید بن جبیر منظور این است که کسی که وارث صغیر است باید از مال یتیم دفاع کند و اجازه ندهد از مال یتیم کم کنند. اما ابن عباس و سعید بن مسیب معتقدند این آیه درباره وصیت نازل شده است یعنی وصیت کننده باید درباره خویشاوندانش وصیت کند ولی با غیر خویشاوندان به نیکویی سخن بگوید.^۴ با کسانی که در مجلس تقسیم ارث حضور دارند اما از ارث بی‌بهره مانده‌اند، سخن گفتن نیکو و درشتی نکردن با آنها مطابق با قاعده معروف به معنای اول است.

۱. سوره نساء، آیه ۸.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، پیشین ج ۴، صص ۱۹۹-۱۹۸؛ فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۳، ص ۱۸.

۳. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۶.

۴. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۱۹.

❖ II وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكُسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۱: اموالتان را که خدا قوام زندگی شما ساخته است به دست سفیهان مدهید، ولی از آن هزینه و لباسشان دهید و با آنان سخن به نیکی گوید.

II وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكُسُوهُمْ^۲: برخی گفته‌اند: منظور این است که اگر نفقه آنها بر شما واجب است، مخارج و پوشاک آنها را تأمین کنید. این مطلب از ابن عباس و حسن و قتاده و مجاهد وارد شده است. برخی دیگر گفته‌اند: خداوند می‌فرماید اموالتان را در اختیار زنان و فرزندانان قرار ندهید تا شما محتاج و نیازمند آنان نباشید و خوراک و پوشاک هم سر و فرزندان را تهیه کنید. سدی و ابن زید هم، چنین عقیده‌ای دارند.^۳

II وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۴: با فرزندان یتیم با مهربانی سخن بگوئید و با آنها به خشونت رفتار نکنید و در راه رشد و اصلاح آنها برای زندگی دنیوی و اخروی بکوشید و آنها را برای زندگی مستقل بعد از بلوغ آماده کنید.^۵

این آیه به طور کلی درباره فرزندان یتیم می‌فرماید که ثروت یتیمان را تا زمانی که به رشد و بلوغ برسند و از مال خود شان برای خوراک و پوشاک و مسکن آنها استفاده کنید تا با آبرو به سن بلوغ برسند و با یتیمان به طور شایسته و با عبارات دلنشین سخن بگوئید تا کمبود روانی که به جهت نداشتن والدین دارند برطرف گردد و به رشد عقلی آنها کمک شود بنابراین تربیت و سازندگی شخصیت این افراد از وظایف سرپرستان است.^۶

این آیه معروف به معنای اول که نحوه برخورد و رفتار است را شامل می‌شود. در کتاب احکام القرآن جصاص آمده است که منظور از II وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۷ یعنی به نحو نیکویی و با صله

۱. سوره نساء، آیه ۵.

۲. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ص ۱۴.

۳. همان.

۴. احمد علی بابایی، پیشین ج ۱، ص ۳۷۵.

۵. سوره نساء، آیه ۵.

رحم با آنها برخورد شود به گونه‌ای که جایز و شایسته است و این قسمت از آیه شریفه شبیه این قسمت از آیه دیگری است که II فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ^۱ یا شبیه این آیه که II وَإِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا^۲ و از این دو آیه برداشت می‌شود که معروف، ادب و تنبیه کردن بچه یتیم به راه رشد و صلاح و هدایت به اخلاق حسنه است. احتمال دیگر این است که مراد از معروف در این آیات این باشد که اگر از اموال‌تان روزی و لباس به بچه یتیم دادید، به خاطر آن او را تحقیر نکنید و آزارش ندهید چنانکه این معنا از آیه II وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۳ نیز استفاده می‌شود.^۴ هر چند اعمالی نظیر تنبیه برخلاف قاعده معروف به نظر می‌رسد اما گاهی لازم است.

❖ II وَابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا^۵: یتیمان را بیازمایید تا آن گاه که به سن زناشویی رسند، پس اگر در آنان رشدی یافتید اموال‌شان را به خودشان واگذارید، و از بیم آن‌که مبادا به سن رشد رسند اموال‌شان را به ناحق و شتاب مخورید. هر که توانگر است عفت ورزد، و هر که بینواست به آن اندازه که عرف تصدیق کند بخورد. و چون اموال‌شان را تسلیم‌شان کردید کسانی را بر آنان به شهادت گیرید و خدا برای حساب کشیدن کافی است.

II وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ^۶: سرپرستی که فقیر است به اندازه نیازش می‌تواند از مال یتیم بردارد و بعداً پولش را به او برگرداند. عطاء بن ابی‌ریاح و قتاده و عده‌ای دیگر نظرشان این است که به میزانی که خوراک و پوشاکش را رفع نماید، می‌تواند از مال یتیم بردارد اما برداشتن به عنوان اجرت محافظت از مال را اجازه نداده‌اند. از روایت استفاده می‌شود که حق دارد اجرت

۱. سوره ضحی، آیه ۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۸.

۳. سوره نساء، آیه ۸.

۴. احمد بن علی جصاص، پیشین ج ۲، ص ۳۵۴.

۵. سوره نساء، آیه ۶.

زحمتهی که کشیده را بردارد چه به اندازه کفایتش باشد یا نباشد.^۱ اما سرپرستی که ثروتمند است حق ندارد از مال یتیم استفاده نماید اما اگر فقیر باشد می تواند با رعایت انصاف و عدالت از اموال یتیمان حق الزحمه خود را بردارد، و زمانی که خواست اموال شان را به آنها برگرداند شاهد بگیرد.^۲

حنفیه هم با نظر امامیه در مواردی که ذکر شد موافق است و علاوه بر آن می افزاید از شیر شتر و آن چیزهایی که برای ادامه نسل شان مضر نیست به آنها بخوراند و ... اگر موقع پس دادن مال یتیم و شهادت اختلاف پدید آمد کسی که ادعا می کند که راست می گوید باید قسم بخورد.^۳ اینک در این زمینه به چند روایت استناد می نمایم که می تواند روشنگر باشد.

الف- امام صادق A در توضیح آیه وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ می فرماید:

این آیه بیانگر حال کسی است که به خاطر فقر نمی تواند هر چیزی بخرد و ناگزیر است جلوی خواسته های خود را بگیرد پس او می تواند بطور شایسته و خدایسندانه از مال یتیم بخورد و این وقتی است که ارتزاقش از مال یتیم و سرپرستیش نسبت به اموال او به صلاح و به نفع یتیم باشد بنابراین اگر مال یتیم اندک است نباید از آن چیزی بخورد ...^۴

ب- از امام صادق A درباره آیه II فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ پرسیده شد. امام فرمود:

الْمَعْرُوفُ هُوَ الْقَوْتُ، وَ إِنَّمَا غَنَى الْوَصِيِّ وَالْقِيَمَ فِي أَمْوَالِهِمْ وَ مَا يُصْلِحُهُمْ.^۵ مقصود از «معروف» این است که فرد وصی یا قیم از اموال یتیم به قدر متعارف و نیاز در حدی که به خیر و صلاح آنان است، استفاده کند.

۱. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۳، ص ۱۷.

۲. احمدعلی بابایی، پیشین ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. محمود زمخشری، پیشین ج ۱، ص ۴۷۵-۴۷۶.

۴. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۹۸، حدیث ۵؛ قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۲، صص ۳۵-۳۶.

۵. محمد بن حسن حرعاملی، هدیة الأئمة إلى أحكام المسائل - منتخب المسائل، ج ۶-۷، ص ۵۶؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، صص ۲۴۴-۲۴۵.

مراقبت و نگهداری از یتیمان و اموالشان، تا زمانی که به سن بلوغ بر سند و مال آنها را حیف و میل نکردن، عمل شایسته و مطلوبی است که شخص قیم می‌تواند انجام دهد. این عمل مطابق با معنای اول قاعده معروف است.

❖ II وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۱:

باید از خدای بترسند کسانی که اگر پس از خویش فرزندان ناتوان بر جای می‌گذارند، از سرنوشت آنان بیمناکند. باید که از خدای بترسند و سخن عادلانه و به صواب گویند.

قرآن کریم برای اینکه عواطف مردم را در برابر یتیمان برانگیزاند به حقیقتی اشاره می‌نماید که مردم از آن غافل هستند و می‌فرماید: کسانی که فرزند ناتوان از خود به جا می‌گذارند و از آینده آنها بیمناک هستند بترسند از اینکه به یتیم مردم ستم کنند؛ زیرا اگر کسی به یتیمی ظلم کند حتماً روزی این عملش دامنگیر فرزندانش خواهد شد.^۲ و هر کس هر عملی انجام دهد انعکاس آنرا در زندگی خود می‌بیند خواه عمل بد باشد یا عمل خوب.

II وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۳: سخن نیکو و عادلانه و موافق با شرع بگویند. برخی معتقدند یتیمان را به نیکویی مخاطب قرار دهید. سرپرست یتیمان از مخالفت با دستور خداوند پرهیز نموده و با زبان ملایم و عبارتهایی که همراه با احساسات و عواطف انسانی است با آنها سخن بگویند،^۴ در این زمینه روایتی از رسول اکرم^۵ بیان شده است که: هر کس که می‌خواهد از جهنم دور شده، داخل بهشت گردد، باید به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم^۶ شهادت دهد و آنچه را برای خود دو ست دارد برای مردم هم دو ست داشته، و دیده از جهان فرو بندد.^۷ طبق این آیه شریفه و روایت برخورد شایسته با یتیمان و نیکی کردن با آنها عمل معروفی است و اگر می‌خواهیم در آینده با فرزندان ما رفتاری شایسته داشته باشیم باید با یتیمان مردم شایسته رفتار کنیم. رفتار شایسته، سخن نیکو و گفتار شایسته برخورد معروف به معنای اول و دوم است.

۱. سوره نساء، آیه ۹.

۲. احمدعلی بابایی، پیشین ج ۱، صص ۳۷۷-۳۷۶.

۳. همان، ص ۳۷۷.

۴. فضل بن حسن طبرسی، پیشین ج ۳، ص ۲۱.

❖ II وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا^۱: و اگر به انتظار گشایشی که از جانب پروردگارت امید می‌داری از آنها اعراض می‌کنی، پس با آنها به نرمی سخن بگوی.

II فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا^۱: با کسانی که از شما درخواست کمک می‌کنند اما نمی‌توانی کمک کنی حداقل با آنها به نرمی حرف بزن و سخن خشن و درشت به آنها نگو.^۲ زمخشری در توضیح این آیه می‌فرماید: پس چون پدر و مادر از شما چیزی بخواهند، خواسته آنان را اجابت کنید. وی به سیره پیامبر اکرم^۳ استناد می‌کند که هرگاه کسی از او چیزی را می‌خواست اما نزدش نبود، از درخواست‌کننده رو بر می‌گرداند و از روی حیا سکوت می‌کرد.^۴

اگر کمکی نمی‌توانیم به کسی کنیم حداقل معروف به معنای اول اقتضا می‌کند که با آنها سخن نرم بگوییم و از تندخویی و بد اخلاقی با فقیر و ... که برخلاف قاعده معروف است پرهیزیم. و افراد فقیر را از خود نرنجانیم که مخالفت با قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ^۵: گفتار نیکو و بخشایش، بهتر از صدقه‌ای است که آزاری به دنبال داشته باشد. خدا بی‌نیاز و بردبار است.

با توجه به این آیه مشخص می‌گردد که اگر به نیازمندان کمکی صورت می‌گیرد دیگر نباید به رخ آنها کشیده شود و باعث آزار و اذیت آنها گردد زیرا چنین اعمالی برخلاف قاعده معروف است، سخن مناسب و خوشرویی در مقابل مستمند بهتر از کمکی است که بعداً باعث ناراحتی و رنجش آنها گردد.^۶ آزار و اذیت و رنجاندن و منت گذاشتن به دیگران عمل بسیار زشت و ناپسند و برخلاف قاعده معروف به معنای اول است.

۱. سوره اسراء، آیه ۲۸.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، پیشین ج ۱۳، ص ۸۳.

۳. محمود زمخشری، پیشین ج ۲، صص ۶۶۱-۶۶۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۶۳.

۵. محمود زمخشری، پیشین ج ۱، ص ۳۱۲.

❖ II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا^۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و سخن درست بگویید.

مراد از سخن درست، سخن حق و دادگرانه است زیرا در این قبیل سخن است که خیر و نیکی وجود دارد.^۲

قول سدید سخنی است که در آن سستی و لغو و نفاق و دروغ نباشد.^۳ سخن حق و درست و مطابق با واقع گفتن و سخنی که فایده داشته باشد و لغو نباشد امری پسندیده و شایسته است و مطابق با قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ^۴: از تو می‌پرسند که چه انفاق کنند؟ بگو آنچه از مال خود انفاق می‌کنید، برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و رهگذران باشد، و هر کار نیکی که کنید خدا به آن آگاه است.

در این آیه شریفه وقتی پرسش از مقدار انفاق می‌شود پاسخ به گونه‌ای ارائه می‌گردد که انفاق زیاد و اندک را دربر می‌گیرد، انفاقی که برای انجام رضای الهی باشد. اما خداوند در مسأله انفاق، پدر و مادر و خویشاوندان را بر دیگر افراد مستحق مقدم می‌دارد. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نیز وارد شده که در دادن صدقه، خویشاوندان نیازمند را بر غیر خویشاوندان مقدم بدارید. از آیه II وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ^۵ استفاده می‌شود که انفاق در صورتی است که شخص انفاق‌کننده خود نیازمند نباشد و مالی را که انفاق می‌کند از خود و عیالش اضافی باشد. در غیر این صورت، لازم نیست انفاق نماید.^۶

۱. سوره احزاب، آیه ۷۰.

۲. محمود زمخشری، پیشین ج ۳، صص ۵۶۳-۵۶۴.

۳. سید محمدحسین طباطبایی، پیشین ج ۱۶، ص ۳۴۷؛ محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۴۱۰.

۴. سوره بقره، آیه ۲۱۵.

۵. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۶. احمد بن علی جصاص، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۹۹.

در این آیه شریفه از انجام هر کار خیری که در برابر فقیر از جمله صدقه، انفاق و هر عمل خیر دیگری که صورت پذیرد عمل شایسته و نیکو و مطابق با قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ^۱: نیکی را در نخواهید یافت تا آن گاه که از آنچه دوست می دارید انفاق کنید. و هر چه انفاق می کنید خدا بدان آگاه است.

منظور از کلمه II بر O یعنی باز بودن دست و پای انسان برای انجام کار خیر. بر به معنای توسعه دادن در کار خیر است، و شامل خیر اعتقادی و عملی می شود. فعل خیر شامل فعل قلب (مانند اعتقاد به حق و نیت پاک) و فعل بدن مانند (انفاق در راه خدا و اعمال صالح دیگری که شخص انجام می دهد) می شود.^۲

در کتاب الکشاف هم همان مطلبی که از امامیه آمده بیان شده و اختلافی دیده نمی شود. اما در ادامه در کتاب کشاف آمده که زید بن حارث نزد پیامبر اکرم رفت و اسبش را که خیلی دوست داشت در راه خدا انفاق نمود و پیامبر به او فرمود که این انفاق تو از جانب خداوند مورد قبول قرار گرفت.^۳ انفاق در راه خدا و انجام کار خیر عمل شایسته و نیکویی است و مطابق با قاعده معروف به معنای اول است.

❖ II لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ^۴: نیکی آن نیست که روی خود به جانب مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان آورد. و مال خود را، با آنکه دوستش دارد، به

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۲.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۸۴.

۴. سوره بقره، آیه ۱۷۷.

خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و مسافران و گدایان و دربندماندگان ببخشند. و نماز بگزارند و زکات بدهند. و نیز کسانی هستند که چون عهدی می‌بندند بدان وفا می‌کنند. و آنان که در بینوایی و بیماری و به هنگام جنگ صبر می‌کنند، اینان راستگویان و پرهیزگارانند.

کلمه «بر» با کسره باء، به معنای خیر و احسان و «بر» با فتحه باء، صفت مشبیه است، و به معنای شخص خیر و نیکوکار است. در ادامه آیه از ابرار و حقیقت حال آنها و درباره اعتقاد و اعمال و رفتار و اخلاق آنها بیان شده است. با توجه به این آیه هر گاه که ایمان افراد کامل شود اخلاق و اعمالش هم اصلاح می‌گردد.^۱ منظور از بر در این آیه عمل معروف است که به آن توصیه می‌نماید و معروف به معنای اول است چون گفتار و رفتار و برخورد افراد را در بر می‌گیرد.

❖ II إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۲: خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد. و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می‌کند. شما را پند می‌دهد، باشد که پذیرای پند شوید.

در ذیل این آیه شریفه روایتی از حضرت علی A آمده که فرمود: «عدل آن است که حق مردم را به آنها برسانی، و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی»^۳ منظور از احسان در این آیه همان معروف است؛ معروف در معنای اول که نحوه برخورد و معاشرت را در بردارد. در اینجا منظور از معروف، یعنی معروف در حد اعلی باشد که علاوه بر آنچه باید حق مردم را بدهی (حداقل حق) اما تلاش شود بیشتر از حقشان به آنها لطف و احسان شود (حداعلی). خداوند احسان به خویشان و خبر داشتن از حال آنها «صله رحم» را سفارش می‌نماید و این عمل شایسته و مطابق با معنای اول قاعده معروف است.

❖ II يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۸.

۲. سوره نحل، آیه ۹۰.

۳. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۹۳.

اغْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره او عذابی است دردآور.

این آیه درباره عفو از قصاص و انتقال قصاص به دیه است. این آیه مختص جامعه مسلمانان است. در صورتی که صاحبان حق از حق خود صرف نظر نمایند باید دیه یعنی خونبها را بگیرند. خداوند در عفو لذتی را قرار داده که در انتقام چنین لذتی نیست. می‌فرماید: کسی که از قصاص و ریختن خون قاتل بگذرد بر صاحب دم است که در مطالبه دیه، طریقه معروف طی کند طریقه‌ای که مردم می‌شناسند. و باید پرداخت خونبها به نحو شایسته و نیکو و با رویی خوش و با احسان انجام گیرد و امروز و فردا ننماید و خانواده مقتول را اذیت نکند.^۲

عمل معروف دیگر که آیه آن را متذکر می‌شود این است که بعد از عفو کردن دیگر نمی‌توان قاتل را قصاص نمود که اگر کسی چنین کند متجاوز است و عذاب دردناکی به دنبال دارد.^۳ برخورد معروف دیگر در این آیه مثلاً اگر شخص پول ندارد که دیه را پردازد به او مهلت داده شود تا بتواند آن پول را تهیه نماید. پس برخورد معروف و شایسته باید هم از جانب خانواده قاتل باشد هم از جانب خانواده مقتول و در رفتار و برخورد با یکدیگر احسان و گذشت و مدارا و خوش رفتاری و احترام را در پیش بگیرند چنین اعمالی مطابق با قاعده معروف به معنای اول است و شارع آن را از مسلمانان توقع دارد.

خانواده قاتل باید بیشتر مراقب باشند که به علت اتفاقی که برای عزیزشان افتاده است به ناسزاگویی و بدگویی و بدزبانی و توهین و تحقیر خانواده قاتل نپردازند که انجام این اعمال برخلاف قاعده معروف است و منجر به کدورت و دلخوری می‌شود.

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۸.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۴۳۲.

۳. همان، ص ۴۳۳.

احادیث دیگر دال بر مفهوم معروف

برخی از روایات که در بر دارنده مفهوم معروف هستند را می‌آوریم.

الف- از امام موسی کاظم^A درباره کسی پرسید که از مال پدرش می‌خورد. امام فرمود: خوردن مال پدر جایز نیست مگر آن که آن کس مضطر باشد. در صورت اضطرار، به قدر متعارف از آن مصرف می‌کند و درست نیست که فرزندی از مال پدرش چیزی بردارد مگر این که از وی اجازه بگیرد.^۱

ب- امام زین العابدین^A حقوق زنان را این گونه بیان می‌فرماید: حق همسری که با پیوند ازدواج در اختیار تو قرار گرفته این است که خداوند او را مایه آرامش دل، راحت بخش، انیس و نگهدار تو ساخته است پس هر کدام از شما به خاطر وجود دیگری خدا را شکر گوید، این نعمتی است از جانب خداوند که به شما داده باید با او هم‌صحبتی نیکو باشید، احترامش را نگه دارید و با او مدارا کنید.... حقش این است که با او مهربان باشید، همدم و آرام بخش او باشید، کامجویی و لذتی که باید در بین باشد، رعایت کنید و این حق بزرگی است...^۲.

ج- پیامبر اکرم^ﷺ فرمودند: «کسی که خانواده و عائله خودش را ضایع کند مورد لعن و نفرین است» به آن معنا که اگر کسی حقوق زن و بچه اش را ادا نکند و هزینه زندگی را برای آنها فراهم نکند.^۳

د- در حدیثی دیگر فرمود: سفارش مرا درباره زنانان پاس دارید تا از سختی حسابرسی رهایی یابید هر که به سفارش من عمل نکند وضع او در پیشگاه خدا سخت است.^۴

ه- همچنین پیامبر اکرم^ﷺ فرموده است: بهترین مردم در دین باوری کسانی اند که با همسران شان بهتر رفتار کنند و من از شما به خانواده‌ام مهربان‌ترم.^۵

۱. علی بن جعفر^A عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۲۷۵، ج ۶، ۶۸۶.

۲. عباس علی موسوی، شرح رساله الحقوق للامام زین العابدین^A، ص ۱۱۵.

۳. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۲۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.

۵. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۵۰۷.

و- امیرالمؤمنین علی A می‌فرماید: وَاعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَدَارَةُ النَّاسِ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُعَاشِرُ بِالْمَعْرُوفِ...^۱: بدان که پس از ایمان به خدای بزرگ، رأس خردمندی مدارا کردن با مردم است و کسی که با مردم به نیکی معاشرت نکند، خیری در او نیست.

ز- از امام علی A روایت شده است که فرمود: به زن باردار فرصت داده می‌شود تا وضع حمل نماید. و بر مرد واجب است نفقه‌ی او را در حد متعارف تا زمان وضع حمل بپردازد.^۲ و این فرموده‌ی خداوند بلند مرتبه است: «سر آمدن عده‌ی زنان باردار وضع حمل آنان است».^۳ در توضیح آیه ۴ سوره‌ی طلاق از ابن عباس نقل شده که می‌گوید: این آیه درباره‌ی زنان بارداری است که طلاق داده شده‌اند؛ لذا منتهای زمان عده‌ی زنانی که آبستن هستند و طلاق گرفته‌اند روزی است که وضع حمل نمایند.

در روایاتی که بیان شد، به نوعی به مسأله معروف اشاره شده که رعایت این امور امری پسندیده، نیکو و شایسته است، و در رابطه افراد نقش مؤثری ایفا می‌نماید. این امور بیشتر به معنای اول قاعده معروف می‌باشند.

۲-۲-۲- سیره عقلانی

دلیل دیگر قاعده معروف، سیره عقلاء است که نیاز به امضاء شارع دارد و شارع مقدس در برابر این حکم سکوت کرده و علاوه بر آن این، حکم را نیز امضاء نموده که به این ترتیب حجیت سیره عقلانی ثابت می‌شود.^۴ سیره عقلاء دلیلی است بر اینکه باید در خانواده خصوصاً با زنان معاشرت نیکو و شایسته داشته باشیم چون زنان در انسانیت با مردان برابر هستند و هدف از اینکه زن و شوهر در کانون خانواده در کنار هم قرار می‌گیرند این است تا مایه آرامش و آسایش

۱. محمدتقی مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۳، ص ۵۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۰۳ و محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۳۴، ح ۴۶۳، محمدحسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۳، ص ۱۱۶۸، ح ۲۲۹۷۴، الوسائل، ج ۲۱، ص ۵۱۸، ح ۲۲۷۳۶؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۳۶۰؛ محمد باقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۱، ص ۱۷۴؛ محمد باقر مجلسی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

۳. سوره طلاق، آیه ۴.

۴. سیدحسن بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، صص ۳۸-۳۷.

یکدیگر باشند پس هر عقل سالمی حکم می‌کند برای اینکه زن و مرد به تکامل برسند و زندگی با دوام و مستحکم باشد باید رابطه بین زن و شوهر به نحو احسن، نیکو و شایسته باشد در غیر این صورت تحمل زندگی مشکل است. در اینجا به حکم عقلا نمی‌توان خدشه وارد کرد چون II وعاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۱ شامل احکام «عقلا بما هم عقلا» است.

۲-۲-۳- اجماع

دلیل دیگر این قاعده اجماع^۱ است. اجماع در لغت به معنای اتفاق و انضمام چیزی به چیز دیگر است و در اصطلاح به اتفاق خاص گفته می‌شود.^۲ در اینجا منظور از اجماع، اجماع بین فقهاء متقدم است. به طور مسلم نه تنها فقهای شیعه بلکه همه فقهای مسلمان اجماع دارند بر اینکه باید با زنان شرافتمندانه و خوب و نیکو و شایسته رفتار کرد، در اینجا قاعده معروف در معنای اول آن که برای تعیین رفتار و برخورد است به کار می‌رود، فقهاء به آیه شریفه II وعاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ تمسک می‌کنند. البته غیر مسلمانان که اگر فطرت پاک و سلیمی داشته باشند به این اذعان خواهند کرد که باید برخورد با زنان به صورت شایسته و نیکو باشد چون زنها هم در زندگی اجتماعی انسانی سهم هستند به همان اندازه که مردان سهم دارند.^۳

۲-۲-۴- جمع‌بندی

با توجه به قاعده فقهی و با عنایت به این که این قاعده در مسائل مختلف ابواب فقهی قابل تطبیق است می‌توان قاعده معروف را در حد یک قاعده فقهی مطرح کرد. چون «معروف» و مانند آن در تبیین احکام متعدد و مختلف به کار برده شده، می‌توان از این موارد و احکام فراوانی که شارع بیان کرده، قاعده‌ای را انتزاع کرده، به عنوان «قاعده معروف» نام‌گذاری کرد. هر چند این قاعده زمینه‌های گسترده‌ای دارد اما کاربرد آن در زمینه مسائل خانواده بیشتر است. علاوه بر این، موضوع بحث این پایان نامه نیز محدود به مسایل خانواده است. برخی اصول حاکم بر خانواده

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. مجتبی ملکی اصفهانی، فرهنگ اصطلاحات اصول، ص ۴۵.

۳. سیدحسن بجنوردی، پیشین ج ۱، ص ۳۹.

نظیرگذشت، محبت و مودت به خصوص اصل «معاشرت به معروف» در خانواده، جامعیت احکام اسلامی و توجه خاص اسلام به زنان و جایگاه آنان را مشخص می‌نماید. «قاعده معروف» برگرفته از برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیه ۱۹ سوره نساء است. این قاعده در مسأله نفقه، مهریه، وصیت، ارث و موارد دیگر کاربرد دارد. در همه موارد منظور این است که با زنان با نرمی و نیکویی و آن‌گونه که مناسب شأن ایشان است رفتار شود. در دادن مهریه و نفقه و ارث و حتی در زمانی که کار به طلاق و جدایی می‌کشد باز هم با زنان به طور شایسته رفتار صورت گیرد. در نظام اسلامی اکثر مسایل جزئی شرعی بر عرف عام متکی است معاشرت با همسر و رعایت حقوق او مطابق با عرف باشد. منظور این است که عرف هر جامعه‌ای معیار فرهنگ آن جامعه است که در نوع برخورد و رفتار با همسر نقش دارد. از آنجایی که عرف در جوامع مختلف با هم متفاوت است پس نوع برخوردها و رفتارها هم متفاوت‌اند و رفتار مورد پسند جامعه را معروف می‌نامند. برای بیان حقوق زنان در قرآن از معروف استفاده شده است که برخی از احکام و روایات را هم تحت الشعاع قرار می‌دهد. مثلاً اگر در فرهنگ جامعه‌ای چند همسری بر خلاف عرف آن جامعه باشد، انجام چنین عملی جز در موارد خاص از بین بردن حقوق و شخصیت زن خواهد بود.

در تمام مواردی که بیان گردید از جمله در آیات و روایات و سیره عقلاء و اجماع، رفتار و معاشرت به نیکویی با زنان مورد نظر است و اینکه با زنان با احترام سخن بگویید و با خشونت با آنها سخن نگویید، آنها را نزنید و حق آنها را اعم از خوراک و پوشاک و مسکن و ... داده شود. معروف در بیان قرآن کریم به معنای شناخته شده، نیکو و امر منطبق بر طبع، شرع و عرف خردمندانه عمل کردن است. درآیاتی که واژه معروف به کار رفته نشان می‌دهد که حقوق زنان در زندگی مشترک به صورت مطلق و کلی بیان شده که برخی از آنها به تأمین نیازهای اقتصادی و برخی دیگر به نوع رفتار و معاشرت با زنان ناظر است. قید «معروف» در آیات و روایات مذکور بیان‌کننده آن است که باید تمام حقوق زنان در نظام خانواده مورد قبول طبع، عقل، شرع، عرف و فرهنگ جامعه باشد. ملاحظه می‌شود که علاوه بر حق، عدل، رفتار و گفتار نیک،

گشاده‌رویی و رعایت معیارهای اخلاقی در مفهوم معروف در نظر گرفته شده است. تعبیر معروف در آیات به شکل کلی و عام است و هیچ تقیید یا تخصیصی ندارد.

در اینجا سؤالی به ذهن می‌رسد و آن اینکه ملاک و معیار در معاشرت به نحو معروف چیست؟ از سخنان بزرگان دین معلوم می‌شود که ملاک و معیار در معاشرت به معروف، عرف و عادت و آداب و رسوم جامعه و شأن زن می‌باشد. منظور از آداب و رسوم ارزشها و سنتهایی است که از مسیر فطرت و عقل سلیم انسانی منحرف نشده باشد و با سعادت اهداف و انگیزه‌های تشکیل خانواده تناقض نداشته باشد. پس هر رفتاری که در محدوده معروف جا گیرد شایسته است و هر رفتاری که از دایره معروف بیرون رود و باعث هتک حرمت و بی‌احترامی گردد ناپسند است. در دیدگاه اسلام زن و شوهر برای همدیگر مانند پوششی هستند که از لحاظ معنوی و حیات انسانی از بروز بسیاری از بدیها و زشتیها در جامعه جلوگیری می‌کنند و باعث حفظ دین و معنویت و حیثیت و شرف یکدیگر می‌شوند.

بنابراین زن همیشه به مردی مهربان و نیرومند پناه آورده و مرد هم در همه سختیها و گرفتاریهایش زن را مایه آرامش خود می‌خواند. بر اساس حفظ احترام دو طرفه، توجه هر یک به کرامت انسانی دیگری صورت می‌پذیرد. اسلام پایه اصلی خانواده را بر اساس عواطف و وحدت ریخته است که معمولاً زن و شوهر از حق خودشان به نفع دیگری می‌گذرند. از آیات یاد شده به دست می‌آید که رعایت تقوی و معاشرت به نحو معروف در خانواده باعث گشایش و توسعه زندگی می‌گردد.

چنانکه گفته شد، قاعده معروف در واقع دو قاعده است.

قاعده اول: *التعامل بین افراد المجتمع سواء كان قولا او فعلا يجب ان يقوم الاساس المعروف.*

حاکمیت معروف بر نحوه گفتار و رفتار و تعامل بین افراد اجتماع. این تعامل و برخورد اعم از رفتار و گفتار است و علاوه بر گفتار برخورد فیزیکی را نیز شامل می‌شود.

قاعده دوم: *العرف هو المرجع فی تعیین مقدار متعلقات الاحکام الشرعیه.*

قاعده معروف در معنای قاعده اول: حاکمیت معروف بر نحوه گفتار و رفتار و تعامل بین افراد اجتماع به ویژه افراد خانواده است. معروف به معنای تعامل انسانی و اخلاقی بر خلاف تعامل غیر انسانی و غیر اخلاقی است.

قاعده معروف در معنای قاعده دوم: معروف برای تعیین متعلقات برخی از احکام یعنی چیزهایی که بین مردم و عقلا متعارف است نه غیر متعارف.

معنای اول و دوم قاعده معروف در زمینه‌های متعدد کاربرد دارد و منحصر به خانواده نیست، اما در خانواده تأکید بیشتری دارد.

در آخر به خانواده‌ها توصیه می‌گردد که به فرامین دین مبین اسلام توجه نمایند از جمله به آیات و روایاتی که در زمینه قاعده معروف وارد شده است تا با عمل به این فرامین زندگی خوب و موفق و مستحکمی را در سایه قاعده معروف داشته باشند. و روز به روز موفقیت بیشتری را در زندگی تجربه نمایند.

بخش سوم: ضوابط، قلمرو و مصادیق قاعده معروف در نظام خانواده

درآمد

با توجه به آنچه در بخش گذشته بیان گردید می‌توان گفت قاعده معروف در واقع یک قاعده دو پهلو یا دو قاعده است و به نظر می‌رسد دو قاعده گفته شود بهتر است. باید بر اساس این دو نگاه به قاعده معروف بنگریم که:

قاعده اول: حاکمیت معروف بر نحوه رفتار و گفتار و تعامل بین افراد به ویژه در بین افراد خانواده و معروف به معنای تعامل از سانی و اخلاقی است برخلاف آن تعامل غیر از سانی و غیر اخلاقی است.

قاعده دوم: مرجعیت عرف برای تعیین مقدار و میزان متعلقات برخی از احکام. به عبارت دیگر چیزهایی که بین مردم و عقلا متعارف است نه غیرمتعارف. کاربرد این قاعده در خانواده مخصوصاً در روابط بین زوجین و در جامعه بسیار فراوان است.

این بخش شامل دو فصل است در فصل اول به ضوابط جریان قاعده معروف که عبارتند از: ضوابط جریان قاعده معروف در معنای اول و ضوابط جریان قاعده معروف در معنای دوم پرداخته می‌شود. در فصل دوم به قلمرو و مصادیق قاعده معروف می‌پردازیم. هرچند تفکیک قلمرو از مصادیق امری دشوار است با این حال شاید بتوان گفتار و برخورد روزمره زوجین را نمونه‌ای از قلمرو تلقی کرد. علت دشواری تفکیک این دو از یکدیگر این است که گستره و قلمرو این قاعده از طریق مصادیق آن مشخص می‌گردد. بنابراین، قلمرو این قاعده تقریباً در تمام ابواب فقهی که امور مربوط به خانواده و جامعه را نیز دربر می‌گیرد، گسترده و نمایان است. برخی از مصادیق قاعده معروف عبارتند از: رفتار و گفتار و برخورد روزمره بین زن و شوهر، تصرف در اموال بر اساس معروف، برخورد معروف فرزندان با پدر و مادر، برخورد معروف پدر و مادر با فرزندان، تأمین نیازهای زنان توسط مردان که شامل نیازهای مادی و مالی زنان، تأمین نیازهای معنوی و تأمین نیازهای عاطفی می‌شود، تأمین نیازهای عاطفی همخوابگی (مضاجعت) و قسم است. در ادامه به نفقه، مهریه و انواع مهریه پرداخته می‌شود. سپس به بحث مرد غایب یا مفقودالثر و در ادامه تمکین، پرهیز از آزار و بدزبانی و تندخویی و قهر کردن، رعایت شروط ضمن عقد و امر به معروف و نهی از منکر، حل بحرانها با محوریت قاعده معروف که شامل نشوز، ظهار، ایلاء، طلاق

و عفو از قصاص و دیه می‌پردازیم. در ادامه نحوه استیفای حق از دیگران، تدلیس و فریبکاری و وصیت و مورد بحث قرار می‌گیرد. در انتهای بخش نتیجه می‌آید.

قاعده معروف جزو قواعدی است که بسیار فراگیر و گسترده است و نمی‌توان آن را محدود به زمان، مکان و موضوعی خاص نمود؛ این قاعده در روابط بین اعضاء خانواده که شامل زن و شوهر و فرزندان جاری می‌گردد.

قاعده معروف دارای سقف حداقل و سقف حداعلی است. سقف حداقل آن، همان چیزی است که شرع و عرف آن را مشخص نموده اما سقف حداکثر یا حداعلی به این صورت است که قاعده معروف از افراد اجتماع به ویژه در خانواده از زن و شوهر می‌خواهد به آن حداقل اکتفا نکرده بلکه پا را از آن فراتر نهاده و بیشتر از آن حد مشخص شده را رعایت نمایند. مثلاً در مورد نفقه زن، مردان فقط به خوراک و پوشاک و مسکن بسنده نکنند بلکه بیشتر از اینها را برای تأمین رفاه بیشتر خانواده فراهم نمایند. گفتار و رفتار و برخورد و معاشرت در حد اعلی باشد. هزینه‌های دیگر مانند آموزش و دارو و درمان و ... را نیز پردازند و زنان هم در زندگی به حداقل اکتفا نکنند و بیشتر از حد مشخص شده برای زندگی بهتر و با ثبات تلاش و کوشش نمایند.

فصل اول: ضوابط جریان قاعده معروف

با بررسی ابواب مختلف فقهی شاید بتوان یک سری از ضوابط را به عنوان جریان قاعده معروف مطرح نمود. از ضروریات و اقتضائات بحث منطقی این است که برای تکمیل بحث باید بحثهای دیگری از جمله ضوابط قاعده معروف مشخص گردد، قاعده معروف لوازمی دارد از جمله اینکه باید در ابتدا آن ضوابط مشخص گردد.

تبیین ضوابط قاعده گسترده معروف کاری بسیار سخت و پیچیده است (و باید قدم به قدم جلو رفت و سعی نمود این ضوابط را از لابلای بحثهای گذشته درآورد). این کار وابسته به چند متغیر است؛ اول این که از یک طرف بحث به محتوا و مفاد قاعده معروف ارتباط دارد و از طرف دیگر با قاعده معروف در تضاحم یا تعارض است؛ بنابراین سختی کار مشخص می‌گردد که علاوه بر اینکه کار جدید و پیشنهاد جدیدی است کار دشوار می‌گردد.

با در نظر گرفتن این متغیرها و موارد ذکر شده می‌توان گفت که این ضوابط را در دو بخش می‌توان تبیین نمود. ضوابط جریان قاعده در معنای نخست و ضوابط جریان قاعده در معنای دوم.

۳-۱-۱- ضوابط جریان قاعده معروف در معنای اول

ضوابط جریان قاعده معروف در معنای اول عبارتند از:

ضابطه اول: عدم جریان قاعده در حقوق خداوند متعال، چون موضوع قاعده معروف رفتار و برخورد و معاشرت در قول و فعل با مردم است. خود قاعده معروف نحوه گفتار و رفتار و برخورد و معاشرت با مردم را بیان می‌دارد که باید به نحو شایسته و نیکو باشد. II وَعَا شِرْوَهْنَّ

بِالْمَعْرُوفِ^{۱۰} پس چون خداوند متعال از موضوع قاعده معروف تخصصاً خارج است پس مسائل مربوط به خداوند متعال خارج از موضوع قاعده معروف است.

ضابطه دوم: در زمانی که نحوه گفتار و رفتار و برخورد از طرف شارع مقدس بیان شده، در این مورد قاعده معروف جاری نمی‌شود مانند انکار به قلب و استفاده از زور. اگر قاعده معروف جاری می‌شود مستلزم ارتکاب معصیت و عدم انجام تکلیف شرعی است، در حالی که ادله دیگر بر قاعده معروف تقدم دارد. هدف در امر به معروف و نهی از منکر، قطع ماده فساد است و فساد نباید با شد حتی اگر منجر شود به اینکه در امر به معروف از زور استفاده نماییم؛ مثلاً کسی که نماز نمی‌خواند می‌توان مجبورش کرد نماز بخواند. یا اگر شخصی غیبت می‌کند ناراحت شویم، اگر ناراحتی اثر نکرد ابتدا با زبان با نرمی و ملایمت و مهربانی شروع کرد در اینجا قاعده معروف جاری می‌شود چون با حکم شارع منافات ندارد.

در موردی که با نظر شارع منافات نیست قاعده معروف جاری می‌شود مانند زمانی که انکار به زبان است در ابتدا باید با ملایمت و نرمی و مهربانی نصیحت کند و به مرتبه شدیدتر منتقل نشود و گاهی با تندی هم می‌توان برخورد کرد. اما در انکار به قلب باید ناراحتی های خود را اظهار کرد و اگر در چنین جایی معروف اجرا شود برخلاف امر شارع است و در استفاده از زور نرمی و مهربانی معنا ندارد. اما اگر با نظر شارع منافات دارد قاعده معروف جاری نمی‌گردد چون آن ادله دیگر بر قاعده معروف تقدم دارد.

اگر ادله قاعده معروف را مقدم می‌دانیم باید قاعده معروف را جاری کنیم و اگر ادله دیگری را مقدم می‌دانیم باید به آن ادله عمل کنیم و هر دو ادله با هم قابل جمع نیستند. پس اگر ادله دیگری هست باید به آن عمل شود.

دلیل این است که شارع نحوه برخورد را تعیین کرده است بنابراین اگر از باب قاعده معروف تکلیف را روشن کرده است از باب وظیفه شرعی است و این دلیل تقدم دارد بر قاعده معروف. از پیامبر اکرم^ع نقل شده که کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید بتواند این امر را به خوبی و شایستگی انجام دهد و با برخورد نرم و مهربان و استدلالات حکیمانه و مسلط به

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

مبانی فقهی باشد. از این حدیث به خوبی مشخص می‌گردد که شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر اگر فقط در زمینه امر به معروف و نهی از منکر فقیه باشد کافی است.^۱

برای امر به معروف و نهی از منکر در اسلام یا دست کم در تشیع مراتبی وجود دارد. توجه به این مراتب خود امری پسندیده و معروف است. امام خمینی H برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی را بیان می‌دارد که باید از مرتبه پایین‌تر شروع نماییم و بعد به مراحل بالاتر برسیم. در مرحله اول، کاری انجام دهیم که با آن ناراحتی قلبی خود را از منکر آشکار کنیم و از او بخواهیم منکر را ترک و معروف را انجام بدهد در این جا درجاتی دارد مانند اینکه چه شمه‌ها را برهم نهد، صورت را گرفته و عبوس شدن، روگردانیدن یا پشت کردن به او و ترک رابطه با او کردن.^۲ در مرحله دوم با زبان امر و نهی نماییم ابتدا با گفتار آرام و آسان و اگر تأثیر نکرد با درجه شدیدتر.^۳ در مرحله سوم با دست انکار کنیم.^۴

امام صادق A فرمود: «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّى أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ ...».^۵ این حدیث اشاره دارد به هدف امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و تعلیم جاهل. با توجه به مطالبی که بیان گردید در زمینه امر به معروف و نهی از منکر اگر امکان داشته باشد باید از مرحله پایین‌تر شروع کنیم و بعد به مراحل بالاتر برسیم. و از نرم خویی و ملایمت و ملاطفت و برخورد نیکو و شایسته استفاده نماییم تا زودتر به هدف برسیم که این اعمال با قاعده معروف مطابق است. اما در جایی که می‌توان با نرمی و مهربانی برخورد کرد ولی با خشونت و توهین

۱. حسین علی منتظری نجف‌آبادی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، ج ۳، ص ۴۲۵.

۲. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳. همان، ص ۴۷۷.

۴. همان، ص ۴۷۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۰، ح ۲؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، الهدایه فی الاصول و الفروع، ص ۵۷؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۸؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۱ و ۷۵؛ میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۸۶؛ علی بن موسی الرضا A منسوب به امام رضا A، فقه الرضا، ص ۳۷۶؛ محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۷.

رفتار کنیم در این صورت برخلاف قاعده معروف در معنای اول که نحوه رفتار و گفتار و برخورد نیکو با دیگران است را مراعات نکرده و برخلاف قاعده عمل کرده‌ایم.

یا در اقامه حدود آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرماید: II الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْشِهْدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱: زن و مرد زناکار را هر یک صد ضربه بزنید. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، مباد که در حکم خدا نسبت به آن دو دستخوش ترحم گردید. و باید که به هنگام شکنجه کردنشان گروهی از مؤمنان حاضر باشند.

در این آیه از رأفت و مدارا و مهربانی و دلسوزی (کاذب) نسبت به افراد زناکار نهی نموده است. در اینجا قاعده معروف جاری نمی‌گردد.

در باب دفاع از خود یا نزدیکان شخص باید از خودش و نزدیکانش مانند زن و فرزند دفاع نماید در اینجا قاعده معروف جاری نمی‌شود و این بحث خارج از قاعده معروف است. مثل وقتی که کسی به شخص حمله می‌کند یا دزد به منزلش هجوم می‌آورد یا به ناموسش حمله می‌کند در این موارد انسان حق دارد محارب و مهاجم و دزد را از خود دفع نماید. شخص برای نجات جان خود از هر وسیله و شیء استفاده می‌نماید تا خطر را از خود دفع نماید^۲ حتی اگر منجر به قتل شود چون دفاع واجب و استفاده از هر وسیله ممکن جایز است. البته در صورتی که امکان داشته باشد باید از مراحل پایین اقدام به دفاع نماید اما اگر امکان نداشت و باعث فوت وقت و غلبه دزد و مهاجم می‌گردید، پس از هر وسیله‌ای که قطعاً او را دفع نماید جایز است استفاده گردد.^۳

ضابطه سوم: اگر رفتار در ضمن عقد، ایقاع یا هر سبب الزام‌آور دیگری که نحوه رفتار را تعیین و مشخص می‌نماید مشخص شود در اینجا قاعده معروف نقشی ندارد و جاری نمی‌گردد. به عنوان مثال اگر با کسی شرط کنیم که در ازای انجام نظافت منزل دستمزد مشخصی به او داده می‌شود او نمی‌تواند ادعا کند که با این کار به شأن و مقام من توهین شده است چون از اول می‌توانسته

۱. سوره نور، آیه ۲.

۲. علی حیدر افندی، درر الحکام شرح مجله الاحکام، ج ۱، صص ۳۷-۳۸، ماده ۳۱.

۳. سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۴۸۷-۴۸۸.

چنین شرطی را قبول نکند، بنابراین نمی‌توان گفت چنین عقد و قراری برخلاف قاعده معروف است.

قاعده معروف در کیفیت برخورد نیز جاری می‌شود اما در اصل (برخورد) فعلی که مورد عقد و ایقاع واقع شد جاری نمی‌شود. مانند شخصی که برای نظافت به منزل کسی می‌رود گاهی با ملایمت و با مهربانی از او خواسته می‌شود و گفته می‌شود لطفاً فلان کار را انجام بده، گاهی با حالت آمرانه و داد و فریاد از آن شخص خواسته می‌شود که به وظیفه اش عمل کند. در واقع در این موقعیت قاعده معروف می‌فرماید که باید نحوه گفتار و رفتار و برخورد با دیگران به نحو شایسته و نیکو و با ملاطفت و ملایمت و مهربانی همراه باشد.

۳-۱-۲- ضوابط جریان قاعده معروف در معنای دوم

ضوابط جریان قاعده معروف در معنای دوم عبارتند از:

ضابطه اول: عدم جریان قاعده معروف در زمانی که شارع میزان متعلقات برخی از احکام را مشخص کرده است. مثلاً آیه زیر را در نظر بگیرید: **لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**^۱. خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد. ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند و کفاره آن اطعام ده مسکین است از غذای متوسطی که به خانواده خویش می‌خورانید یا پوشیدن آنها یا آزاد کردن یک بنده، و هر که نیابد سه روز روزه داشتن. این کفاره قسم است، هر گاه که قسم خوردید. به قسمهای خود وفا کنید. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، باشد که سپاسگزار باشید.

کفاره‌ای که در این آیه بیان شده مانند: اطعام ده نفر، یا ده نفر را لباس پوشاندن یا یک برده آزاد کردن، تحدید شرعی حقیقی است.^۲ عرف در اینجا نظری ندارد بلکه تأسیس حکم شارع است. مثلاً شارع مقدس برای تعیین دیه اعضاء و نفوس و جراحات فرموده است دیه باید ۱۰۰ شتر یا

۱. سوره مائده، آیه ۸۹.

۲. علاءالدین محمد سمرقندی، *تحفۃ الفقهاء*، ج ۲، ص ۳۴۱؛ ابن عابدین، *حاشیه رد المحتار*، ج ۴، ص ۲۸ (کفاره یمین).

دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حله یا ۱۰۰۰ دینار یا ده هزار درهم می باشد.^۱ در تعیین عده زن در هنگام وفات شوهرش اگر حامله نباشد ۴ ماه و ۱۰ روز است.^۲ و برای زن حامله هر کدام دیرتر است وضع حملش یا ۴ ماه و ۱۰ روز.^۳

در آیه شریفه ذکر شده برای سوگندهایی که در زمینه تحریم حلال و غیر از آن خورده می شود و به آنها عمل نمی شود کفاره در نظر گرفته شده است. کفاره برای آن دسته از سوگندهایی است که با اراده و به صورت جدی و در یک امر مباح و با نام خداوند باشد. کفاره سوگند یکی از سه مورد است:

۱- اطعام ده نفر مسکین. برای اینکه حد و سط رعایت گردد فرموده به اندازه ای که شخص برای خانواده خود مصرف می نماید باشد.

۲- پوشاندن لباس بر ده نفر نیازمند متنا سب با زمان و مکان و فصل و ... و از نظر کیفیت حداقل کافی است.

۳- آزاد کردن یک برده.

۴- ممکن است افرادی باشند که قدرت بر موارد بالا نداشته باشند در این صورت باید سه روز روزه بگیرند.^۴

بر اساس این آیه شریفه کفاره قسم یا نذر که غذا و لباس و ... است اندازه اش به عرف بر می گردد. حتی میزان طعام که مثلاً شارع فرموده یک مد طعام، اما میزان آن را عرف مشخص می نماید. نکته مهم این که شاید بتوان گفت برخی از تقدیرات شرعی تقدیرات عرفی است که به عرف بر می گردد مانند مد یا عرف که در شرع تعیین شده است اما تأیید نظر عرف است. مثال

۱. سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۵۵۴، کتاب دیات، مساله ۱.

۲. محمد بن علی بابویه قمی، *من لایحضره فقیه*، ج ۳، ص ۴۶۴ روایت ۴۶۰۶؛ سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۳۸، عده وفات، مساله ۱؛ ابوالحسن علی بن الحسین السعدی، *النتف فی الفتاوی*، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. محمد بن علی بابویه قمی، *من لایحضره فقیه*، ج ۳، ص ۵۰۹ روایت ۴۷۸۷؛ سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۳۸، عده وفات، مساله ۳؛ علاء الدین محمد سمرقندی، *تحفه الفقهاء*، ج ۲، ص ۲۴۳؛ ابوالحسن علی بن الحسین السعدی، *النتف فی الفتاوی*، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴. احمد علی بابایی، *برگزیده تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۵۵۲-۵۵۳.

دیگر در تعیین سن بلوغ برای دختران و پسران، (که در شرع برای پسران پانزده سال قمری تمام و برای دختران نه سال قمری تمام را گفته اند)^۱ اما این یک مسأله عرفی است بنابراین تشخیص آن با عرف است. آب کر، قلیل و کثیر، امور عرفی هستند.

ضابطه دوم: جریان قاعده به معنای دوم مشروط به احراز نظر عرف است؛ لذا در موارد محرز نبودن نظر عرف، قاعده معروف جاری نمی‌گردد. یا در موارد اختلاف در تعیین نظر عرف، در چنین جایی نظر عرف را نمی‌توان جاری کرد. منشأ عدم احراز نظر عرف عبارتند از:

- ۱- در برخی از موارد عرف ثبوتاً نظری ندارد. در اینجا از باب سالبه به انتفاء موضوع است.
- ۲- گاه عرف ثبوتاً نظر دارد اما برای خود اشخاص، نظر عرف معلوم و مشخص نیست.
- ۳- گاه اختلاف در تشخیص نظر عرف برای افراد ایجاد می‌گردد.
- ۴- اختلاف عرفهای جوامع و اجتماعات انسانی

در این چهار مورد ذکر شده قاعده معروف جاری نمی‌گردد. چون نظر عرف محرز نیست. در مسأله تعیین تشخیص ماهیت غنا که حرام است. غنا و ترانه خواندن که از نظر عرف حرام است ترانه یعنی چه؟ غنا یعنی چه؟ در جواب این سوال آیه الله تبریزی می‌فرماید: غنا یعنی آوازه خوانی که منا سب مجالس خوشگذرانی است و مضمون باطل دارد و گوش دادن به آن حرام^۲، موسیقی که به صورت لهو با شد و نواختن با آلات و ابزاری که منا سب مجالس خوشگذرانی است و گوش دادن به آن جایز نمی‌باشد اما اگر موسیقی لهوی نباشد اشکالی ندارد.^۳ و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف عام است.^۴

۱. سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۱۳.

۲. سید علی خامنه‌ای، *اجوبه الاستفتاءات*، ص ۲۵۳.

۳. میرزا جواد تبریزی، *استفتاءات جدید*، ج ۱، ص ۲۱۹؛ میرزا جواد تبریزی، *رساله احکام جوانان و نوجوانان*، صص ۱۴۹-۱۵۰؛

ناصر مکارم شیرازی، *استفتاءات جدید*، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴. ناصر مکارم شیرازی، *استفتاءات جدید*، ج ۲، ص ۲۳۳ ذیل سوال ۷۱۵.

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای می‌فرماید اگر کیفیت ترانه از نظر شنونده عرفاً، لهوی و طرب آور نیست اگر به آنها گوش داده شود اشکالی ندارد و در این مورد مضمون چیزی که می‌خواند و قصد و نیت خواننده اثری ندارد.^۱

برخی از فقهاء راجع به معنای برخی از اشعار که عاشقانه باشد فرموده‌اند ترانه است (معنای کلام). برخی دیگر از فقهاء نحوه ادا و آهنگ و آواز را حرام می‌دانند و کاری به کلام و محتوا ندارند. حتی اگر قرآن با کیفیت خاصی خوانده شود حکم حرام و ترانه صدق می‌کند. حتی اگر کلامی مقدس باشد و با لحن خاصی خوانده شود حکم ترانه پیدا می‌کند. در اینجا اختلاف نظر در تشخیص عرف وجود دارد. برخی می‌گویند: غنا از مقوله معنا یا غنا از مقوله کیف یا غنا از هر دو لحاظ معنا و کیف است.

مثال دیگر زینت است. که در برخی از موارد اختلاف نظر وجود دارد مثلاً در جایی گفته می‌شود چیزی زینت است یا زینت نیست. مانند پوشیدن لباس رنگی آیا زینت است یا نه؟ یا استفاده از انگشتری که به عنوان نشان ازدواج است و زنان به دست می‌کنند (حلقه ازدواج) زینت است یا نه؟ یا در مسأله ابرو اگر چیزی اضافه شود زینت است اما برداشتن مو از ابرو زینت است یا نه؟ در برخی از جوامع خالکوبی به عنوان زینت حساب می‌شود یا نه؟ منشأ برخی از اختلافها به اختلاف عرفها بر می‌گردد. که در ذیل به برخی از آنها می‌پردازیم.

چیزهایی مانند طلا و سرمه و خضاب کردن که خود را با آن می‌آرایند زینت است. زینت آشکار مانند حلقه و انگشتر و سرمه و خضاب است و اگر آشکار شود مانعی ندارد، اما زینتهایی که پنهان است مانند تاج، کمر بند و دست بند و پابند، گوشواره و بازوبند باید پوشانده شود.^۲

از امام صادق A سؤال شد که زینت آشکار که پوشیدنش برای زن واجب نیست منظور چیست؟ «قَالَ الزَّيْنَةُ الظَّاهِرَةُ الْكُحْلُ وَالْخَاتَمُ».^۳ امام فرمود زینت آشکار عبارت از سرمه و انگشتر است.

۱. سیدعلی خامنه‌ای، *اجوبه الاستفتاءات*، ص ۲۵۴.

۲. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار* ۱۹، ص ۴۸۰؛ رسول جعفریان، *رسائل حجابیه*، ج ۲، ص ۱۱۸۰.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۵۲۱؛ محمدبن حسن حرّعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

امام باقر^ا فرمود: منظور از زینت ظاهر عبارت از جامه، سرمه، انگ شتر، خضاب دستها و انگو است. سپس فرمود زینت سه نوع است: یکی از آنها برای همه مردم است و آن همین است که گفته شد. دوم برای محرمهاست و آن جای گردنبند به بالاتر و جای بازوبند و خلخال به پایین است. سوم زینتی که اختصاص به شوهر دارد و آن تمام بدن زن است.^۱

امام صادق^ا فرمود: سزاوار نیست برای زن که خود را بدون زینت رها کند اگر چه آویختن یک گردنبند عادی باشد، و شایسته و سزاوار نیست که خضاب را از دست خود ترک کند اگر چه با حنا یک مرتبه بر دست خود بکشد هر چند سالمند باشد.^۲

در کتاب حاشیه رد المحتار آمده است که «احکام مبتنی بر عرف» است مثلاً در عرف عجم به هر مسکنی خانه گفته می شود، آنچه معتبر است عرف است نه کلام و فرقی ندارد که یک چیز را چه بنامند.^۳

ضابطه سوم: عدم جریان قاعده معروف در مواردی که موضوع به صورت الزامی توسط شخص یا طرفین مشخص و تعیین شده است مانند عقد، ایقاع یا هر الزام دیگری، دیگر نمی توان به عرف مراجعه کرد. مثلاً در جایی که مهریه بین زوجین مشخص می گردد دیگر در این صورت قاعده معروف جاری نمی گردد زیرا با تراضی طرفین صورت گرفته چه کم، چه زیاد. مثلاً در مهر المثل به عرف مراجعه می کنیم.

هرگاه در عقد نکاح مهریه مشخص نشده باشد، حال برای تعیین مهریه زن، باید به عرف مراجعه نمود. با توجه به شأن و منزلت زن از لحاظ خانوادگی، تحصیلات و بقیه خصوصیات مهر مشخص می گردد که به آن «مهر المثل» گویند.^۴ زمانی که مهر زن مشخص نشده بهتر است زن و

۱. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۴۳۰، ذیل سوره نور، آیه ۳۱.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره فقیه، ج ۱، ص ۲۳ روایت ۲۸۳.

۳. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۵، ص ۳۱۵.

۴. شیخ نظام و عده ای از علمای هند، الفتاوی الهندی فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان، ج ۱، ص ۳۰۴؛ برهان الدین ابن مازة برهانی، المحيط، ج ۳، ص ۱۹۹؛ ابوالحسن علی بن الحسین السعدی، التنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ابراهیم بن ابی یمن محمد حنفی، لسان الحکام فی معرفة الاحکام، ج ۱، ص ۳۲۰.

مرد به توافق رسیده، به چیزی راضی شوند چه به اندازه مهرالمثل یا به کمتر از مهرالمثل یا بیشتر از مهرالمثل. و چیزی به عنوان مهر مشخص گردد مانند آن که در عقد ذکر می‌گردد.^۱ این نکته قابل ذکر است که با تغییر زمان، احکام هم دچار تغییر و دگرگونی می‌شود و به عرف و عادت مردم مستند می‌گردد در واقع می‌توان گفت احکام به تبع تغییر عرف و عادت مردم تغییر می‌کند اما احکامی که مستند به ادله شرعی هستند دچار تغییر نمی‌گردند.^۲

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲. علی‌حیدر افندی، *درر الحکام شرح مجله الاحکام*، ج ۱، ص ۴۳، ماده ۳۹.

فصل دوم: قلمرو و مصادیق قاعده معروف

در این فصل به دو مسأله قلمرو و مصادیق قاعده معروف می‌پردازیم؛ همان گونه که پیشتر در ابتدای این بخش اشاره شد، ارتباط میان قلمرو و مصادیق، ارتباطی تنگاتنگ است و تفکیک این دو از یکدیگر تا حدودی دشوار به نظر می‌رسد. اینک به قلمرو و مصادیق قاعده معروف می‌پردازیم.

۳-۲-۱- قلمرو قاعده معروف

قلمرو قاعده معروف در معنای اول تعامل و گفتار و برخورد با دیگران است. اما این قاعده در معنای اول در حق الله جاری نمی‌شود که بگوییم با خداوند به معروف رفتار کن و معنا ندارد که چنین حرفی زده شود. در رفتار و معاشرت زوجین الزامی نیست اما مستحب است معاشرت به معروف داشته باشند و این رابطه دو طرفه است و اشخاص در گفتار و کردار و اخلاق به معروف و احسان با یکدیگر رفتار نمایند.^۱

این قاعده در معنای دوم نه در معاشرت با دیگران جاری می‌شود بلکه در مورد حق الله و حق الناس جاری می‌شود. در این قسمت در حق الله در مورد تبیین میزان کفارات مثلاً خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: II لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۲؛ خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد. ولی به سبب شکستن

۱. ابن نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. سوره مائده، آیه ۸۹.

سوگندهایی که به قصد می‌خورید، بازخواست می‌کند و کفاره آن اطعام ده مسکین است از غذای متوسطی که به خانواده خویش می‌خورانید یا پوشیدن آنها یا آزاد کردن یک بنده، و هر که نیابد سه روز روزه داشتن. این کفاره قسم است، هر گاه که قسم خوردید. به قسمهای خود وفا کنید. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، باشد که سپاسگزار باشید.

در این آیه شریفه برای سوگندهایی که در زمینه تحریم حلال و غیر از آن خورده می‌شود و به آنها عمل نمی‌شود کفاره در نظر گرفته شده است. کفاره برای سوگندهایی است که با اراده و به صورت جدی و در یک امر مباح و با نام خداوند باشد. کفاره سوگند یکی از سه مورد است:

اطعام ده نفر مسکین، پوشاندن لباس بر ده نفر نیازمند، آزاد کردن یک برده. اگر قدرت بر هیچ کدام از این سه مورد نداشت باید سه روز، روزه بگیرند.^۱

در آیه دیگری درباره کفارهظهار آمده: II وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمْ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ^۲: آنهایی که زنانشان راظهار می‌کنند، آن گاه از آنچه گفته‌اند پشیمان می‌شوند، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند، باید بنده‌ای آزاد کنند. این پندی است که به شما می‌دهند و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است.

در این آیه می‌فرماید اگر مردی که همسرش راظهار کرده است بخواهد به همسرش رجوع کند باید بنده‌ای آزاد کند.^۳ خداوند در این آیه کفارهظهار را معین فرموده است. اما با توجه به اینکه در این زمان فعلی، برده وجود ندارد خداوند برای این مورد جایگزین قرار داده است که در آیه بعد آمده است.

در ادامه همین آیه در قرآن آمده II فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۴: اما کسانی که بنده‌ای نیابند، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند، باید دو ماه پی در پی روزه بدارند. و

۱. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۵۵۲-۵۵۳.

۲. سوره مجادله، آیه ۳.

۳. فضل بن حسن طبرسی، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴. سوره مجادله، آیه ۴.

آن که نتواند، شصت مسکین را طعام دهد. و این بدان سبب است که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید. اینها حدود خداست. و برای کافران عذابی است دردآور.

بر اساس این آیه اگر کسی بنده‌ای نیافت تا آزاد نماید باید دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد. بنابراین از نظر امامیه لازم است که یک ماه کامل و یک روز از ماه دوم پشت سر هم روزه بگیرد اما بقیه روزهای ماه دوم را می‌تواند متفرقه روزه بگیرد. دو ماه کامل صدق می‌کند اما اهل سنت دو ماه کامل را نقل کرده‌اند،^۱ و اگر نتوانست باید به شصت فقیر و مسکین غذا بدهد و خداوند با این کفاره‌ها می‌خواهد جلوی تکرار چنین اعمالی را بگیرد. اعمالی که برخلاف قاعده معروف است.

می‌توان گفت میزانی که شارع به عنوان کفارات فرموده از عرف اخذ شده است و در واقع شارع نظر عرف را حکایت می‌کند مثلاً میزان کفاره که چند نفر باشد و ... را شرع می‌گوید اما تعیین لباس که چگونه لباسی باشد یا تعیین میزان طعام را شرع بیان کرده اما شارع در مقام تکلیف و امر و تقدیر جدید نیست بلکه از جانب عرف شارع حکایت می‌کند لذا در تعیین مد و تعیین سن بلوغ و ... نیز به همین گونه است.

یکی از اموری که در قلمرو قاعده معروف می‌گنجد، تعامل با دیگران است. گاهی قاعده معروف در معنای اول تعامل با دیگران است گاهی در اصل برخورد و گاهی در تعیین اصل رفتار و هم در بیان مرتبه‌ای از مراتب رفتار می‌تواند باشد یعنی اصل رفتار مثل حسن معاشرت و احسان به دیگران مثلاً با خوش‌رویی و خوش‌زبانی و ملاطفت و مهربانی اصل رفتار صورت گیرد اما گاهی در تعیین مرتبه‌ای از مراتب رفتار قاعده معروف جاری می‌شود. مثلاً گاهی رفتار از طرف شارع معین می‌شود ولی می‌توانیم آن را در انتخاب یک مرتبه از مراتب حکم جاری کنیم به عنوان مثال پرداخت صدقه در اصل امری پسندیده است و پرداخت صدقه مراتبی دارد گاهی با روی خوش و با محبت به فقیر صدقه داده می‌شود گاهی با تند، تحقیر یا منت به فقیر صدقه داده می‌شود. در اینجا قاعده معروف بیان می‌کند که باید صدقه دادن با روی خوش و برخورد خوب و به نحو

۱. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۱۹.

شایسته صورت گیرد. در واقع در اینجا قاعده معروف در معنای اول آن جاری می‌گردد که نحوه رفتار و گفتار و برخورد با دیگران است. در برخورد زن و شوهر اصل رفتار باید بر اساس معروف باشد این معروف شامل مصادیق زیر می‌شود: در بحرانها، در مشکلات، نشوز، ظهار، طلاق، نفقه، مهریه و ... در ادامه بحث به برخی مصادیق اشاره می‌نماییم.

۳-۲-۲- مصادیق قاعده معروف

مصادیق قاعده معروف را می‌توان به روابط متقابل بین زن و شوهر و روابط والدین و فرزندان و روابط خویشان با یکدیگر و روابط بین افراد یک اجتماع به نحو شایسته و نیکو در نظر گرفت.^۱ با توجه به عنوان این پژوهش فقط به مصادیقی که مربوط به اعضاء یک خانواده می‌شود، می‌پردازیم.

خانواده با پیوند زن و مرد که از دو جنس مخالف هستند تشکیل می‌گردد که بین آنها تفاوتها و تشابهاتی وجود دارد که آنها را به زندگی مشترک و ازدواج برانگیخته است. برای پایداری و دوام این رابطه هر کدام از زن و شوهر وظایفی به عهده دارند، و عمل زن و شوهر می‌تواند ثبات رابطه زناشویی و سعادت آنها را تضمین کند. بنابراین لازم است جایگاه و موقعیت هر کدام از اعضای خانواده مشخص گردد و هر کدام نسبت به دیگری حقوق و وظایفی دارند که باید آن را بپذیرند. در قوانین اسلامی برای اینکه کانون خانواده حفظ شود وظایفی را به عهده یک نفر قرار نداده بلکه برای زن و مرد وظایفی را قرار داده که هر دو به یک اندازه در زندگی مسئول هستند. و اگر این موازنه رعایت گردد افراد بر اساس نقشهایی که دارند انتظارات ایشان تعدیل می‌گردد. البته در تعیین مسئولیت‌های مشترک بین زن و مرد برای حفظ بنیان خانواده به تفاوت‌های ذاتی و جنسی، روحی و جسمی آنها توجه شده است. برخی از حقوق و وظایف مشترک بین زن و شوهر مانند رعایت اصل حاکمیت مودت و رحمت و احترام متقابل، ادب، آراستگی، برخورد خوش و

۱. مریم احمدیه، «معاشرت به معروف»، مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۷.

تکریم شخصیت همسر و حسن معاشرت نسبت به یکدیگر. برخی فقط به عهده زن است مانند تمکین و اطاعت زن در امور زناشویی و برخی اختصاص به مرد دارد مانند تأمین مخارج زندگی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و مضاجعت. هر کدام از زن و شوهر که در وظایف خود کوتاهی یا تخلف کنند به معنای نشوز و خارج شدن از عدالت و مخالفت با اصل کرامت و قاعده معروف است. پس با شروع زندگی مشترک هر کدام از زن و مرد موظف به انجام وظایف همسری و رعایت حقوق طرف مقابل هستند، به عنوان مؤید در ماده «۱۱۰۲» قانون مدنی آمده است: «همین که نکاح به طور صحت واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود». بنابراین هریک نسبت به هم وظایفی دارند. در این قسمت برخی از آیات و روایاتی از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین^A به معاشرت به معروف بین افراد اجتماع از جمله به همسران توصیه می‌نمایند که به عنوان مصادیق قاعده معروف می‌توان به آنها استناد کرد. به عنوان نمونه امام صادق^A می‌فرماید: «انَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثٍ خَلَالَ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مَعَاشِرَةً جَمِيلَةً...»^۱ هر مردی در منزل خود نسبت به عیال و خانواده‌اش به سه خصلت احتیاج دارد که یکی از آنها معاشرت خوب است.

۳-۲-۱- برخورد روزمره زوجین

از جمله قلمرو قاعده معروف می‌توان به برخورد روزمره بین زن و شوهر اشاره کرد؛ آنچه در طول روز بین زن و شوهر رد و بدل می‌شود مانند چگونگی رفتار، گفتار و دیدار کردن و معاشرت بین آنها، می‌تواند نقش زیادی در تقویت و استحکام رابطه آنان گذاشته و یا اینکه باعث سست شدن بنیان خانواده و در نهایت منجر به از هم گسیختگی ارکان خانواده شود. بنابراین نحوه گفتار، رفتار و برخورد شایسته زوجین مصداقی از معنای اول قاعده معروف است که باید به آن توجه ویژه‌ای داشت؛ مبدا در طول روز رفتاری برخلاف معروف از زوجین سرزند. بهترین نمونه در این زمینه آیه شریفه قرآن کریم است که می‌فرماید: II وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۲. رفتار زن

۱. حسین وحید خراسانی، *منهاج الصالحین*، ج ۱، ص ۵۱۸-۵۱۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

و شوهر باید در مسائل شخصی با یکدیگر بر اساس معروف باشد و آیه نوزده سوره نساء اشاره به همین مطلب دارد.^۱ و مستحب است زن و شوهر که برخوردشان طرفینی است در گفتار و کردار و اخلاق بر اساس معروف و احسان با یکدیگر رفتار و برخورد نمایند.^۲

در روایتی از پیامبر گرامی^۳ نقل شده که فرمودند: ولیمه دادن در روز اول عروسی حق و در روز دوم معروف است.^۴ با توجه به این روایت می‌توان بیان داشت که در اینجا معروف به معنای نیکو و شایسته است و معنای دوم معروف را در بر می‌گیرد.

توصیه شده است حتی اگر در زندگی مشکل داری یا زنت بد اخلاق یا زشت است (لقبحهن او سوء خلقهن)^۵ اما باز هم با او به صورت معروف و نیکو برخورد کن. پس برخورد شایسته و نیکو برای ادامه زندگی و بهتر شدن رابطه زوجین ضروری است و باید برای چنین برخوردی در خانواده که برخورد و گفتار شایسته و نیکو است تلاش شود.

۳-۲-۲-۲- تصرف در اموال بر اساس معروف

به افراد توصیه شده است حتی زمانی که می‌خواهند در اموال خود تصرف نمایند یا از مال خود انفاق نمایند باید بر اساس معروف باشد و قاعده معروف در نظر گرفته شود. که به توضیح بیشتر این موارد می‌پردازیم.

۳-۲-۲-۱- وصیت

در تصرفات در حق خود شخص باید بر اساس قاعده معروف باشد. کسی که می‌خواهد در مال خود تصرف کند به عنوان مثال در بحث وصیت که مال از آن خود شخص است اما باید به نحو معروف و وصیت نماید. چنانکه قرآن کریم هم به این اصل اشاره دارد و می‌فرماید: Π كُتِبَ عَلَيْكُمْ

۱. ابن نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۳۷۹؛ ابو مظفر منصور بن محمد سمعانی، تفسیر السمعانی، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابو محمد الحسین بغوی، تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. ابن نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹.

۳. ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۲۱۳.

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ^۱. در این آیه فرموده که وصیت به معروف و از روی عدل و انصاف باشد. این عمل معروف است و در واقع در اینجا قاعده معروف در معنای اول یعنی در تعیین رفتار و برخورد به کار می‌رود. در آیه دیگری II... لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا^۲، در مسئله ترکه بنا بر فهم خاص از آیه، زن قبل از اسلام جزء ترکه بوده و مردی که پدرش از دنیا می‌رفت و نامادری داشت مانند مال و ثروت پدر، نامادری اش را هم به ارث می‌برد.^۳ در قرآن کریم از این عمل نهی نموده و این عمل را برخلاف قاعده معروف می‌داند، عده‌ای نظرشان درباره این آیه این است که برخی از مردان قبل از اسلام زنانشان را به قدری اذیت می‌کردند تا آنها مجبور شوند مهرشان را ببخشند^۴، چنین عملی برخلاف معروف است و در اسلام از این کار نهی شده است، چنانکه توضیح بیشتر این مطالب در بخش دوم بیان گردید. قرار ندادن زن جزء ترکه و برخورد نیکو و شایسته با زن و آزار و اذیت نرساندن به زن بر اساس قاعده معروف و مطابق آن در معنای اول است که نحوه گفتار و رفتار و برخورد و معاشرت است.

۳-۲-۲-۱-۱-۱ اتفاق

در بحث اتفاق در قرآن کریم می‌فرماید: II وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا^۵: نه دست خویش از روی خست به گردن ببند و نه به سخاوت یکباره بگشای که در هر دو حال ملامت‌زده و حسرت‌خورده بنشینی.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۵۴؛ سید عبدالاعلی مو سوی سبزواری، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۳۹۶.

۴. ناصر مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۳، ص ۳۱۸؛ فاضل مقداد، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵. سوره اسراء، آیه ۲۹.

بر طبق این آیه انسان در مواردی نه زیاد بخشنده، نه زیاد خسیس باشد و مانند افراد بخیل که گویی دستشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته شده نباشید و بیش از حد دست و دل باز نباشیم که بعداً مورد سرزنش قرار بگیریم.^۱ در این آیه می‌فرماید اتفاق باید مانند تمام امور دیگر در حد اعتدال باشد زیرا خسیس بودن عمل ناپسند و برخلاف معروف در معنای اول است. از طرف دیگر بخشش بیش از حد متعارف به گونه‌ای که خود شخص بعداً برای خودش دیگر مال و ثروتی نداشته باشد و محتاج شود برخلاف قاعده معروف در معنای اول و دوم است. با توجه به این آیه شریفه اتفاق در حد اعتدال مطابق با قاعده معروف در معنای اول که نحوه رفتار و گفتار است و در معنای دوم چون عرف عقلا و متشرعه آن را می‌پسندد می‌باشد.

۳-۲-۲-۳- برخورد معروف فرزندان با پدر و مادر

همواره به فرزندان توصیه و سفارش می‌شود که به پدر و مادرشان نیکی کنند اما معمولاً به پدر و مادر توصیه نمی‌شود تا به فرزندانشان نیکی کنند. علت این امر این است که والدین محبتشان نسبت به فرزندانشان زیاد است و نیازی به سفارش وجود ندارد اما فرزندان نسبت به والدین محبتشان کمتر است از این رو توصیه می‌شود به ویژه در ایام پیری و سالخوردگی والدین، فرزندان نسبت به آنها توجه بیشتری داشته باشند.^۲ در این صورت احترام و اکرام به والدین از مصادیق قاعده معروف به حساب می‌آید در معنای اول که نحوه برخورد و تعامل با دیگران است. بر فرزند لازم است حقوق پدر و مادرش را رعایت کند و به آنها احترام بگذارد هر چند پدر و مادر حقوق فرزند را رعایت نکرده باشند و در زمانی که پدر و مادر نتوانند خود را اداره نمایند و نیازمند شدند، نفقه آنها بر فرزند واجب است.^۳ امام صادق A فرمود: رعایت نکردن حقوق والدین یکی از هفت گناه بزرگ است.^۴

۱. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۳۲-۶۳۳.

۲. لطف‌الله صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۲، ص ۱۸۴؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴. احمد بن محمد باقر مجتهدی تهرانی، سه رساله، ص ۳۵.

بر طبق این مطالب فرزندان حتی زمانی که رعایت حالشان نمی شود و به آنها بی احترامی شود باید احترام والدین خود را حفظ نمایند و هیچ گونه بی احترامی به آنها نکنند. این مطلب بیانگر قاعده معروف به معنای اول آن، یعنی تعیین برخورد و رفتار است.

در این زمینه در قرآن کریم چند آیه آمده است که اهمیت این موضوع را نشان می دهد.

Π... لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...^۱ O در آیه دیگری می فرماید: Π وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...^۲ O و Π وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...^۳ Π... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...^۴ O؛ و به پدر و مادر نیکی کنید. Π وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا...^۵ O: پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه تا تو زنده هستی هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درشتی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگوی.

در آیه اخیر قرار دادن نیکی به والدین کنار توحید اهمیت آن را نشان می دهد. هر وقت یکی یا هر دوی آنها نزد تو به پیری رسند هر چه در توان داری برای آنها دریغ نکن به آنها محبت کن و به آنها کوچکترین اهانت را روا مدار و سبک ترین بی ادبی یعنی «اف» را به آنها نگو. بر سر آنها داد و فریاد مزن بلکه با لطف و مهربانی با آنها سخن بگو^۶ و احترام آنها را نگهدار تا حق آنها را به جا آورده باشی. در این آیه شریفه احسان و نیکی به پدر و مادر و با احترام با آنها سخن گفتن را می توان از موارد جریان قاعده معروف معرفی نمود و غیر از آنچه در آیه آمده اگر با والدین برخورد شود مانند درشتی بر پدر و مادر و موارد دیگر برخلاف قاعده معروف است.

۱. سوره بقره، آیه ۸۳.

۲. سوره نساء، آیه ۳۶.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۵.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۵. سوره اسراء، آیه ۲۳.

۶. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۲۹.

در این آیه شریفه به مصادیق رفتار و برخورد شایسته با پدر و مادر اشاره شده و اگر رفتار و گفتار ما با والدین مطابق با این آیه شریفه باشد با آنان به نیکویی و شایسته و به نحو معروف در معنای اول رفتار شده است. در این آیه هر چند از معروف استفاده نشده اما از لبّ و محتوای آن می‌توان به قاعده معروف پی برد. اگر کسی به والدینش بی‌احترامی کند یا حتی پدر و مادر را کتک بزند یا برخوردهای ناشایست دیگری انجام دهد همه آنها، زشت، ناپسند و برخلاف قاعده معروف است.

در آیه دیگر می‌فرماید: II **وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا**^۱: در برابرشان از روی مهربانی سر تواضع فرود آور و بگو: ای پروردگار من، هم چنان که مرا در خردی پرورش دادند، بر آنها رحمت آور.

در این آیه می‌فرماید نهایت فروتنی را در برابر والدینت داشته باش و بالهای تواضع از لطف و محبت را در برابر آنها فرود بیاور و از خداوند بخواه که همان طور که مرا در کودکی تربیت کرده و رشد دادند، آنها را مشمول رحمت خویش قرار بده. زمانی که پدر و مادر ناتوان شدند و نتوانستند کارهایشان را خودشان انجام دهند به یاد آن روزهایی که خودت ناتوان بودی باش و محبت‌ها و حمایت‌هایی که در حقّت روا داشتند را جبران بنما.^۲ به گونه‌ای با آنها سخن بگو که کرامت و عزّت آنها حفظ شود و در تواضع و کوچکی در گفتار و کردار و محبت به آنها مبالغه نما، با صدای بلند با آنها صحبت نکن و از آنها سبقت نگیر و در زندگی و پس از مرگشان برای آنها طلب استغفار کن.^۳

این آیه شریفه در واقع نهایت لطف و احسان به پدر و مادر را گوشزد می‌نماید و اهمیت احترام به والدین را نشان می‌دهد چون باعث بوجود آمدن انسان، والدینش است. پس از این جهت هم باید برای آنها احترام قائل باشند و کوچکترین بی‌احترامی را به آنها روا ندارند و رعایت قاعده معروف در اینجا در حد اعلای آن است.

۱. سوره اسراء، آیه ۲۴.

۲. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۶۳۰.

۳. لطف‌الله صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۰۴.

سوالی مطرح می شود که تا چه زمان اطاعت از والدین واجب است؟ یکی از مرجع می فرماید همیشه اطاعتشان واجب است حتی اگر فرزند پیر شده باشد.^۱ از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد آیا پس از اینکه والدین از دنیا رفتند باز هم در رابطه با آنها فرزندان وظیفه ای دارند. حضرت در جواب فرمودند بله. برای آنها طلب استغفار و دوستان آنها را اکرام نما.^۲ اهل سنت نیز اطاعت از والدین را واجب عینی می دانند.^۳

حال که پدر و مادر چنین حق بزرگی به گردن فرزندان خود دارند سعی کنیم آنها را از خودمان نرنجانیم و همواره برای رضایت آنها بکوشیم و در مسیر قاعده معروف و آنچه نسبت به والدین سفارش شده ایم عمل نماییم و بیش از آنچه به آن سفارش شده ایم را رعایت نماییم تا حداً علی قاعده معروف را هم رعایت کرده باشیم.

۳-۲-۴- برخورد معروف پدر و مادر با فرزندان

دین اسلام دین کامل و جامعی است که به تمام ابعاد زندگی بشر پرداخته و به همه موارد آن توجه دارد. از جمله حقوق فرزندان بر والدینش این است که علاوه بر تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و دارو باید زمینه تعلیم و تربیت فرزندان را نیز فراهم نمایند.^۴ در این زمینه دو حدیث از امام صادق A به عنوان نمونه ذکر می گردد.

امام صادق A: نوجوانان را با حدیث و فرهنگ اهل بیت آشنا کنید؛ قبل از آن که مرجئه^۵ بر شما سبقت بگیرند.

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، جامع الأحکام، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. همان.

۳. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۴، ص ۳۰۰.

۴. حسین علی منتظری نجف آبادی، معارف و احکام بانوان، ص ۳۵۱.

۵. مرجئه گروه منحرفی بودند که صرف داشتن اعتقاد را کافی دانسته و عمل و تکلیف را جزو ایمان به حساب نمی آوردند.

امام صادق^ع: ای بشیر! هر یک از اصحاب ما که فهمی از دین ندارد، خیری در او نیست، اگر یکی از شما به مسایل دینی خود آشنا نباشد به دیگران محتاج می شود و زمانی که به آنها نیازمند شد آنها ناخواسته او را در وادی گمراهی خود وارد می سازد.^۱

در واقع اگر والدین در این امور ذکر شده کوتاهی کنند برخلاف معروف عمل نموده اند به خصوص اگر والدین امر تعلیم و تربیت فرزند را جدی نگیرند و او را از حق مسلم خودش محروم کنند. زیرا این عمل باعث ضرر و زیان به فرزند است. زمانی که از فراگیری علم و دانش محروم شود به هر دلیلی از جمله وضعیت اقتصادی پایین خانواده و گاهی مجبور کردن فرزند به کار و ... ، این عوامل باعث می شود که آن فرزند به رشد و بالندگی مناسب و شایسته دست نیابد و در زندگی آینده، فرد موفق و مفیدی برای اجتماع نباشد، بنابراین چنین عملی برخلاف قاعده معروف در معنای اول که نحوه رفتار و برخورد است می باشد.

در قرآن کریم به رابطه بین والدین و فرزندان هم توجه شده است به عنوان نمونه، پیامبر اکرم^ص می فرماید: «کل مولود یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه و ینصرانه، و یمجسانه.»^۲ یعنی هر کودکی بر اساس فطرت خدادادی متولد می شود مگر آن که پدران و مادران فطرت پاک خداداد آنها را متحول و تغییر دهند. این حدیث در کتب اهل سنت هم آمده است.^۳ پس پدر و مادر وظیفه مهمی دارند که باید در تربیت فرزند شان به نیکویی و معروف با آنان برخورد کنند و به کارگیری این روش را به آنها بیاموزند و آنها را از فطرت پاکشان دور نکنند.

خداوند متعال می فرماید: مادرانی که می خواهند شیردادن را به فرزندان خود کامل سازند، دو سال تمام شیرشان بدهند. خوراک و لباس آنان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند است و هیچ کس بیش از قدرتش مکلف نمی شود. نباید هیچ مادری به خاطر فرزندش زبانی ببیند و هیچ پدری به خاطر فرزندش. و قیّم نیز چنین بر عهده دارد. و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت و مشاورت یکدیگر فرزند شان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند. و هرگاه بخواهید کسی دیگر را به

۱. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۷.

۲. محمد بن حسن طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۵۹۱.

۳. همان.

شیردادن فرزندان برگمارید، اگر مزدی نیکو و در خورش بپردازید گناهی نیست. از خدا بترسید و بدانید که او به کاری که می‌کنید بصیر و بیناست.^۱

در این آیه به پدر و مادر توصیه شده است که اگر خواستند فرزند را از شیر بگیرند با رضایت دو طرف و به مصلحت فرزند باشد. نباید پدر یا مادر به خاطر اختلافی که با یکدیگر دارند به کودک ضرر برسانند.^۲ منظور این است که نباید در حق کودک اجحاف شود و به او ضرر برسد.^۳ مثلاً اگر پدر به خاطر اختلافی که با مادر دارد فرزندش را گرو بگیرد، این کار ضرر زدن نیست بلکه اذیت کردن است که بر خلاف قاعده معروف است. در اینجا علاوه بر قاعده لا ضرر، قاعده معروف نیز جاری می‌شود چون ضرر رساندن به دیگری برخلاف قاعده معروف است.

در آیه دیگری آمده است: **II قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ... وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ... O؛** و از بیم درویشی فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم.

خداوند متعال والدین را از کشتن فرزندانشان نهی کرده و این کار را حرام شمرده است. چنین اعمالی مخالف با انسانیت و اخلاق و بنابراین مخالف با قاعده معروف می‌باشد؛ چون به نوعی ضرر رساندن به فرزند است و در ضرر رساندن به دیگران بوی مخالفت با قاعده معروف در معنای اول به مشام می‌رسد.

لازم به ذکر است که بیشتر معروفاتی که در قرآن کریم بیان گردیده به شرایط ویژه‌ای همچون طلاق، وفات و وصیت ناظر است و معمولاً به حفظ حقوق مالی و معنوی توصیه می‌نماید. به عنوان مثال، در طلاق که زوجین در آستانه جدایی و مفارقت از یکدیگر قرار می‌گیرند و گاهی تصور می‌شود که هنگام طلاق دیگر نیازی به مدارا و برخورد شایسته نیست، توصیه زیادی به برخورد مصلحانه شده است تا به این طریق رنجش خاطر برای زن به وجود نیاید. آیه‌ای از قرآن در همین زمینه می‌فرماید: **II وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ**

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۳. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۲.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

O...^۱. معاشرت به معروف بین تمام افراد جامعه به خصوص در روابط و وظایف خاص زوجین و در تأمین هزینه‌های زندگی و ارضاء نیازهای جنسی لازم است. به نظر می‌رسد خانواده بر اساس دو رکن اساسی، ۱. حقوق که ستونهای خانه را می‌سازد ۲. اخلاق که موجب رشد و بالندگی و دوام خانواده می‌شود، استوار است. اخلاق از منهدم شدن خانواده جلوگیری می‌کند و باعث تعالی رفتار اعضاء خانواده می‌گردد. رعایت حقوق و اخلاق در زندگی باعث تعادل در رفتار و قوام خانواده می‌گردد.

۳-۲-۵- تأمین نیازهای زنان توسط مردان

مردان موظفند که نیازهای مادی (مالی) و معنوی همسرانشان را تأمین نمایند. نیازهای مالی عبارتند از مهریه، نفقه، وصیت و ... اما نیازهای معنوی عبارتند از نیازهای عاطفی و جنسی. انجام درست این اعمال عمل معروف به معنای اول است که نحوه گفتار و رفتار و برخورد است. در ادامه هریک از این نیازها را بررسی می‌کنیم.

۳-۲-۵-۱- تأمین نیازهای مادی و مالی زنان

پرداخت حقوق مالی زنان که بر عهده مردان است مانند مهریه و نفقه عمل معروف است. در وصیت به زنان هم توجه نمودن و سهمی برای آنان در نظر گرفتن و ارث زنان را به آنها دادن عمل معروف است. که توضیح این موارد در ادامه همین بخش می‌آید. در روایات به توسعه شخص بر عائله اش در امور زندگی و هزینه‌های آن سفارش زیادی شده است؛ به عنوان مثال چند مورد را بیان می‌نماییم. پیامبر اکرم^ع فرمود: «فرد مؤمن از خداوند آداب را فرا می‌گیرد، وقتی خداوند برای او گشایشی داد او نیز بر خانواده و عائله خویش آسان می‌گیرد و وقتی خداوند بر او تنگ گرفت او نیز چنین می‌کند».^۲

امام سجاده^A فرمود: «محبوبترین شما نزد پروردگار کسی است که بر عائله و خانواده‌اش گشایش بیشتری فراهم آورد».^۳ امام رضا^A فرمود: «شایسته است مرد بر عائله و خانواده‌اش توسعه

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۲. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، باب ۲۰ از ابواب النفقات، ج ۲۱، ص ۵۴۱، ح ۴.

۳. همان، ص ۵۴۰، ح ۲.

و گشایش قرار دهد تا آرزوی مردن او را نکنند»^۱ توسعه دادن بر زن و فرزند عمل معروف در معنای اول است.

۳-۲-۲-۲-۲- تأمین نیازهای معنوی

می‌توان نیازهای معنوی را به دو دسته نیازهای عاطفی و نیازهای جنسی تقسیم نمود که به توضیح هریک می‌پردازیم.

۳-۲-۲-۲-۳- تأمین نیازهای عاطفی

یکی از نیازهایی که می‌توان تجلی آن را به صورتهای مختلف در زندگی همه انسانها مشاهده کرد؛ مهر ورزیدن و مهر دیدن است. بنابراین یکی از اهداف مهم ازدواج تأمین نیازهای عاطفی و ارضاء آن است و این امر در روابط زوجین بعد از ازدواج تجلی می‌نماید، تأمین نیازهای عاطفی و مقابله با بحرانشا است. در سایه محبت و دوستی نیازهای انسان تأمین می‌گردد.

در سنین جوانی افراد بیش از هر زمان دیگری نیاز به سکون و آرامش و دوستی متقابل دارند از همین رو در روایات ائمه اطهارA افراد را در سن جوانی تشویق و ترغیب به ازدواج می‌نمایند از جمله در حدیثی آمده است که پیامبر گرامی اسلامS فرمود: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ عَلَيْكُمْ بِالْبَاءِ»^۲

دوره جوانی اوج دوستی‌ها و روابط شدید عاطفی می‌باشد و در این دوره مشکلات و بحرانهای روانی و اجتماعی متعددی به وجود می‌آید. بنابراین در این دوره زمانی همسر شخص می‌تواند بهترین فرد برای برآورده کردن نیازهای عاطفی باشد و حمایت او برای مواجهه و مقابله با مشکلات در این دوره به فرد کمک شایانی نماید.^۳

در آیه‌ای از قرآن کریم آمده: II وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً... O^۴: و از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید. تا به ایشان آرامش یابید، و میان شما دوستی و مهربانی نهاد... .

۱. همان، ص ۵۴۱، ح ۶.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰؛ محمدبن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۴؛ محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۱۹؛ علی‌پناه اشتهدی، مدارک العروه، ج ۲۹، ص ۷۵.

۳. محمد مهدی صفورایی‌پاریزی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن (رساله دکتری)، ص ۱۷.

۴. سوره روم، آیه ۲۱.

مهر و محبت در زندگی خانوادگی نقش اساسی دارد. خداوند بین زن و شوهر مهر و محبت برقرار کرد تا در کنار هم به آرامش برسند. وجود فضای آرام و محبت‌آمیز در زندگی باعث معاشرت به معروف و محبت بین اعضای خانواده و رشد و دوام خانواده می‌گردد. اما بی‌توجهی و محبت نکردن به یکدیگر در خانواده بر خلاف معروف است و باعث صدمات جبران‌ناپذیر در خانواده می‌گردد و باعث می‌شود هر کدام از اعضای خانواده به دنبال کانون محبت دیگر بگردند تا این خلأ را در زندگی‌شان به نحوی پر کنند. مثلاً باعث به وجود آمدن رابطه دو سنی بین دختر و پسر و مرد با زنهای نامحرم و رابطه زن با مردهای نامحرم می‌گردد؛ در اینجا است که آسیب جدی خانواده را تهدید می‌کند و پایه‌های خانواده سست می‌گردد، حتی برای جامعه نیز چنین وضعی نگران‌کننده و بحران به حساب می‌آید. تمام این کارها برخلاف قاعده معروف در معنای اول است. پس بهتر است اعضاء خانواده خصوصاً زن و شوهر آن قدر به هم محبت کنند تا با کوچکترین محبتی که در جامعه دیدند پایشان نلغزد و از مسیر انسانیت و وفاداری به همسرشان خارج نشوند و به روابط غیر شرعی و غیر اخلاقی رو نیاورند و به همسرشان خیانت نکنند که این اعمال برخلاف قاعده معروف است.

رابطه بین زن و مرد باید در بهترین و کاملترین و قوی‌ترین سطح باشد و موده و رحمه با خلقت انسان تناسب دارد چون در قرآن کریم می‌فرماید: Π وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...^۱ O این آیه شریفه یک مسأله تکوینی را بیان می‌دارد. تشریع با نظام خلقت هماهنگی دارد و می‌فرماید باید معاشرت متناسب با خلقت باشد تا هدف از خلقت محقق گردد. بنابراین اگر معاشرت به معروف در خانواده و بین زوجین رعایت گردد مطابق با خلقت انسان رفتار شده است.

۳-۲-۲-۵-۴- تأمین نیازهای جنسی

یکی از اهداف اولیه ازدواج در اسلام کنترل صحیح و معقول قوای جنسی و ارضاء این نیاز زن و مرد است. در وجود انسان نیاز جنسی یک کتش طبیعی و قوی وجود دارد که او را به سوی

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

جنس مخالف متمایل می‌نماید، این نیاز از دوران نوجوانی در فرد ایجاد گشته و روز به روز این نیاز شدت می‌گیرد بنابراین ازدواج راهی مشروع برای تأمین این نیاز است و از راه ازدواج انسان می‌تواند به این نیاز فطری نظم و قاعده ببخشد و از هرج و مرج‌های یابد. در مقابل، افرادی هستند که این نیاز فطری و طبیعی و خدادادی را سرکوب می‌کنند و اسلام با این عمل مخالف است.^۱ در روایت معروفی از پیامبر اسلام آمده که فرمود: «النکاح سستی فمن رغب عن سستی فلیس منی»^۲. ازدواج کردن سنت من است؛ کسی که ازدواج نکند از من نیست. ازدواج کردن برای افرادی که به گناه می‌افتند واجب است.^۳

ائمۀ اطهار A افرادی را که از ازدواج خودداری کرده‌اند ملامت و سرزنش کرده‌اند. از جمله پیامبر گرامی S در همین زمینه فرموده است: خدای متعال مرا برای رهبانیت (زهدگرایی و ترک دنیا) نفرستاد، بلکه مرا به دین مستقیم، آسان و سازگار فرستاد. من روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و با همسرم آمیزش می‌کنم. هر کس فطرت مرا دوست دارد، باید به روش من عمل کند و از روش‌های من نکاح است.^۴

-
۱. محمد مهدی صفورایی‌پاریزی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن (رساله دکتری)، ص ۱۷.
 ۲. عبدالله بن محمود موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳، ص ۹۴؛ فخرالدین عثمان زیلعی حنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۹۵.
 ۳. عبدالله بن محمود موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳، ص ۹۴.
 ۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۹۴؛ محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۲، ص ۷۰۳؛ محمد بن حسن حرّعاملی، و سایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۰۷؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۹، ص ۲۷؛ سید محمد مجاهد طباطبایی حائری، کتاب المناهل، ص ۵۲۶.

در روایت دیگری پیامبر ﷺ فرمود: «تَزَوَّجْ وَ إِيَّا فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِ الشَّيَاطِينِ»^۱: ازدواج کن وگرنه جزو برادران شیطان خواهی بود. در روایت دیگری پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «رُدَّالُ مَوْتَاكُمُ الْعُزَابُ»^۲: بدترین مرده‌های شما، مجردها هستند.

با توجه به این روایات می‌توان گفت ازدواج و ارضاء نیاز جنسی از راه مشروع آن، عمل معروف و مورد پسند شرع مقدس است. بنابراین مطابق با قاعده معروف در معنای اول، نحوه رفتار است. اگر نیاز جنسی از راه درست و شرعی ارضاء گردد باعث سلامت جسم، آرامش روان و افزایش پاکی و پارسایی می‌گردد. همچنین باعث زیاد شدن محبت و صمیمیت بین زوجین می‌شود. زوجین باید توجه داشته باشند و از این واقعیت غافل نشوند؛ بلکه با افزایش آگاهی و مهارت‌های لازم به این غریزه مهم و خدادادی اهمیت داده و آن را به طور سالم رفع نمایند. کوتاهی در مسائل جنسی ضرر زدن به زن نیست بلکه به نوعی اذیت کردن زن است که این کار برخلاف قاعده معروف است.

برخی اوقات زن و مرد چون اطلاعات جنسی ندارند و این رابطه را شرم‌آور و زشت می‌دانند در ارضای آن ناکام می‌مانند و این باعث بروز اختلاف در محیط خانواده می‌گردد. در تعالیم اسلام با دید مثبت به این رابطه توجه شده تا جایی که بعد معنوی و عبادی به آن داده‌اند؛ این امر با سخ مناسب به لذت‌جویی انسان است که خداوند در وجود آنها قرار داده است. حتی در روایات به روابط جنسی اشاره شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «حُبَّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَ جُعِلَ قَرَّةٌ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۳ از دنیای شما عطر و زنان را دوست دارم و نور چشم من در نماز قرار داده شده است.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱؛ میرزا حسین محدث‌نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵؛ سید محمدحسین ترحینی عاملی، الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، ج ۶، ص ۱۱۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ محمدبن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۸۴؛ شیخ مفید، المقنعة، ج ۷، ص ۴۹۷؛ جعفرین حسن محقق حلّی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۱۰؛ محمدبن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۹.

۳. محمدبن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۴۴.

برآوردن نیاز جنسی حقی است دو طرفه که برای هر کدام از زن و شوهر تکلیف به وجود می‌آورد.^۱ اسلام غریزه جنسی را پشتوانه برای خانواده و استحکام خانواده قرار داده است. بنابراین وقتی مردم زمانی که به دین پایبند هستند این غریزه را بیشتر مهار می‌کنند و نیاز زن و شوهر به یکدیگر بیشتر می‌گردد و این موجب استحکام خانواده می‌گردد و در این صورت افراد، بی‌قید و لایالی نمی‌شوند و در بیرون از خانواده نیازشان را برطرف نمی‌کنند.^۲

در برطرف نمودن نیاز جنسی زوجین به تفاوت سلیقه زنان و مردان توجه شده است چون نیاز جنسی مردان بیش از زنان است در روایات توجه بیشتری به این نیاز مردان شده است و به زنان توصیه می‌فرماید که نیاز جنسی همسران خود را جدی بگیرند و نسبت به آن کوتاهی نکنند. در همین زمینه امام صادق A فرمود: «جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقَّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ وَ لَا تَمْنَعُهُ نَفْسَهَا وَ إِن كَانَتْ عَلَى ظَهْرٍ قَتَبٍ»^۳: زنی خدمت رسول اکرم ﷺ آمد و پرسید: حق مرد بر همسرش چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: آن که زن درخواست او را برای آمیزش بپذیرد، حتی اگر بر روی جهاز شتر باشد.

همچنین به مردان سفارش شده است مسائل عاطفی و آمادگی زن را در روابط جنسی در نظر بگیرند. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَفَاءِ ... وَ مُوَاقَعَةُ الرَّجُلِ أَهْلَهُ قَبْلَ الْمُدَاعَبَةِ»^۴

در مسائل جنسی، معروف این است که در این امر هر دو طرف بتوانند لذت ببرند و اگر این عمل باعث آزار و اذیت و ضرر حتی به یکی از آن دو باشد، برخلاف معروف است. در زمینه مسائل جنسی مطالب دیگری نیز وجود دارد.^۵

به عنوان مؤید ماده «۱۱۰۳» قانون مدنی در این زمینه می‌فرماید: «زن و مرد مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند». بنا بر عرف جوامع برآورده کردن نیاز جنسی همسر در زندگی

۱. ابومظفر منصور بن محمد سمعانی، تفسیر السمعانی، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۲۱۳؛

ابو محمد الحسین بغوی، تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. حاج علی اکبری (گردآورنده)، مطلع عشق (گزیده‌ای از رهنمودهای حضرت آیت الله خامنه‌ای به زوجهای جوان)، ص ۳۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷ و ۵۰۸.

۴. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۹، ابواب مقدمات نکاح، حدیث شماره ۲۵۱۸۷.

۵. زین الدین عاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۸، ص ۴۴۵.

مشترک از حقوق و تکالیف زوجین و حسن معاشرت و برخورد معروف به معنای اول به حساب می‌آید و کم توجهی و بی‌توجهی به آن باعث سست شدن کانون خانواده می‌گردد و برخلاف قاعده معروف است.

۳-۲-۵-۵- همخوابگی

در فقه امامیه از جمله حقوقی که برای زنان در نظر گرفته اند حق همخوابگی (مضاجعت) با شوهر است، رعایت این حق حداقل یک شب از چهار شب بر شوهر لازم است،^۱ در اصطلاح فقهی این حق به نام «حق القسم» نامیده می‌شود. بین فقهای امامیه مشهور است که وجوب مضاجعت بر شوهر وجوب ابتدایی است و به مجرد عقد و تمکین از سوی زن رعایت آن بر شوهر لازم می‌شود.^۲ البته نظر دیگری هم وجود دارد که دلالت بر عدم وجوب ابتدایی همخوابگی بر شوهر را قویتر می‌دانند.^۳

اگر به علت بزرگی بدن و جثه مرد و کوچک و نحیف بودن زن، هنگام زناشویی آنها باعث آزار و زیان به زن گردد. در نتیجه تمکین نکنند، چنین عملی برخلاف قاعده معروف به معنای اول است؛ زیرا در زمان رابطه زناشویی باید مرد و زن هر دو از یکدیگر لذت ببرند.^۴ با توجه به آنچه بیان گردید اگر مردی این نکات را رعایت ننماید باعث اذیت همسرش شده و حق او را رعایت نکرده است و این برخلاف قاعده معروف به معنای اول است و باید از آن اجتناب کرد.

۳-۲-۵-۶- قسم

قسم در لغت به معنای تجزیه و افراز است.^۵ در اصطلاح تقسیم کردن شبها بین زنان است و در مورد مردی صدق می‌کند که بیش از یک همسر داشته باشد. از مهمترین اهداف ازدواج مهار

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۰۴، کتاب نکاح.

۲. محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۳۱، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۵۵؛ سیدمحسن طباطبایی حکیم، *منهاج الصالحین*، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. محمد بن حسن طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۶، ص ۱۳.

۵. سید علی اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۶، ص ۷.

معقول و صحیح قوه جنسی است و در فقه امامیه برای قَسَم خوردن بر ترک آمیزش (ایلاء) و عدم قدرت شوهر بر آمیزش (مانند بیماری عَنَن) ضمانتهای اجرایی شدیدی در نظر گرفته شده است. ۱ سلام حقوق زن را هم در نظر دارد. م. شهور علمای شیعه معتقدند مرد باید از هر چهار شب، یک شب با همسرش در بستر بخوابد و تا صبح در کنار او باشد.^۱ به نظر اکثر فقهای امامیه یکی از حقوق زن این است که حداقل هر چهار ماه یکبار از همسرش تمتعات جنسی را برخوردار گردد، فقهاء در این زمینه اتفاق نظر دارند،^۲ در همین زمینه آیه‌ای از قرآن و چند روایت بیان می‌گردد.

Π وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً^۳؛ هرگز نتوانید میان زنان عدالت کنید و گرچه بشدت بخواهید، پس جور بی‌نهایت نکنید که او را سرگردان واگذارید. اگر اصلاح کنید و پرهیزگاری کنید خدا آمرزگار و مهربان است.

خداوند در این آیه می‌فرماید صلح و سازش و هر گونه گذشت و همکاری باید در حد توانایی باشد.^۴ برخی معتقدند که چون از همه جهات مانند: نفقه، خوراک، پوشاک، مسکن، مصاحبت، معاشرت، نیکی و گشاده رویی و قسمت و ... نمی‌توانید میان زنان عدالت و مساوات را رعایت کنید. و گاهی آنهایی که مورد علاقه مرد نیستند بابت تکلیف رها می‌شوند و معلوم نمی‌گردد که شوهر دارد یا ندارد و در حقشان ظلم می‌شود. همچنین از طرفداری یکی از همسران (زوجات) نهی شده چون بر خلاف معروف است، این کارها دشوار است چون علاقه شما به آن زنان

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۰۴، کتاب نکاح.

۲. سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة*، ص ۷۵۳؛ محمدحسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۲۹، ص ۱۱۵.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

۴. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۱۸۵.

یکسان نیست.^۱ یکی از حقوق زنان وجوب عدالت بین آنها است.^۲ و در تمام امور باید بین زنان عدالت و مساوات برقرار گردد.^۳

قسمتی از آیه‌ای که ذکر شد به طور اجمال بر وجوب قسمت و مساوات بین زنان دلالت دارد و روایات هم به آن تصریح دارد. بنابراین مردی که دارای یک همسر است یک شب از چهارشب مخصوص زنش است و سه شب دیگر مخصوص خود مرد است که هر طور خواست آن سه شب را به سربرد. اگر دو زن داشت دو شب از چهارشب مخصوص زنان و دو شب دیگر مخصوص خود مرد است و اگر سه زن داشته باشد سه شب برای زنان است و یک شب مخصوص مرد، اما اگر مردی چهار زن داشت دیگر شبی برای خود مرد باقی نمی‌ماند.^۴

تحقق قسم به این صورت است که افزون بر بودن کنار زن، با او مضاجعت داشته باشد.^۵ ابن نجیم در مقام استدلال وجوب عدالت و انصاف در قسم بین زنان به آیه شریفه II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۶ استدلال می‌نماید که باید با زنان به طور شایسته رفتار نمود و عدالت را بین آنان برقرار کرد.^۷

مردان باید مراقب باشند که اگر چند همسر دارند حق همه آنها را ادا کنند، و بین زنانشان عدالت را رعایت کنند و با همه آنها برخورد نیکو و شایسته و معروف داشته باشند چون نمی‌توان عدالت را برقرار کرد چنین عملی برخلاف معروف است که یکی بر دیگری ترجیح داده شود و حقی از کسی ضایع گردد، بنابراین بهتر است که مردها یک زن داشته باشند و این به معروف نزدیک

۱. همان.

۲. ابن‌نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابن‌عابدین، حاشیه ردالمحتار، ج ۳، ص ۲۲۶؛ ابوبکر محمد بن ابوسهل السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۱۷؛ شیخ نظام و جمعی علماء هند، الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة النعمان، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. برهان‌الدین علی بن ابی‌بکر فرغانی مرغینانی، بدایة‌المبتدی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴. مقداد سیوری حلّی، کنز‌العرفان، ج ۲، ص ۲۱۶؛ اصفهانی، وسیلة‌النجاة، ص ۷۵۳-۷۵۴؛ طرابلسی، المذهب، ج ۲، ص ۲۲۵.

۵. یوسف‌بن‌احمد بن ابراهیم بحرانی، الحدائق‌الناضرة فی أحكام‌العترۃ‌الطاهرة، ج ۲۴، ص ۵۹۵-۵۹۶؛ محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه‌الامامیه، ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۶. سوره نساء، آیه ۱۹.

۷. ابن‌نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۳۷۹؛ حصفکی، الدر المختار، ج ۳، ص ۲۲۱.

است یعنی در واقع معروف همین است، اگر مردان چنین کنند مصداق آیه شریفه Π «وَعَا شِرْهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۱» قرار می‌گیرند و بر طبق قاعده معروف در معنای اول آن که نحوه گفتار و برخورد و معاشرت به معروف و در معنای دوم قاعده معروف که با مرجعیت عرف در تعیین مقدار و متعلقات برخی از احکام است عمل شده است و در مسأله قَسَم، قاعده معروف می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

در زمینه قَسَم در روایتی آمده که «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ يَتَزَوَّجُ أُخْرَى - أَلَهُ أَنْ يُفْضِلَهَا قَالَ نَعَمْ - إِنْ كَانَتْ بِكَرًا فَسَبْعَةَ أَيَّامٍ - وَإِنْ كَانَتْ ثَيِّبًا فَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ^۲». پیامبر اکرم σ فرمود اگر مردی زن جدیدی اختیار کرد لازم نیست بین تازه عروس و زنان قبلی به یک شیوه رفتار کند بلکه بهتر است برای تازه عروس فرصت و حق و امتیازی قائل شود؛ اگر باکره است مرد هفت شب پیش او باشد و اگر ثیب است مرد سه شب کنار او باشد^۳ برخی از علمای حنفیه هم چنین نظری دارند^۴ و این عمل بر اساس قاعده معروف در معنای اول که نحوه رفتار و معاشرت است می‌باشد.

در سیره پیامبر اکرم σ نقل شده که آن حضرت شبهای خود را بین زنان خود تقسیم می‌نمود در حدیث آمده است: «وَرُويَ عَنِ الصَّادِقِ A عَنِ النَّبِيِّ σ أَنَّهُ كَانَ يَقْسِمُ بَيْنَ نِسَائِهِ فِي مَرَضِهِ فَيُطَافُ بِهِ عَلَيْهِنَّ^۵». امام صادق A از پدران نقل می‌کند که پیامبر گرامی اسلام σ حتی در زمان بیماری هم

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۳۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۱۷۷؛ محمد بن حسن شیبانی، الحجّة علی اهل المدينة، ج ۳، ص ۲۴۶ شبیه همین روایت را آورده است.

۴. ابن عابدین، حاشیه ردالمحتار، ج ۳، ص ۲۲۶؛ ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۱۸.

۵. محمد احسائی، عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث ۳۶۶؛ محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۳ باب ۵، ابواب القسم و النشوز و الشقاق، حدیث ۲ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۱؛ مقداد سیوری حلّی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۶.

اوقاتش را بین زنانش تقسیم می‌کرد^۱ و هر شب را در خانه یکی از همسرانش می‌گذراند. این در حالی است که به حکم قرآن به دلیل مشکلات پیامبر σ ، قسم بر او واجب نبود. در روایتی دیگر آمده که: «وَرَوَى أَنَّ عَلِيًّا كَانَ لَهُ امْرَأَتَانِ وَإِذَا كَانَ يَوْمٌ وَاحِدَةً لَا يَتَوَضَّأُ فِي بَيْتِ الْأُخْرَى»^۲ حضرت علی σ دو همسر داشت و در روزی که نوبت همسر دیگر بود در خانه همسر دیگر وضو نمی‌گرفت.

درباره رسول خدا σ آمده که ایشان، شب‌های خود را میان زنان‌شان تقسیم می‌کرد و می‌فرمود: «خدایا، این تقسیم من در حدّ توان خودم می‌باشد، پس تو نیز مرا در آنچه که در توان تو است ولی در توان من نیست، مؤاخذه نکن»^۳.

در مجمع البیان آمده است که معاذبن جبل دارای دو همسر بود که هر دوی آنها بر اثر بیماری طاعون از دنیا رفتند. معاذ برای اینکه کدامیک را زودتر دفن کند قرعه انداخت.^۴ این چند حدیثی که بیان گردید نمونه‌هایی از قاعده معروف است که در زندگی بزرگان دین ما مانند رسول گرامی اسلام σ و امامان معصوم σ وجود دارد که برخورد و معاشرت نیکوی آنها را به ما نشان می‌دهد تا آنها را الگو و سرمشق خود در زندگی قرار دهیم.

امام رضا σ در پاسخ به سوال مردی که همسر جوانی داشته اما بدون اینکه قصد آزار و اذیت وی را داشته باشد رابطه جنسی خود را با او چند ماه و حتی تا یک سال ترک نموده، فرمود آن مرد گنهکار است مگر در صورتی که با رضایت همسرش بوده باشد.^۵ در همین زمینه روایت مشابهی

۱. ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۳؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۵؛

محمد احسائی، عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث ۳۶۵.

۳. محمد احسائی، عوالی اللئالی العزیزیه، ج ۲، ص ۱۳۴، حدیث ۳۶۴؛ مقداد سیوری حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۱۷.

۴. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۵.

۵. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۷۱ از ابواب مقدمات نکاح، حدیث ۱، ص ۱۴۰؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۹، ص ۱۱۵.

هم آمده است.^۱ این امر یکی از حقوق زن است که زن می‌تواند آنرا مطالبه کرده و ترک آن از سوی مرد بدون عذر موجه جایز نیست. این حکم تنها در نکاح دائم جاری می‌شود.^۲ برخی از فقهاء مانند فیض کاشانی و محمد بن حسن حرّعاملی، حکم مزبور را تنها به زن جوان اختصاص داده‌اند به این دلیل که موضوع سوال راوی، مردی است که زن جوانی دارد «المراه الشابه»، صاحب حدائق و برخی دیگر از فقهای معا صر نظریه ایشان را وجیه دانسته‌اند.^۳ مرد حق ندارد بدون رضایت همسرش بیشتر از چهار ماه از نزدیکی با او خودداری نماید.^۴

در برخی از اوضاع و شرایط زنان می‌توانند به محکمه مراجعه و درخواست طلاق نمایند، دادگاه شرایط را بررسی کرده و علی‌رغم میل شوهر زن را طلاق خواهد داد، این موارد در فقه امامیه نیز مطالبی آمده است از جمله در مجمع المسائل آیه الله گلپایگانی می‌فرماید اگر برای دادگاه مشخص شود که زن حقوق همسرش را رعایت کرده و تمکین نموده و ناشزه نشده اما مرد امساک به معروف ندارد، حاکم شرع آن مرد را ملزم می‌کند یا زن را به نیکی نگه دارد یا به نیکی رها نماید و اگر مرد امتناع کند زن را به درخواست خودش طلاق می‌دهد.^۵

ابن قدامه در کتابش آورده که اگر زن مریض باشد و ... وجوب قسمت سر جایش است و به وسیله امراض قسمت بین زنان ساقط نمی‌گردد ظاهراً در این مسئله هم، چنین نظری دارند زیرا منظور از اصحاب رأی احناف هستند.^۶

در زمینه حقوق جنسی و مسائل دیگر می‌توان گفت مثلاً اگر زن در خانه تنها باشد و مرد نیمه شب به خانه برگردد این برخلاف قاعده معروف است. شاید از نظر شرعی مرد وظیفه ندارد که اول شب به خانه برگردد اما چون دیر آمدن مرد باعث ترس و اضطراب برای زن می‌شود، به معروف نزدیک است که مرد دیر به خانه برنگردد تا همسرش دچار ترس و ... نشود. قاعده

۱. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۷۱ از ابواب مقدمات نکاح، حدیث ۱، ص ۱۴۱.

۲. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۹، ص ۱۱۷.

۳. یوسف بن احمد بن ابراهیم بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۳، ص ۹۰.

۴. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۲، مسأله ۱۳.

۵. سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۲، ص ۲۶۴؛ مرتضی انصاری دزفولی، کتاب نکاح، ص ۴۷۱.

۶. عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ احمد بن حسین بیهقی، معرفه السنن و الآثار، ج ۵، ص ۴۲۰ به بعد.

معروف در معنای اول در نحوه تعامل بین زن و مرد نقش مهمی دارد. و فراگیر بودن این قاعده خودش را نمایان می‌کند.

۳-۲-۲-۵-۷- نفقه

نفقه در لغت: آن چیزی است که مرد به همسر و خانواده‌اش انفاق کند.^۱ نفقه در اصطلاح: انفاق طعام به مقدار توان و ضرورت، لباس و مسکن و هر آنچه که زن نیاز دارد علاوه بر این در زمستان وسایل مورد نیاز (مانند: پتو) را چه در بیداری و خواب بدهد.^۲ نظر شهید مطهری این است که فلسفه نفقه، مخارج ضروری است که هر مالکی برای مملوک خود می‌کند.^۳ برای زن نفقه و لباس واجب است.^۴ مرد باید نفقه زن را بدهد غنی باشد یا فقیر فرقی ندارد.^۵ در نفقه به زنان باید عدالت و انصاف را در نظر گرفت.^۶ برای وجوب نفقه زوجه، به آیات و روایات استناد می‌نماییم:

یکی از آیات در این زمینه می‌فرماید: **وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ**^۷: خوراک و لباس فرزندان، به وجهی نیکو، بر عهده صاحب فرزند (پدر) است. اما در همان آیه قبل از آن می‌فرماید: **وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ**^۸ که در مورد رضاع است یعنی در مورد رضاع باید پدر نفقه بدهد و این هم در واقع نفقه ولد است. در آیه دیگری آمده: **الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ**^۹: مردان، از آن جهت که خدا

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۷۷؛ حصفکی، الدر المختار، ج ۳، ص ۶۲۸.

۲. فخرالمحقق حلی، ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۸۵؛ ابوبکر محمد بن ابوسهل السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۱۸۱.

۳. مرتضی مطهری، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، ج ۱۹، ص ۱۹۶.

۴. ابن‌نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابومظفر منصور بن محمد سمعانی، تفسیر اسمعانی، ج ۱، ص ۴۰۹؛ ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ابومحمد الحسین بغوی، تفسیر بغوی، ج ۲، ص ۱۸۵.

۵. ابوالحسن علی بن الحسین السعدی (سعدی)، التنف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۶. ابن‌نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۳۷۹.

۷. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۸. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۹. سوره نساء، آیه ۳۴.

بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می دهند، بر زنان تسلط دارند.^۱ برخی از مفسران، مراد از «قوام» در آیه شریفه را بر عهده گیری مسئولیت همسر معنی کرده که از مصادقاتی روشن آن، برآوردن هزینه زندگی و تهیه پوشاک است.^۲ برای اصل وجوب نفقه هم می توان به آیه Π وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۳ استناد نمود.^۴

خداوند در قرآن کریم فرمود: ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می دهی به وقت عده طلاقشان دهید. و شمار عده را نگه دارید. و از خدای یکتا پروردگارتان بترسید. و آنان را از خانه هایشان بیرون نکنید. و از خانه بیرون نروند مگر آنکه به آشکارا مرتکب کاری زشت شوند...^۵

بر اساس کتاب الجواهر النقی کسانی که مرتکب فاحشه مینه می شوند برایشان نفقه و سکونت نیست اما برخی با سکونت ندادن زن موافق نیستند.^۶

خداوند در قرآن کریم می فرماید: هر جا که خود سکونت گزینید آنها را نیز به قدر توانایی خود مسکن دهید. و تا بر آنها تنگ گیرید میازاریدشان. و اگر آبستن بودند، نفقه شان را بدهید تا وضع حمل کنند. و اگر فرزند شما را شیر می دهند، مزدشان را بدهید و به وجهی نیکو با یکدیگر توافق کنید و اگر به توافق نرسیدید، از زنی دیگر بخواهید که کودک را شیر دهد.^۷

این دو آیه دلالت دارد بر این که مردان در روزهای عده باید برای همسران خود مسکن تهیه نمایند و در زمان زندگی مشترک تهیه مسکن و سکونت دادن زن در جایی مناسب به طریق اولی

۱. ابی بکر الکاشانی، بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۱۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۶، ص ۲؛ سید علی اکبر قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۴-

۳۵۵؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۴۴؛ قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. سوره نساء، آیه ۱۹.

۴. سید محمد عاملی، نهایه المرام، ج ۱، ص ۴۸۵.

۵. سوره طلاق، آیه ۱.

۶. علاء الدین الماردینی، الجواهر النقی، ج ۷، ص ۴۳۲.

۷. سوره طلاق، آیه ۶.

به عهده مرد است. ابوحنیفه می‌فرماید: «و عندهما علیها العده لحق الشرع لا لحق الزوج فلا تكون نفقه العده علیه والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب».^۱

در این آیه II...وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم...O به II وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ برمی‌گردد که اگر به توافق نرسیدید بعد از آن، از زن دیگری بخواهید که به بچه شیر بدهد. جمله II...وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ...O^۲ را علاوه بر بحث نفقه در بحث مشورت و تبادل نظر هم می‌توان از آن استفاده نمود. II...لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ^۳: هر مالدار از مال خود نفقه دهد، و کسی که تنگدست باشد، از هر چه خدا به او داده است نفقه دهد.

در این آیه دستور فرموده انفاق باید به اندازه و سع و توان مرد باشد. به قدری به زن نفقه بدهد که کفایتش را کند و هر شخصی بسته به توانش نفقه زن را بدهد توانگر به قدر توانش و متوسط و ضعیف به اندازه توانشان.^۴ فقهای امامیه به طور معمول نفقه زن را غذا، لباس، مسکن^۵ و چیزهایی مانند آن می‌دانند.^۶ فقهای غیر امامیه (اهل سنت) هم در نفقه زن با امامیه نظر شان یکی است.^۷

رسول گرامی اسلام ﷺ خطبه حجة الوداع را ایراد کرد و درباره زنان فرمود خوراک و پوشاک زنان به قدر شایسته و متعارف بر عهده مردان است.^۸

از مجموع این روایات می‌توان گفت پس از آنکه زن به خانه شوهر رفت، چنانچه از دستورات شوهر تخلف نام شروع نکند، نفقه‌اش واجب است. پرداخت نفقه زن عمل معروف به معنای اول

۱. ابوبکر محمد بن ابوسهل السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۲۰۱.

۲. سوره طلاق، آیه ۶.

۳. سوره طلاق، آیه ۷.

۴. علاءالدین الماردینی، الجواهر النقی، ج ۷، ص ۴۶۸؛ ابوبکر السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۱۸۲؛ الکاشانی، بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۲۳.

۵. سیدمحمد عاملی، نهایه المرام، ج ۱، ص ۴۸۵.

۶. محمد بن مکی (شهید اول)، اللمعنه الدمشقیه فی فقه الامامیه، ص ۱۹۰-۱۸۹؛ حسن بن یوسف حلی، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۶؛ جعفر بن حسن حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۳.

۶. عبدالرحمن جزیری، سید محمد غروی، یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب أهل البيت A، ج ۴، ص ۳۰۲.

۸. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۷؛ محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۷.

است اما اگر شوهر بخواهد نفقه را نپردازد، خلاف مفاد II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۱ عمل کرده است.^۲

برخی از احادیث علاوه بر خوراک و پوشاک، روغن برای موها و رنگ را هم به عنوان نفقه ذکر کرده‌اند و باید بر اساس عرف و عادت مردم باشد.^۳ از جمله مصادیق خوراک به گوشت، روغن و سرکه و میوه اشاره شده است.^۴ نفقه باید به اندازه‌ای باشد که برای حوائج و احتیاجات زن کافی باشد در واقع حد و مرزی برای آن قائل نیستند بلکه هر چه اقتضاء دارد باید برای زن تهیه گردد.^۵

از علمای حنفیه در کتاب البحر الرائق در مصادیق نفقه فقط به کسوه (پوشاک) اشاره نموده است.^۶ و ابن عابدین نفقه را خوردن و آشامیدن و لباس و مسکن می‌داند.^۷ نظر ابوحنفیه و محمد این است که مرد باید نفقه خادم زنش را به قدر متعارف بپردازد، نفقه خادم به اندازه نفقه زن نیست. ابوحنفیه و محمد نظرشان این است که فقط نفقه یک خادم بر مرد واجب است و داشتن یک خادم معمولاً کفایت می‌کند و داشتن دو خادم برای تجمل است؛ ولی ابی‌یوسف نظرش این است که نفقه دو خادم «یکی برای کارهای داخل و دیگری برای کارهای خارج از خانه» بر مرد واجب است.^۸ مالک نظرش این است که اگر منزل بزرگ است و مهمان زیاد به خانه شان می‌آید و یک خادم کم است بر شوهر واجب است دو خادم بگیرد.^۹ نظر ابن قدامه با مالک مخالف است.^{۱۰}

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. سیدموسی شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۵، ص ۸۰۰۱-۸۰۰۲.

۳. علاءالدین محمد سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج ۲، ص ۱۶۱.

۴. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۳؛ ابی‌بکر الکاظمی، بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۲۳.

۵. محمدباقر بن محمد مؤمن محقق سبزواری، کفایه الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۲.

۶. ابن‌نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹.

۷. حصفکی، الدر المختار، ج ۳، ص ۶۲۸؛ ابن‌عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۳، ص ۲۲۶.

۸. ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۱۸۱.

۹. ابی‌بکر الکاظمی، بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۲۳.

۱۰. عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۹، ص ۲۳۷؛ علاءالدین محمد سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج ۲، ص ۱۶۰.

با توجه به آیات و روایاتی که معاشرت به معروف یا امساک به معروف را وظیفه مرد می‌داند بنابراین در پرداخت میزان نفقه معیار همان عرف است.^۱ مراد از اینکه در نفقه امر به معروف شده یعنی نیازهای زن برآورده شود و مطابق عرف مردم باشد و مردم آن را نیکو شمرده و از روی عادت برای زنانشان تهیه می‌کنند چون که برای نفقه اندازه شرعی مشخص نشده باید مطابق عرف رفتار نماییم؛ هر چند تغییر و دگرگونی در عرف اجتماع در زمانها و مکانهای متعدد موارد نفقه هم تغییر می‌نماید.

علاوه بر آیات و روایات، برخی از ماده‌های قانون مدنی به عنوان مؤید به آن پرداخته است که برای نمونه به برخی از آنها می‌پردازیم.

بر اساس ماده (۱۱۰۹) قانون مدنی «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است»^۲ مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد، لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد، زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت».^۳ چنانکه در همین زمینه رعایت این قانون برطبق قاعده معروف و سرپیچی از آن برخلاف قاعده معروف در معنای اول است.

در ایام عده رجعی نفقه زن بر شوهر واجب است^۴ با توجه به اینکه این زن و شوهر از هم جدا شده‌اند اما روح قاعده معروف در آن حاکم است و در این حکم بوی انسانیت، وجدان، احسان، عطف و مهربانی به مشام می‌رسد و حد اعلی این قاعده از افراد خواسته شده است. به شرط آنکه زن قبل از طلاق و در زمان عده ناشزه نشده باشد، و از جهت کمیت و کیفیت مانند ایام قبل از طلاق است و در ایام عده رجعی بر زن حرام است از منزل طلاق خارج شود.^۵

۱. علامه حلی، *مختلف الشیعه*، ج ۷، ص ۳۲۱؛ ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، *المبسوط*، ج ۵، ص ۱۸۱.

۲. سید محمد عاملی، *نهایه المرام*، ج ۱، ص ۴۷۹؛ ابی بکر کاشانی، *بدائع الصنائع*، ج ۴، ص ۱۶.

۳. سید حسن امامی، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، *المبسوط*، ج ۵، ص ۲۰۱.

۴. سید محمد عاملی، *نهایه المرام*، ج ۱، ص ۴۷۸.

۵. زین الدین بن علی عاملی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء)*، ج ۲، ص ۱۶۰.

در مطلقه رجعیه رابطه بین زن و شوهر از بین رفته و عقد شان تمام شده پس هیچ تعهدی باقی نمی ماند پس نباید تکلیف جدیدی به عهده زن یا شوهر باشد اما شارع می گوید هر چند عقد از بین رفته اما مرد باید نفقه بدهد به عنوان مثال وقتی این جدایی حاصل شد ولی مرد باید نفقه بدهد شاید عاملی شود برای اینکه کدورتها از بین برود و زن و شوهر دوباره به زندگی مشترک برگردند. البته در مطلقه باردار هم چنین حکمی برایش صدق می کند.

در زمینه استحباب زینت و آرایش در زمان عده؛ اگر بگوییم زندگی آنها قرار داد و عقدش تمام شده است اما چون مدتی با هم زندگی کرده اند فراتر از حق و حقوق این فرازاها را در خانواده باز می کند. این عمل به ایجاد فضا در استحکام خانواده کمک می کند موجب استحکام نمی گردد اما برای آینده زمینه را فراهم می کند.

زن به علت بیماری و مریضی نفقه اش ساقط نمی شود.^۱

طبق ماده (۱۰۲۸) قانون مدنی «... در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن به عهده محکمه است.»^۲ در چنین شرایطی حاکم بر اساس عرف و نظر کارشناسان مشخص می نماید که زنی با شرایط و ویژگیهای این زن از قبیل سطح سواد، سطح زندگی خانوادگی و بقیه موارد چقدر نفقه دارد برای آن زن هم همان مقدار نفقه را مشخص می نماید.

در تکمیل ماده قبلی که گذشت، در تعیین مقدار نفقه ماده (۱۱۰۷) قانون مدنی می گوید: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد، و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا».^۳ در این ماده قانونی نفقه را محدود به پنج مورد دانسته است، البته دایره نفقه باید به تمام نیازهای زن در شرایط زمانی و مکانی خاص خود گسترش یابد. این دو ماده قانون مدنی یکدیگر را تکمیل می کنند و این که مقدار نفقه چقدر باشد را عرف تعیین می کند و در واقع معنای دوم

۱. محمد بن حسن طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۶، ص ۱۳؛ ابوبکر محمد بن ابو سهل سرخسی، *المبسوط*، ج ۵، ص ۱۹۲؛ علاءالدین سمرقندی، *تحفه الفقهاء*، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۵۹.

۲. سیدحسن امامی، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۲۳۳.

۳. سیدمصطفی محقق داماد، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، ص ۲۹۰.

قاعده معروف است که در جایی که شرع چیزی را مشخص نکرده است، به عرف مراجعه می‌کنیم و عرف عقلا یا متشرعه متعلقات برخی از احکام را مشخص می‌نماید.

در کتابهای فقهی، نفقه زن به هشت مورد دسته‌بندی شده است:^۱ البته باید توجه داشت در تمام موارد باید متناسب با شأن زن و عرف و عادت مردم و متناسب با زمان و مکان باشد.

۱ و ۲- طعام عبارت است از: «نان و خورشت» به اندازه‌ای باشد که زن سیر شود و قوت غالب مردم باشد. ۳- «لباس» که متناسب با فصل گرما و سرما تهیه شود و وسایل استراحت مثل لحاف و بالشت. ۴- «فرش» و زیرانداز یا قالی ۵- اسباب و وسایل آشپزی ۶- و وسایل نظافت و آرایش اما لوازم تزئینی و اضافی مانند سرمه و عطرها بر شوهر لازم نیست. ۷- «مسکن» چه ملک خود شان باشد چه اجاره‌ای باشد. ۸- «خدمتکار» اگر زن از لحاظ شأن و شرافت خانوادگی در منزل پدرش خادم داشته و یا به علت ابتلا به بیماری نیاز به خدمتکار دارد در این صورت مرد اختیار دارد که برای همسرش خدمتکار بگیرد و یا خودش در خدمت زن باشد و احتیاجات او را برآورده نماید.^۲ وجوب خدمتکار بر مرد لازم نیست اما اگر شأن زن باشد و یا نیاز داشته باشد به علت بیماری مرد باید خدمتکار بگیرد و اگر خانه بزرگ است و مهمان زیاد می‌آید و یک خادم کفایت نمی‌کند برای شستن لباس، آشپزی و تمیز کردن خانه و ... باید دو خادم بگیرد، نفقه خدمتکار به عهده مرد است. حتی ایشان فرموده زکات فطره خادم بر عهده مرد است.^۳

نظر حنفیه در اینجا این است که باید در نفقه حال مرد را در نظر گرفت با قطع نظر از زوجات و باید بین زوجات در نفقه تساوی را رعایت کرد و مراد از نفقه آن چیزی است که شامل خوراک

۱. جعفر بن حسن حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۹۷؛ حسن بن یوسف حلی، قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۲. مجلسی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۲۹۰؛ بهجت، جامع المسائل، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ ابوبکر السرخسی، المبسوط، ج ۵، ص ۱۸۱-۱۸۳؛ ابی بکر الکا شانی، بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۲۳ به بعد.

۳. محمد بن حسن طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، ص ۴-۵ و همان، ج ۱، ص ۲۴۰.

و پوشاک و مسکن می‌شود. برخی هم می‌گویند در نفقه باید حال زوجین را با هم در نظر گرفت، پس نفقه باید به اندازه توانایی مرد و متناسب با حال زن باشد ...^۱

قانون مدنی افغانستان که بر اساس مذهب حنفیه است نیز تنها جاری شدن عقد نکاح صحیح و نافذ را برای لزوم نفقه کافی دانسته و آنرا مشروط به نیازمندی همسر و یا توانایی شوهر قرار نداده است.^۲

در اینجا سوالی به ذهن می‌رسد آیا تأمین مخارج دارو و درمان جزء نفقه زوجه هست یا خیر؟ برخی از فقهاء در زمینه مخارج و هزینه‌های ضروری برای معالجه مانند امراض عادی را جزء نفقه دانسته؛ ولی امراض صعب‌العلاج را که هزینه سنگین در بردارد جزء نفقه ندانسته‌اند.^۳ از یکی از مراجع همین سوال پرسیده شده و ایشان در جواب فرمودند: مخارج معالجه و مداوایی که متعارف باشد بر عهده زوج است، مگر این که از معالجات متعارف خارج باشد.^۴ برخی مانند صاحب کتاب منهاج الصالحین هزینه دارو و درمان را جزء نفقه دانسته می‌فرماید از جمله نفقه زن هزینه دارو و طبیب و مصارف ولاده است.^۵

اگر زن بیمار شود و برای درمان نیاز به هزینه بالا باشد ظاهراً دو راه وجود دارد: اول این که نفقه مختص به خوراک و پوشاک و مسکن باشد اما زن بتواند به فعالیت‌های اجتماعی که مطابق با مصالح خانواده است بپردازد و در این صورت زن با درآمدی که به دست می‌آورد نیازهای خود از جمله هزینه درمان و یا سفرهای ضروری جهت درمان و ... را برطرف سازد. اگر برای زنان امکان کار و تحصیل فراهم گردد و مرد بدون دلیل عقلی و شرعی حق نداشته باشد مانع کار و تحصیل زن گردد پس برای رسیدگی به امور منزل و خانواده توسط زن باید برای او هزینه‌ای به

۱. حصفکی، الدر المختار، ج ۳، ص ۶۳۱؛ عبدالرحمن جزیری، سید محمد غروی، یاسر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت A، ج ۴، ص ۳۰۲؛ علاءالدین محمد سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج ۲، ص ۱۵۷.

۲. قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۱۷.

۳. جعفر بن حسن حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ۲۹۶؛ روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ۳۱۶-

۳۱۷

۴. حسین علی منتظری، رساله استفتاءات، ج ۳، ص ۳۷۵.

۵. سید محسن طباطبایی حکیم، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۰۳.

عنوان اجرت المثل در نظر گرفت. در فقه اسلامی زنی که دارای همسر است اگر بخواهد در خارج از منزل مبادرت به شغلی داشته باشد باید با رضایت همسرش باشد در غیر این صورت نمی‌تواند خارج از منزل کار کند اگر بخواهد درون منزل کار کند شاید نیاز به رفت و آمد به خارج از منزل لازم باشد و مرد حق دارد که همسرش را از کار کردن باز دارد.

سوال دیگری که می‌شود مطرح کرد این است که آیا مسافرت و هزینه آن جزء نفقه به حساب می‌آید؟

مخارج سفری که برای امور حیاتی باشد مثلاً سفر برای درمان و معالجه بیماری، متوقف به آن سفر باشد شوهر موظف است هزینه آنرا بپردازد؛ اما اگر سفر برای ادای فرائض شرعی مانند سفر برای حج واجب صورت گیرد مانند بقیه اموری که حیاتی نیستند در این صورت بر عهده شوهر نیست که هزینه آنرا بپردازد.^۱ شاید این در حالی است که زن بخواهد تنها به مسافرت برود؛ اما آنچه عرف است این است که زمانی که زن و شوهر با هم به مسافرت می‌روند که گاهی اوقات به درخواست مرد است هزینه آن سفر یا مسافرت را چه سفر زیارتی باشد چه تفریحی مردان می‌پردازند. در اینجا که مردان هزینه سفر را می‌پردازند در حالی که شاید وظیفه‌ای ندارند، معنای دوم قاعده معروف است که معروف در حداعلی است.

سؤال دیگر این که آیا هزینه آموزش و پرورش جزء نفقه است؟

در مورد فرزندان، از نظر شرع پدر باید هزینه و زمینه تعلیم و تربیت فرزندش را تهیه نماید.^۲ اما در مورد زنان، از نظر شرعی زنان باید احکام شرعی را فرا بگیرند، از جهت قانونی هم دولت مردم را موظف به فراگیری علم و دانش می‌نماید تا بی سوادی ریشه کن شود. اگر از نظر عده‌ای هزینه آموزش و پرورش زن جزء نفقه نیست پس به نظر می‌رسد مردان باید به ازای کارهایی که زن در منزل انجام می‌دهد به او دستمزد دهد تا زن از آن پول برای تأمین مخارج آموزش و پرورش خود استفاده نماید.

۱. سید محسن طباطبایی حکیم، *منهاج الصالحین*، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. حسین علی منتظری نجف‌آبادی، *معارف و احکام بانوان*، ص ۳۵۱.

تهیه و مخارج آن دسته از چیزهایی که جزء نیازهای عرفی زندگی انسان است و اشخاص با توجه به شان خود به آن محتاج هستند.^۱ با توجه به چنین نظری به نظر می‌رسد هزینه آموزش و تحصیل زن به عهده مرد است و در اینجا قاعده معروف سایه افکننده و به دنبال آن است. طبق نظر یکی از مفسران که می‌فرماید: Π وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۲ فقط اخلاق را در بر ندارد بلکه مردان علاوه بر اخلاق خوش، با زنان، باید احکام شرعی و آموزه‌های دینی و مسائل فرهنگی را به زنان یاد دهند و اگر خود مردان به هر دلیلی نمی‌توانند این کار را انجام دهند باید زمینه‌ای فراهم نمایند تا زنان بتوانند آموزش ببینند یا برایش در منزل معلم بگیرد و یا او را به کلاس خارج از منزل بفرستد و هزینه این امور به عهده مردان است.^۳

اصل نفقه بر اساس معروف به معنای اول که نحوه رفتار و معاشرت است و تعیین نفقه هم بر اساس معروف در معنای دوم که عرف آن را مشخص می‌نماید و فرقی ندارد که عرف عقلا باشد یا عرف متشرعه. بنابراین پرداخت هزینه آموزش و پرورش زن توسط مرد برطبق قاعده معروف در حد اعلی است.

۳-۲-۵-۸- مهریه

مهر کلمه‌ای عربی است که در فارسی به آن کابین گفته می‌شود، در قرآن کریم به جای واژه مهر مترادف‌های آن مانند: «صداق»^۴، «نحله»^۵، «فریضه»^۶، «اجر» و «صدقه» به کار برده شده است.^۷ نحله به بخششی گویند که از روی طیب نفس و رضایت خاطر باشد و چون مهر جنبه اهدائی و پیشکشی و عطیه و هدیه دارد با این تعبیر به کار رفته است.^۸ «صدقه»، «صدقه» و «صداق» هر سه

۱. جمعی از مؤلفان، *مجله فقه اهل بیت A*، ج ۶، ص ۱۱۲.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. ابو عبدالرحمن محمد سلمی، *تفسیر السلمی*، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴. سوره نساء، آیه ۴ Π وَأَوْءَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَهُ^O؛ حصفکی، *الدر المختار*، ج ۳، ص ۱۱۰.

۵. همان.

۶. سوره بقره، آیه ۲۳۷ Π ... وَ لَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً مِّمَّا فَرَضْتُمْ^O؛ حصفکی، *الدر المختار*، ج ۳، ص ۱۱۰.

۷. سیدمصطفی محقق داماد، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، ص ۲۲۳؛ ابراهیم پولادی، *مهریه و تعدیل آن*، ص ۲۸.

۸. سیدمصطفی محقق داماد، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، ص ۲۲۴.

به معنای مهریه‌ای است که به زنان داده می‌شود و کلمه «نحله» به معنای عطیه‌ای مجانی است که در مقابل ثمن قرار نگرفته است.^۱ از آن جهت کابین را صدق گویند که نشان صدقانه بودن علاقه مرد است.^۲ یا به خاطر آنکه نشانه صدق ایمان است.^۳

مهر یا صدق در اصطلاح مالی است که بر اثر ازدواج زن مالک آن می‌گردد و مرد ملزم است که آن را به زن بدهد.^۴ آموزش قرآن توسط مرد به همسرش می‌تواند مهر آن زن باشد^۵ چون ما به ازای مادی دارد مال به حساب می‌آید و می‌تواند به عنوان مهر معین شود.^۶ در مقابل دیدگاه امامیه، نظر ابوحنیفه این است که قرآن و تعلیم آن نمی‌تواند مهر باشد چون قرآن مال نیست تا قابلیت این را داشته باشد که به عنوان مهر معین گردد.^۷

برخی از حقوق‌دانان از جمله شبلی مهر را این گونه تعریف کرده‌اند: «مهر حقوق مالی است که در عقد ازدواج صحیح یا دخول به شبهه یا بعد از عقد فاسد، قانون‌گذار مرد را مکلف به دادن آن به زن کرده است.»^۸ بر اساس تعریفی که ارائه شد سبب مهر فقط عقد ازدواج نیست بلکه دخول به شبهه نیز سبب ایجاد مهر می‌شود. مهر نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین در هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار آن را با رضایت هم مشخص و معین می‌نمایند.^۹ برای زن تعیین مهریه شرعاً وجوب (واجب) دارد.^{۱۰}

۱. محمدحسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، ص ۲۶۹.

۲. مرتضی مطهری، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، ج ۱۹، ص ۲۰۰؛ محمود زمخشری، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ص ۴۸۱.

۴. سیدحسین صفائی، اسدالله امامی، *حقوق خانواده*، ۱۳۷۴، ص ۱۶۶؛ ناصر کاتوزیان، *حقوق خانواده*، ص ۱۳۸؛ عبدالله بن قدامه، *المغنی*، ج ۶، ص ۶۷۹؛ سیدحسین صفائی و همکاران، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، ص ۲۷۷.

۵. محمد بن نعمان مفید، *رساله فی المهر*، ص ۴.

۶. ناصر کاتوزیان، *اموال و مالکیت*، ص ۱۵ به بعد.

۷. علاءالدین الماردینی، *الجواهر النقی*، ج ۷، ص ۲۴۴.

۸. محمدمصطفی شبلی، *احکام الاسره فی الاسلام*، ص ۳۳۹.

۹. ناصر کاتوزیان، *حقوق خانواده*، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۱۰. ابن‌نجیم المصری، *البحر الرائق*، ج ۳، ص ۱۳۹؛ ابراهیم بن ابی یمن محمد حنفی، *لسان الحکام فی معرفه الاحکام*، ج ۱، ص ۳۱۹.

به عنوان مؤید برخی از مواد قانون مدنی در زمینه مهریه را می‌آوریم.

ماده (۱۰۷۸) قانون مدنی می‌گوید: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد».^۱

ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی می‌گوید: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید».^۲ بنابراین زن می‌تواند قبل از آنکه شوهر مهر او را بدهد در آن تصرف کند، مثلاً آن را بفروشد و یا اتلاف نماید و ...^۳

مهر یک پشتوانه اجتماعی برای زن است. در زمان جاهلیت که برای زنان ارزشی قائل نبودند معمولاً مهر را در اختیار اولیاء زن قرار می‌دادند و آن مهر را حق مسلم ولی می‌دانستند، برخی اوقات مهر زنی را ازدواج با زن دیگری معین می‌کردند (شغار)^۴، اسلام با این آداب و رسوم غلط مخالفت کرده و مهر را حق مسلم زن قرار داد. در زمان خواندن عقد ازدواج دو طرف عقد زن و مرد هستند و مهریه به عنوان یک چیز اضافی در حاشیه است و اگر در عقد نکاح از مهر نام برده نشود عقد باطل نیست برخلاف معاملات خرید و فروش که اگر از قیمت نام برده نشود باطل است. اصل مهریه در درجه اول نوعی پشتوانه اقتصادی برای زنان محسوب می‌شود. و وضعیت زیستی و اجتماعی زنان به نحوی است که در طول تاریخ از نظر اقتصادی از مردان پایین تر بوده است. زنان در طول زمان بارداری و بعد از آن در زمان شیردهی و زمانی که به پرورش فرزند مشغول است نمی‌تواند کار و فعالیتی که برایش درآمدزا باشد داشته باشد. علاوه بر این امروزه در بسیاری از جوامع بشری مسئولیت اداره خانه با زنان است و این موجب می‌شود تا وقت زیادی از زن به این امور صرف شود بدون اینکه در مقابل آن درآمدی کسب کند بنابراین قرار دادن مهریه برای خود زن نه پدر و بستگان او، باعث می‌شود تا زن به زندگی دلگرم‌تر شده و

۱. سیدمصطفی محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، ص ۲۲۴.

۲. سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۸۸.

۳. همان، ص ۴۱۱.

۴. شغار این است که در مقابل مهر یک زن، زن دیگری مهر او قرار می‌گیرد. در مذهب شافعی نکاح به شیوه شغار صحیح است و برای هر یک از زنان مهرالمثل در نظر می‌گیرند و بضع هر یک مهر دیگری است. علاءالدین الماردینی، الجواهر النقی، ج ۷، ص ۱۹۹-۲۰۰ (در کتاب المبسوط آمده شغار نزد ما صحیح اما نزد شافعی باطل است. ابی سهل سرخسی، المبسوط، ج ۶، ص ۲۹۴).

مسئولیت‌هایش را بهتر انجام دهد و پشتوانه اقتصادی مطمئنی داشته باشد. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که مهریه بیشتر از حد معمول به دشواری ازدواج می‌انجامد و پیامدهای بدی به دنبال دارد.^۱

دادن مهریه به زن توسط همسرش نوعی عمل معروف و معمول و عرف جامعه است و اگر مردی به هر دلیلی از این وظیفه خود سرباز زند عمل غیرمعمولی انجام داده است و حق همسرش را زیر پا گذاشته است. مبانی فقهی مهر عبارتند از کتاب، سنت پیامبر^ص و اجماع. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ۱. مهر آنان را به طیب خاطر به آنها بدهید.^۲ در این آیه تأکید شده مهر زنان به عنوان یک عطیه الهی به طور کامل به زن داده شود و مهر از حقوق مسلم زنان است. بنابراین پرداخت مهریه به زن عمل معروف در معنای اول است.

علامه طباطبایی فرموده اینکه کلمه «صدقات» به ضمیر «هن» اضافه شده برای این است که وجوب دادن مهریه به زنان را اسلام تأسیس نکرده بلکه اضافه «صدقات» به ضمیر «هن» و مقدم شدن کلمه «النساء»، به این معناست که زنان مهریه داشتند و پرداخت مهریه در بین مردم و در سنن ازدواج شان متداول بوده است. معنای دقیق آن این است که «مهریه زنان را به خودشان بدهید».^۳

خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: و اگر پاره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند بپذیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود.^۴ این قسمت از آیه برای این است که به احساسات زن و مرد احترام گذاشته باشد و پیوند قلبی آنها را محکم نماید و عواطف و احساسات آنها را به یکدیگر جلب نماید، تا به این وسیله در محیط زندگی آنها محبت و عاطفه موجود باشد نه فقط یکسری قانون و مقررات خشک.^۵

۱. محمدرضا سالاری‌فر، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، ص ۳۷.

۲. سوره نساء، آیه ۴.

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۶۹.

۴. سوره نساء، آیه ۴.

۵. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۴-۳۷۳.

۲. در آیه‌ای دیگر خداوند فرمود: اگر برایشان مهری معین کرده‌اید و پیش از نزدیکی طلاقشان می‌گویید، نصف آنچه مقرر کرده‌اید بپردازید. در این آیه پرداخت مهریه زنان مطابق با معروف در معنای اول است.^۱

۳. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: و جز اینها، زنان دیگر هر گاه در طلب آنان از مال خویش مهری بپردازید و آنها را به نکاح درآورید نه به زنا، بر شما حلال شده‌اند و زنانی را که از آنها تمتع می‌گیرید واجب است که مهرشان را بدهید.^۲ این آیه با صراحت بیان می‌دارد که مهر عطیه بلاعوض الهی است که به نفع زنان به عهده مردان واجب شده، شیخ طوسی فرمود: «اینکه خداوند متعال مهریه را بر مرد واجب نموده و زن را به پرداخت چیزی موظف نکرده است، بدین معناست که مهریه عطیه‌ای از سوی خداوند متعال برای زنان است».^۳

۴. در آیه دیگری آمده است: پس بندگان را به اذن صاحبان‌شان نکاح کنید و مهرشان را به نحو شایسته‌ای بدهید.^۴ در این آیه به دادن مهریه به زنان به نحو شایسته پرداخته است و سفارش می‌نماید که دادن مهریه به گونه‌ای شایسته باشد که مطابق با قاعده معروف در معنای اول است.

۵. خداوند متعال در آیه دیگری فرمود: اگر برای‌شان مهری معین کرده‌اید و پیش از نزدیکی طلاقشان می‌گویید، نصف آنچه مقرر کرده‌اید بپردازید مگر آنکه ایشان خود، یا کسی که عقد نکاح به دست اوست، آن را ببخشد.^۵ و بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیکتر است.

در این آیه می‌فرماید اگر زن و مرد قبل از ازدواج تصمیم به جدایی گرفتند نصف مهر و بعد از ازدواج کل مهر را مرد باید به زن بپردازد.

این قسمت از آیه Π وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى O عفو و گذشت به پرهیزکاری نزدیک است و لحن آیه بر اساس احسان و مدارا و عطف است. و تأکید دارد بر این مورد که حتی در طلاق و

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۲. سوره نساء، آیه ۲۴.

۳. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تفسیر التبیان، ج ۳، ص ۱۰۹.

۴. سوره نساء، آیه ۲۵.

۵. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۶. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

جدایی نباید روح انتقام‌جویی وجود داشته باشد بلکه بر اساس گذشت و مدارا و احسان باشد.^۱ هر چند دائر مدار واژه معینی در مصادیق قاعده معروف نیستیم اما از محتوای این آیه به دست می‌آید که سایه قاعده معروف بر آن نمایان است و بر طبق قاعده معروف به معنای اول آن است. از این آیات شریفه استفاده می‌شود که مهریه همسران‌تان را (به طور کامل و بدون منت و یا مشاجره) و به عنوان هدیه و عطیه پرداخت کنید.^۲ و این همان عمل معروف در معنای اول است. سنت پیامبر اکرم ﷺ بدین سان بود که برای زنان خود مهر تعیین می‌نمودند و ازدواج بدون مهر نداشتند. این عمل پیامبر ﷺ دلیل بر این است که مهر از سوی ایشان مورد تأیید بوده است.^۳ مهر همسران پیامبر ﷺ برابر با پانصد درهم بوده که به «مهرالسنه» تعبیر می‌شود.^۴

اجماع مسلمانان از زمان صحابه تاکنون مهر را به عنوان یکی از آثار عقد ازدواج، تکلیفی به نفع زن و بر عهده مرد قرار می‌داده‌اند.^۵ چنانچه ذکر شد مهر قبل از اسلام در میان ملت‌های مختلف اعم از دیندار و بی‌دین (ایران باستان، یونان قدیم، دین یهود و عربستان قبل از اسلام)^۶ رایج بوده و مهریه از ابداعات حقوق اسلامی نیست بلکه اسلام با یک‌سری اصطلاحات آن را پذیرفته است.^۷

۳-۲-۲-۵-۹- انواع مهریه

بر اساس قانون مدنی ایران مهریه بر چهار نوع می‌باشد که عبارتند از:

۱- مهرالمسمی: در اصطلاح به مهری که در عقد نکاح با توافق زوجین تعیین می‌گردد کم باشد یا زیاد، مهرالمسمی می‌گویند.^۸

۱. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۶.
۲. حسن پاشازاده، بحثی پیرامون بدل مهریه، کانون وکلای دادگستری: دوره جدید، شماره ۲۰ و ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۵.
۳. محمد مصطفی شبلی، احکام الاسره فی الاسلام، ص ۳۴.
۴. سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۷ (فصل مهر، مسأله ۱).
۵. محمد مصطفی شبلی، احکام الاسره فی الاسلام، ص ۳۴.
۶. زرین بابا خانی، مهریه (حقوق خاصه زوجه)، ص ۱۱-۱۳.
۷. محمد بن نعمان مفید، رساله فی المهر، ص ۴.
۸. فضل بن حسن طبرسی، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۱۵۵؛ حسن بن یوسف بن مطهر اسدی حلّی، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، ج ۳، ص ۵۴۷؛ سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۷۸؛ محمد بن حسن

۲- مهرالمثل: هرگاه هنگام عقد برای زنی مهر معین نشود مهر او را با توجه به شأن او در نظر می‌گیرند.^۱ مثلاً زنی مثل ایشان با چنین ویژگی‌هایی از قبیله پدری، از نظر سواد و سطح خانواده و زیبایی و عفت و غیره چقدر مهر دارد برای آن زن هم همان مقدار قرار داده می‌شود.^۲

به عنوان مؤید ماده (۱۰۸۷) قانون مدنی می‌گوید: «اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد، نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را بتراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین، بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود».^۳

در ماده (۱۰۹۱) قانون مدنی آمده: «برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت با مائل و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود».^۴ گویا قانون نیز ملهم از سخنان پیشوایان دین است. امام صادق A می‌فرماید: هرگاه مردی زنش را پیش از دخول طلاق دهد، باید نصف مهر را به زن بدهد. اما اگر مهر زن مشخص نشده، پس هدیه‌ای به اندازه عرف رایج بدهد. میزان هدیه برای مرد گشاده‌دست و تنگ‌دست فرق دارد و زن عده ندارد و هر وقت بخواهد می‌تواند ازدواج کند.^۵ در تعیین مهرالمثل به عرف عقلا (عرف جامعه) مراجعه می‌شود. و این عمل با قاعده معروف در معنای اول آن که نحوه گفتار و برخورد

شیبانی، الحجة علی اهل المدينة، ج ۳، ص ۲۳۱ (در کتاب اخیر بابی تحت عنوان ازدواج مرد با زن به مهر المسمی آمده)؛ ابوالحسن علی بن الحسین السعدی (سغدی)، *التنف فی الفتاوی*، ج ۱، ص ۲۹۷-۲۹۸.

۱. شیخ نظام و عده‌ای از علماء هند، *الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفة النعمان*، ج ۱، ص ۳۰۴؛ برهان الدین ابن مازہ برهانی، *المحیط*، ج ۳، ص ۱۹۹.

۲. ابوالحسن علی بن الحسین السعدی (سغدی)، *التنف فی الفتاوی*، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ابراهیم بن ابی یمن محمد حنفی، *لسان الحکام فی معرفة الاحکام*، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. سیدحسن امامی، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۴۱۸.

۴. همان، ص ۴۲۰.

۵. محمدحسن فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۲۱، ص ۴۸۷.

و رفتار است باید مهر زنان پرداخت شود، همچنین در معنای دوم آن که مرجعیت عرف است و میزان آن را عرف تعیین می نماید مطابق می باشد.

۳- مهر السنه: پیامبر اکرم^ص برای هر کدام از همسران خود پانصد درهم مهر تعیین می نمودند.^۱ که به «مهر السنه» معروف شده است.^۲

به طور کلی در خصوص مقدار مهریه دو نظر وجود دارد:

الف: همه فقهاء از جمله امام خمینی^H معتقدند: مستحب است مهر از پانصد درهم که معادل آن پنجاه دینار است تجاوز نکند، این پانصد درهم را در اصطلاح «مهر السنه» می گویند.^۳ عنوان «مهر السنه» در فقه، یعنی میزان مهر به طور ثابت پانصد درهم است.^۴ شیخ صدوق^۵ و شیخ مفید^۶ و سید مرتضی^۷ بیشتر از پانصد درهم را جایز نمی دانند بلکه بیش از آن مقدار را ممنوع و حرام می دانند.^۸ شهید ثانی بیش از مهر السنه را مکروه می داند.^۹ از ظاهر عبارت شیخ صدوق، شیخ مفید و سید مرتضی فهمیده می شود که آنها قائل به وجوب پانصد درهم هستند.

ب: برخی دیگر که مشهور فقهاء هستند معتقدند که مهر از جهت کم یا زیادی محدودیتی برای آن وجود ندارد، و زن و مرد به هر اندازه ای که مایل باشند کم یا زیاد می توانند با هم توافق کنند.^{۱۰} از جهت حداقل تا جایی که بر چیزی مال صدق شود و قابلیت تملک داشته باشد می تواند به

۱. محمد مصطفی شبلی، احکام الاسره فی الاسلام، ص ۳۴.

۲. سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۷؛ زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیة، ج ۲، ص ۱۱۵؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۴۵.

۳. سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۷ (فصل مهر، مسأله ۱).

۴. محمود امامی نمینی، ماهیت مهر و نقد مهریه های سنگین، مقالات و بررسی ها، ش ۸۷.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی، المقنعة، ص ۳۰۳-۳۰۲؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، الهدایة فی الأصول و الفروع، ص ۲۵۹.

۶. محمد بن نعمان مفید، المقنعة، ص ۵۰۹.

۷. علی بن حسین موسوی شریف مرتضی، الانتصار فی انفرادات الإمامیه، ص ۲۹۲.

۸. ابو جعفر محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۹-۴۰۰، ذیل حدیث شماره ۴۴۰۱؛ زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۱۱۵.

۹. زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۰. محمد بن نعمان مفید، رساله فی المهر، ص ۱۹.

ابی حنیفه کمتر از ده درهم را جایز نمی‌داند.^۱ نظر ابوحنفیه این است که کمتر از ده درهم طلا یا نقره خالص نباشد.^۲

تعیین میزان مهر از اختیار متعاضین تبعیت می‌نماید؛ همچنانکه در تعیین میزان غیر مهر در سایر معاوضات پیروی می‌شود پس محدود نبودن مقدار مهریه از جهت کثرت مشخص می‌گردد.^۳

۴- مهر المته: هرگاه زن قبل از نزدیکی طلاق داده شود، نصف مهر به او تعلق می‌گیرد.^۴ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اگر زنانی را که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و مهری برایشان مقرر نداشته‌اید طلاق گوئید، گناهی نکرده‌اید. ولی آنها را به چیزی در خور بهره‌مند سازید: توانگر به قدر توانش و درویش به قدر توانش. این کاری است شایسته نیکوکاران.»^۵

Π و مَتَّعُوهُنَّ O هدیه با توجه به وضعیت مرد متفاوت است، کسی که پولدار است باید ده دینار طلا یا اسب یا لباس گران قیمت بدهد، کسی که وضع مالی متوسطی دارد باید پنج دینار طلا یا یک لباس متوسط هدیه بدهد، و شخصی که فقیر است یک دینار یا یک انگشتر باید هدیه بدهد، این مقدار هدیه از امام باقر A و امام صادق A نقل شده است. شافعی هم همینطور فتوا داده اما ابوحنیفه گفته است: اگر مهرالمثل زن، کمتر از مقداری که ذکر شد باشد مرد باید نصف مهرالمثل را بپردازد. فقهای امامیه برای غیر این مورد فرمودند هدیه واجب نیست، ابی حنیفه هم این قول را قبول دارد.^۶

۱. حصفکی، الدر المختار، ج ۳، ص ۱۱۱؛ محمد بن نعمان مفید، رساله فی المهر، ص ۲۰؛ محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۲۸۵؛ شیخ نظام و عده‌ای از علماء هند، الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان، ج ۱، ص ۳۰۲؛ ابوالحسن علی بن الحسین السعدی (سغدی)، التتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۲۹۵.
۲. علاءالدین محمد سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج ۲، ص ۱۳۶؛ محمد بن نعمان مفید، رساله فی المهر، ص ۲۰-۲۱؛ فخرالدین عثمان بن علی زیلعی حنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۳۶.
۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۳۱، ص ۱۴.
۴. شیخ نظام و عده‌ای از علماء هند، الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان، ج ۱، ص ۳۰۴.
۵. سوره بقره، آیه ۲۳۶.
۶. مقداد بن عبد الله سیوری حلّی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۶؛ شیخ نظام و عده‌ای از علماء هند، الفتاوی الهندیه فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان، ج ۱، ص ۳۰۴.

به عنوان مؤید ماده (۱۰۹۲) قانون مدنی می‌فرماید: «هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد، حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند».^۱

در روایتی رسول خدا^ص فرمود: با ارزش‌ترین زنان امت من آن زنی است که از نظر سیما خوش‌سروترین، و از حیث مهریه مهرش کمتر از دیگر زنان باشد.^۲ در روایتی دیگر آمده که: از برکت زن کمی مهریه و از بی‌خیری او، بسیاری مهریه او ست.^۳ درباره مهریه زیاد، باید گفت که مهریه زیاد محبت ایجاد نمی‌کند، بلکه گاهی اوقات موجب دشمنی بین زن و شوهر می‌شود چنانکه در حدیث آمده است که حضرت علی^ا فرمود: «لَا تُغَالُوا بِمَهْرِ النِّسَاءِ فَيَكُونَنَّ عَدَاوَةً».^۴

پرداخت مهریه به زن عمل معروف است اما اگر زن به آن چیزی که حق مسلم اوست نرسد یعنی عدم پرداخت مهر زن، عمل غیر معروف است و کسی آنرا تأیید نمی‌کند.

۳-۲-۶- مرد غایب یا مفقودالاثر

به مردی که غایب است و خبری از او نیست مفقودالاثر می‌گویند. در واقع طبق ماده «۱۰۱۱» قانون مدنی مفقودالاثر کسی است که مدت زیادی گذشته باشد و هیچ خبری از او نباشد و معلوم نباشد که زنده است یا مرده. تشخیص طولانی بودن زمان غیبت به عهده عرف است. کسی که مفقودالاثر است اگر همسر و مالی از خود به جا گذارد وضعیتش بررسی می‌گردد.^۵ در مورد همسرش از جهت نفقه و وضعیت زوجیت بررسی می‌شود. به نظر ابوحنیفه زن در چنین وضعیتی نباید ازدواج کند تا اینکه خبر طلاق یا وفات همسرش را بدهید.^۶

۱. سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۳۹۹.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۷؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵-۳۸۶، باب افضل النساء، حدیث شماره ۴۳۵۶ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَحْسَنُهُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مَهْرًا».

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۷، حدیث شماره ۴۳۶۰؛ محمد بن نعمان مفید، المقنعة، ص ۵۰۹؛ محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۵۱ «... أَنَّ مِنْ بَرَكَاتِ الْمَرْأَةِ قَلَّةُ مَهْرِهَا وَمِنْ شُؤْمِهَا كَثَرَةُ مَهْرِهَا».

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۵۱، باب ۱۷ المهور و احکامها، حدیث شماره ۲۲.

۵. سیدحسن امامی، پیشین ص ۲۲۳.

۶. محمد بن حسن شیبانی، الحجۃ علی اهل المدینه، ج ۴، ص ۴۹-۵۰.

الف: زنی که شوهرش غایب «مفقود الاثر» است تا زمانی که حکم مرگ شوهرش صادر نشده نفقه اش از دارائی آن مرد به وسیله ورثه یا امین که حق تصرف در ترکه را دارد پرداخت می شود.^۱ ماده «۱۴۷» قانون مدنی می گوید کسانی که واجب النفقه غایب هستند و دیون غایب از وجوه نقد یا اموال منقول و اگر کفایت نکرد از اموال غیر منقول او که فروخته می شود پرداخت می گردد. ماده «۱۰۲۸» قانون مدنی می فرماید کسی که به عنوان امین، اموال مفقود الاثر را اداره می کند نفقه زوجه دائم یا منقطع او را که زمانش نگذشته باید پردازد.^۲

در اینجا با توجه به این قوانین مدنی معلوم می شود که چنین اعمالی که زن بلامتکلیف رها شود با قاعده معروف منافات دارد. چون در چنین شرایطی باید زن چیزی به عنوان نفقه داشته باشد تا امورش بگذرد و حاکم شرع با دادن مال شوهر به عنوان نفقه به زن امور وی را تأمین می نماید تا اینکه مرد پیدا شود و یا خبر موثقی از او به دست آید. این نمونه ای از موارد جریان و قلمرو قاعده معروف در نظام خانواده است.

۳-۲-۷- تمکین

از جمله حقوق مردان بر زنان در عقد ازدواج، تمکین زن است. تمکین به معنای خاص عبارت است از اینکه زن با همسرش رابطه جنسی را بپذیرد و جز در مواردی که عذر موجه دارد نباید از این رابطه سرباز زند.^۳ فقهای امامیه در این زمینه اتفاق نظر دارند. عدم تمکین در اصطلاح حقوقی و فقهی نشوز و به زنی که از شوهرش اطاعت نمی کند ناشزه می گویند.^۴

در روایتی آمده است: حضرت رسول اکرم ﷺ در جواب زنی که از ایشان پرسید حق مرد بر زنش چیست؟ فرمود: حق مرد بر همسرش این است که زن بدون اجازه همسرش روزه نگیرد، از منزل خارج نشود، خود را با بهترین عطرها خوشبو نماید، بهترین لباسها را برایش بپوشد، خود را با

۱. علاءالدین سمرقندی، *تحفه الفقهاء*، ج ۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۵.

۲. سیدحسن امامی، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۲۵۰.

۳. ابی بکر کاشانی، *بدائع الصنائع*، ج ۴، ص ۳۷؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۴۳۸.

۴. محمد بن حسن طوسی، *المبسوط*، ج ۴، ص ۳۱۷؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۵۲۰.

بهترین زینتها زینت نماید، خود را شب و روز به همسرش عرضه نماید و ...^۱ در روایت دیگری آمده زن درخواست همسرش را برای آمیزش بپذیرد، حتی اگر بر روی جهاز شتر باشد.^۲ موارد ذکر شده از اموری است که باعث رابطه نیکو بین زوجین می‌گردد مانند زینت کردن، خوشبو کردن و خواسته شوهر را برآورده کردن و عمل به این فرامین مطابق با قاعده معروف در معنای اول است و باعث علاقه بیشتر و گرمتر شدن رابطه بین زوجین می‌گردد.

۳-۲-۸- پرهیز از آزار و اذیت

برخی از اوقات به خاطر کشمکش و فشارهای روانی که بین زن و شوهر به وجود می‌آید به آزار و اذیت یکدیگر به صورت بدزبانی، تندخویی و قهر کردن رو می‌آورند که این موارد فضای خانه و خانواده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. این امر باعث می‌شود تا فشارهای روحی و روانی زیادی به خانواده به خصوص به فرزندان وارد آید.

کلام خشن نباید به کار برد و نباید قیافه و چهره را عبوس کرد و نباید زن را کتک زد^۳ که برخلاف معروف است. از همین رو در روایات به طور فراوان به پرهیز از تندخویی، بداخلاقی، بدزبانی و قهر کردن و زدن زن^۴ در خانواده و اکرام و گرمی داشتن زن^۵ توصیه شده است و از آزار و اذیت منع شده است. مثلاً در روایتی از پیامبر اکرم^۶ آمده که فرمود: «... و لا یضربها و لا یقبح»^۶

گاهی مشاجرات و دعوای بین زن و شوهر منجر به برخی اعمال می‌گردد از جمله اینکه در مردان به علت قدرت بدنی و خشم بیشتر منجر به برخورد فیزیکی می‌شود و اقدام به کتک زدن زن می‌نمایند و زنها به علت احساسی بودن معمولاً به بدزبانی و قهر کردن رو می‌آورند. این

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸، باب حق الزوج علی المرأة، ح ۷؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷، باب حق الزوج علی المرأة، ح ۱؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸، ح ۸.

۳. سید روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۶. ابی بکر الکاظمی، بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۱۵.

بدرفتاری است و مخالف با قاعده معروف به معنای اول است. در این زمینه روایات زیادی در احادیث وارد شده است.

خداوند در مورد آزار و اذیت زنان می‌فرماید: II... وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ...^۱ O؛ و، تا بر آنها زیان برسانید یا ستم بکنید نگاهشان مدارید. و هرکس که چنین کند به خویشتن ستم کرده است.

به عبارتی دیگر این جمله، معروف را تفسیر می‌کند. در زمان جاهلیت انتقامجویی را وسیله برگشت به زندگی قرار می‌دادند و در این آیه از این کار نهی شده است و قاطعانه می‌فرماید اگر چنین کاری انجام دهید به خودتان ظلم کرده‌اید.^۲ در دو آیه دیگر نیز از آزار و اذیت زنان نهی فرموده: II لَا تُضَارُّوهُنَّ^۳ O، II وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ^۴ O در مورد ضرر رساندن به دیگری در کتاب بدائع الصنائع نیز مطالبی آمده است.^۵ ضرر رساندن به دیگران در هر زمانی و به هر شکلی که باشد جایز نیست چون ضرر رساندن به دیگری ظلم است و ظلم کردن در هر کتاب آسمانی ممنوع است.^۶

با توجه به این آیات آزار و اذیت کردن دیگران برخلاف قاعده معروف در معنای اول آن است و خداوند از این کار نهی فرموده است.

امام صادق A فرمود: ملعون است ملعون است زنی که شوهرش را بیازارد و وی را غمگین و غصه دار نماید و سعادتمند و خوشبخت زنی است که احترام شوهرش را نگه دارد و به او آزار نرساند در هر حالی از همسرش اطاعت نماید.^۷

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۲. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. سوره طلاق، آیه ۶.

۴. سوره نساء، آیه ۱۹.

۵. ابی‌بکر الکاشانی، بدائع الصنائع، ج ۴، ص ۴۰.

۶. افندی، علی حیدر، درر الحکام شرح مجله الاحکام، ج ۱، ص ۳۲-۳۳، ماده ۱۹.

۷. محمد بن حسن حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۷، حدیث ۱۶۶۱۰.

برخی از اوقات شرایط سختی در زندگی بین زن و شوهر به وجود می‌آید که تعاملات بین زن و شوهر را ناب‌سامان می‌کند. امام صادق A فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرَوْجِهَا - مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهَا»^۱ زنی که به شوهرش بگوید من هرگز از تو خیری ندیدم تمام عملش نابود می‌شود.

در حدیثی پیامبر اکرم S فرمود: «أَيُّضْرِبُ أَحَدَكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا»^۲ آیا زن را کتک می‌زنید سپس او را در آغوش می‌گیرید. این حدیث کنایه از این دارد که زن را کتک می‌زنید و برای رفع نیازهای خود به او نیازمندید و ناچارید به او پناه ببرید. در کتاب جواهر الکلام هم به این روایت و هم روایات دیگری اشاره نموده و این روایات تحت آیه شریفه II وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۳ قرار می‌گیرد و در این احادیث هرچند اشاره‌ای به معروف نشده اما داخل در این آیه شریفه هستند^۴ و نشان از گستردگی و کاربرد زیاد این آیه شریفه و قاعده معروف دارد.

کتک زدن زن عمل غیرمعروفی است که گاهی برخی از مردان مرتکب آن می‌شوند و تأثیرات منفی در روابط زن و شوهر و بقیه اعضای خانواده مانند فرزندان دارد.

۳-۲-۲-۹- رعایت شروط ضمن عقد

رعایت شرایط ضمن عقد عمل معروف است و عدم رعایت آن شرایط برخلاف قاعده معروف است چون اذیت و ضرر رساندن به زن را به همراه دارد و به نوعی می‌توان گفت فریب دادن زن یا مرد بوده است که در زمان عقد چیزی را زوجین قبول نمایند اما بعد از عقد به آن پایبند نباشند و برخلاف آن عمل کنند. برخلاف قاعده معروف به معنای اول و دوم است چون علاوه بر اینکه نحوه گفتار و رفتار و برخورد نیکو نیست عرف هم آن را نمی‌پذیرد.

۱. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۱۴۸.

۳. سوره نساء، آیه ۱۹.

۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۱۴۸.

۳-۲-۱- امر به معروف و نهی از منکر

مسئله امر به معروف و نهی از منکر از جمله مسائل مهم است. وقتی معروف حاکم می شود منکر نباید حاکم شود. در واقع قاعده معروف موضوع امر به معروف را محقق می کند. مثلاً وقتی می گوییم بر اساس قاعده معروف نفقه چقدر باشد، مهریه چه میزان باشد، حقوق جنسی به چه میزان باشد، بحث امر به معروف و نهی از منکر پیش می آید. خانواده و جامعه و حاکم شرع می توانند به عمل به معروف دعوت کنند. قاعده معروف موضوع امر به معروف و نهی از منکر را ایجاد می کند. درباره امر به معروف و نهی از منکر آیات متعددی در قرآن کریم آمده است از جمله: آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۴ از سوره آل عمران و آیه ۷۱ از سوره توبه و ... II... و یَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...^۱: O... و امر به معروف و نهی از منکر می کنند

برای تحکیم رابطه بین زن و شوهر و اینکه روابط بین آنها سست نشود باید معروف حاکم باشد و نباید اجازه داده شود چیزی غیر از معروف در روابط خانوادگی راه یابد. مثلاً اگر مرد ناشزه شود زن اول باید همسرش را امر به معروف نماید. در قرآن واژه هایی چون II یعظمکم^۲، II: صحوا^۳، و II: صَحَّتْ^۴؛ آمده است. زن باید براء صاب خود مسلط باشد و شوهرش را نصیحت و موعظه نماید. اگر یکی از زوجین از معروف خارج شود طرف دیگر باید او را دعوت به معروف نماید.

برای امر به معروف و نهی از منکر بیان شده که اگر اثر امر به معروف و نهی از منکر احراز نشده و باعث ضرر به نفس و یا آبرو یا مال شخص آمر شود در این صورت امر به معروف واجب نیست و برخلاف قاعده معروف است اما در صورتی که اثر امر به معروف و نهی از منکر احراز شده باشد امر به معروف و نهی از منکر واجب است حتی اگر ضرر برای شخص آمر داشته باشد.^۵

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۱۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱ و سوره نساء، آیه ۵۸ و سوره نحل، آیه ۹۰، و سوره نور، آیه ۱۷.

۳. سوره توبه، آیه ۹۱.

۴. سوره اعراف، آیات ۷۹ و ۹۳.

۵. سید ابوالقاسم موسوی خویی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲.

تمام این موارد برای این است که زندگی مطابق با قاعده معروف باشد و این قاعده معروف است که نحوه گفتار و تعامل و رفتار بین افراد را بیان می‌دارد.

۳-۲-۱۱- حل بحرانها با محوریت قاعده معروف

برای حل بحرانهایی که اتفاق می‌افتد قاعده معروف می‌تواند نقش ایفا نماید. مثلاً در تعیین مهریه و نفقه در ایلاء، ظاهر، در حال جدایی و طلاق، عفو از قصاص، در حال غیاب شخص، کوتاهی در پرداخت نفقه زمانی که نفقه‌دهنده حاضر یا غایب است. همچنین در نحوه مدیریت اموال صغیر و قاصرین و یا در مسأله دادن مقداری از مال به فقیر در زمان تقسیم اموال از جمله ارث، حتی قول معروف جزء برخورد است. بنابراین صحبت کردن تحت قاعده معروف قرار می‌گیرد. اینک به برخی از این امور می‌پردازیم.

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: II وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۱: و چون به هنگام تقسیم، خویشاوندان و یتیمان و مسکینان حاضر آمدند به آنان نیز چیزی ارزانی دارید و با آنان به نیکویی سخن گوید.

این آیه درباره معروف نسبت به خویشاوندان در تقسیم ارث است که دعوت به معروف می‌نماید، معروف به معنای اول قاعده که برای تعیین رفتار و گفتار و برخورد است.

خدای لایزال در آیه دیگری می‌فرماید: II وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ^۲: و هر که بینواست به آن اندازه که عرف تصدیق کند بخورد. در این قسمت از آیه به کسانی که سرپرست یتیم صغیر هستند می‌فرماید اگر غنی هستند از تصرف در مال یتیم خودداری نمایند، اما اگر فقیر هستند در مقابل سرپرستی که برای یتیم انجام می‌دهند به قدر متعارف می‌توانند از مال آنها بردارند و بعداً به آنها برگردانند.^۳ یعنی شایسته نیست که افراد از مال یتیم استفاده کند اما در صورت فقر سرپرست جایز است از مال یتیمان استفاده کند و بعداً باید آن را به یتیمان برگرداند و برای این کار باید شاهد بگیرد.

۱. سوره نساء، آیه ۸.

۲. سوره نساء، آیه ۶.

۳. قطب‌الدین راوندی، *فقه القرآن*، ج ۲، صص ۳۵-۳۶.

درباره زنی که حامله است علاوه بر آیه قرآن در روایت هم توصیه شده که تا زمان وضع حملش نفقه او به طور معروف داده شود. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ الْحَامِلُ أَجْلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَعَلَيْهِ نَفَقَتُهَا بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا»^۱

اگر مردی قدرت پرداخت نفقه به همسرش را دارد اما از آن خودداری می‌نماید، زن می‌تواند از اموال او برداشت کند و نیازی نیست به دادگاه مراجعه کند.^۲ اگر زوج در طی مدتی از پرداخت نفقه خودداری کند نفقه زمان گذشته بر ذمه او به صورت دین قرار می‌گیرد و از ذمه زوج ساقط نمی‌گردد مگر اینکه اداء یا ابراء نماید. اگر زوج قبل از اینکه نفقه اش را دریافت کند از دنیا رود مانند سایر طلب‌ها به ورثه منتقل می‌شود؛ فرقی نمی‌کند که زوج نفقه را مطالبه کرده باشد یا خیر و به دادگاه مراجعه کرده باشد یا خیر، زوج موسر باشد یا معسر و دادگاه نفقه و مقدار آن را مشخص کرده باشد یا خیر، البته در صورت اعسار زوج به پرداخت نفقه ملزم نمی‌گردد.^۳ این مطلب ذکر شده نظر علمای شیعه است اما ابوحنیفه معتقد است نفقه مانند سایر دیون نیست بلکه دین ضعیف است و منظور از این است که با اداء و ابراء ساقط می‌شود نیز با طلاق و فوت و نشوز نیز ساقط می‌گردد. فقط در یک صورت اینکه زوج به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه برای پرداخت نفقه اش حکمی صادر نماید در این صورت مانند سایر دیون قوی است.^۴

طبق ماده «۱۱۱» قانون مدنی در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه نماید تا میزان نفقه را مشخص نمایند و شوهر را به پرداخت آن محکوم نمایند.^۵ در واقع دادگاه با این عمل مرد را وادار می‌نماید که برخوردش با همسرش بر اساس قاعده معروف باشد؛ چون اگر مرد به این کارش ادامه دهد زن دچار سختی و مشکل می‌شود و چنین اعمالی بر خلاف

۱. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۱، ص ۱۷۴؛ محمدباقر مجلسی، *ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار*، ج ۱۳، ص ۲۶۵.

۲. سیدمصطفی محقق داماد، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، ص ۲۹۳.

۳. سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة*، ص ۷۶۶، (مسألة ۱۰).

۴. سیدمصطفی محقق داماد، *پیشین* ص ۲۹۴.

۵. همان، ص ۳۰۶.

قاعده معروف است در حالی که قاعده معروف نحوه تعامل و رفتار گفتار و برخورد افراد را با یکدیگر تبیین می نماید.

۳-۲-۲-۱- نشوز

اگر زن تمکین نکند و چیزهایی که موجب تنفر می شود و آن چیزهایی که با لذت بردن منافات دارد مانند ترک آرایش و نظافت کردن و ... این امور از نشوز زنان است. اما در جاهایی که اطاعت از مرد لازم نیست مانند: کارهای داخل خانه از قبیل جارو کردن، خیاطی و یا پختن غذا و آب دادن و پهن کردن رختخواب موجب تحقق نشوز نمی گردد.^۱ با ثابت شدن نشوز زن نفقه اش ساقط می گردد.^۲ نشوز علاوه بر زنان در مردان نیز دیده می شود. نشوز مرد این است که بر زنش تعدی کند و حقوق واجب همسرش را به جا نیاورد مانند هم خوابگی و نفقه و سایر موارد، در این صورت زن حق مطالبه از شوهرش را دارد و او را موعظه نماید، (زن حق زدن مرد، یا ترک منزل را ندارد) اما اگر موعظه اثر نکرد به دادگاه شکایت نماید تا به حقش برسد، اگر نشوز و تعدی مرد بر حاکم شرع معلوم شود، در این صورت مرد را از انجام کارهایی که بر او حرام است نهی می نماید و به کارهایی که انجامش واجب است امر می نماید. (در واقع در اینجا حاکم مرد را به قاعده معروف به معنای اول آن، که نحوه برخورد و تعیین رفتار است دعوت می نماید) اگر فرمایش حاکم مؤثر افتاد که خوب و گرنه هر طور که مصلحت ببیند برای مرد حکم صادر می نماید.^۳

در صورتی که شوهر مال دارد اما از انفاق آن امتناع می نماید، حاکم شرع حق دارد از آن اموال به زن انفاق نماید حتی اگر لازم باشد مثلاً اگر مرد مزرعه ای دارد و بس، حاکم آن مزرعه را بفروشد و با پول آن به زن انفاق نماید.^۴ برای زنی که ناشزه شده مرد می تواند او را تنبیه و تأدیب

۱. سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۰۵؛ سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة*، ص ۷۵۵؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۵۲۰، باب نشوز.

۲. ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، *المبسوط*، ج ۵، ص ۱۸۷؛ برهان الدین ابن مازة برهانی، *المحیط*، ج ۳، ص ۱۹۹؛ محمد بن حسن طوسی، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۴، ص ۳۱۷.

۳. سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۰۶، القول فی القسم.

۴. همان، القول فی القسم مسأله ۲.

نماید هر چند اصل بر این است که معاشرت به معروف بین زوجین مستحب است همچنانکه در قرآن کریم آمده ^۱ Π وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۲.

به طور کلی می توان گفت نظر حاکم شرع و برخی از مواد قانون مدنی مرتبط و ... به نحوی به قاعده معروف دعوت می نماید که افراد به خصوص زن و شوهر رابطه شان بر اساس معروف باشد و نباید در صدد آزار و اذیت یکدیگر برآیند که مخالف با قاعده معروف است.

۳-۲-۲-۱۱-۲-ظهار

در زمان جاهلیت وقتی مرد به زنش می گفت پشت تو مانند پشت مادرم است باعث حرمت ابدی می شد.^۳

خدای متعال در این باره می فرماید: Π قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ^۴؛ خدا سخن زنی را که درباره شوهرش با تو به مجادله آمده است و به خدا شکوه می کند، شنید. و خدا گفت و گوی شما را می شنود، زیرا شنوا و بیناست. خداوند در جای دیگری می فرماید: Π وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ...^۵؛ آنهایی که زنانشان را ظاهر می کنند تو ضیح بیشتر این آیه و آیه قبل و شأن نزول آن و كفارهظهار نظیر آزاد کردن برده^۶ یا دو ماه پشت سر هم روزه گرفتن^۷ یا به شصت فقیررا اطعام کردن^۸ و ... همه در کتاب المبسوط سرخسی و تحفه الفقهاء آمده است.^۹

۱. ابن نجیم المصری، البحر الرائق، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲. سوره نساء، آیه ۱۹.

۳. فضل بن حسن طبرسی، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۲۲۸؛ حصفی، الدر المختار، ج ۳، ص ۵۱۱-۵۱۳؛

ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، المبسوط، ج ۶، ص ۲۲۴؛ علاء الدین محمد سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج ۲، ص ۲۰۴ و ۲۱۱-

۲۱۲؛ ابوالحسن علی بن الحسین السعدی (سغدی)، التتف فی الفتاوی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۴. سوره مجادله، آیه ۱.

۵. سوره مجادله، آیه ۳.

۶. ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲.

۷. همان، ص ۱۲.

۸. همان، ص ۱۴.

۹. همان، ج ۶، ص ۲۲۴؛ علاء الدین محمد سمرقندی، تحفه الفقهاء، ج ۲، ص ۲۱۴.

۱. اسلام حکم آن رسم جاهلی را تغییر داد، با انجام آن زن بر شوهرش حرام می شود اما اگر مرد بخواهد برگردد باید کفاره دهد.^۱ در کتاب الجواهر النقی بابی تحت عنوان باب آزاد کردن یک برده مؤمنه در کفاره ظاهر آمده است.^۲ اگر زن به حاکم شرع شکایت کند، حاکم مرد را مخیر می سازد که بعد از کفاره دادن به زن رجوع کند یا زن را طلاق دهد. اگر مرد یکی از این راهها را انتخاب نکرد سه ماه به او مهلت داده می شود اگر باز هم یکی از راهها را انتخاب نکرد بعد از آن مهلت، او را زندانی می کنند و بر او در خوردن و آشامیدن سخت می گیرند تا یکی از راهها را انتخاب کند.^۳ اعمالی مانند ظاهر برخلاف قاعده معروف است زیرا زن حالت بلا تکلیفی دارد و سرگردان است. بنابراین باید تکلیفش مشخص شود و حاکم شرع در اینجا طبق قاعده معروف عمل می نماید و زن را از سردرگمی می رهاند. اینجا است که اهمیت و کاربرد قاعده معروف در معنای اول آن که نحوه گفتار و رفتار و معاشرت است مشخص می گردد که موارد بسیاری را در بر می گیرد.

۳-۲-۲-۱۱-۳- ایلاء

ایلاء در لغت به معنای قسم خوردن است و در شرع یعنی برخی اوقات مرد برای آنکه به زوجه دائمش ضرر برساند قسم می خورد که بیشتر از چهار ماه یا برای همیشه وطی بر او را ترک نماید.^۴ گاهی موارد جریان قاعده معروف در متون فقهی مثل مسأله ایلاء به گونه ای است که زن تکلیف خود را نمی داند و باید تکلیف او مشخص شود که مرد می خواهد با او زندگی کند یا از او جدا شود. گاهی اوقات ایلاء به خاطر برخی مصلحتها منعقد نمی شود مثلاً زمانی که زن باردار است و مرد باید کفاره دهد و به زندگی برگردد چون منافات با قاعده معروف به معنای اول دارد.

۱. علاءالدین محمد سمرقندی، *تحفه الفقهاء*، ج ۲، ص ۲۰۴؛ یعقوب بن ابراهیم انصاری، *الآثار*، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. علاءالدین الماردینی، *الجواهر النقی*، ج ۷، ص ۳۸۷.

۳. سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسيلة*، ج ۲، ص ۳۵۴ کتاب ظاهر مسأله ۱ و ص ۳۵۶ مسأله ۱۰.

۴. فضل بن حسن طبرسی، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، ج ۲، ص ۲۱۹؛ حصفکی، *الدر المختار*، ج ۳، ص ۶۶۳-۶۳۴؛

علاءالدین الماردینی، *الجواهر النقی*، ج ۷، ص ۳۸۱؛ ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، *المبسوط*، ج ۷، ص ۲۰ به بعد؛ علاءالدین

محمد سمرقندی، *تحفه الفقهاء*، ج ۲، ص ۲۰۳؛ شیخ نظام و عده ای از علماء هند، *الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام الاعظم ابی*

حنيفة النعمان، ج ۱، ص ۴۷۶؛ فخر الدین عثمان بن علی زیلعی حنفی، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، ج ۲، ص ۲۶۱.

اگر زن به دادگاه شکایت کند حاکم به مرد چهارماه مهلت می‌دهد تا رجوع کند. اگر در این مدت مرد با زن نزدیکی نمود که خوب و گرنه حاکم او را مجبور می‌کند یا رجوع نماید و یا زن را طلاق دهد. اگر یکی از این دو راه را انتخاب نکرد او را حبس کرده، بر او در خوردن و آشامیدن سختگیری می‌کند تا یکی از دو راه را انتخاب نماید.^۱ در آیه شریفه II... فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا كَالْمُعَلَّقَةِ...^۲، بیانگر این معناست که باید زنان از بلاتکلیفی خارج شوند؛ معلوم شود که زن شوهر دارد یا نه و بلاتکلیفی زن بر خلاف قاعده معروف و بر خلاف انسانیت است. در آیه دیگری به موضوع ایلاء اشاره شده است: II... لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۳: برای کسانی که سوگند می‌خورند که با زنان خویش نیامیزند چهار ماه مهلت است. پس اگر بازآیند، خدا آمرزنده و مهربان است.

بر اساس این آیه در زمان جاهلیت وقتی مرد از همسر خود متنفر می‌شد قسم می‌خورد با همسر خود هم‌بستر نشود، نه او را طلاق می‌داد و نه حاضر بود به زندگی مطلوب برگردد. این آیه زن را از بلاتکلیفی می‌رهاند و می‌فرماید مرد حق دارد در مدت چهارماه تکلیف خود و زنش را مشخص کند و اگر به زندگی برگردد خداوند او را می‌بخشد.^۴

ضرر رساندن به زن به هر نحوی که باشد جایز نیست که یکی از آنها ترک آمیزش است و بلاتکلیفی زن که با قاعده معروف منافات دارد. بنابراین اگر ایلاء اتفاق افتاد حاکم شرع زوجین را به رفتار و معاشرت به معروف دعوت می‌نماید و با دو راهی که پیش روی زوج می‌گذارد در واقع از آسیب و ضرر رسیدن به زن جلوگیری می‌نماید. در اینجا قاعده معروف به معنای اول آن که تعیین گفتار و رفتار و برخورد است به کار می‌رود.

در مواردی مانند فیء و فیئه ابوحنیفه نظرش این است که فیئه با زبان تحقق می‌یابد و همین که مرد با زبان بگوید من برگشتم رجوع تحقق می‌یابد^۵ اما اصل وجوب رجوع به زوجه با طلاق

۱. سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۵۷ کتاب ایلاء و مسأله ۲.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۶.

۴. احمد علی بابایی، *برگزیده تفسیر نمونه*، ج ۱، ص ۲۰۴؛ یعقوب بن ابراهیم انصاری، *الآثار*، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵. علاء الدین محمد سمرقندی، *تحفه الفقهاء*، ج ۲، ص ۲۰۶؛ یعقوب بن ابراهیم انصاری، *الآثار*، ج ۱، ص ۱۴۹.

دادن زوجه م ستنده آیه II وَعَاشِرُوهُنَّ الْمَعْرُوفُ^۱ O و II فَاِمَ سَاكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِحُ بِاِحْسَانٍ^۲ O است.^۳ در هر حال باید رفتار بین زوجین به صورت معروف و شایسته باشد.

۳-۲-۲-۱۱-۴- طلاق

همواره دین مبین اسلام دعوت به معروف می‌نماید به خصوص به زن و شوهر بیشتر توصیه شده است که با هم معاشرت به معروف داشته باشند. طلاق یکی از اعمال جایز و حلال است که نزد خداوند منفور است.

قرآن کریم می‌فرماید: II وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۴ O: و اگر عزم طلاق کردند، خداوند شنوا و دانا ست. طبق این آیه اگر مرد نه به زندگی مطلوب برگشت و نه زن را طلاق داد، حاکم شرع او را چهار ماه زندانی کرده در خوردن و آشامیدن بر او سخت می‌گیرد تا تکلیف زن را مشخص کند و یکی از دو راه را انتخاب نماید.^۵

در کتاب احکام القرآن جصاص دو روایت از پیامبر اکرم^۶ در مورد طلاق آمده است که پیامبر اسلام فرمود: مَبْغُوزٌ تَرِينَ حَلَالَهَا نَزِدُ خَدَاوَنَدَ طَلَاقٍ اَسْتُ^۶. و در حدیث دیگری پیامبر^۷ فرمود: ازدواج کنید و طلاق ندهید. خداوند افرادی را که مسئولیت نمی‌پذیرند و تنوع طلب هستند دوست ندارد.^۷ از امام صادق^۸ نقل شده که فرمود: خداوند خانه‌ای را که در آن عروسی برگزار شود دوست دارد و خانه‌ای را که در آن طلاق و جدایی اتفاق افتد، دشمن می‌دارد و هیچ چیزی نزد خداوند مَبْغُوزٌ تر از طلاق نیست.^۸

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۳. عبدالله بن قدامه، المعنی، ج ۸، ص ۵۳۳.

۴. سوره بقره، آیه ۲۲۷.

۵. احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۵.

۶. احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۷، علاءالدین بن علی الماردینی، الجواهر النقی، ج ۷، ص ۳۲۲؛ عبدالله بن محمود موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳، ص ۱۳۶؛ فخرالدین عثمان زیلعی حنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۸۹.

۷. احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۷؛ فخرالدین عثمان زیلعی حنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۱۸۹.

۸. حسین علی منتظری نجف آبادی، معارف و احکام بانوان، ص ۳۷۲.

پیامبر اکرم σ فرمود: «هیچ کاری نزد خداوند متعال مبعوضتر از این که اساس خانه‌ای در اسلام با طلاق و جدایی ویران گردد نخواهد بود».^۱ در روایت دیگری پیامبر اکرم σ فرمود: «ازدواج نمایید و از یکدیگر جدا نشوید؛ چرا که به واسطه طلاق و جدایی عرش خداوند به لرزه در می‌آید».^۲ در حدیث دیگری پیامبر اکرم σ فرمود: «هر زنی که بدون دلیل از شوهرش درخواست طلاق نماید بوی خوش بهشت بر او حرام خواهد بود».^۳

بر طبق دستور خداوند در قرآن کریم حتی هنگام طلاق و جدایی زن و مرد باید با نیکویی از هم جدا شوند. در این حالت هم باید معاشرت به معروف را رعایت نمود از جمله این آیات عبارتند از آیه‌ای از قرآن کریم عمل به معروف از جانب شوهر را گوشزد می‌نماید: II الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمُ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا...^۴ O: این طلاق دو بار است و از آن پس یا به نیکو وجهی نگه داشتن اوست یا به نیکو وجهی رها ساختنش. و حلال نیست که از آنچه به زنان داده‌اید چیزی بازستانید مگر آنکه بدانند که حدود خدا را رعایت نمی‌کنند

...

در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: II وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلَعْنُ أَجْلِهِنَّ فَأَمَّ سِكَوَهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ^۵ O: هر گاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، یا آنان را به نیکو وجهی نگه دارید یا به نیکو وجهی رها سازید. و، تا بر آنها زیان برسانید یا ستم نکنید نگاهشان مدارید. و هر کس که

۱. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب مقدمات الطلاق، ح ۱، ج ۲۲، ص ۷؛ حسین علی منتظری نجف‌آبادی، معارف و احکام بانوان، ص ۳۷۱.

۲. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، باب ۱ از ابواب مقدمات الطلاق، ح ۷، ص ۸-۹؛ حسین علی منتظری نجف‌آبادی، معارف و احکام بانوان، ص ۳۷۱.

۳. میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الو سائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۲۸۰، باب ۱ از ابواب مقدمات الطلاق، ج ۱۵، ص ۲۸۰، ح ۷؛ حسین علی منتظری نجف‌آبادی، معارف و احکام بانوان، ص ۳۷۱.

۴. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۵. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

چنین کند به خویشتن ستم کرده است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و از نعمتی که خدا به شما داده است و از آیات و حکمتی که برای موعظه شما فرستاده است یاد کنید و از خدا بترسید و بدانید که او به همه چیز آگاه است.

در این آیه پس از آنکه می‌فرماید یا زنان را به طرز نیکویی نگه دارید یا به طرز نیکویی رهایشان کنید می‌فرماید از ضرر رساندن و ستم به زن پرهیزید. این عمل ناشایستی است که باید از آن پرهیز شود. چون ضرر و ستم کردن برخلاف قاعده معروف است و موظف هستیم که در هر شرایطی با یکدیگر به معروف با هم رفتار کنیم حتی در زمانی که دیگر قادر نیستیم زندگی را با هم ادامه دهیم و از هم جدا شویم باید به نحو معروف باشد.

در جایی دیگر از قرآن خداوند می‌فرماید: II وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا¹: و چگونه آن مال را باز پس می‌گیرید و حال آنکه هر یک از شما از دیگری بهره‌مند شده است و زنان از شما پیمانی استوار گرفته‌اند.

این آیه درباره طلاق خلع است که مرد مهر زن را دریافت می‌نماید در حالی که از یکدیگر بهره برده‌اند و اینک مانند بیگانگان با او رفتار می‌کند،² در آیه از این عمل نهی شده است و این کار مردان را برخلاف قاعده معروف به معنای اول می‌داند. در کتاب احکام القرآن جصاص نیز آمده که وقتی مرد چیزی را به هم سرش داد نباید بعد از طلاق آن را پس بگیرد چه مهر باشد چه غیر مهر فرقی ندارد، در طلاق خلع وقتی زن مالی را به مرد می‌بخشد یا مهرش را می‌دهد به آنچه بخشیده چه عین باشد یا غیر عین دیگر نمی‌تواند مراجعه نماید. ابوحنیفه هم نظرش همان نظر جصاص است.³

II لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ⁴: اگر زنانی را که با آنها نزدیکی نکرده‌اید و

۱. سوره نساء، آیه ۲۱.

۲. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳. احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۴۷ به بعد.

۴. سوره بقره، آیه ۲۳۶.

مهری برایشان مقرر نداشته‌اید طلاق گویند، گناهی نکرده‌اید. ولی آنها را به چیزی در خور بهره‌مند سازید: توانگر به قدر توانش و درویش به قدر توانش. این کاری است شایسته نیکوکاران. زن و شوهر اگر قبل از ازدواج و نزدیکی متوجه شوند که نمی‌توانند با هم زندگی مشترک خوبی داشته باشند و همواره دچار مشکل و تنش در زندگی خواهند بود پس بهتر است که با شایستگی از هم جدا شوند. زمانی که برای زن مهری مشخص نشده و از هم جدا شوند مرد باید چیزی متناسب با شأن زن به او بدهد و از او جدا گردد. در زمینه دادن مال یا چیزی به زن در این آیه توانایی و قدرت مرد در نظر گرفته شده است؛ که هر کس به اندازه توانش هدیه شایسته‌ای به زنش تقدیم نماید و روح نیکوکاری و مسالمت رعایت گردد. این عمل اثر بسیار زیادی در زن دارد.^۱ چنین دستوری برای رعایت کردن و عمل به معروف است که نحوه رفتار و تعامل زن و شوهر را حتی در چنین شرایطی براساس معروف می‌داند و دعوت به آن می‌نماید و کاربرد و شمول قاعده معروف مشخص می‌گردد.

در زمینه طلاق خداوند در قرآن می‌فرماید: **وَالْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ**^۲: برای زنان مطلقه بهره‌ای است شایسته، چنان که در خور مردان پرهیزگار باشد.

حکم این آیه به قرینه آیه ۲۳۶ که گذشت، در مورد آن دسته از زنانی است که هنگام عقد برای‌شان مهری قرار داده نشده و قبل از اینکه با آنها آمیزش جنسی صورت گیرد، طلاق داده می‌شوند.^۳ به عبارت دیگر به زنی که طلاق داده‌اید به اندازه‌ای که قدرت دارید و برایتان میسر است به او متاعی بدهید مانند عبد یا امه یا لباس و پیراهن و درهم و انگشتر و...^۴ خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَّ سُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا**^۵: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون

۱. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۱.

۳. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴. فضل بن حسن طبرسی، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، ج ۲، ص ۱۶۰.

۵. سوره احزاب، آیه ۴۹.

زنان مؤمن را نکاح کردید و پیش از آنکه با آنها نزدیکی کنید طلاقشان گفتید، شما را بر آنها عده‌ای نیست که به سر آرند. پس آنان را برخوردار کنید و به نیکوترین وجه رهایشان کنید. در آیه آمده فَمَتَّعُوهُنَّ O که منظور این است که زنان را از هدیه مناسب و متعارف بهره‌مند کنید. در انتهای این آیه آمده $\text{وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَّاحًا جَمِيلًا}$ O بحث از زنان مطلقه است که می‌فرماید این زنان را به طرز شایسته رها کنید و به گونه صحیحی از زنان جدا شوید.^۱ خداوند در آیه دیگر می‌فرماید: $\text{وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ$ O^۲: اگر برایشان مهری معین کرده‌اید و پیش از نزدیکی طلاقشان می‌گویید، نصف آنچه مقرر کرده‌اید بپردازید مگر آنکه ایشان خود، یا کسی که عقد نکاح به دست اوست، آن را ببخشد. و بخشیدن شما به پرهیزگاری نزدیکتر است. و فضیلت را میان خود فراموش نکنید، که خدا به کارهایی که می‌کنید بیناست.

نظر ابی حنیفه هم مانند نظر امامیه است که در هنگام طلاق مهر زن را بدهند و بگذارند استقلال داشته باشد و هر تصمیمی خواست می‌تواند زن برای خودش بگیرد.^۳ در این آیه شریفه عفو و گذشت و پرداختن تمام مهر توسط مرد را به پرهیزکاری نزدیکتر می‌داند. و بر دو اصل اساسی احسان و معروف در چنین اموری تأکید می‌نماید و حتی توصیه می‌شود در زمینه طلاق و جدایی به بزرگواری و احسان و گذشت و مدارا و عفو و معروف برخورد نمایند و در صدد انتقام و کینه‌توزی برنیایند.^۴ در زمان طلاق، عفو از مهریه ممکن است حاصل شود و زن یا کسی که عقد نکاح به دست اوست ممکن است همه یا قسمتی از مهر را ببخشد و قاعده معروف در این زمینه نیز جاری می‌گردد.

۱. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۳. عبدالله بن محمود موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۳، ص ۱۰۳.

۴. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳-۲-۱۱-۵- عفو از قصاص و دیه

در زمینه عفو از قصاص و دیه در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ**^۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشتگان بر شما قصاص مقرر شد: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد باید که با خشنودی از پی ادای خونبها رود و آن را به وجهی نیکو بدو پردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی است از جانب پروردگارتان و هر که از آن سرباز زند، بهره او عذابی است دردآور.

در این آیه شریفه رسم غلط جاهلی را که در برابر قتل یک نفر حاضر بودند تمام قبیله او را نابود کنند، مردود دانسته و بحث قصاص را مطرح می‌نماید. قصاص یک نوع حق برای اولیای مقتول است که اگر بخواهند می‌توانند قاتل را ببخشند و یا از او خونبها بگیرند یا نگیرند.^۲ در آیه شریفه عفو از قصاص و عفو از دیه عمل معروفی است که به معنای اول قاعده معروف است چون اعمال و رفتار را در بر می‌گیرد.

از این آیه شریفه به دست می‌آید که رابطه در اینجا دو جانبه است و هر دو طرف هم طرف قاتل هم طرف مقتول باید با یکدیگر به نحو شایسته و نیکو برخورد کنند و هیچ یک موجب آزار و اذیت و رنجش خاطر دیگری را فراهم نکنند. شخصی که قرار است دیه را بدهد باید به موقع و با روی خوش و برخورد نیکو و شایسته اقدام به این کار کند و طرف مقابل که دیه را می‌گیرد باید به نحو شایسته رفتار نماید و پس از عفو از قصاص با نیش زبان و منت گذاشتن و تنگ کردن عرصه برای پرداخت دیه موجب اذیت و آزار دیه‌دهنده نشود که این عمل چون باعث آزار و اذیت می‌شود با قاعده معروف مخالف است. در جایی که قتل اتفاق می‌افتد اصل بخشش اصل بسیار مهمی است. در کتاب المحيط آمده که «او عفو عن قصاص فلها مهر المثل، لان المسمى ليس

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۸.

۲. علاءالدین الماردینی، *الجواهر النقی*، ج ۸، ص ۵۱-۵۲.

بمال» برای زنی که عفو از قصاص کرده است دیگر مهر المثل است زیرا مهرالمسمى مال به حساب نمی‌آید»^۱

خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: II... وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنَ O...^۲؛ و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک مشوید.

در آیه دیگر می‌فرماید: II... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ O...^۳؛ و کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است جز به مکشید. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، باشد که به عقل دریابید.

با توجه به آنچه بیان گردید می‌توان گفت که عفو از دیه و قصاص و بخشش عمل بسیار نیکو و شایسته‌ای است و مطابق با قاعده معروف است.

۳-۲-۱۲- نحوه استیفای حق و تأدیه آن

نحوه پرداخت حقوق مردم و نحوه استیفای حق از دیگران باید به صورت معروف صورت پذیرد؛ فرموده اگر کسی مورد عفو و بخشش قرار گرفت و قرار شد که خونبها را بپردازد باید از روش پسندیده و شایسته‌ای تبعیت نماید. لذا برای پرداخت دیه طرف مقابل را تحت فشار قرار ندهد و طرف دیگر هم نباید در پرداختن دیه کوتاهی نماید.^۴ نحوه پرداخت دیه هم باید به صورت شایسته باشد چنین اعمالی مطابق با قاعده معروف است. در این مورد قاعده معروف دوطرفه است و از هر دو طرف می‌خواهد که به نحو معروف و شایسته با هم برخورد و تعامل نمایند.

خداوند می‌فرماید: II... وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ O...^۵؛ و اگر (کسی که از او طلبکار هستید) تنگدست شود به او مهلت دهید تا توانگر گردد، و بخشیدن آن (به هنگام تنگدستی وی) به رسم صدقه، برای شما بهتر است اگر (به مصلحت خود) دانایید.

۱. برهان‌الدین ابن مازة برهانی، المحيط، ج ۳، ص ۱۹۹.

۲. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۳. سوره انعام، آیه ۱۵۱.

۴. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵. سوره بقره، آیه ۲۸۰.

در این آیه یکی از حقوق بدهکاران را بیان داشته، می‌فرماید اگر بدهکار به علت سختی و گرفتاری قادر نیست اصل پول نه سود آن را پرداخت نماید بر او سخت نگیرید و تا زمانی که بتواند بدهی خود را پرداخت نماید به او مهلت دهید. این عمل مطابق با قاعده معروف به معنای اول است. در ادامه آیه می‌فرماید اگر قدرت پرداخت نیافتند بدهی را به آنها ببخشید؛ زیرا این یک عمل اخلاقی و انسانی است و باعث می‌شود تا کدورت و کینه توزی و انتقام به محبت و صمیمیت تبدیل گردد و این عمل معروف به معنای اول در حداعلی را شامل می‌گردد و بسیار عمل شایسته و پسندیده‌ای است.^۱

سؤالی به ذهن می‌رسد که: در زمانی که علاوه بر توهین، تعدی بر جان و مال و حقوق معنوی و حقوق مدنی شخص صورت گیرد وظیفه اش چیست؟

در اینجا که مسئله توهین و تعدی است با مسئله دفاع از نفس و مال فرق دارد؛ زیرا در زمانی که می‌خواهد اتفاقی بیفتد و قبل از آن که محقق شود بحث دفاع پیش می‌آید اگر کسی بخواهد به دیگری تعدی کند در آن صورت مقوله دفاع پیش می‌آید چیزی اتفاق می‌افتد. اگر تعدی حاصل شود و مثلاً به کسی سیلی بزند یا کسی را مجروح کند یا مقداری از پول کسی را بر دارد و ... در این موارد و در این مقام قاعده معروف جاری می‌شود و آیه شریفه ذیل به کار می‌رود و شخص می‌تواند حتش را بگیرد یا از حتش صرف‌نظر کند. آیه شریفه ذیل برای ترغیب به عفو و گذشت و عدم مقابله به مثل به کار می‌رود و دعوت به عفو و چشم‌پوشی می‌نماید و به منظور مقابله با فردی که تعدی و توهین کرده از او می‌خواهد رفتار و گفتار شایسته و نیکو و معاشرت به معروف صورت گیرد.

در این زمینه آیه دیگر از قرآن می‌فرماید: **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ**^۲: خوبی و بدی برابر نیستند. همواره به نیکوترین وجهی پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است چون دوست مهربان تو گردد.

۱. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۴.

در این آیه خداوند از پیامبر اسلام می‌خواهد در مقابل افرادی که ایشان را مسخره و از ایشان بدگویی می‌کردند با سخن خوش و با محبت و مهربانی با آنها برخورد کند. در این آیه خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید بدی را با نیکی جواب بده و دفع کن. II ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اُحْسَنُ^۱. در این آیه توصیه شده توسط حق، باطل را دفع کن، و با حلم و مدارا، جهل و خشونت را، و با عفو و گذشت با خشونت‌ها مقابله کن، هرگز بدی را با بدی، و زشتی را با زشتی پاسخ نگو، زیرا این روش انتقامجویان است و باعث لجاجت و سرسختی منحرفان می‌گردد.^۲

در این آیه پس از اینکه به شخصی توهین شد و به مسخره گرفته شد، حال باید چنین روشی را که آیه به او نشان می‌دهد در پیش بگیرد که این اعمال به معروف است و مطابق با قاعده معروف است. در آیه دیگری آمده: II ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اُحْسَنُ السَّيِّئَةُ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ^۳: سخن بد آنان را به صورت نیکوتر پاسخ گوی. ما به سخن آنان آگاه‌تر هستیم.

در این آیه به پیامبر اکرم دستور می‌فرماید که با افرادی که به ایشان سخن بد می‌گویند مدارا کند و پاسخ بدی آنها را به نیکویی جواب دهد. در این آیه هر چند حرکات ناشایست و گفتار خشن و انواع اذیت و آزار آن افراد پیامبر را ناراحت می‌کرد، اما باز هم آیه به آن حضرت می‌فرماید بدی را با نیکی و خوبی پاسخ ده که این یکی از مؤثرترین روشها برای بیدار کردن غافلان و فریب خوردگان است. این موارد برای زمانی است که از آن سوء استفاده نشود.^۴

با توجه به این آیات در مقابل کسانی که توهین و اهانت و مسخره و آزار و اذیت می‌کنند باید با نیکی و خوش اخلاقی و برخورد خوب و رفتار حسنه و شایسته و عفو و چشم‌پوشی با آنها برخورد شود تا شاید از خواب غفلت بیدار شوند. با این رفتار نیکو و حسنه که همان چیزی است که مطابق با قاعده معروف است برخورد گردد تا تأثیر خود را به جا گذارد.

۱. سوره فصلت، آیه ۳۴.

۲. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۱۲.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۹۶.

۴. احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳-۲-۲-۱۳- تدلیس و فریبکاری

تدلیس به معنای نیرنگ زدن و چیزی را خلاف واقع نشان دادن است. حکم تدلیس به هر نحوی که باشد حرام و موجب ثبوت خیار می‌شود و مهمترین مصادیق آن مثلاً آرایش کردن زن به گونه‌ای که زشتی او نمایان نباشد و او را برخلاف واقع زیبا نشان دادن تا خواستگار به او رغبت نمایند (تدلیس ماشطه) چنین عملی حرام و دریافت دستمزد برای این عمل باطل است.^۱

نمونه تدلیس در معاملات (تصریه) این است که شیر حیوان را ندو شند تا او را حیوانی پر شیر نشان دهد؛ در این صورت خریدار پس از متوجه شدن این تدلیس می‌تواند معامله را فسخ نماید. تدلیس در ازدواج مانند دیوانگی، نابینایی یا صفات کمال مانند زیبایی و دوشیزه بودن و دکتر بودن و ... مثلاً کسی عیوبی داشته باشد اما در متن عقد خود را فاقد آن معرفی نماید یا دارای صفات کمالی که فاقد آن است معرفی نماید تا بتواند با دختری ازدواج کند و بعداً مشخص شود که آن دختر را فریب داده موجب ثبوت حق خیار می‌شود.^۲ در این زمینه در کتاب اصول سرخسی به این موضوع تدلیس طعن وارد شده است.^۳

فریبکاری و تدلیس از لحاظ حکم تکلیفی حرمت دارد چون دروغ است و دیگر اینکه از لحاظ ضایع شدن حقوق دیگران برخلاف قاعده معروف به معنای اول است و برخلاف معنای دوم قاعده معروف که مرجعیت عرف است نیز می‌باشد. چنین اعمالی از نظر عرف عقلاً بماهیم عقلاً و عرف متشرعه بما هم متشرعه برخلاف معروف و ناپسند است.

۱. سید محمود هاشمی (زیر نظر)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت A، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۲. سید محمود هاشمی (زیر نظر)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت A، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۴.

۳. ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، اصول السرخسی، ج ۲، ص ۱۰.

۳-۲-۱۴- تقسیم ارث (ترکه)

ارث دارایی و حقوقی است که فرد با مرگ یا ارتداد شخص دیگر مستحق می شود. به آنچه از میت باقی می ماند ترکه و میراث می گویند.^۱ انسان به دو دلیل نسب و سبب استحقاق می یابد ارث ببرد.^۲

در زمینه ارث آیه ای در قرآن کریم آمده که به آن استناد می نمایم.

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا^۳؛ و چون به هنگام تقسیم، خویشاوندان و یتیمان و مسکینان حاضر آمدند به آنان نیز چیزی ارزانی دارید و با آنان به نیکویی سخن گوید.

این آیه دلالت دارد بر اینکه مستحب است هنگام تقسیم ارث به کسانی که سهمی ندارند مانند نزدیکان، مساکین و یتیمان با اعطاء و احسان با آنها برخورد شود و با آنها سخن ملایم گفته شود از اینکه به آنها چیزی نمی دهند یا کم می دهند عذرخواهی نمایند.^۴ و حق هر صاحب حقی به او داده شود.^۵ در این آیه شریفه دعوت به معروف شده است و با دادن مقداری از مال به نیازمندان در زمان تقسیم ارث به این طریق فاصله طبقاتی بین افراد مسلمان کم شده و گاهی از بین می رود. در این آیه قاعده معروف به معنای اول که برای تعیین رفتار و گفتار و برخورد است به کار می رود. و اگر بر خلاف آنچه در آیه بیان شده عمل شود برخلاف قاعده معروف خواهد بود. به عنوان مؤید بر طبق ماده (۹۴۳) قانون مدنی هر یک از زوجین که در مدت عده بمیرد دیگری از او ارث می برد.^۶ با این ماده قانونی به این مورد توجه شده که با اینکه عقد بین دو نفر تمام شده اما هنوز در عده باشد باز هم از یکدیگر ارث می برند. این توجه ویژه ای است که دین مقدس

۱. سید محمود هاشمی شاهرودی (زیر نظر)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت A، ج ۱، ص ۳۴۸؛ مقداد بن عبدالله سیوری حلی،

کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۲، ص ۸۲۹ شماره ۴۱ کتاب میراث.

۲. خواجه نصیر الدین طوسی، جواهر و الفرائض در ارث، مترجم: محمد حسن شفیعی شاهرودی، ص ۶۹.

۳. سوره نساء، آیه ۸.

۴. سید امیر ابو الفتح حسینی جرجانی، تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۶۴۹-۶۵۰.

۵. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، ج ۶، ص ۵۵۹ ذیل کتاب القسمة.

۶. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۴، ص ۲۵۵.

اسلام به زوجین دارد و چون قانون مدنی بر اساس شرع مقدس اسلام است از این مورد در قانون مدنی صحبت به میان آمده است.

خواجه نصیر الدین طوسی می‌فرماید: ارث جنین به این صورت است که سهم دو پسر را برای او کنار می‌گذارند یعنی جنین را دو قلو و پسر در نظر می‌گیرند تا به دنیا بیاید و اگر مرده باشد ارث به او تعلق نمی‌گیرد اما اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد و اگر سهمی که برایش کنار گذاشته بودند اضاافه بیاید به بقیه وارثان برگردانده می‌شود.^۱ در نظر گرفتن سهم بچه‌ای که هنوز به دنیا نیامده، عملی مطابق معروف است و پرداخت سهم ارث هر کس به او عمل به معروف به معنای اول است.

۳-۲-۲-۱۵- وصیت

در دین مبین اسلام یکی از سفارشات به مسلمانان تهیه و تنظیم وصیت‌نامه قبل از مرگ می‌باشد. «وصیت» در لغت مشتق از «وصی، یوصی» است به معنای «وصل، یصل». اسم آن «وصیت» و «وصایت» است و در شرع به معنای «تملیک عین» یا «منفعت پس از رسیدن اجل حتمی» است. چون موصی پس از مرگش تصرف در اموالش را به ما قبل آن وصل می‌کند بنابراین آن را وصیت می‌نامند.^۲ مستحب است بیشتر از ثلث اموال را وصیت نکنند.^۳

در زمینه وصیت به چند آیه از قرآن کریم و چند روایت استناد می‌کنیم که عبارتند از:

Π **كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ** O:^۴ هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای گذارد، مقرر شد که درباره پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند. و این شایسته پرهیزگاران است.

۱. خواجه نصیر الدین طوسی، *جواهر الفرائض در ارث*، مترجم: محمد حسن شفیعی شاهرودی، ص ۹۰.

۲. مقداد بن عبدالله سیوری حلی، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، ج ۲، ص ۸۹؛ ابن عابدین (علاءالدین)، *تکملة حاشیه رد المحتار*، ج ۱، ص ۲۲۶؛ شیخ محمد بن حسین الطوری القادری الحنفی، *تکملة البحر الرائق*، ج ۳، ص ۲۱۱؛ عبدالله بن محمود موصلی حنفی، *الاختیار لتعلیل المختار*، ج ۵، ص ۶۹.

۳. شیخ محمد بن حسین الطوری القادری الحنفی، *تکملة البحر الرائق*، ج ۳، ص ۲۱۳.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

منظور از Π بِالْمَعْرُوفِ O در آیه معروف عدل و انصاف و رعایت آن و ضرر نر ساندن به وراث می باشد. این عمل معروف است و در واقع در اینجا قاعده معروف به معنای اول یعنی در تعیین رفتار و برخورد به کار می رود.

بنابراین وصیت هم باید به اندازه ای که شرع معین کرده باشد و نباید باعث عسر و حرج خانواده شود، اگر تمام یا بیش از ثلث اموال و وصیت شود برخلاف قاعده معروف است در معنای اول چون باعث ضرر و زیان به وراث می شود.

در زمینه وصیت به چند روایت اشاره می کنیم:

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ A قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ A فِي رَجُلٍ تُوَفِّيَ وَأَوْصَى بِمَالِهِ كُلِّهِ أَوْ بِأَكْثَرِهِ فَقَالَ إِنَّ الْوَصِيَّةَ تُرَدُّ إِلَى الْمَعْرُوفِ وَيُتْرَكُ لِأَهْلِ الْمِيرَاثِ مِيرَاثُهُمْ.^۱ از امام باقر A روایت شده که: حضرت علی A درباره مردی که وفات نمود و درباره همه یا بیشتر مال خود وصیت کرده بود، فرمود که وصیت به معروف یعنی به آنچه در شرع آمده برگردانده می شود و میراث اهل میراث به آنها واگذار می گردد.

۲- روایتی از امام صادق A که فرمود: شخص تا زمان مرگ و تا زمانی که روح در بدن دارد به مالش اولاتر است که به هر کس خواست ببخشد و از مالش جدا کند و در ادامه فرمود: چنانچه ستم روا دارد و از حد بگذرد جز ثلث مالش برای او حقی نیست.^۲

۳- هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه ربعی از امام جعفر بن محمد از پدرش A روایت کرده که مردی از انصار وفات یافت و کودکی خردسال و شش برده داشت که هنگام وفات بردگانش را که جز آنها مالی نداشت آزاد کرد، بازماندگانش نزد پیامبر رفتند و قضیه را برای ایشان تعریف کردند حضرت فرمود: اگر می دانستم او را در قبرستان مسلمین دفن نمی کردیم چون او با این کارش فرزندانش را به حالی گذاشته که دست گدائی به سوی مردم بگشایند.^۳

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۶، حدیث شماره ۵۴۲۵ (بَابُ مَا يَجِبُ مِنْ رَدِّ الْوَصِيَّةِ إِلَى الْمَعْرُوفِ وَمَا لِلْمَيِّتِ مِنْ مَالِهِ).

۲. همان، حدیث شماره ۵۴۲۶.

۳. همان، حدیث شماره ۵۴۲۷.

- ۴- روی عن رسول الله ﷺ أنه قال: «من مات بغير وصية، مات ميتة جاهلية»^۱. یعنی هر کس بدون وصیت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است. زیرا کسی که ثروت و دارائی دارد و تکلیف آن را مشخص نکند بعداً بین ورثه اختلاف به وجود می‌آید.
- ۵- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ما ينبغي لامرئ مسلم أن يبیت ليلة، إلا و وصيته تحت رأسه»^۲. منظور این است که سزاوار نیست که مسلمان شب بخوابد و وصیت‌نامه‌اش زیر سرش نباشد.
- ۶- ابن عباس گفته هشتصد درهم باید باشد تا مال به حساب آید تا شخص درباره آن وصیت کند. نقل شده که علی A به عیادت یکی از دوستانش رفت که ششصد تا هفتصد درهم داشت و خواست درباره آن وصیت کند که حضرت علی A فرمود چون مال کثیری نداری لازم نیست وصیت کنی. راوندی نیز این مطلب را نقل کرده است.^۳
- ۷- سعد بن ابی وقاص می‌گوید: بیمار بودم که پیامبر ﷺ به دیدنم آمد گفت می‌خواهم تمام اموال را وصیت کنم. فرمود: نه ... تا اینکه گفتم ثلث را گفت: آری ولی ثلث هم زیاد است چون اگر وارثان را غنی و بی‌نیاز بگذاری بهتر از آن است که فقیر باشند و از دیگران گدایی کنند.^۴
- در اصل بحث وصیت واجب است معاشرت به صورت معروف صورت گیرد، در کتاب احکام القرآن جصاص نیز مطالبی در همین زمینه آمده است.^۵ در کتاب ریاض الصالحین بابی تحت عنوان باب وصیه به زنان آمده که باید بر اساس معروف باشد.^۶
- در زمینه وصیت که اسلام به آن سفارش می‌نماید معلوم می‌شود که از چیزهای مهم است و کسانی که مال یا ثروتی دارند باید تا قبل از مرگشان وصیت کنند و تکلیف آن مال یا ثروت را

۱. جعفر بن حسن محقق حلی، نکت النهایه، ج ۳، ص ۱۳۸.

۲. همان؛ عبدالله بن محمود موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۵، ص ۷۰ (با اندکی تفاوت).

۳. مقداد بن عبدالله سیوری حلی، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۹۱.

۴. همان؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱؛ عبدالله بن محمود موصلی حنفی، الاختیار لتعلیل المختار، ج ۵، ص ۶۹-۷۰؛ یعقوب بن ابراهیم انصاری، الآثار، ج ۱، ص ۱۷۲ (در این روایت آمده که پیامبر ﷺ نزد سعد بن مالک رفته بود و این روایت درباره اوست).

۵. احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۶. یحیی بن شرف النووی، ریاض الصالحین، ص ۱۸۴.

معلوم کنند تا به این وسیله پس از مرگشان بین وارثان مشکلی به وجود نیاید و شخص وصیت کننده نباید برای بیش از ثلث مالش وصیت کند. وصیت باید به نحو معروف باشد به این معنا که باید سهم هر کس از جمله هم سر و فرزندان و خویشاوندان در نظر گرفته شود و در حق کسی ظلم نشود تا مصداق قاعده معروف به معنای اول باشد.

۳-۲-۳- جمع بندی

قبل از اسلام به زن ارزش و بهایی داده نمی شد اما اسلام زن را محترم شمرد و برایش ارزش و احترام قائل شد. برخلاف زمان جاهلیت که به زن مهر نمی دادند قرآن کریم دستور فرمود که به زنان مهر را به عنوان هدیه تقدیم کنید. همچنین برخلاف زمان جاهلیت که به زنان نفقه نمی دادند قرآن کریم می فرماید به زنان نفقه بدهید. در زمینه ارث هم برخلاف زمان جاهلیت که زنان از ارث محروم بودند قرآن کریم می فرماید همانطور که مردان ارث می برند زنان هم ارث می برند با این تفاوت که سهم مردان دو برابر سهم زنان است و این تفاوت برای این است که مردان باید نفقه و مهریه و... بدهند اما زنان هیچ کدام از این مسؤولیتها را ندارند. در زمینه قسم خداوند می فرماید اگر مردی که چند همسر دارد باید شبهایش را بین همسرانش تقسیم کند و بین همسرانش عدالت را رعایت کند و مراقب باشد تا حق کسی ضایع نگردد. اصل معاشرت باید بر اساس معروف باشد و تعامل بین والدین و فرزندان و همسران با یکدیگر باید بر اساس معروف باشد. پرداخت نفقه و مهریه زنان و برخورد شایسته و مناسب با آنان و موارد بسیار دیگر که مانع ضرر رسیدن به زنان و افراد جامعه می شود عمل معروف است.

عمل کردن به این فرامین و رعایت حق و حقوق زنان و افراد همان عمل به معروف است که در برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیه ۱۹ سوره نساء می فرماید: Π وَعَا شِرُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ O. و به آن امر می نماید و مخالفت با این فرامین و دستورات برخلاف قاعده معروف است و از آن به سوء معاشرت تعبیر می گردد.

بخش چهارم: نقش قاعده معروف در استحکام خانواده

درآمد

این بخش مشتمل بر سه فصل است در فصل اول به تعریف استحکام سپس به معرفی شاخصه‌های استحکام خانواده و پس از آن به آثار مترتب بر شاخصه‌های استحکام خانواده و بهره‌گیری از تدبیر و عقلانیت در مدیریت و حل بحرانها و نقش قاعده معروف در استحکام خانواده پرداخته می‌شود. در فصل دوم به برخی از مصادیق استحکام و نقش احسان، مدارا و مهربانی در استحکام خانواده و نقش معروف به معنای متعارف در استحکام خانواده و تعیین حد و مرز رفتار و حقوق و استحکام خانواده تا زمان آخرت می‌پردازیم. در فصل سوم به فضایل اخلاقی تحکیم‌بخش خانواده از قبیل آراستگی، تمیزی و نظافت، خوش اخلاقی، احترام و محبت به زن و فرزند، اظهار محبت و گفتگوهای محبت‌آمیز، عفو، گذشت و مدارا، مشورت و تبادل نظر می‌پردازیم.

فصل اول: استحکام خانواده

بحث استحکام در خانواده بحثی اساسی در این پایان‌نامه است. برای قاعده معروف، چنانکه اشاره شد، دو معنا وجود دارد یکی به معنای نحوه گفتار و رفتار و برخورد و معاشرت با دیگران و معنای دوم مرجعیت عرف که مقدار و میزان متعلقات برخی از احکام را مشخص می‌نماید. می‌توان بر پایه هر یک از معانی بحث استحکام را مطرح کرد.

قابل ذکر است که برای قاعده معروف سقف حداقل و سقف حداکثری وجود دارد که سقف حداقل آن همان چیزهایی است که شرع و عرف آن را مشخص نموده است اما قاعده معروف از تمام افراد به خصوص از زن و شوهر می‌خواهد در زندگی به آن حداقل اکتفا نکرده، پا را فراتر از آن نهند و برای زندگی بهتر و بادوام‌تر از هر گونه تلاش و کوششی فروگذار نکنند که این قسمت همان سقف حداکثری است.

وقتی و صلت و رابطه بین زن و مرد ایجاد شد این رابطه معروف بین آنها به حد اعلی می‌رسد (صحبتهم) که هم رفاقت و معاشرت و آرامش برای نفس و روح انسان ایجاد می‌شود هم از آن لذت می‌برد. در شروط ضمن عقد و حتی اگر در جایی مرد قسم بخورد که با زنش رفتار مناسبی نداشته باشد بر اساس آیه شریفه II وَعَا شِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۱ باز هم مرد موظف است رفتار خوبی با همسرش داشته باشد.^۲ در کتاب بدائع الصنائع فصلی به نام معاشرت به معروف آمده که اهمیت این قاعده را نشان می‌دهد و در این فصل به توصیه‌های اخلاقی اشاره شده است.^۳

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. محمد ابن عربی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۶۳ و ابی بکر کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. ابی بکر کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۳۴ (فصل و منها المعاشرة بالمعروف و انه مندوب ...).

۴-۱-۱- معنای استحکام

در کتب لغت برای تعریف استحکام آمده است: محکم کاری و استواری.^۱ درباره استحکام باید گفت که عرف معمولاً این واژه را در همان معنای لغوی به کار می‌برند و معنای اصطلاحی خاصی وجود ندارد.

منظور از تحکیم و استحکام خانواده و حفظ آن یعنی حاکمیت اصل امید، منطق، اعتدال، اخلاق و حفظ حقوق همه اعضای خانواده است. اسلام برای دست یافتن به این هدف هم سران را به تمایل و گرایش به فضایل اخلاقی و انجام وظایف فرا می‌خواند و آدمی را از هرگونه ظلم و تعدی و خواسته‌های یک‌طرفه که باعث ضعیف شدن فضای انس و الفت در خانواده می‌شود برحذر می‌دارد. از نظر اسلام سازگاری بین زن و شوهر که برخاسته از دینداری است نقش مهمی در پیش‌گیری از اختلافات و در پی آن حفظ بنیان خانواده دارد.

۴-۱-۲- شاخصه‌های استحکام در خانواده

با توجه به اینکه یک سری از شاخصه‌ها وجود دارد که قاعده معروف می‌تواند نقش مؤثری ایفا نماید. قاعده معروف در راستای استحکام خانواده نقش متفاوتی دارد: در برخی از موارد نقش آن کمرنگ و اندک و در برخی از موارد به صورت میانه و در مواردی دیگر نقش پررنگ و بیشتر ایفا می‌نماید.

شاخصه‌های استحکام خانواده عبارتند از:

۱. نهاد خانواده را استوار می‌سازد.

در این زمینه در قرآن کریم ازدواج را میثاق غلیظ می‌نامد II وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَاهُ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا^۲، میثاق غلیظ عهدی است که در زمان ازدواج مرد می‌بندد تا از

۱. نشوان بن سعید حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج ۳، ص ۱۵۴۰؛ رضا مهیار، فرهنگ/بجلی عربی

فارسی، متن ص ۲۱.

۲. سوره نساء، آیه ۲۱.

زن به نیکی نگهداری کند و به نیکی هم او را رها کند.^۱ توضیح این مورد در بخش دوم نیز گذشت.

واژه غلیظ در این آیه به ارتباط و عقد وثیق اشاره دارد و تکالیف و حقوقی در بعد اجتماعی و اقتصادی برای دو طرف به وجود می‌آورد. آثار و تبعات و حقوق و وظایف این میثاق حتی طلاق و ایلاء و ظهار از ملحقات عقد نکاح است. میثاق غلیظ عقدی است که در آن عقد نکاح غیر از طریق عقد طلاق قابل فسخ نیست آن هم با شرایط سختی مانند داشتن دو شاهد و ... و اگر تمام عالم دست به دست هم بدهند نمی‌توانند عقد نکاح را غیر از طریق طلاق فسخ نمایند. خداوند در این عقد دخیل است و آغاز آن با رضایت و فسخ آن با توافق حاصل نمی‌شود بلکه باید مراحل خاص و سخت طلاق را طی کند.

همانطور که هر عقدی باید با رضایت طرفین باشد، در عقد نکاح نیز باید زن و مرد به این امر تمایل و رضایت داشته باشند^۲ تمایل و خرسندی از ویژگیهای «میثاق غلیظ» است. و این میثاق غلیظ است که باعث استحکام ازدواج و استمرار آن می‌شود. قاعده معروف در ازدواج نقش اساسی ایفا می‌کند از جمله در ابتدا و در حین و بعد از مرگ هم ادامه دارد یعنی در زمینه وصیت، ارث و عده این میثاق هویداست.

۲. از آسیب‌ها جلوگیری کند. (به حداقل رساندن آسیب‌ها)

۳. باعث رشد و ترقی فزاینده می‌گردد.

۴. آدمی را در برابر مشکلات زندگی مقاوم می‌سازد.

هرگاه خانواده‌ای دارای شاخصه‌های استحکام باشد، برای آن آثار و پیامدهایی به همراه دارد که به چند اثر در زیر اشاره می‌گردد.

آثار مترتب بر شاخصه‌های استحکام

۱- احساس شیرینی در زندگی

۱. سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ج ۷، ص ۴۰۳؛ قطب‌الدین راوندی، *فقه القرآن فی شرح*

آیات الأحکام، ج ۲، ص ۱۸۶؛ فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۴۲.

۲. زین‌العابدین رهنما، *ترجمه رهنما*، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲- عمل به وظایف خانوادگی

۳- انجام دادن وظایف اجتماعی

۴- ایثار کردن در زندگی

۵- بهره‌گیری از تدبیر و عقلانیت در مدیریت و حل بحرانها

۴-۱-۳- بهره‌گیری از تدبیر و عقلانیت در مدیریت و حل بحرانها

وقتی فضای خانواده به ویژه هنگام مشکلات با تندخویی و نفرت همراه می‌شود، دستورات قرآن کریم نظیر II... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ O... و II... فَأَمْسِكُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ O... انسان را به تدبیر و عقلانیت دعوت می‌کند. بدین‌سان نقش قاعده معروف در زندگی آشکار می‌گردد

بر اساس آیه II... لَا تَضَارَّ وَالِدَهُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ O... زن و مرد حق ندارند به یکدیگر ضرر برسانند و یکدیگر را اذیت کنند. بنابراین در حل مشکلات می‌توان از این آیه بهره گرفت و در مشکلات باید به نحو معروف و شایسته با یکدیگر برخورد نمود.

در اینجا مثل زن و شوهر مثل دو شریک است که با هم مشارکت دارند؛ زمانی که دو شریک می‌خواهند از هم جدا شوند باید با خوشی و بر اساس اخلاق از هم جدا شوند، ضرورتی برای کینه و دشمنی وجود ندارد چه رسد به دعوا که منجر به جر و بحث، تهمت، غیبت، سرقت و جنایت و ... شود. حتی در بدترین شرایط و سخت‌ترین موقعیت که مشکل به وجود می‌آید باید در آنجا فضای معروف حاکم شود و با معیار انسانی برخورد شود نه اینکه برخورد حیوانی باشد و هر یک در صدد انتقام از طرف مقابل باشد. در چنین مواردی نقش گسترده قاعده معروف مشخص می‌گردد که باید تعاملات بر اساس معروف به معنای اول و به صورت نیکو باشد تا به این وسیله مشکلات و بحرانها با خوشی به پایان برسد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۳. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۴-۱-۴- نقش قاعده معروف در استحکام خانواده

در زمینه ارزش شمندی نهاد خانواده روایتی از پیامبر اکرم^۱ است که فرمود: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِجِ.»^۲ هیچ نهادی نزد پروردگار محبوب‌تر از نهاد خانواده نیست. خانواده جایگاه مناسب برای تأمین نیازهای روانی و معنوی و عاطفی انسان و بهترین بستر برای تأمین آرامش و امنیت است، و تحقق این آرامش و امنیت به محیط باثبات و مستحکم نیازمند است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: Π «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...»^۳ و از نشانه‌های او این است که هم‌سرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرار داد ...

Π «لِتَسْكُنُوا» در این آیه به این معناست که زن و شوهر نسبت به یکدیگر مایه آرامش و انس هستند.^۴ Π سکنه O به معنی ثبات و آرامش ظاهری و زوال ترس است.^۵ باید به این مورد توجه داشت که خداوند بین زن و شوهر محبت و مودت را قرار داد در حالی که هیچ‌گونه سابقه قبلی نداشته‌اند و این از علائم و نشانه‌های وجود خداوند یکتاست.^۶

مهمترین عاملی که در ثبات و تحکیم خانواده نقش دارد چگونگی روابط و داد و ستدهای عاطفی و حقوقی بین اعضای خانواده خصوصاً زن و شوهر است. در تمام ادیان الهی بر قداست و حرمت نهاد خانواده تأکید شده است و احکام و مقررات خاصی برای تنظیم روابط در خانواده وجود دارد. در خانواده‌های مؤمن زندگی از استواری بیشتری برخوردار است. دین مبین اسلام با قانون‌گذاری خاص سعی در حفظ و تحکیم خانواده بر اساس اصول اخلاقی و ارزشی دارد، پیوند ازدواج در ابتدا غریزی است و نیاز به آموزش مجدد ندارد اما برای اینکه زندگی دوام و ثبات داشته باشد نیاز به آموزش تکمیلی و پرورشی دارد که متناسب با تجربه و فضای جدید

۱. محمدبن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳؛ حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، تذکره الفقهاء، ص ۵۶۵.

۲. سوره روم، آیه ۲۱.

۳. سید علی اکبر قرشی، قاموس القرآن، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴. همان، ص ۲۸۴.

۵. محمدجواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۱۵، ص ۳۳۵.

باشد. آثار و تبعات حقوقی و اخلاقی که مترتب بر علقه زوجیت است و متناسب با این تجربه و فضای جدید که در زندگی انسان آغاز می‌شود، نیاز به آموزش و راهنمایی دارد.

در آیات و روایات با هدف حفظ خانواده روابط اعضای خانواده و حقوق و وظایف هم‌سران و فرزندان را تنظیم و تعدیل می‌نماید و برای زندگی مشترک سرشار از مهر و صفا می‌کوشد و به کارهایی همچون محبت ورزیدن، مدارای همسران با یکدیگر و خوش رفتاری و گفتار نیکو با یکدیگر^۱ و عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ^۲ و رعایت حقوق یکدیگر را مقدس می‌داند و افراد مؤمن رفتارهای خود را با جلب رضای الهی کنترل می‌کنند و بر همین اساس دین‌داری و تقوا عامل مهمی در تحکیم خانواده می‌باشد. خانواده‌های دیندار، اهمیت خانواده و تأکید و توصیه اسلام را بر محافظت از آن درک می‌کنند و خانواده را جایگاهی برای تأمین نیازهای مادی و تحمل سختیها و مشکلات را، راهی برای رسیدن به کمال و جلب رضایت الهی و سعادت آخرت می‌دانند. بنابراین هرگونه تلاش و کوشش برای آرامش و حفظ خانواده صورت گیرد از بزرگترین تکالیف عبادی محسوب می‌شود. معاشرت به معروف برای مردان به عنوان یک وظیفه و برای زنان به عنوان یک حق مطرح شده است و عاملی جهت استحکام و تحکیم خانواده به حساب می‌آید، مثلاً وظیفه مردان در برابر زنان شامل تمام امور مادی و معنوی زن می‌شود که مرد باید در مقابل همسرش انجام دهد.^۲

خانواده از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماع است که سلامت فکری و رفتاری آن باعث آرامش و تحکیم عقاید اعضای خانواده می‌شود همچنین سلامت جامعه را هم به دنبال دارد. یکی از سیاستهای قرآن کریم در نظام خانواده تحقق قاعده معروف است و برای تحقق این قاعده باید حوزه معنایی عرف و معاشرت به معروف را شناخت که قبلاً به آن پرداخته شد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. احمد بهشتی، خانواده در قرآن، ص ۱۷۴.

فصل دوم: برخی از مصادیق استحکام در خانواده

اینک به برخی از مصادیق استحکام که در ثبات و دوام خانواده نقش مؤثری دارند می‌پردازیم. زندگی معمولاً دارای ابعاد مثبت و منفی است، گاهی صد در صد، گاهی حداکثر و گاهی به حداقل می‌رسد. مثلاً در بحث نگرانیها و ... می‌توان گفت نگرانیها کلاً از بین نمی‌رود اما می‌توان آن را به حداقل رساند. زندگی در محیط که مبتنی بر معروف و عطف و مهربانی است معمولاً دوام می‌یابد و چنین خانواده‌هایی مستحکم و پایدار است. اگر رفتار و برخورد افراد در زندگی مشترک بر اساس قاعده معروف باشد تا حدود زیادی سعادت و ثبات و استحکام زندگی را تأمین می‌نماید و جایی برای نگرانی وجود نخواهد داشت.

از جمله امور دیگری که در استحکام خانواده مؤثر است امر به معروف و نهی از منکر است. مسأله امر به معروف و نهی از منکر از جمله مسائل مهم است که در استحکام خانواده نقش به‌سزایی دارد؛ وقتی معروف حاکم می‌شود منکر رخت برمی‌بندد. در واقع قاعده معروف موضوع امر به معروف را محقق می‌کند. مثلاً وقتی گفته می‌شود نفقه یعنی خوراک و پوشاک و مسکن زن، به این معناست که بر حسب شأن و مرتبه زن و عرف شهری که او ساکن است باشد،^۱ میزان مهریه^۲، حقوق جنسی^۳ و استمتاع نظیر مضاجعت^۴، جماع و ... در عرف هر جامعه‌ای متفاوت است و اسلام به این تفاوتها احترام گذاشته است.

۱. علامه حلی، *مختلف‌الشیعه*، ج ۷، ص ۳۲۱؛ ابوبکر محمد بن ابو سهل السرخسی، *المبسوط*، ج ۵، ص ۱۸۱؛ محمد تقی بهجت، *جامع المسائل*، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲. سید روح الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۲۹۷ (فصل مهر، مسأله ۱).

۳. زین‌الدین عاملی، *مسالك الأفهام*، ج ۸، ص ۳۱۹؛ سبزواری، *کفایة الأحکام*، ج ۲، ص ۲۵۳؛ خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴. اصفهانی، *وسیلة النجاة*، ص ۷۵۳؛ نجفی، *جواهر الکلام*، ج ۲۹، ص ۱۱۵؛ سید روح الله خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۳۰۴.

بر اساس قاعده معروف بحث امر به معروف و نهی از منکر پیش می‌آید. II وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^۱: باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند. اینان رستگارانند. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در جامعه و خانواده نقش مهمی دارد و از انحرافات و سست شدن روابط در خانواده و جامعه جلوگیری می‌کند و به ثبات و دوام زندگی کمک شایانی می‌نماید.

خانواده، جامعه و حاکم شرع می‌تواند به عمل به معروف دعوت کند. قاعده معروف موضوع امر به معروف و نهی از منکر را ایجاد می‌کند.

وظایف خانوادگی: به عنوان مؤید معاشرت به معروف در ماده (۱۱۰۳) قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که می‌فرماید: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند»^۲ به عنوان یک اصل ضروری جهت تحکیم مبانی خانواده معرفی می‌گردد و آیات و روایات زیادی هم در این زمینه ذکر گردید که مبانی این اصل را تشکیل می‌دهند. معاشرت به معروف بر اصل مودت و رحمت مبتنی است، مودت و رحمت زمانی به وجود می‌آید که زن و شوهر باعث آرامش و امنیت روانی یکدیگر باشند.

احساس شیرینی در زندگی: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: II وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۳. واژه «لِتَسْكُنُوا» بر واژه‌های «مودت و رحمت» مقدم شده و حکایت از این دارد که ابتدا زوجین باید تعامل فکری و رفتاری داشته باشند و برای خود و فرزندان‌شان خانه را محل امنی قرار دهند تا بر اساس اصل مودت و رحمت و تفاهم متقابل به رشد و بالندگی و تقویت و تکامل انسانی و رحمت و مودت الهی برسند و در نتیجه زندگی با نشاط و شادابی داشته باشند، این امر در

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲. سید مصطفی محقق داماد یزدی، بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، ص ۲۸۵.

۳. سوره روم، آیه ۲۱.

در این آیه شریفه چند نکته نهفته است که عبارتند از: نقش همسر آرام بخشی است، محبت هدیه‌ای خدادادی است که با پول و ثروت و مقام به دست نمی‌آید بلکه مودت و رحمت هدیه الهی به زوجین است، رابطه بین زن و مرد باید بر اساس مودت و رحمت باشد زیرا این دو، عامل بقا و استحکام و تداوم و آرامش در زندگی بین زوجین است. مودت بدون رحمت و خدمت باعث سردی در زندگی می‌شود و رحمت بدون مودت باعث دوام زندگی نخواهد شد.^۱ در این آیه شریفه منظور از مودت و رحمت حالت مهربانی و عطوفتی است که اساس رابطه دو طرف است. پس رابطه‌ای که بر اساس عطوفت و مهربانی و احسان و معروف باشد باعث به وجود آمدن اطمینان می‌شود و این اعتماد و اطمینان سبب به وجود آمدن آرامش در خانواده می‌گردد. از سویی دیگر وقتی زن و مرد که روابطشان در زندگی بر اساس مدارا و عطوفت و مهربانی است اگر سخت‌ترین مشکلات در زندگی آنها به وجود بیاید چون هر دو طرف چنین روحیه‌ای دارند می‌توانند بر سختیها و مشکلات غلبه یابند.

تأثیر دیگری که مهربانی و عطوفت دارد این که شخص را برای خدمات بیشتر و کوتاه آمدن در مقابل طرف مقابل آماده می‌کند و برای تلاش بیشتر به شخص انگیزه می‌دهد. مثلاً در مورد نفقه که حد مشخصی دارد مثل خوراک و پوشاک و مسکن که باید بر اساس شأن و منزلت زن باشد؛^۲ اما وقتی معنای دوم معروف پیش می‌آید مرد سعی می‌کند بیش از حد مقرر شده و آنچه معروف است، برای نفقه همسرش تلاش کند. II احسان^۳ معنایش همین است که نه فقط حق طرف مقابل را ادا کند بلکه بیشتر از آن مایه می‌گذارد. مثلاً در مورد کسی که اجیر است انسان به اندازه حقش به او دستمزد می‌دهد اما احسان یعنی بیشتر از حقش را به او می‌دهد به خاطر دلسوزی بر آن شخص، این حالت اخلاقی انسان را تشویق می‌کند تا در مسائل مالی و غیر مالی مثل نفقه و ... بیشتر از معروف برای خانواده اش تلاش کند.

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۹، ص ۱۸۹.

۲. محمدتقی بهجت، جامع المسائل، ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۳. سوره نساء، آیه ۳۶.

بنابراین اگر تعامل بر اساس حق و حقوق باشد شوهر وظیفه ندارد برخی وسایل رفاهی را بخرد یا خانواده را به سفر ببرد یا هزینه آموزش و پزشک را پرداخت نماید، اما معمولاً مردان این هزینه‌ها را می‌پردازند. زن هم کارهای منزل را انجام می‌دهد و به همسر و فرزندان خدمت می‌کند در حالی که وظیفه او نیست. کانون خانواده شبیه به یک سازمان است که قانون و نظم دارد و ... اما با آن فرق دارد چون در خانواده روحیه مهربانی و عطوفت و احسان حاکم است و رابطه فقط بر اساس حق و حقوق نیست.

۴-۲-۲- نقش معروف به معنای متعارف در استحکام خانواده

مراد از معروف به معنای متعارف این نیست که برای تشخیص سقف و سطح تعامل، حد و مرزی وجود ندارد، تعامل دارای حدود مشخصی است اما چنان نیست که نتوان در آن نفوذ کرد بلکه قابل انعطاف است. زیرا نظر عرف هر چند حداقل و حداکثر و حد وسط دارد، اما خیلی سفت و سخت نیست. نظر عرف در مسائل حقوقی و فقهی تا حدودی مشخص است و قابل انعطاف. قاعده معروف در صورت اختلاف نظر، ملاکی است که می‌توان بر اساس آن قضاوت کرد. در قضاوت فرقی ندارد که دو طرف در محل نزاع باشند یا در دادگاه. در صورت اختلاف اگر یکی از طرفین دعوا توقعش بالا بود، توقعش را پایین بیاورد و کوتاه بیاید تا کار آنها به دادگاه نکشد. اگر کار به دادگاه کشید ملاکی است که می‌توان به آن مراجعه کرد و بر اساس قاعده معروف حکم نمود.

۴-۲-۳- تعیین حد و مرز رفتار و حقوق

خانواده به عنوان یک نهاد نیاز به قانون و ضابطه و حد و مرز دارد و قاعده معروف می‌تواند نقش ایفا کند و هر شخص می‌فهمد که در خانواده حقی دارد و حقش ضایع نمی‌گردد، مثلاً زن به طور مطلق زیر سلطه شوهرش نیست، فرزند هم کاملاً زیر سلطه پدر و مادرش نیست و حدودی برای او در نظر گرفته شده است. نقش و جایگاه هر عضوی در خانواده مهم است و در استحکام خانواده تأثیر دارد. وقتی شخص می‌داند که حقی دارد و هویت او محفوظ است در این صورت برای ایفای نقش و وظیفه‌ای که به عهده او در خانواده گذاشته شده می‌کوشد. اگر چنین نباشد بی‌نظمی و بی‌قانونی مثل کشورهای غربی به وجود می‌آید. اما در مقابل حقوق، شخص احساس

شخصیت کرده و به وظایف خود عمل می‌کند؛ این موجب آرامش افراد می‌شود. یکی از نگرانی‌ها در زندگی خانوادگی، معلوم نبودن حقوق هر عضو در خانواده است اما اگر حقوق هر کس مشخص باشد شریعت یا دادگاه اشخاص را به رعایت حقوق وادار می‌کند؛ مثلاً زن که با آینده مجهول روبرو است اما چون قوانینی وجود دارد و حقوقش محفوظ است بنابراین سقف نگرانی‌ها برای زنان خیلی پایین می‌آید.

یکی از حقوقی که مترتب بر حد و مرز و رفتار است عدم سوءظن است که بین زن و شوهر به وجود می‌آید. اگر حقی در کار است پس از سان نباید سوءظن داشته و بیش از توقعش انتظار داشته باشد و اگر طرف دیگر هم به وظیفه خود عمل کند، سوءظن کم می‌شود، بنابراین زندگی بهتر جریان می‌یابد.

ایجاد سقف حداقل و حداکثر برای تعامل بین افراد جامعه و اعضاء خانواده به خصوص زن و شوهر، یک بعد از قاعده معروف یا یکی از معانی قاعده معروف را می‌تواند تأمین نماید. در اینجا معروف به معنای برخورد (گفتار و رفتار) ملایم است. این برخورد حداقل و حداکثری دارد و در اینجا منظور از معروف، حداکثری است و فضا را باز می‌کند مثلاً قاعده معروف از مرد می‌خواهد به پرداخت نفقه در حد واجب اکتفا نکند بلکه فراتر از آن را بپردازد. زن هم فقط به انجام وظایف واجب عمل نکند بلکه فراتر از آن در برخی از فعالیت‌های اقتصادی، در مدیریت خانواده، صرفه‌جویی و بچه‌داری و تهیه غذا و ... نقش ایفا نماید. می‌بینیم وقتی که قاعده معروف حاکم است فضای باز را ایجاد می‌کند نه محدود را؛ به حد و مرز اکتفا نمی‌شود، بلکه درجه بالاتر هم هست و عملاً در خانواده‌ها زن و مرد بیشتر از حد و مرز مشخص شده مایه می‌گذارند نه در حدی که قانون مشخص کرده است و این همان چیزی است که قاعده معروف آن را انتظار دارد و از زن و مرد می‌خواهد.

Π... وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...^۱ این آیه اساس و پایه برای تعامل بین زوجین است که بر بقیه اعضاء خانواده مثل فرزندان هم اثر می‌گذارد، بر اساس مودت و رحمت خداوند بین دو

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

نفری که غریبه هستند (زن و شوهر) رحمت و مودت را برقرار می‌کند نه بر اساس آنچه که قانون مشخص می‌کند. این مودت و رحمت بین پدر و مادر و فرزندان و خواهر و برادر بیشتر است. در حقوق جنسی و مسائل دیگر مثلاً اگر زن می‌ترسد شب در خانه تنها بماند و مرد نیمه شب به خانه برگردد این برخلاف معروف است، شاید از نظر شرعی مرد وظیفه ندارد که اول شب به خانه برگردد. در اینجا قاعده معروف به معنای اول که نحوه تعامل بین زن و شوهر است نقش مهمی دارد علاوه بر قاعده معروف به معنای دوم آن.

پیامبر گرامی اسلام^ص فرمود: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ...»^۱ هر معروفی صدقه است.

قرآن کریم در توصیف رابطه بین زن و شوهر در خانواده با کنایه زیبا آنها را به عنوان لباس برای یکدیگر معرفی می‌فرماید. II هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ^۲. لباس یعنی مایه آرامش. شب نیز به لباس تشبیه شده است و همانطور که شب آرامش بخش است رابطه بین زن و مرد نیز آرامش بخش است.^۳ البته نیاز به لباس بعد از اکسیژن و خوراک سومین نیاز انسان است که باید به آن توجه ویژه‌ای نمود.

۴-۲-۴- استحکام خانواده تا زمان آخرت

در قرآن کریم به توجه ویژه مؤمنان به خانواده و فرزندان اشاره شده است. بر این اساس مؤمنان واقعی به خانواده خود توجه می‌نمایند و برای ایشان دعا می‌کنند. البته به این معنا نیست که آنها فقط دعا کنند بلکه دعا دلیل عشق و شوق درونی آنها به این امر، رمز تلاش و کوشش است. چنین افرادی هر چه در توان دارند، برای همسران و تربیت و آشنایی فرزندان با اصول و فروع

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۶؛ منسوب به امام رضا، الفقه - فقه الرضا، ص ۳۷۳؛ محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۵، حدیث شماره ۲۱۵۵۸؛ محمد حسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۱، ص ۲۷؛ ابوالعباس احمد بن تیمیه حرانی، جامع الرسائل، ج ۱، ص ۸۳؛ محمد بن عبد الواحد سیواسی، شرح فتح القدير، ج ۶، ص ۲۲۷؛ احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۲۶۷؛ عبدالرؤف المناوی، فیض القدير (شرح جامع الصغیر)، ج ۵، ص ۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۰۴.

اسلام و حق و عدالت به کار می‌بندند.^۱ توجه به آخرت یکی از مقدمات استحکام روابط در خانواده است.

در قرآن کریم درباره آینده خانواده‌ها مطالبی آمده است که برخی از آنها عبارتند از:

Π هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأُرَائِكِ مُتَكِنُونَ^{۲۰}: آنها و همسرانشان در سایه‌ها بر تختها تکیه زده‌اند.

قرآن کریم آینده خانواده‌های صمیمی و روابط صمیمی بین اعضاء خانواده را مهم می‌داند تا جایی که این روابط صمیمی نتیجه اش این می‌شود که زن و شوهر و اعضاء دیگر خانواده صمیمی در آخرت در سایه درختان بر روی کرسی‌ها تکیه می‌زنند و رابطه آنها حتی تا قیامت ادامه دارد.

در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: **II** ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ^{۳۰}: شما و جفتهایتان با شادکامی به بهشت داخل شوید. همسرانی که با ایمان و مهربانی در این دنیا با هم زندگی کرده‌اند و در سختی‌ها و مشکلات با هم مشارکت نمودند، در آخرت در شادی و نشاط و بهره‌مندی از نعمتهای بهشتی با هم شریک هستند.

مواردی که بیان شد نمونه‌هایی از معاشرت به معروف است که آینده خانواده‌هایی را نشان می‌دهد که به قاعده معروف پایبند بوده‌اند و آن را در زندگی به کار می‌برده‌اند، پس آینده روشنی هم پیش رو دارند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَعْرُوفُ وَ أَهْلُهُ وَ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ.»^۴ معروف و اهلش نخستین کسانی هستند که وارد بهشت و نخستین کسانی هستند که در کنار حوض کوثر بر من وارد می شوند.

١. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ٢٠، ص ٦٨.

۲. سورہ یس، آیہ ۵۶.

۳. سورہ زخرف، آیہ ۷۰.

٤. محمد بن يعقوب كليني، الكافي، ج ٤، ص ٢٨؛ محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ١٦، ص ٣٠٣، حدیث شماره ٢١٦٠٦؛

محمدبن علی احسائی ابن جمهور، *عوالی الثالی العزیزہ*، ج ۱، ص ۳۷۷؛ حسین انصاریان، *نظام خانواده در اسلام*، ص ۲۴۲.

امام صادق A فرموده است: «إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُقَالُ لَهُ الْمَعْرُوفُ - لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ - وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا - هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ»^۱ برای بهشت دری هست به نام معروف، از آن در جز اهل معروف وارد نمی‌شوند و اهل معروف در دنیا، اهل معروف در آخرتند.

با توجه به آیات و روایات مطرح شده در این قسمت برای افراد در خانواده انگیزه‌ای ایجاد می‌شود تا هر شخص فکر کند که این روابط بین آنها یک روزه، دو روزه نیست بلکه یک عمر را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال در ست است که مرد هر موقع بخواهد می‌تواند هم سرش را طلاق دهد اما جدا از مفاهیم قرآن وقتی زن و شوهری از هم جدا می‌شوند بنیان خانواده از هم می‌پاشد. اما اگر اعضاء خانواده و مرد در فضای قرآن و رهنمودهای قرآنی قرار بگیرند که به مرد می‌آموزد زندگی کوتاه نیست بلکه مسیر طولانی دارد و حتی آخرت را در بر می‌گیرد، و در نتیجه از برخی اشتباهات همسرش چشم‌پوشی نماید، آینده روشنی را پیش رو خواهند داشت. مردان باید قدر همسر و خانواده خود را بدانند هر چند در آخرت برای مردان خوب در بهشت همسران مخصوصی چون حورالعین و ... قرار داده خواهد شد اما وجود حورالعین با بقیه برداشتها منافاتی ندارد و در روایات هم تأکید شده است که این موارد در فرد فرد خانواده و تحکیم خانواده تأثیر دارد.

۱. محمدبن حسن حرّعاملی، و سائل ال شیعۀ، ج ۱۶، ص ۳۰۴، حدیث شماره ۲۱۶۰۹؛ محمدبن علی احسائی ابن جمهور، عوالی الثالی العزیزیه، ج ۱، ص ۳۷۷.

فصل سوم: فضایل اخلاقی تحکیم بخش خانواده

برای استحکام خانواده رعایت برخی از امور ضروری به نظر می‌رسد که عدم رعایت آنها پایه‌های خانواده را سست و خانواده را متلاشی نموده و از بین می‌برد. در این قسمت می‌توان گفت قاعده معروف به معنای اول برای تعیین نحوه گفتار و رفتار و در معنای دوم به معنای مرجعیت عرف در تعیین مقدار و میزان متعلقات برخی از احکام کاربرد دارد، برخی از این امور عبارتند از:

۴-۳-۱- آراستگی، تمیزی و زینت

تمیزی و نظافت از اموری است که رعایت آن بسیار مهم است، عقل و شرع به رعایت آن سفارش می‌نماید و انسانها به طور فطری نظافت و پاکیزگی را دوست دارند، در همین زمینه به چند مورد به عنوان نمونه اشاره می‌شود.

در قرآن کریم آمده: Π إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۱: هر آینه خدا توبه‌کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد.

امام رضا^۲ فرمود: «... من أخلاق الأنبياء التَّنَظُّفُ...»^۲: تمیزی و پاکیزگی از اخلاق پیامبران است.

جمله معروف پیامبر گرامی اسلام^۳: «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»^۳ بسیار کاربرد دارد. رعایت این امر برای زن و شوهر امر مهمی است و شایسته است که یک زن مسلمان رعایت نظافت و پاکیزگی را در

۱. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۷ و محمدبن حسن حرّعاملی، و سایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۳ و ۲۴۶؛ محمدباقر مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، ج ۲۰، ص ۴۲۵، حدیث ۵۰.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۶، ص ۳۱۹؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة، ۱، ص ۴۶؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲، ص ۳۰.

تمام شئون زندگی خود از قبیل غذا، لباس، بدن، مسکن و محیط اطرافش رعایت نماید زیرا رعایت این موارد علاوه بر سلامت و تندرستی در خانواده به تحکیم رابطه عاشقانه زن و شوهر هم منجر می شود.

قرآن کریم بر اساس آیه II... فَاَقْعُ لَوْثُهَا تَسْرُّ النَّاطِرِينَ^۱ استفاده از لباس های رنگین را که موجب شادمانی و مسرت می گردد، جایز می شمارد. بنابراین استفاده از لباسهایی با رنگهای شاد و زیبا تأثیر زیادی در رابطه بهتر بین زوجین دارد.

در حدیثی آمده است A: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ...»^۲ خداوند زیبا ست زیبایی را دوست دارد. در روایتی دیگر آمده: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ A: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ...»^۳ خداوند زیبایی و آراستن را دوست دارد.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «... وَ عَلَيْهَا أَنْ تَطِيبَ بِأَطْيَبِ طَبِيبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزِينَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حَقُّهُ عَلَيْهَا.»^۴ از حقوق مرد بر زنش این است که خودش را با بهترین عطرها خوشبو نماید، بهترین لباسهایش را بپوشد، خود را با بهترین زینتها زینت نماید، خود را شب و روز به همسرش عرضه نماید و ...

ابن کثیر یکی از مفسران اهل سنت با توجه به روایات مصداق معاشرت به معروف را چنین برشمرده است: معاشرت به معروف یعنی خود را بیارایید (به اندازه توانایی) همان گونه که دوست دارید همسرانتان خود را برای شما بیارایند، شما هم همان کاری را انجام دهید که دوست دارید همسرانتان انجام دهند.^۵ از این سخن معلوم می گردد که تمیزی، زینت و آراستگی مطابق با معروف است و در استحکام خانواده نقش دارد.

۱. سوره بقره، آیه ۶۹.

۲. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵، حدیث ۵۷۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۰؛ محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵، حدیث ۵۷۳۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲۰، ص ۱۵۸؛ محمد تقی مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص ۳۶۲؛ محمد محسن فیض کاشانی، الشافی فی العقائد و الاخلاق و الاحکام، ج ۲، ص ۵۱۲.

۵. اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۱۲.

رعایت نظافت برای زوجین مهم است اما برای زنان مهمتر به نظر می‌رسد چون مردان رعایت نظافت و آراستگی زنان را به منزله احترام و علاقه به همسرشان می‌دانند و برخی از مردان گلایه دارند که بعد از ازدواج همسرشان نسبت به ظاهرشان بی‌توجه شده‌اند.^۱ هر کدام از زن و شوهر باید خود را برای دیگری آراسته نماید و زینت کند لباسهای مرتب بپوشد و موهایش را شانه بزند و خود را به وسیله عطر خوشبو نماید و باید از کارهایی که موجب تنفر طرف مقابل می‌شود خودداری نماید و نکات بهداشتی و نظافت شخصی را رعایت نماید و خود را تمیز و مرتب نگه دارد.^۲

رعایت نظافت و آراستگی در سیره ائمه م شاهده می شود. به عنوان نمونه ح سن بن جهم نقل می‌کند که امام کاظم A دستانش را حنا کرده بود. از ایشان پرسیدم: جانم به فدای شما حنا کرده‌اید؟ امام فرمود بله، آمادگی و آراستگی مرد باعث می‌شود عفت زن افزایش یابد چه بسا به خاطر آراسته نبودن مرد، زن به فساد می‌افتد. حضرت فرمود: آیا دوست داری همسرت را ژولیده و نامرتب و غیرآراسته ببینی؟ در جواب گفتم: نه. حضرت فرمود: او نیز دوست ندارد تو را با پریشانی و ژولیدگی ببیند. در ادامه حضرت فرمود از ویژگی پیامبران نظافت و استفاده از عطر و بوی خوش و زدودن موهای زائد بدن است.^۳

با توجه به این روایات و سیره ائمه اطهار A یکی از اموری که در زندگی زناشویی مهم است نظافت و آراستگی است. این امر مهم در زندگی باعث جذب بیشتر زوجین به یکدیگر می‌شود و در زندگی باعث ایجاد آرامش می‌گردد و قاعده معروف در اینجا به معنای اول که تعیین رفتار و گفتار و نحوه برخورد است به کار برده می‌شود. می‌توان گفت رعایت این مورد به نوعی احترام به طرف مقابل است که نقش مهمی در استحکام روابط در خانواده ایجاد می‌نماید.

۱. دی آنجلیس باربارا، *رازهایی درباره زنان*، ترجمه هادی ابراهیمی، ص ۲۲۶.

۲. حسین علی منتظری نجف‌آبادی، *معارف و احکام خانواده*، ص ۲۸۲.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۵۶۷؛ محمد بن حسن حرعالمی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۲۴۶، باب ۱۴۱، حدیث ۱.

به نظر نگارنده امر مهم نظافت و آراستگی برای هر یک از زوجین باید مهم باشد نه فقط برای مردان، بلکه زنان نیز توقع دارند که همسرشان هم باید این موارد را رعایت کنند و همانطور که مردان رعایت این امور را از جانب زن نشانه احترام به همسر می‌دانند زنان هم همین‌گونه فکر می‌کنند و توقع دارند تا همسرشان علاوه بر نظافت و آراستگی گاهی با پوششی متفاوت باشند و به نوعی در زندگی تنوع ایجاد کنند و از یکنواختی به درآیند.

۴-۳-۲- خوش اخلاقی

خوش اخلاقی صفت پسندیده‌ای است، دین مبین اسلام در این زمینه سفارش زیادی نموده است و عمل معروف در معنای اول است. در مقابل خوش اخلاقی، بد اخلاقی قرار دارد که صفت ناپسندی است، اگر یکی از زوجین به آن صفت گرفتار باشد، تحمل آن برای همه افراد خانواده بسیار دشوار است؛ بد اخلاقی برخلاف قاعده معروف به معنای اول است.

در اسلام یکی از معیارهای مهم برای گزینش همسر، خوش اخلاقی است. در حدیثی آمده که شخصی به امام رضا^A نامه نوشت که شخص بد اخلاقی به خواستگاری دخترم آمده است. امام^A در جواب فرمودند: دخترت را به او نده.^۱

یکی از برترین صفتهای پیامبر گرامی اسلام^ص خوش اخلاقی ایشان بوده است، قرآن کریم در این باره می‌فرماید: Π وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ^۲ : و تو راست خُلُقِ عظیم.

پیامبر^ص به وسیله آن صفات عالی و رفتار شایسته اش توانست در انجام رسالت الهی خود موفق شود تا جایی که قرآن فرموده است: Π فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ^۳ : به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه

۱. محمد بن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۴-۲۳۵.

۲. سوره قلم، آیه ۴.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

پیام این آیه می‌تواند این باشد که برخوردهای خشک و اداری باعث پراکنده شدن افراد می‌شود حتی پیامبران هم برای اینکه به اهداف خود برسند نیازمند خوش اخلاقی و نرم‌خویی هستند. بنابراین اگر داشتن این صفت برای کارهای اجتماعی مهم است پس برای اداره کردن منزل ضروری است.

۱. سلام دستور می‌دهد که مسلمانان در مقابل خواهران و برادران ایمانی خود با چهره باز روبرو شود و غمش را در دلش نگاه دارد. این دستور اسلام در مقابل افراد عادی و بیگانه است، پس قطعاً درباره زن و شوهر تأکید بیشتری دارد که در مقابل هم ترش‌رویی، بد اخلاقی و جبهه‌گیری نداشته باشند.^۱

عده‌ای از انسانها در بیرون از منزل خوش اخلاق، باگذشت، مهربان، فداکار، خندان و ... هستند، شاید به خاطر ترس یا ریا و ... باشد، اما در داخل خانه با اخلاقی تند و زبانی نیش‌دار با اطرافیان خود برخورد می‌کنند که این کار شایسته‌ای نیست. خوش اخلاقی در روابط خانوادگی به خصوص در رابطه بین زن و شوهر جایگاه ویژه‌ای دارد. پیامبر اکرم (ع) فرموده است: «کاملترین مؤمنان از حیث ایمان، خوش خلق‌ترین آنهاست. و شایسته‌ترین شما، آنهایی است که با زنهای خویش خوش رفتارند.»^۲ آن حضرت در مورد خوش رفتاری زنان در خانواده فرموده‌اند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۳ همچنین پیامبر اکرم (ع) فرمود: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا - وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي.»^۴ بهترین مردم از جهت ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنها و مهربان‌ترین آنها به خانواده خود است و من مهربان‌ترین شما به عیال خود هستم.

۱. سیدجواد مصطفوی، *بهشت خانواده*، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۲. «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَ خَيْرَكُمْ خِيَارَكُمْ لِنِسَائِهِمْ»، زین الدین بن علی عاملی، *مسالك الأفهام*

إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۸، ص ۳۰۸؛ عبدالله بن قدامه، *المعنى*، ج ۸، ص ۱۲۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۴۳۹، حدیث شماره ۴۵۱۸.

۴. محمد بن حسن حرعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۲، ص ۱۵۳؛ علی بن موسی A منسوب به امام رضا، *صحیفه الرضا*، ص ۶۷.

در حدیثی آمده است «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أَعْطَاهُ دَاوُدُ^۱ عَلَى بَلَائِهِ وَمَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ آسِيَةِ بِنْتِ مُزَاحِمٍ^۲». کسی که بر بداخلاقی همسرش صبر کند خداوند اجر حضرت داود و به زنی که بر بداخلاقی شوهرش صبر کند ثواب حضرت آسیه همسر فرعون را به او می‌دهد. درباره آسیه بنت مزاحم در قرآن می‌فرماید: **II** وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَاعْمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۳: و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، زن فرعون را مثل می‌زند آن گاه که گفت: ای پروردگار من، برای من در بهشت نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عملش نجات ده و مرا از مردم ستمکاره برهان. بعد از معجزه حضرت موسی **A** آسیه به او ایمان آورد و فرعون هر چه تلاش کرد نتوانست جلوی ایمان او را بگیرد تا اینکه او را به زمین میخکوب کرد و دست و پایش را به زمین بست و سنگ بزرگی روی او قرار داد تا هلاک شد.^۴ این ماجرا برای زنان درس بزرگی دارد که در سختیهای زندگی و زمانی که گرفتار همسران بد و فاسق و ... شوند نباید دست از ایمان بکشند و وظایف دینی را ترک گویند. همچنین پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «تحمل بد اخلاقی از اخلاق ابرار است.»^۵

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِمْ.»^۶ بهترین و کاملترین شما از نظر ایمان کسی است که علاوه بر اخلاق نیکو با خانواده اش مهربان باشد. در روایت دیگر آمده است: **A** قَالَ الصَّادِقُ^۷ «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَلَكَهَ نَاصِيَتَهَا وَجَعَلَهُ الْقِيمَ عَلَيْهَا»^۸ امام صادق **A** فرمود: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که به نیکی با زوجه‌اش رفتار کند زیرا که خداوند عزوجل اختیار زن را بدست او سپرده و او را نفقه خور

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷.

۲. سوره تحریم، آیه ۱۱.

۳. سیدعبدالحسین طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۸۴.

۴. فخرالدین عثمان بن علی زیلعی حنفی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۹۵.

۵. محمدبن حسن طوسی، الأمالی، ص ۳۹۲؛ عبدالله بن قدامه، المغنی، ج ۸، ص ۱۲۶.

۶. محمدبن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳، حدیث شماره ۴۵۳۷.

مرد قرار داده است. امام صادق A رفتار شایسته با زن را میثاق خداوند با مردان مؤمن می‌دانست: «إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ فَلْيَقُلْ أَقَرَرْتُ بِالْمِيثَاقِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ إِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ»^۱ امام صادق A فرمود: اگر مرد بخواهد با زنی ازدواج کند باید بگوید: به میثاقی که خداوند از [مردان مؤمن] گرفته یعنی به طور پسندیده نگه داشتن یا به نیکی آزاد کردن، اقرار کردم.

رسول اکرم S فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي»^۲ بهترین شما مردان کسی است که برای همسرش خیر دنیا و آخرتش بیشتر باشد، و من خیرم برای زنانم بیش از شما خواهد بود نسبت به همسرانتان. در برخی منابع این حدیث با اندکی تغییر آمده است.^۳

خوش اخلاقی ثواب زیادی دارد تا جایی که امام صادق A می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُعْطِيَ الْعَبْدَ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى حُسْنِ الْخُلُقِ كَمَا يُعْطِي الْمُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَغْدُو عَلَيْهِ وَيَرُوحُ»^۴ همانا خداوند متعال به بنده‌ای که دارای حسن خلق است ثواب آن مجاهدی را می‌دهد که شب و روز مشغول جهاد فی سبیل الله باشد.

همچنین امام صادق A فرمودند: خداوند رحمت کند بنده‌ای را که رابطه‌اش را با خانواده‌اش نیکو گردانیده است.^۵

زنان باید در محیط خانه از بداخلاقی دوری کنند. پیامبر اکرم S راجع به بدترین زنان امت خود می‌فرماید: «مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمُ الذَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا الْعَزِيزَةُ مَعَ بَعْلِهَا الْعَقِيمُ الْحَقُودُ الَّتِي لَا تَتَوَرَّعُ عَنْ قَبِيحِ الْمُتَبَرِّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ الَّتِي لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَلَا تُطِيعُ أَمْرَهُ فَإِذَا خَلَا بِهَا تَمَنَّعَتْ

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۲.

۲. محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳، حدیث ۴۵۳۸؛ محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۲، ص ۷۸۹.

۳. ابی بکر کاشانی، بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۳۳۴؛ محمد بن علی قمی، من لا یحضره الفقیه - مترجم: علی اکبر غفاری، ج ۵، ص ۹۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۱.

۵. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۰ «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ».

تَمْنَعُ الصَّعْبَةَ عِنْدَ رُكُوبِهَا وَلَا تَقْبِلُ لَهُ عِذْرًا وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا^۱: پست‌ترین زنان شما آن زنی است که در خانواده اش خوار و بی‌مقدار بوده، و بعداً در خانه شوهر خودش را بزرگ و عزیز بشمارد و به شوهرش فخر بفروشد، و نازا و کینه‌توز باشد، از کار زشت پروایی نداشته باشد، در غیاب همسرش خود را برای دیگران بیاراید، اما در بودن شوهر از آرایش خودداری نماید، آن زنی که سخن همسرش را نشنود، و فرمانش را انجام ندهد، و چون در بستر روند چموشی کند و مانند ناقه نافرمان تمکین نکند، عذری از همسر خود نپذیرد، و اشتباهی از او را نبخشد.

بعضی از صفاتی که ناپسند هستند و زنان باید از آنها اجتناب کنند و در سخنان ائمه A به آنها اشاره شده است، مثلاً پیامبر ص می‌فرماید: «شَرَّارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْقَرَةُ الدَّيْسَةُ اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ...»^۲ (بدترین زنان شما)... زن لجباز و عاصی است.

در حدیث دیگر فرموده: «شَرُّ نِسَائِكُمُ الْجَفَّةُ الْفَرْتَعُ الْبَافُوقُ الْفَحَّاشُ وَالسَّيِّدَعُ النَّمَامُ وَهُوَ الْقَتَاتُ وَالْجَفَّةُ مِنَ الدُّسَاءِ الْقَلِيلَةُ الْحَيَاءِ وَالْفَرْتَعُ الْعَاسِيَةُ»^۳ بدترین زنان شما، زنی است که (دائم) چهره خود را در هم می‌کشد....

اخلاق خوب و اسلامی در محیط خانه باعث می‌شود تا محبت بین زن و شوهر افزایش یابد. در تاریخ آمده است که یکی از اصحاب پیامبر اکرم ص از دنیا رفت. پیامبر ص در تشییع جنازه او شرکت کرد و بر او نماز خواند، سپس او را به خاک سپرد. مادرش به آن جنازه گفت: اینکه پیغمبر ص در مرا سم تو شرکت کرده و بر تو نماز خوانده حتماً سعادت مندهستی؟ پس از اینکه مادر آن شخص رفت پیامبر ص خطاب به اصحابش فرمود: به خاطر فشاری که قبر بر او وارد کرد استخوان سینه‌اش شکست. اصحاب گفتند: یا رسول الله او که شخص خوبی بود؟ پیامبر ص فرمود: با خانواده‌اش بد اخلاق بوده است.^۴

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۰؛ محمدبن علی قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۱، حدیث ۴۳۷۶؛

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۶.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰.

۴. حسین مظاهری، خانواده در اسلام، ص ۴۳-۴۴.

پیامبر اکرم ع فرمود: «من سنن المرسلین النکاح و التعطر و حسن الخلق»^۱: سه چیز از سنت انبیاء است ازدواج کردن و معطر بودن و حسن خلق.

ابن کثیر یکی از مصداق‌های معاشرت به معروف بین همسران را خوش‌زبانی و خوش‌رفتاری می‌داند و اینکه همانطور با همسران رفتار کنید که دوست دارید او با شما رفتار کند.^۲

خوش‌اخلاقی آثاری به دنبال دارد که در حدیثی آمده است، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ A قَالَ: «الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَ يُنْمِي الرِّزْقَ - وَ يُنْسِي فِي الْأَجَلِ وَ يُحَبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ - وَ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ»^۳ امام سجاده A می‌فرماید: سخن زیبا، دارایی را زیاد می‌کند و روزی را افزایش می‌دهد، اجل را به عقب می‌اندازد و انسان را نزد خداوند محبوب و وارد بهشت می‌کند.

انسان وقتی چنین آثاری را در نظر بگیرد برایش انگیزه‌ای می‌شود و برای رسیدن به این پاداش تلاش می‌کند اخلاق خود را شایسته سازند و خود را به معروف و برخورد شایسته با دیگران آماده می‌نماید. تجربه نشان داده نقش خوش‌اخلاقی در زندگی مشترک به اندازه‌ای است که زندگی افراد خانواده از دوام و انسجام ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. می‌توان گفت رعایت خوش‌اخلاقی در خانواده که همان گفتار و رفتار مناسب و نیکو و شایسته است از امور معروف به شمار می‌رود و در تحکیم و استحکام خانواده نقش مؤثری ایفا می‌نماید.

۴-۳-۳- احترام و محبت به زن و فرزند

در زندگی مشترک احترام به طرف مقابل خیلی مهم است. هر زن و مردی در زندگی خود باید نکات مثبت زندگی همسر خود را پیدا کند و او را به خاطر آن نکات احترام نماید. نیاز طبیعی هر انسانی است که به او احترام گذاشته شود و اگر این نیاز طبیعی او در خانواده تأمین شود با احساس آرامش و اعتماد به نفس و امید، برای موفقیت بقیه اعضای خانواده گام برمی‌دارد.^۴

۱. ابوبکر محمدبن ابی‌سهیل سرخسی، المبسوط، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲. اسماعیل بن عمرو ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳. محمدبن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸۶.

۴. سیدداود حسینی، روابط سالم در خانواده، ص ۳۸.

احترام به این معنا نیست که یکدیگر را با آداب و القاب صدا بزنند بلکه هر یک از زن و مرد باید قلباً نسبت به یکدیگر حس احترام داشته باشند. در زندگی، همسران باید برای یکدیگر حرمت قائل باشند و بین آنها تحقیر و اهانت نباشد.^۱

اکرام و احترام گذاشتن به زن جایگاه ویژه‌ای در دین اسلام دارد. امام صادق A در این زمینه فرمود: «وَمَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيُكْرِمْهَا»^۲: هرکس همسری اختیار کند، باید او را اکرام و احترام کند. از پیامبر اکرم E در لحظات آخر عمر شریفشان نیز چنین حدیثی نقل شده است.^۳

احترام ابعادی دارد و یکی از مهمترین ابعاد آن حفظ حرمت زن است. در اسلام حفظ کرامت و احترام به زن مورد تأکید قرار داده شده است.^۴ مرد جلوی هیچ کس خصوصاً فرزندان نباید شخصیت همسرش را خرد کند چنانکه پیامبر اکرم E می‌فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَراً أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ ... وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمُّهَا ...»^۵: حق پسر بر پدر این است که در حضور او مادرش را احترام کند و با او بدرفتاری نکند... و حق دختر بر پدر این است که در حضور او مادرش را احترام کند و با او بدرفتاری نکند.

بعد دیگر احترام، این است که مرد برای همسرش به عنوان همسر احترام قائل باشد. در مقابل دیگران اگر شخصیت همسران را حفظ نمایید، در نزد همسران بالا می‌روید و شما را علت سرفرازی خود می‌داند و بیشتر از گذشته به شما علاقمند می‌شود.^۶

۱. محمدجواد حاج علی اکبری، مطلع عشق، ص ۷۰.

۲. نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۵۸، حدیث ۵۶۰.

۳. مرتضی عسگری، نقش عایشه در تاریخ اسلام (دوران پیامبر تا پایان خلافت)، ج ۱، ص ۹۲-۹۳.

۴. سیدموسی شبیری زنجان، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۵.

۵. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹.

۶. سیدمحمد نجفی یزدی، اخلاق در خانواده و تربیت فرزند، ج ۱، ص ۱۱۴.

در زمینه اکرام به زن پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «يَضْرِبُ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا»^۱ و «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُغْبَةٌ مَنِ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضَيِّعُهَا»^۲

کاربرد قاعده معروف در سنت (گفتار و کردار) نبی اکرم و سراسر زندگی ایشان خصوصاً در رفتار ایشان با همسرانشان ترسیم گردیده، پیامبر گرامی ﷺ همسران خود را بسیار تکریم و احترام می‌کردند خصوصاً برای حضرت خدیجه ع، حتی پس از مرگ ایشان احترام خاصی قائل بود و همیشه از ایشان به نیکویی یاد می‌کرد و با دوستان و خویشان آن حضرت با احترام رفتار می‌کرد و می‌فرمود: هنگامی که همه نبوت مرا منکر شدند خدیجه ع به من ایمان آورد و زمانی که همه مرا دروغگو می‌پنداشتند او مرا تصدیق کرد و هنگامی که از نظر مالی در مضیقه بودم او تمام ثروتش را در اختیارم قرار داد و خداوند از خدیجه ع به من فرزندی ارزانی داشت.^۳

پیامبر اکرم ﷺ برای همسرانش اهمیت فوق العاده زیادی قائل بود تا جایی که از برخی چیزهایی که خداوند مباح کرده اما زناش از انجام آن ناراضی بودند، قسم خورده و خودش را محروم می‌کرد تا اینکه همسرانش راضی باشند. و این آیه نازل گردید: II يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۴؛ ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خشنود ساختن زنان بر خود حرام می‌کنی؟ و خدا آمرزنده و مهربان است.

چون آیه با خطاب II يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ شروع شده معلوم می‌گردد که مربوط به رسالت مربوط به امور شخصی ایشان است نه رسالتشان.^۵

پدر و مادر در خانواده علاوه بر اینکه احترام یکدیگر را نگه می‌دارند باید با فرزندانیشان نیز با اکرام و احترام برخورد کنند و به آنها شخصیت بدهند و آنها را گرامی دارند.

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹.

۲. همان، ص ۵۱۰.

۳. مرتضی عسگری، نقش عایشه در تاریخ اسلام (دوران پیامبر تا پایان خلافت)، ج ۱، ص ۹۳.

۴. سوره تحریم، آیه ۱.

۵. سیدمحمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۳۲۹.

محبت مؤثرترین عامل پرورش و کارآمدترین ابزار برای پی شبرد اهداف فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است. با محبت می توان بر سختیها و مشکلات و ضعفها و نابسامانیهای فردی و اجتماعی فائق آمد. در زمینه محبت به چند روایت اشاره می شود. امام باقر A فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ»^۱: اسلام جز محبت نیست.

پیامبر گرامی اسلام S می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ، نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ»^۲: وقتی مرد به همسر خود با محبت می نگرد و زنش با مهر به او می نگرد، خداوند با دیده رحمت به آن ها می نگرد.

امام صادق A فرمود: «كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا وَلِلْحُلُوءِ»^۳: هر کس محبتش به ما اهل بیت زیاد باشد، محبتش نسبت به زنان (مادر، همسر، دختر و...) زیاد است. در روایتی دیگر امام صادق A می فرماید: «مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ»^۴: گمان نمی کنم مردی ایمانش افزایش پیدا کند مگر این که محبتش نسبت به زنان بیشتر شود. همچنین امام صادق A می فرماید: «يَقُولُ الْعَبْدُ كُلَّمَا أَزْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا أَزْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا»^۵: شخص با ایمان هر قدر محبتش با همسرش بیشتر شود درجه ایمانش بالا رود.

پیامبر گرامی اسلام S در مورد محبت بین زن و مرد فرمود: «... إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْوَلُودَ الْوَدُودَ السَّتِيرَةَ الْعَفِيفَةَ الْعَزِيزَةَ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةَ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ مَعَ غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَتُطِيعُ أَمْرَهُ»^۶: بهترین زنان شما زنانی هستند که بچه‌زا، عقیف، در بین خانواده اش عزیز و نزد

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۸۰؛ محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۷۱.

۲. نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۶۲۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۷.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴.

۵. محمد بن علی بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، باب حُبِّ النِّسَاءِ، حدیث شماره ۴۳۵۰.

۶. همان، ص ۳۸۹، حدیث شماره ۴۳۶۷.

همسرش مطیع باشد؛ فقط نزد شوهر خودنمایی و آرایش کند و در مقابل غیر شوهر نفوذناپذیر و محکم باشد و گوش به سخن شوهر دهد و فرمانبردار امر شوهر باشد.

در حدیث دیگر پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «... مَا يَعْدِلُ الزَّوْجَ عِنْدَ الْمَرْأَةِ شَيْءٌ»^۱: از دیدگاه زن، هیچ چیز به اندازه شوهر ارزش ندارد.

رعایت اکرام و احترام و محبت در خانواده به ویژه در رابطه بین زوجین از معروفات است و پایبندی به قاعده معروف و رعایت آن در زندگی باعث تداوم و استحکام زندگی خانوادگی می‌گردد. همچنانکه اسلام احترام و محبت به پدر و مادر را به فرزند سفارش می‌نماید. از پدر و مادر هم می‌خواهد فرزندشان را احترام کنند. به آنها محبت نمایند و به مسؤولیتهایی که دارند عمل نمایند. یکی از وظایف والدین احترام و محبت ورزیدن به فرزند است و در روایات هم به آن تصریح شده است. در همین زمینه پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اَكْرِمُوا اولادَكُمْ وَاَحْسِنُوا آدابَهُمْ يُغْفَرُ لَكُمْ»^۲: فرزندانتان را احترام و تکریم و خوب تربیت نمایید تا مورد بخشایش و مغفرت خداوند قرار گیرید. پیامبر اکرم ﷺ آنقدر به حضرت زهرا ؑ احترام می‌نمود تا جایی که بر دستانش بوسه می‌زد و تعجب همگان را برمی‌انگیخت.^۳ امام صادق ؑ فرمود: نیکی شخص به فرزندش مانند نیکی به پدر و مادرش است.^۴

به نظر می‌رسد توجه به نیازهای عاطفی فرزندان و برآوردن نیازهای آنها از وظایف پدر و مادر است. والدین سعی کنند هرچه بیشتر وظایف خود را درست انجام دهند و باید حد اعتدال را در نظر بگیرند. این همان معنای قاعده معروف به معنای اول در نظام خانواده است. اگر فرزندان در خانواده تکریم، احترام و مورد محبت قرار گیرند، شخصیت‌شان به همین صورت شکل خواهد

۱. محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۵۰۶، ح ۲.

۲. محمدبن حسن حرّعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۷۶، باب ۸۳؛ محمدباقر مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۱، ص ۹۵؛ محمدبن علی احسانی ابن ابی جمهور، *عوالی اللئالی العزیزیه*، ج ۱، ص ۲۵۴؛ قدرت‌الله انصاری شیرازی و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار ؑ ، *موسوعة احکام الأطفال و أدلتها*، ج ۱، ص ۲۶.

۳. حسین علی منتظری نجف‌آبادی، *معارف و احکام بانوان*، ص ۳۵۶.

۴. همان، ص ۳۵۵.

گرفت و در خانواده‌هایی که این موارد رعایت گردد فرزندان خوبی رشد می‌یابند که مفید برای خانواده و جامعه خواهند بود. بنابراین در چنین خانواده‌هایی زندگی شیرین و خوشایند است و همه احساس خوشبختی می‌نمایند و چنین زندگی‌هایی دارای ثبات و دوام خواهند بود.

۴-۳-۴- اظهار محبت و گفتگوهای محبت‌آمیز

ویژگی انسان این است که نیاز به معاشرت دارد و جز محبت دیدن و محبت ورزیدن انتظار دیگری ندارد، به این دلیل که انسان بر اساس عشق و محبت خلق شده و این بهترین انگیزه او برای هر تلاشی است. گاهی انسان در تشخیص عشق حقیقی به بیراهه می‌رود، عشق‌های صوری هر چند باطل هستند اما این ویژگی را دارند که انسان را به تکاپو واداشته و امیدوار و مجذوب نمایند.

بنای هر خانواده‌ای بر پایه محبت استوار است. با دوستی و مهربانی کاستی‌ها جبران می‌شود. خداوند متعال در وجود زن و شوهر، مهر و محبت و علاقه به خصوص قرار داده است. این محبت و علاقه بین زن و شوهر با شروع زندگی مشترک شروع شده و در طول زندگی مشترک مستحکم و تثبیت می‌شود. ابراز علاقه و محبت یکی از ضروریات زندگی مشترک و امری دو طرفه است. در زندگی زناشویی، مهربانی و محبت دلها را به هم نزدیک می‌کند و سبب امید و اطمینان بیشتر همسران در زندگی می‌شود. محبت امری قلبی است و تا زمانی که در قالب رفتارها و واکنشها ابراز نشود هیچ کس از آن مطلع نخواهد شد، پس دوستی باید با کلماتی عاشقانه و صریح بیان شود تا نشاط و شادابی زندگی را فرا بگیرد. گفتن جملاتی که نشان دهنده محبت بین همسران است بر علاقه و محبت آنها می‌افزاید و اختلافات و سوء تفاهمها را از بین می‌برد. گاهی بر اساس حجب و حیا و یا ناآگاهی و یا غرور بی‌جا برخی از زوجین به همسران ابراز علاقه نمی‌کنند که این امر در خانواده باعث سردی روابط آنها می‌گردد. بنابراین باید با آموزش مسائل زندگی به جوانان در حال ازدواج، بیاموزیم که به همسرانشان ابراز علاقه کنند تا به زندگی دلگرم شوند و زندگی آنها از دوام و استحکام و استواری برخوردار گردد.

در قرآن کریم علاقه بین زن و مرد را از نشانه‌های خداوند معرفی می‌کند: II «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...»^۱: از جمله آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی (زن) بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید، و در بین شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود ...

نکته ضروری این است که هر رابطه سالم و زیبا نیاز به محافظت و مراقبت دارد. مثلاً روابط کلامی محبت‌آمیز برای زنان نسبت به مردان اهمیت بیشتری دارد از همین رو به مردان توصیه شده است علاقه و محبت خود به همسرانشان را ابراز نمایند در همین زمینه پیامبر ص می‌فرماید: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^۲: مرد وقتی به زنش بگوید دوستت دارم، این سخن هرگز از دل او بیرون نمی‌رود. با توجه به این حدیث گفتن واژه‌هایی که نشان دهنده عشق و علاقه باشد تأثیر فراوانی در استحکام روابط زوجین دارد. در مقابل چون مردان به سپاسگزاری و قدرشناسی اهمیت می‌دهند بنابراین زنان باید قدرشناس و سپاسگزار زحمات همسر خود باشند. رعایت این نکته‌ها باعث می‌شود تا به آنچه خواست و توقع قاعده معروف است نزدیک شویم و زندگی دوام و ثبات یابد و مستحکم گردد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ A قَالَ: «إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَتْبَتَ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا»^۳ اظهار محبت به یکدیگر باعث دوام و ثبات زندگی می‌گردد.

یکی از راههای علاقه و ابراز محبت به فرزند بو سیدن و نوازش او است.^۴ البته این نکته قابل ذکر است که محبت به فرزند باید در حد اعتدال و میانه‌روی باشد؛ زیرا فرزند را عزیز و دردانه بار می‌آورد و مانع از استقلال و خودکفایی او می‌شود و در برابر سختیها و ناملایمات زندگی به زانو در خواهد آمد.^۵

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶۹؛ محمدبن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۳.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۴. حسین علی منتظری نجف‌آبادی، معارف و احکام بانوان، ص ۳۵۵-۳۵۶.

۵. همان، ص ۳۵۶.

از احادیث استفاده می‌شود که اظهار محبت برای زن و مرد خوشایند است و باعث دوام و استحکام زندگیها و محبت بین زن و شوهر می‌شود در چنین خانواده‌هایی، والدین با توانمندی بیشتر به تربیت فرزندان می‌پردازند و فرزندان این خانواده‌ها در محیط پرمهر و محبت رشد می‌یابند. روحشان آرام است و با الگوگیری از والدین خود در آینده همسری مهربان خواهند بود و خانواده موفق و با محبتی را تشکیل خواهند داد.

در فرهنگ اسلامی یکی از لوازم دوست داشتن که ائمه هم به آن تصریح نموده‌اند این است که مرد باید احساس درونی خودش را به همسرش اظهار نماید و با زبانش به او بگوید دوستش دارد و در عمل هم به او نشان بدهد تا اینکه دوستی و محبت بین آنها افزایش یابد.^۱ هر چند نیاز زن به اطمینان خاطر از جانب همسرش، مرد را وامی‌دارد که نسبت به این امر توجه بیشتری کند البته مردان هم منتظر فرصتی هستند تا علاقه‌شان را به همسرانشان ابراز نمایند، اگر زن هم ابراز علاقه کند خوب است اما نیاز زن به شنیدن این حرفها بیشتر از مردان است. خیلی از زنها تشنه چنین محبتی از جانب همسرانشان هستند، مرد هم باید این نیاز همسرش را تأمین کند و در زمانهای مختلف از روز، به همسرش محبت و ابراز علاقه کند تا اینکه زن اطمینان خاطر بیابد.

امام صادق A می‌فرماید: «إِذَا أَحْبَبْتَ أَحَدًا مِنْ إِخْوَانِكَ فَأَعْلِمَهُ ذَلِكَ فَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ A قَالَ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي»^۲: اگر یکی از برادرانت را دوست داشتی او را از آن (محبت) آگاه کن. چون ابراهیم A گفت: پروردگارا! به من بنمای چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ خداوند فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟! ابراهیم عرض کرد: آری، ولیکن [می‌خواهم] که دلم آرامش یابد.

پس یکی از زیباترین راههای ابراز علاقه زن و شوهر، هدیه دادن به یکدیگر است. تا جایی که ائمه A به عنوان روش محبت‌آور از آن سخن گفته و به آن ترغیب نموده‌اند. از جمله پیامبر اکرم S

۱. سیدجواد مصطفوی، بهشت خانواده، ج ۱، ص ۱۶۹.

۲. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴.

فرمود: کسی که به بازار رود و برای خانواده‌اش هدیه‌ای خریده و ببرد ثواب کسی را می‌برد که برای بیچارگان صدقه‌ای برده باشد.^۱

امام صادق A فرمود: وقتی یکی از شما به مسافرت رفت برای خانواده اش تحفه‌ای ولو ناچیز بیاورد.^۲ انسان وقتی هدیه‌ای دریافت می‌کند بی‌اختیار نسبت به شخص هدیه دهنده محبت و علاقه‌ای احساس می‌کند. و این نکته در روابط بین همسران و تقویت پیوند عاطفی اهمیت زیادی دارد. هدیه می‌تواند نشانه عشق و محبت در زندگی باشد. بنابراین در روایات به هدیه دادن توصیه شده است. پیامبر A سلام فرمود: «تَهَادَوْا بِالْبَقِيَّةِ تَحْيَا الْمَوَدَّةَ وَالْمُؤَالَاهُ»^۳ به و سیله میوه درخت سدر به یکدیگر هدیه بدهید، دوستی و محبت زنده می‌شود. همچنین فرمود: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا تَهَادَوْا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ»^۴: به یکدیگر هدیه دهید. این کار باعث می‌شود که به یکدیگر محبت بورزید، چون کینه‌ها را از بین می‌برد.

تحقیقات نشان می‌دهد هدایای کوچک و متعدد تأثیرش از یک هدیه بزرگ بیشتر است. اصل غافلگیری هم نکته مهمی است. مثلاً مرد فقط در مناسبت‌های خاص نباید به همسرش هدیه بدهد بلکه همسر خوب کسی است که به طور مستمر و به بهانه‌های مختلف همسرش را شگفت‌زده کند و به او هدیه بدهد. مطلبی در زمینه غافلگیری می‌گوید: زن‌ها دوست دارند که همسرشان آنها را غافلگیر و متعجب کنند غافلگیری با چیز خوشایند باعث می‌شود تا زنان حس کنند کسی از آنها محافظت می‌کند. مردها باید بدانند لازم نیست که حتماً طلا یا چیزهای پر زرق و برق بخرند بلکه با هر چیزی می‌توانند همسرانشان را غافلگیر کنند.^۵

عشق و محبت بین زن و شوهر یکی از عناصر بسیار مهمی است که در سازگاری بین زوجین و استحکام خانواده نقش برجسته‌ای را بر عهده دارد، عشق و محبت متقابل بین زوجین عامل بسیار

۱. محمدبن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۴ از ابواب النفقات، ح ۱.

۲. همان، ج ۱۱، ص ۴۵۹ از ابواب آداب سفر، ح ۱.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۴۴.

۴. همان.

۵. باربارادی آنجلیس، رازهایی درباره زنان، ص ۴۴۷.

اساسی برای جذب و انجذاب و پیوند بین زن و شوهر به حساب می‌آید و عاملی است که فاصله‌ها و جدایی‌ها را محو می‌نماید و دلبستگی و وابستگی را در پی دارد بنابراین می‌توان گفت که پیوند ازدواج و زناشویی مهمترین عرصه برای تجلی عشق و دلداری در روابط بین انسانهاست و نقش مهمی در ایجاد و تداوم این پیوند دارد. همچنین امام صادق A فرمود: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ»^۱ محبت ورزیدن به همسران از جمله اوصاف پیامبران است.

در خانواده‌های متدین زن و شوهر که پایبند به دستورات الهی هستند و آنها را رعایت می‌کنند سالهای زیاد در کنار هم زندگی می‌کنند و در پی این محبت، جدایی آنها از یکدیگر دشوار است و این محبت به تداوم زندگی آنها می‌انجامد.^۲

حاکم نبودن عشق و علاقه و محبت در خانواده باعث و ریشه اصلی اختلاف در زندگی خانوادگی است و با کوچکترین مشکلی زن و مرد آن را بهانه قرار داده و منجر به کشمکش و دعوا می‌گردد.^۳ اگر زمانی بین زن و مرد کدورت و دلخوری به وجود آمد باید با ابراز محبت آن کدورت را از بین برد و نباید حرفهای کوچک را بزرگ کرد و اختلاف را ادامه داد؛ این موارد برای آرامش خانواده مضر است.^۴ محبت یک امر سفارشی و دستوری نیست بلکه هر کس می‌تواند محبت همسرش را روز به روز به خودش با اخلاق خوب و رفتار شایسته و محبت و وفاداری به همسر زیاد کند.^۵ محبت اساس خوشبختی است و خوشبختی این است که زن و شوهر یکدیگر را دوست داشته و به هم محبت نمایند و محبت باعث می‌شود تا اگر ناخوشنودی و نارضایتی در زندگی باشد در سایه محبت کمرنگ شود و به چشم نیاید و تحملش آسان شود.^۶

۱. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰، کتاب نکاح، باب حب النساء، حدیث اول؛ احمدبن محمد اسدی حلی،

المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۳، ص ۱۵۳.

۲. محمدجواد حاج علی اکبری، مطلع عشق، ص ۳۰.

۳. حسین علی منتظری نجف آبادی، معارف احکام بانوان، ص ۲۶۸.

۴. محمدجواد حاج علی اکبری، مطلع عشق، ص ۷۲.

۵. همان، ص ۶۹.

۶. همان، ص ۶۸.

با توجه به این روایات و مطالب بیان شده محبت و ابراز علاقه از اموری است که می‌توان گفت معروف به ح ساب می‌آید و باعث دلگرمی به زندگی و موفقیت بیشتر خانواده و ثبات و دوام و استحکام خانواده می‌گردد اما در خانواده‌هایی که کمبود یا نبود محبت وجود دارد بین اعضاء خانواده دلگرمی و دلبستگی وجود ندارد و اگر نیاز به محبتشان ارضاء نگردد نمی‌توانند وظایفشان را به خوبی انجام دهند و کمبود محبت زن و مرد در زندگی باعث می‌شود تا برای تأمین سعادت و رفاه خانواده تلاش و کوششی صورت نگیرد و زندگی دوام و استحکام لازم را نداشته باشد، بنابراین رعایت این مورد برای استحکام زندگی خانوادگی بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

اگر بین زن و شوهر ارتباط کلامی با عبارتهای دلنشین و عاطفی باشد این امر باعث تقویت رابطه زوجین و پایداری بنیان خانواده می‌شود. این روش حتی در تربیت فرزندان نیز مؤثر است. آیه‌ای از قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: $\Pi \dots \text{وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا} \dots \text{O}^1$ و به مردمان سخن نیک گویند.

با ارتباط بهتر با دیگران می‌توان درهای زیادی را باز کرد و گره‌ها و مشکلات را بهتر حل نمود. همه انسانها از چیزهایی شبیه راستگویی، در ستکاری، ابراز محبت، عدالت، عمل به وعده، تقدیر و تشکر لذت می‌برند. در زندگی مشترک حرفهای خوب و زیبا بین همسران محبت را افزایش می‌دهد.

هر یک از همسران باید بکوشند تا مصداق سخن زیبا را بیابند و آن را در گفتگو با همسرشان به کار گیرند. بنابراین باید دلنشین و زیبا سخن بگویند تا پاسخ زیبا و دلنشین بشنوند. بدون شک همه مردم از هر قشری که باشند و در هر سن و سالی که باشند به مهر و محبت خیلی نیاز دارند. خطابهای زیبا و دلنشین و صحبت‌های ملاطفت آمیز و دلربا جسم و روح انسان را نوازش داده و افراد را تحت تأثیر شدید عاطفی قرار می‌دهد. بعضی از عبارات آن چنان جذاب و لذت بخش است که تا آخر عمر از یاد نمی‌رود.

برقراری رابطه عاطفی و محبت آمیز بین زوجین به دو عامل تشابه آنان از جنبه روانی و جسمانی و عامل بعدی به تفاوت‌های جسمانی و روانی و ساختار فیزیکی جسم آنها برمی‌گردد که این

۱. سوره بقره، آیه ۸۳.

تفاوتها باعث کشش و جذب و تمایل زوجین به یکدیگر است زیرا تشابه و مکمل بودن نیازها عاملی برای جاذبه بین انسانها است. اکثر مفسران از جمله زمخشری در تفسیر الکشاف و علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به این دو عامل مهم آرامش بخش زن و شوهر تصریح کرده‌اند.^۱ ارضای نیازهای عاطفی و آرامشی که تحت آن به وجود می‌آید حلال بسیاری از مشکلات حتی خارج از خانواده است.

آنچه در طول روز بین زن و شوهر رد و بدل می‌شود می‌تواند نقش زیادی در تقویت و استحکام رابطه آنان گذاشته و یا اینکه باعث سست شدن بنیان خانواده و در نهایت منجر به از هم گسیختگی ارکان خانواده شود. قاعده معروف به معنای اول به دنبال تحکیم بنیاد خانواده است. این قاعده رفتار و نحوه معاشرت افراد را مشخص می‌نماید که بر اساس معروف باشد و اگر برخورد و تعاملات افراد به خصوص زن و شوهر بر اساس قاعده معروف باشد آثار مثبت آن به شکل دوام و ثبات روابط در خانواده تجلی می‌یابد و موجب سعادت و خوشبختی خانواده می‌شود.

۴-۳-۵- عفو، گذشت و مدارا

گذشت و چشم پوشی از خطای دیگران امری پسندیده در اسلام است. یکی از موارد آن، گذشت در روابط خانواده به ویژه همسران است.

هرگاه میان همسران اختلافی پدید آمد مناسب است که لحظه‌ای هر کدام از آنان با خود فکر کنند که مقصر چه کسی است. زمانی که به نتیجه رسیدند، هر کسی که مقصر بود با شهادت از طرف مقابلش معذرت خواهی کند. طرف مقابل بدون منت، عذر او را بپذیرد تا بدین وسیله شادابی و نشاط خانه‌ها حفظ شود.

دین مبین اسلام در مسائل زندگی سفارش زیادی به گذشت و چشم‌پوشی زن و شوهر از کج خلقی‌ها و لغزش‌ها و اشتباهات دارد. چون زن و شوهر هر کدام دارای روحیات و طرز فکر

۱. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۳؛ سیدمحمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

جداگانه‌ای هستند و احتمال خطا و عصبانیت هر کدام وجود دارد. اگر آن دو در زندگی گذشت داشته باشند کانون خانواده با حرارت شده و عشق و محبت افزایش می‌یابد. گذشت در زندگی نشانه حسن نیت و خوش‌بینی به زندگی است هر چند در اکثر مواقع دلخوری‌ها در پرتو این صفت جای خود را به صفا و صمیمیت می‌دهد.^۱

کبر و غرور و خودپسندی و بی‌توجهی به شخصیت طرف مقابل و بی‌توجهی به دستورات خداوند و پیامبران و ائمه A در زمینه عفو و گذشت، کار پسندیده‌ای نیست و گاهی حرام و باعث عقوبت تو سط خداوند است.^۲ همچنین برخلاف قاعده معروف به معنای اول است. برای نمونه چند حدیث را نقل می‌کنیم.

شخصی از امام صادق A درباره حق زن بر شوهر سوال کرد امام A فرمود: «... يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوَهَا وَ إِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا...»^۳ خوراک و پوشاک زن را تهیه کند و اگر زن خطا و اشتباهی انجام داد، او را ببخشد. پیامبر اکرم S می‌فرماید: «تجاوزوا عن ذنوب الناس يدفع الله عنكم بذلك عذاب النار»^۴ از گناهان و خطاهای مردم بگذرید، خداوند به این دلیل عذاب جهنم را از شما دور می‌کند.

پیامبر اکرم S صفات بدترین زنان امت را این‌گونه بر شمرده فرمود: «إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمْ ... الْحَقُودَ الَّتِي لَا تَتَوَرَّعُ مِنْ قَبِيحٍ ... وَلَا تَقْبَلُ مِنْهُ عَذْرَاءً وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْباً»^۵ از بدترین زنان شما، زن کینه‌توزی است که از هیچ (کار یا سخن) زشت پروایی ندارد و هیچ عذری از شوهر خود را نمی‌پذیرد و عفو و چشم‌پوشی از خطاها تأثیر زیادی در آرامش در زندگی دارد. در همین زمینه حضرت علی A می‌فرماید: کسی که در زندگی چشم‌پوشی نکند و اگر در بسیاری از امور چشم خود را

۱. سیدداود حسینی، روابط سالم در خانواده، ص ۳۸.

۲. حسین انصاریان، نظام خانواده در اسلام، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۳. محمدبن حسن حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۹.

۴. ورام بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۱۹.

۵. محمدبن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵؛ میرزا حسین محدث

نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۶.

نبندد، پس زندگی تلخی خواهند داشت.^۱ احادیث زیادی به بحث چشم‌پوشی زن و شوهر در زندگی پرداخته که اهمیت این موضوع را در زندگی نشان می‌دهد به طوری که زندگی بدون آن دوام و ثبات نمی‌یابد.

در روایتی آمده است «... وَ ثَلَاثَةٌ تَغَافُلُ...»^۲ در این روایت فرموده که دو سوم دین تغافل و چشم‌پوشی از خطای دیگران است البته در جایی که سوء استفاده نشود.

به این وسیله محبت و یکرنگی در زندگی مشترک معلوم و مشخص می‌گردد. همان طور که لباس عیب انسان را می‌پوشاند زن و شوهر هم باید عیوب یکدیگر را بپوشانند و اگر خطایی از یکدیگر دیدند از آن چشم‌پوشی و گذشت نمایند. و این عمل معروف در معنای اول است. اگر زن و شوهر به توصیه‌های اسلام عمل کنند و رفتار و برخوردشان در سایه قاعده معروف باشد، زندگی خوب و باثبات و بادوامی خواهند داشت. از زندگی در کنار یکدیگر لذت خواهند برد و نقش قاعده معروف به خوبی روشن می‌گردد.

مدارای زن و مرد در زندگی و هماهنگی آنها در همه امور مرتبط با آن و پرهیز از سرسختی‌های بی‌مورد است. در برخی از موارد ممکن است به علت‌های متعددی از میزان مهر و علاقه زن و شوهر به همدیگر کاسته شود و یا کدورتی بین آنها ایجاد شود؛ اما حفظ نظام خانواده اهمیت زیادی دارد و از طرفی چون حق طلاق با مرد است لازم است که مردان در برخوردشان با زنان با تدبیر و خردمندانه باشند که نتیجه آن مدارا و هماهنگی در زندگی است.

حضرت علی^ع در زمینه مدارای در زندگی می‌فرماید: «... وَ زَادَ فِدَارَهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسَنَ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ.»^۳ در تمام حالات با همسرت سازگاری کن و با او به نیکی معاشرت نما تا زندگیت با صفا شود.

در حدیثی آمده که پیامبر اکرم^ص فرمود: زنی که با شوهر خود مدارا نکند و او را به کاری که در توانش نیست وادار نماید خداوند هیچ کار نیکی را از او قبول نکرده، و در حالی به ملاقات

۱. محمد بن نعیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۵۱.

۲. محمد تقی مجلسی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۱۳، ص ۵۳.

۳. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۹ و ج ۱۲، ص ۲۰۲.

پروردگار می‌رود که بر او خشمناک است.^۱ پیامبر اکرم σ مکرر مردم را به مدارا فرا خوانده است.^۲ است.^۳ از جمله فرمود: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ». مدارای با مردم نصف ایمان و رفق نصف زندگی است.

در روایت دیگری آمده است امام موسی کاظم A می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَفْلًا وَ قَفْلَ الْإِيمَانِ الرَّفْقُ».^۴ برای هر چیزی قفلی و قفل ایمان مدارا است.

حضرت علی A فرمود: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَلَا تَعْدُ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ اغْضُضْ بَصَرَهَا بِسِتْرِكَ وَ اكْتَفِئْ بِحِجَابِكَ وَ لَا تُطْمِعْهَا أَنْ تَشْفَعَ لغيرِهَا فَيَمِيلَ عَلَيْكَ مَنْ شَفَعَتْ لَهُ عَلَيْكَ مَعَهَا وَ اسْتَبِقْ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً فَإِنَّ إِمْسَاكَكَ نَفْسَكَ عَنْهُمْ وَ هُنَّ يَرَيْنَ أَنَّكَ ذُو اقْتِدَارٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَرَيْنَ مِنْكَ حَالًا عَلَى انْكِسَارٍ».^۵ زن مانند گل است و قهرمان نیست با زن ها در هر حالی مدارا کنید و به آنها با زیبایی سخن بگویید ... در این روایت منظور از «قهرمانه» شاید این باشد که نباید از زنان توقع داشته باشیم که کارهای سخت را انجام دهند. و منظور از «ریحانه» در اینجا می‌تواند این باشد که تعامل با زنان نباید خشک و مادی باشد بلکه برخورد با زن باید همراه با رأفت و ملاطفت و مدارا باشد. با توجه به این روایت می‌توان پی برد که در برخورد با زنان بسیار باید دقت کرد و با آنها بسیار با ملاطفت و مدارا برخورد شود چون زنان مانند گل‌ها بسیار حساس هستند. همه کارهای زندگی را نباید به عهده زن گذاشت و بعداً از او بازخواست نمود، زن به عنوان گلی است در دست همسرش و این زن در خارج از منزل هر شغلی داشته باشد سیاستمدار باشد یا هر کار دیگری داشته باشد اما در خانواده و معاشرت با زن باید مانند گل و ریحانه با او رفتار کرد.^۶

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۲.

۲. علی بن موسی A منسوب به امام رضا، *الفقه - فقه الرضا*، ص ۳۶۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۵.

۴. محمد صالح بن احمد بن شمس سروی مازندرانی، *شرح الکافی*، ج ۸، ص ۳۲۵.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۵۱۰؛ محمد محسن فیض کاشانی، *الوافی*، ج ۲۲، ص ۸۰۰ و همان ج ۲۶، ص ۲۳۹؛ با اندکی تفاوت «... فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْنُفُو عَيْشُكَ» محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۵۵۶، حدیث شماره ۴۹۱۱.

۶. محمد جواد حاج علی اکبری، *مطلع عشق*، ص ۵۰.

مدارای در زندگی از اموری است که تحت قاعده معروف قرار می‌گیرد و به قاعده معروف به معنای اول برمی‌گردد و نحوه رفتار و برخورد را مشخص می‌نماید اما نداشتن مدارا در زندگی غیر معروف و امری ناپسند است که نه شرع و نه عرف هیچکدام آن را نمی‌پسندد.

ع-۳-۶- مشورت و تبادل نظر

مشورت در امور بزرگ و کوچک و در زمینه‌های مختلف از جمله در زمینه خانواده امری پسندیده است. اصل مشورت یک اصل اخلاقی برای نظم جامعه و در مسائل کلان و جزئی و در زمینه خانواده امری پسندیده است تا جایی که خداوند متعال حتی خطاب به پیامبر اکرم ﷺ که متصل به منبع وحی بودند توصیه به مشورت با مردم می‌فرماید: $\text{وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ}^1$: و در کارها با ایشان مشورت کن. یکی از مهم‌ترین موارد در اداره خانواده و حل و فصل اختلافات خانوادگی مشورت است.

برخی از آیات قرآن کریم به مشورت میان زن و مرد اهمیت داده است می‌فرماید: $\text{... فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا...}^2$. در این آیه برای امری جزئی مانند شیردادن یا از شیر گرفتن نوزاد باید بر اساس مشورت و رضایت پدر و مادر کودک باشد. و به مصلحت بچه باشد و ضرری به فرزند وارد نشود.^۳ در واقع معنای اول قاعده معروف را که نحوه رفتار و برخورد است دربرمی‌گیرد.

ویژگی خانواده‌های باثبات و متعادل این است که به مشورت و توافق در خانواده توجه می‌کنند. بر اساس توصیه‌های اسلامی، از نظرات دیگران استفاده کردن و بهترین راه حل در هر موضوع را برگزیدن، بهترین روش برای تصمیم‌گیری است. در دین مبین اسلام برای رشد، شناخت و بیشتر شدن بصیرت توصیه به مشورت شده است. قرآن کریم یکی از اوصاف مؤمنان را مشورت در همه امور زندگی می‌داند.^۴

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۳. جوادبن سعد اسدی کاظمی، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، ج ۳، ص ۳۱۳.

۴. سوره شوری، آیه ۳۸.

قرآن کریم درباره کسانی که مشورت می‌کنند می‌فرماید: **II** الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ **O**^۱: آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند، ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند. در جایی دیگر قرآن کریم توصیه می‌فرماید که امور خانواده از جمله مسایل فرزندان با مشاوره‌ی شایسته انجام گیرد **II** وَآتَمِرُوا بِئِنَّكُمْ بِمَعْرُوفٍ **O**^۲: به وجهی نیکو با یکدیگر توافق کنید. در این آیات تفکر غلط پدرسالاری یا مردسالاری نفی شده است و زن و شوهر را به همدلی و هم‌رأیی ترغیب می‌کند.

اصل مشاور در خانواده، مدیریت مشترک زن و مرد را بیان می‌کند. هرچند کارهای خانه باید بر اساس تقسیم کار صورت پذیرد اما مدیریت کلی باید با همفکری زن و مرد باشد. فرد مشورت کننده، با جویا شدن نظر همسرش به نوعی شخصیت او را تأیید و اعتماد خود را به او یادآوری می‌نماید. مشورت کردن در مسائل مختلف منحصر به زن و شوهر نیست بلکه بر اساس تعالیم اسلام هر چه کودکان بزرگتر می‌شوند، و شخصیت آنها رشد می‌یابد مشورت و استفاده از نظر آنها ضروری می‌شود.

در احادیث آمده که هفت سال سوم زندگی کودک، زمان وزارت^۳ اوست و به مشورت و همفکری با او و استفاده از نظر او در مسایل و مشکلات و برنامه‌های مختلف خانواده اشاره دارد. به عنوان مؤید در ماده (۱۱۰۴) قانون مدنی آمده است که: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.» بنابراین، تحکیم و استواری مبانی خانواده و تربیت مهم است.

مشورت و تبادل نظر برطبق قاعده معروف درمعنای اول است. اگر مردی در زندگی به تنهایی تصمیم بگیرد و از نظر همسر و فرزندانش بهره نبرد برخلاف قاعده معروف عمل کرده است.

۱. سوره زمر، آیه ۱۸.

۲. سوره طلاق، آیه ۶.

۳. «وَوَزِيرٌ سَنَعُ سِنَّينَ»، محمدبن حسن حرّعاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۷۶، حدیث شماره ۲۷۶۲۷.

۴-۳-۷- جمع‌بندی نهایی

آنچه در این رساله ارائه شد پیرامون معروف بود. در قرآن و سنت و کتب فقهی از معروف استفاده شده اما نه به عنوان یک قاعده در حالی که روح این قاعده در موارد پراکنده وجود دارد و این در حالی است که می‌توان گفت با توجه به کاربرد قاعده معروف و شمولیت آن، جایش در کتب فقهی خالی است، قاعده معروف اگر با برخی قواعد دیگر مانند قاعده الخراج بالضمن یا قاعده جب الا سلام یا برخی قواعد دیگر مقایسه گردد معلوم می‌گردد که مانند آن قواعد در فقه حرفه‌ای برای گفتن دارد پس چرا نتوانیم به آن قاعده بگوییم. با توجه به کاربرد و استعمال فراوان قاعده معروف در آیات و روایات می‌توان آن را از قواعد مهم و اساسی فقهی و حقوقی دانست.

قاعده معروف برگرفته از برخی از آیات قرآن کریم از جمله آیه ۱۹ از سوره نساء II وَاعَا شِرْؤُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ است که ریشه و اصل این قاعده هستند. این قاعده از جمله قواعد فقهی است که کاربردهای زیادی دارد چه در امور اجتماعی و چه در امور خانه و خانواده. چنانکه گفته شد، قاعده معروف در واقع دو قاعده است.

قاعده اول: التعامل بین افراد المجتمع سواء كان قولاً او فعلاً يجب ان يقوم الاساس المعروف.
حاکمیت معروف بر نحوه گفتار و رفتار و تعامل بین افراد اجتماع. این تعامل و برخورد اعم از رفتار و گفتار است و علاوه بر گفتار برخورد فیزیکی را نیز شامل می‌شود.

قاعده دوم: العرف هو المرجع فی تعیین مقدار متعلقات الاحکام الشرعیه.
قاعده معروف در معنای قاعده اول: حاکمیت معروف بر نحوه گفتار و رفتار و تعامل بین افراد اجتماع به ویژه افراد خانواده است. معروف به معنای تعامل انسانی و اخلاقی بر خلاف تعامل غیر انسانی و غیر اخلاقی است.

قاعده معروف در معنای قاعده دوم: معروف برای تعیین متعلقات برخی از احکام یعنی چیزهایی که بین مردم و عقلاً متعارف است نه غیر متعارف.

برای قاعده معروف می‌توان یک سقف حداقل و یک سقف حداکثر (حد اعلی) را در نظر گرفت به عبارت دیگر سقف حداقل قاعده معروف همان است که شرع و عرف آن را مشخص نموده

اند اما قاعده معروف از افراد جامعه به ویژه در زندگی مشترک از زن و شوهر می‌خواهد به آن حداقل اکتفا نکرده و برای زندگی بهتر، بادوام و باثبات از هیچ تلاش و کوششی فرو گذار نکنند. می‌توان ادعا کرد که در واقع قاعده معروف آن قدر مهم است که روح برخی قواعد دیگر فقهی به آن بر می‌گردد و قاعده معروف بر آنها حکومت دارد. از جمله آن قواعد «قاعده لاضرر» و «قاعده عسر و حرج» و «قاعده لاجرح» و «قاعده تکلیف بما لایطاق» و ... است. مثلاً درباره قاعده لاضرر چون ضرر رساندن به دیگران برخلاف قاعده معروف است. پس این قواعد به نوعی از لحاظ لبّ و محتوا به قاعده معروف برمی‌گردد و تحت حاکمیت قاعده معروف قرار می‌گیرند. خداوند در آیات بسیاری دعوت به معروف نموده است که در برخی از این آیات معروف به طور صریح بیان شده و در برخی دیگر به صورت غیر صریح با واژه‌هایی مانند احسان، خیر، عمل صالح و برّ که به نوعی دعوت کننده به عمل معروف هستند و به معروف برمی‌گردند. البته کار ما با واژه نیست بلکه درون برخی از آیات واژه معروف نیامده اما معنای معروف در آن نهفته است که باید درآورده شود و بیان گردد و از لحاظ محتوا معنای معروف را در بر دارد. به طور کلی قاعده معروف در بیان احکام تکلیفی است نه احکام وضعی.

چون بحث این رساله پیرامون خانواده است، قاعده معروف در امور زیادی از مسائل خانواده کاربرد دارد مثلاً در زمینه برخورد با همسر باید براساس معروف باشد در معنای اول آن، در مسائل مربوط به همسر و فرزندان باید نفقه آنها به معروف داده شود و مشورت والدین در امور فرزندان به نحو معروف باشد، در پرداخت نفقه و پرداخت مهریه زن باید به نحو معروف برخورد شود. در زمینه و صیت به دیگران باید به نحو معروف باشد، در زمان تقسیم ارث اگر فقری در مجلس است به او سهمی داده شود و اگر به او سهمی نرسید با نرمی با او سخن گفته شود، در ادامه زندگی و یا در صورت طلاق و جدایی، در تأمین نیازهای عاطفی و نیازهای جنسی زنان مانند مضاجعت و قَسَم، در انفاق به دیگران، در عفو از قصاص، در زمینه اقاله و در تدلیس و فریبکاری در تمام این زمینه‌ها و بسیاری از امور دیگر این قاعده کاربرد دارد.

این قاعده بسیار فراگیر و موارد شمول آن بسیار زیاد است آنچه درباره آثار این قاعده می‌توان گفت این است که در مواردی که جریان دارد اگر به کار رود، در زندگی باعث ثبات و دوام و

استحکام آن می‌گردد و این زندگی با ثبات نه تنها در این دنیا که در آن دنیا هم ادامه خواهد یافت و کسانی که در این دنیا اهل معروف باشند در آخرت بنا بر حدیثی اهل بهشت خواهند بود. می‌توان گفت هر چند موضوع این پایان نامه قاعده معروف به صورت تطبیقی بین امامیه و حنفیه بود اما علی رغم مشکلاتی که وجود داشته از جمله اینکه در کتب حنفیان به برخی از این مباحث پرداخته نشده بود اما در واقع می‌توان گفت اختلاف قابل ذکری مشاهده نگردید که قابل ذکر باشد. پس در واقع هر دو مذهب در این زمینه اتفاق نظر دارند. در این زمینه شاید بتوان با دو تلقی منفی و مثبت به این قضیه نگاه کرد.

اول: تلقی منفی اینکه این نشانه عدم موفقیت پژوهشگر برای کشف یک بحث چالشی و رسیدن به یک نتیجه قابل توجه است.

دوم: تلقی مثبت اینکه این امر کاشف از این است که در این خصوص قاعده معروف کاشف از این است که مشترکات حاکم است بر نظرات اخلاقی در حالی که ما ثابت کردیم که جو حاکم همان نظریات مشترک و اتفاق بین این دو مذهب در این بحث و مسأله است.

۴-۳-۸- پیشنهادات

برخی از پیشنهاداتی که به نظر نگارنده می‌تواند مفید واقع گردد عبارت است از:

- ۱- پیشنهاد می‌شود هر چند در این تحقیق به قاعده معروف و آنچه مربوط به آن است پرداخته شده، و با توجه به اینکه موضوع این پژوهش تأسیسی بوده و برای اولین بار در این مسیر گام برداشته شد، حتمال کاستی و نقص در آن وجود دارد، از این رو مناسب است که نسبت به این قاعده توجه بیشتری، خصوصاً در عرصه خانواده صورت پذیرد.
- ۲- پیشنهاد می‌شود چنانکه در این پژوهش به قاعده معروف که احکام خانواده را در برمی‌گیرد پرداخته شده، درباره احکام خانواده، قواعد حاکم در فقه خانواده بحث و بررسی بیشتر انجام شود. احکام خانواده را از حالت احکام پراکنده بیرون آورده، به صورت بسته‌ای از قواعد درآید تا برای پژوهشگران در عرصه قضاوت قابل استفاده باشد.

- ۳- پیشنهاد می‌شود در جهت کشف نظامات خانواده از منظر فقه اسلامی سعی و تلاش شود؛ به دست آوردن این قواعد نقش مهمی در نیل به این نظامات ایفا می‌نماید.
- ۴- در این پژوهش به قاعده معروف به صورت تطبیقی بین دو مذهب امامیه و حنفیه پرداخته شده، به دلیل استفاده فراوان این نوع پژوهش در کشورهای اسلامی، پیشنهاد می‌شود مطالعه تطبیقی این بحث در سایر مذاهب اسلامی ارایه گردد و فقه تطبیقی خانواده تدوین گردد.
- ۵- پیشنهاد می‌شود بخش چهارم این پایان نامه که نقش قاعده معروف در استحکام خانواده است به عنوان پایان نامه جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۴ش.
- نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، انتشارات صبا، ۱۳۷۶.
۱. ابن ابی فراس، ورام، مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتب الفقیه.
 ۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
 ۳. ابن ادریس شافعی، محمد، احکام القرآن، بی نا، بی تا، بی جا.
 ۴. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، احکام القرآن، بی نا، نی تا، بی جا.
 ۵. ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز، المهدب، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶.
 ۶. ابن تیمیه حرانی، ابوالعباس احمد، جامع الرسائل، محقق: محمد رشاد سالم، چاپ اول، ریاض، دارالعتاء، ۱۴۲۲.
 ۷. ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد، بدایة المجتهد و نهایة المقتصد، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۰۶.
 ۸. ابن عابدین (علاءالدین)، تكملة حاشیة رد المحتار، طبع جدیدة منقحه مصححه، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵.
 ۹. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، طبع جدیدة منقحه مصححه، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵.
 ۱۰. ابن عاشور، محمد الطاهر، تفسیر التحریر و التّنویر، بی جا، بی نا، بی تا.
 ۱۱. ابن فهدحلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، محقق/مصحح: مجتبی عراقی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.
 ۱۲. ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲.
 ۱۳. ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۹.

۱۴. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴.
۱۵. ابن نجیم، زین العابدین بن ابراهیم، *الاشباه و النظائر علی مذهب ابی حنیفه النعمان*، الحلبي و الشركاء، ۱۳۸۷.
۱۶. _____، *الاشباه و النظائر*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۰.
۱۷. ابن هائم شهاب الدین احمد بن محمد، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالغرب الإسلامی، ۱۴۲۳.
۱۸. ابوالحسن سین، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقاییس اللغة*، چاپ اول، قم، انستیتوت شارفات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴.
۱۹. احسانی ابن جمهور، محمد بن علی، *عوالی الثالی العزیزیة*، چاپ اول، قم، دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵.
۲۰. احمدیه، مریم، «معاشرت به معروف»، مطالعات راهبردی زنان، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال سیزدهم، ص ص ۱۸۶-۲۲۳، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۹۰.
۲۱. اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدۃ البیان فی احکام القرآن*، چاپ اول، تهران، المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.
۲۲. اسدی کاظمی، فاضل جواد بن سعد، *مسالك الافهام الى آیات الأحكام*، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۵.
۲۳. اشتیاردی، علی پناه، *مدارک العروة*، چاپ اول، تهران، دارالأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷.
۲۴. اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسيلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)*، چاپ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)، ۱۴۲۲.
۲۵. افندی، علی حیدر خواجه امین، *درر الحکام شرح مجله الاحکام*، تحقیق محامی فهمی حسینی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۲۶. اکبری‌راد، طیبه، ملک‌زاده، فهیمه، «معنا شناسی معروف در قرآن و رابطه آن با حقوق زن در خانواده»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، چاپ چهاردهم، صص ۷۰-۸۵، پاییز و زمستان ۸۸، شماره ۵۱.
۲۷. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۲۸. آمدی، عبدالواحد محمد، غررالحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۲۹. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۳۰. امامی نمینی، محمود؛ ماهیت مهر و نقد مهریه‌های سنگین، مقالات و بررسی‌ها، ش ۸۷، ۱۳۸۶.
۳۱. اندلسی، ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۲. انصاری شیرازی، قدرت‌الله و پژوهشگران مرکز فقهی ائمه اطهار A، موسوعه احکام الأطفال و أدلتها، مرکز فقهی ائمه اطهار A، چاپ اول، قم، ۱۴۲۹.
۳۳. انصاری، مرتضی، فرائد الأصول، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۴۱۶.
۳۴. _____، کتاب النکاح، چاپ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵.
۳۵. _____، قاعدة لا ضرر و الید و الصحه و القرعة (فرائد الأصول)، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا.
۳۶. انصاری، یعقوب بن ابراهیم، الآثار، تحقیق ابوالوفا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۵۵.
۳۷. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، قم، انتشارات ام ابیها، ۱۳۸۲.
۳۸. انیس، ابراهیم و دیگران، فرهنگ المعجم الوسیط، ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۹. ایروانی، باقر، دروس تمهیدی فی القواعد الفقهیه، چاپ سوم، قم، دارالفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۶.
۴۰. باباخانی، زرین، مهریه (حقوق خاصه زوجه)، چاپ اول، تهران، رامین، ۱۳۷۷.

۴۱. بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۴۲. بحرانی آل عصفور، حسین بن محمد، *عیون الحقائق الناظره فی تتمیم الحدائق (حدائق الفاخره)*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
۴۳. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵.
۴۴. بحرانی، محمد سند، *سند العروة الوثقی - صلاة الم سافر*، چاپ اول، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۳.
۴۵. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۴۶. برهانی، برهان‌الدین ابن مازة، *المحیط*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۷. بروجردی، آقا حسین طباطبائی، *جامع احادیث الشیعه*، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۴۲۹.
۴۸. بروسوی، حقی اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴۹. بغوی، ابومحمد الحسین، *تفسیر بغوی*، چاپ چهارم، دار طیبه للنشر و التوزیع، ۱۴۱۷.
۵۰. بلخی، مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳.
۵۱. بهجت گیلانی، محمدتقی، *جامع المسائل*، چاپ دوم، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶.
۵۲. بهرامی احمدی، حمید، *قواعد فقه*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق A، ۱۳۸۹.
۵۳. بهشتی، احمد، *خانواده در قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۵۴. بیهقی، احمد، *معرفه السنن والآثار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۵۵. پاشازاده، حسن، «*بحثی پیرامون بذل مهریه*»، *کانون وکلای دادگستری: دوره جدید*، شماره ۱۹ و ۲۰، صص ۱۶-۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۵۶. *نهج الفصاحه*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۴.
۵۷. پولادی، ابراهیم، *مهریه و تعدیل آن*، چاپ اول، تهران، دادگستر، ۱۳۸۱.

۵۸. تبریزی، جواد بن علی، *استفتاءات جدید*، چاپ اول، قم، بی تا.
۵۹. _____، *رساله احکام جوانان و نوجوانان*، چاپ اول، قم، بی تا.
۶۰. ترحینی عاملی، سید محمدحسین، *الزبدۃ الفقهیة فی شرح الروضة البهیة*، چاپ چهارم، قم، دارالفقه للطباعة و النشر، ۱۴۲۷.
۶۱. ترسلی، زهرا، «حقوق غیرمالی زن در خانواده»، ندای صادق، سال هشتم، شماره ۲۹، ص.ص ۸۳-۱۱۵، بهار ۸۲.
۶۲. جرجانی، محمد، *التعریفات جرجانی*، بیروت، ابراهیم ایبیری، ۱۴۰۵.
۶۳. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا.
۶۴. جزیری، عبد الرحمن؛ غروی، سید محمد، *یا سر مازح، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت A*، چاپ اول، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۱۹.
۶۵. جصاص، احمد بن علی، *احکام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵.
۶۶. جعفریان، رسول، *رسائل حجابیه*، چاپ دوم، قم، دلیل ما، ۱۴۲۸.
۶۷. جمعی از مؤلفان، *مجله فقه اهل بیت A (فارسی)*، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت A، بی تا.
۶۸. جمعیه المجله، *مجله الاحکام العدلیه*، تحقیق نجیب هواینی، کارخانه تجارت کتب، بی تا.
۶۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰.
۷۰. _____، *معجم الصحاح*، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۹.
۷۱. حاج علی اکبری، محمدجواد، *مطلع عشق (گزیده‌ای از رهنمودهای حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای به زوجین جوان)*، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
۷۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *هدایة الأئمة إلى احکام الأئمة - منتخب المسائل*، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲.
۷۳. _____، *وسائل الشیعة*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت A، ۱۴۰۹.

۷۴. حسونه، عرفان، *مختصر تفسیر القرطبی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
۷۵. حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتح، *تفسیر شاهی*، چاپ اول، تهران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴.
۷۶. حصفکی، *الدرالمختار*، طبع جدید منقحه مصححه، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۵.
۷۷. حکیم، محمد تقی بن محمد سعید، *الأصول العامة فی الفقه المقارن*، چاپ دوم، قم، مجمع جهانی اهل بیت A، ۱۴۱۸.
۷۸. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰.
۷۹. حنفی، ابراهیم بن ابی یمن محمد، *لسان الحکام فی معرفه الاحکام*، قاهره، البابیه الحلبيه، ۱۹۷۳.
۸۰. حیدری، علی نقی، *اصول الاستنباط*، چاپ اول، قم، لجنه اداره الحوزه العلمیه، ۱۴۱۲.
۸۱. خامنه‌ای، سید علی، *أجوبة الاستفتاءات*، چاپ اول، قم، دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴.
۸۲. دی آنجلس باربارا، *رازهایی درباره زنان*، ترجمه هادی ابراهیمی، انتشارات نسل نواندیش، ۱۳۸۳.
۸۳. _____، *رازهایی درباره مردان*، ترجمه هادی ابراهیمی، انتشارات نسل نواندیش، ۱۳۸۳.
۸۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، لبنان، دارالعلم/الدارالشامیه، ۱۴۱۲.
۸۵. _____، *المفردات فی غریب القرآن*، دارالمعرفه، بیروت.
۸۶. راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله، *الخرائج و الجرائح*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹.
۸۷. _____، *فقه القرآن*، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی^(ره)، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۵.
۸۸. رحیمی نیا، مصطفی، *ترجمه المنجد*، انتشارات اسماعیلیان.

۸۹. رشیدرضا، محمد، *تفسیر المنار*، لبنان، دارالمعرفه، بی تا.
۹۰. رهنما، زین العابدین، *ترجمه و تفسیر رهنما*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۴۶.
۹۱. زبیدی، محب الدین سیدمحمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴.
۹۲. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
۹۳. زیلعی حنفی، فخرالدین عثمان بن علی، *تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق*، قاهره، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۱۳.
۹۴. سالاری فر، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلامی و روان شناسی*، چاپ اول، قم، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۷.
۹۵. _____، *درآمدی بر نظام خانواده در اسلام (ویرایش جدید)*، چاپ سوم، مرکز نشر هاجر، بهار ۱۳۸۸.
۹۶. سبحانی، جعفر، *تهذیب الأصول: تقریرات درس امام خمینی*، چاپ اول، دارالفکر، ۱۳۸۲ ش.
۹۷. سرخسی، ابوبکر محمد بن ابوسهل، *اصول السرخسی*، تحقیق ابوالوفا الافغانی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴.
۹۸. _____، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷.
۹۹. _____، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۶.
۱۰۰. سعدی ابوجیب، *القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا*، چاپ دوم، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸.
۱۰۱. سعدی (سغدی)، ابوالحسن علی بن الحسین، *التنف فی الفتاوی*، تحقیق صلاح الدین ناهی محامی، عمان، دارالفرقان، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۴.
۱۰۲. سلمی، ابو عبدالرحمن محمد، *تفسیر السلمی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱.
۱۰۳. سمرقندی، ابولیت، *تفسیر السمرقندی*، بیروت، دارالفکر، تحقیق محمد مطرجی.
۱۰۴. سمرقندی، علاءالدین محمد، *تحفة الفقهاء*، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳.

۱۰۵. سمعانی، ابو مظفر منصور بن محمد، *تفسیر السمعانی*، الرياض، دارالوطن، ۱۴۱۸.
۱۰۶. سید رضی، محمد بن حسین موسوی گرد آورنده فرمایشات حضرت علی A، *نهج البلاغه*، چاپ اول، قم، موسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴.
۱۰۷. سیواسی، محمد بن عبدالواحد، *شرح فتح القدير*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰۸. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، چاپ اول، قم، انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵.
۱۰۹. _____، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، چاپ اول، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹.
۱۱۰. _____، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مترجم عبدالرحیم عقایقی بخشایشی، چاپ اول، قم، پاساژ قدس پلاک ۱۱۱، بی تا.
۱۱۱. _____، *نضد القواعد الفقهیه*، تحقیق السید عبدالطیف الکوهکمری، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۳۶۱.
۱۱۲. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۱۳. شاهرودی، سید محمود هاشمی، *قاعده الفراغ و التجاوز*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸.
۱۱۴. شبلی، محمد مصطفی، *احکام الاسره فی الاسلام*، بیروت، دارالنهضة العربیه، ۱۹۷۷.
۱۱۵. شبیری زنجانی، سیدموسی، *کتاب نکاح*، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹.
۱۱۶. شرف الدین، سیدحسین، *تبیین جامعه شناختی مهریه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.
۱۱۷. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، *الانتصار فی انفرادات الإمامیه*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵.
۱۱۸. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، *القواعد و الفوائد*، چاپ اول، قم، کتابفروشی مفید، بی تا.
۱۱۹. _____، *اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه*، چاپ اول، بیروت، دارالتراث/

- الدارالإسلامية، ۱۴۱۰.
۱۲۰. _____، *اللمعة الدمشقية*، تهران، یلدا، ۱۴۱۱هـ.
۱۲۱. _____، *القواعد و الفوائد*، تحقیق الدكتور السيد عبدالهادی الحکیم، قم، منشورات مکتبه المفید، بی تا.
۱۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشی - سلطان العلماء)*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲.
۱۲۳. _____، *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳.
۱۲۴. شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، چاپ اول، دمشق، دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب، ۱۴۱۴.
۱۲۵. شببانی، محمد بن حسن، *الحجة على اهل المدينة*، تحقیق مهدی حسن گیلانی قادری. بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳.
۱۲۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان، *أحكام النساء*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید^(ه)، ۱۴۱۳.
۱۲۷. _____، *المقنعة*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید^(ه)، ۱۴۱۳.
۱۲۸. _____، *رسالة فی المهر*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید^(ه)، ۱۴۱۳.
۱۲۹. _____، *رساله فی المهر*، تحقیق شیخ مهدی نجفی، کنفرانس جهانی هزارمین سال شیخ مفید.
۱۳۰. شیخ نظام و عده ای از علماء هند، *الفتاوی الهندیة فی مذهب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان*، دارالفکر، ۱۴۱۱.
۱۳۱. صاحب بن عباد، کافی الکفاه اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴.
۱۳۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، *جامع الأحكام*، چاپ چهارم، قم، انتشارات حضرت معصومه^(س)، ۱۴۱۷.

۱۳۳. صدر، سید محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، چاپ هفتم، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۲۶.
۱۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، مترجم: غفاری، علی اکبر و محمدجواد و صدر بلاغی، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۴۰۹.
۱۳۵. _____، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۱۳۶. _____، *المقنع*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام هادی A، ۱۴۱۵.
۱۳۷. _____، *الهدایة فی الأصول و الفروع*، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸.
۱۳۸. _____، *علل الشرائع*، قم، چاپ اول، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶.
۱۳۹. صفائی، سیدحسین و همکاران، زیر نظر دکتر ابوالقاسم گرجی، *بررسی تطبیقی حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۱۴۰. صفائی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۴۱. صفورایی پاریزی، محمدمهدی، *شاخص های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسشنامه آن* (رساله دکتری گروه روان شناسی)، قم، موسسه آموزشی امام خمینی^(ره)، بهار ۱۳۸۸، ص ۱۷.
۱۴۲. صیمری، مفلح بن حسن (حسین)، *غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ اول، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۰.
۱۴۳. طاهری، حبیب الله، *حقوق مدنی*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸.
۱۴۴. طباطبایی حائری، سید محمد مجاهد، *کتاب المناهل*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت A، بی تا.
۱۴۵. طباطبایی حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶.
۱۴۶. _____، *منهاج الصالحین*، چاپ اول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰.
۱۴۷. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی

- جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۴۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *حاشیه المکاسب*، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۲۱.
۱۴۹. _____، *تکملة العروة الوثقى*، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴.
۱۵۰. طبرسی، امین‌السلام فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۰.
۱۵۱. _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: با مقدمه محمد جواد بلاغ، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۵۲. _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اتاریه العربی، ۱۴۱۰.
۱۵۳. _____، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، ۱۴۰۸.
۱۵۴. طبری کیهراسی، ابوالحسن علی بن محمد، *احکام القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵.
۱۵۵. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲.
۱۵۶. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.
۱۵۷. طوری قادری حنفی، محمد بن حسین، *تکملة البحر الرائق*، چاپ اول، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸-۱۹۹۷م.
۱۵۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الأمالی*، چاپ اول، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴.
۱۵۹. _____، *الخلاف*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷.
۱۶۰. _____، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
۱۶۱. _____، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۶۲. _____، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۶۳. _____، *تفسیر التبیان*، لبنان، دارالعلم للملایین.
۱۶۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، *جواهر الفرائض در ارث*، مترجم: محمدحسن شفیعی شاهرودی، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت A، ۱۴۲۶.
۱۶۵. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۱۶۶. عاملی، سیدمحمد، *نهایه المرام*، چاپ اول، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رجب ۱۴۱۳.
۱۶۷. عاملی، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین، *جامع عباسی و تکمیل آن (محشی، ط- جدید)*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹.
۱۶۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵.
۱۶۹. عریضی، علی بن جعفر A، *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت Δ، ۱۴۰۹.
۱۷۰. عسکری، امام ابو محمد حسن بن علی، *التفسیر المنسوب الی الامام العسکری*، چاپ اول، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹.
۱۷۱. عسکری، مرتضی، *نقش عایشه در تاریخ اسلام (دوران پیامبر تا پایان خلافت)*، قم، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۷۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط- الحدیث)*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق A، ۱۴۲۰.
۱۷۳. _____، *تذکره الفقهاء (ط- القدیمة)*، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت Δ، ۱۳۸۸.
۱۷۴. _____، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.

۱۷۵. _____، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ذی القعدة ۱۴۱۳.
۱۷۶. علامه مجلسی، *محمداقر، بحار الأنوار*، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰.
۱۷۷. _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴.
۱۷۸. _____، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی^(ره)، ۱۴۰۶.
۱۷۹. _____، *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۱۸۰. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، چاپ بیست و پنجم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۸۱. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
۱۸۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *اصول فقه شیعه*، تقریرات ملکی اصفهانی، محمود، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار A، ۱۳۸۱.
۱۸۳. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
۱۸۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، محقق / مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰.
۱۸۵. فرغانی مرغینانی، برهان‌الدین علی بن ابی بکر، *بدایة المبتدی*، مکتبه و مطبعة محمد علی صبح، قاهره، بی تا.
۱۸۶. فضل الله، سید محمدحسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹.
۱۸۷. فیاض، محمداسحاق، *محاضرات فی أصول الفقه طبع دارالهادی*، تقریرات خویی، ابوالقاسم، چاپ چهارم، قم، محاضر، دارالهادی للمطبوعات، ۱۴۱۷.
۱۸۸. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالجیل، بی تا.

۱۸۹. _____، معجم القاموس المحيط، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۸.
۱۹۰. فیض کا شانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی A، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۰۶.
۱۹۱. _____، تفهیم الصافی، تحقیق: حسین اعلی، چاپ دوم، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
۱۹۲. _____، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۴.
۱۹۳. _____، الشافی فی العقائد و الاخلاق و الاحکام، محقق/مصحح: مهدی انصاری قمی، چاپ اول، تهران، دارنشر اللوح المحفوظ، ۱۴۲۵.
۱۹۴. قانون مدنی افغانستان، شماره نوزدهم، دولتی مطبعه، چهارشنبه ۱۵ جدی، ۱۳۵۵.
۱۹۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳.
۱۹۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲.
۱۹۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۱۹۸. قمی، الشیخ عباس، غایة القاصی در ترجمه عروۃ الوثقی، مترجم: سید محمدباقر یزدی، طهران، انتشارات المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة، بی تا.
۱۹۹. قمی م شهدی، محمد بن محمدرضا، تفهیم کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۰۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۰۱. کاتوزیان، ناصر، اموال و مالکیت، تهران، نشر یلدا، ۱۳۷۴.
۲۰۲. _____، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
۲۰۳. _____، حقوق خانواده، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰.
۲۰۴. _____، حقوق مدنی خانواده، تهران، بهمن برنا، ۱۳۸۲.
۲۰۵. الکاشانی، ابی بکر، بدائع الصنائع، چاپ اول، المکتبه الحبییه پاکستان، ۱۴۰۹.
۲۰۶. الکرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت A لاحیاء

- التراث، ۱۴۲۹.
۲۰۷. کریمی زنجانی، محمد، عرف، دایره المعارف تشیع، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۰۸. کلیولی، عبدالرحمن بن محمد بن سلیمان، (المدعو ب شیخی زاده) به دعوت شیخی زاده، مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابحر، تحقیق خلیل عمران منصور، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹.
۲۰۹. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.
۲۱۰. الماردینی، علاءالدین بن علی، الجواهر النقی، دارالفکر، بی تا.
۲۱۱. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس سروی، شرح الکافی، چاپ اول، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲.
۲۱۲. مجتهدی تهرانی، احمد بن محمدباقر، سه رساله، چاپ ششم، قم، در راه حق، ۱۴۲۳.
۲۱۳. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶.
۲۱۴. _____، یک دوره فقه کامل فارسی، چاپ اول، تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانی، ۱۴۰۰.
۲۱۵. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸.
۲۱۶. _____، نکت النهایه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲.
۲۱۷. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶.
۲۱۸. _____، بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، چاپ اول، قم، بی تا.
۲۱۹. _____، حقوق خانواده، تهران، مرکز نشر اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۲.
۲۲۰. محقق سبزواری، محمدباقر، کفایه الأحکام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳.

۲۲۱. محقق، محمدباقر، *نمونه بینات در شأن نزول آیات*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۲۲. محلاتی، احمد سیاح، *فرهنگ جامع عربی فارسی مصور*، چاپ چهاردهم، کتابفروشی اسلام، بی تا.
۲۲۳. محمود عبد الرحمان، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، بی تا.
۲۲۴. مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹.
۲۲۵. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، *فرهنگ نامه اصول فقه*، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹.
۲۲۶. مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی - پژوهشکده فقه و حقوق، *مأخذ شناسی قواعد فقهی*، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱.
۲۲۷. مروج جزائری، سید محمد جعفر، *هدی الطالب فی شرح المکاسب*، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۶.
۲۲۸. المصری، ابن نجیم، *البحر الرائق*، چاپ اول، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷.
۲۲۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ اول، تهران، مرکز کتاب لترجمه و النشر، ۱۴۰۲.
۲۳۰. _____، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی تا.
231. مصطفوی، سید جواد، *بهشت خانواده*، مشهد، انتشارات هانف، ۱۳۸۳.
۲۳۲. م. مصطفوی، سید محمد کاظم، *القواعد مأثقه قاعده معنا و مدرکاً و مورد*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، تابع جامعه مدرسین قم.
۲۳۳. مطهری، شهید مرتضی، *فقه و حقوق (مجموعه آثار)*، چاپ اول، قم، بی تا.
۲۳۴. مظاهری، حسین، *خانواده در اسلام*، انتشارات شفق، ۱۳۷۲.
۲۳۵. معصومی، سید مسعود، *احکام روابط زن و شوهر*، قم، مؤلف، ۱۳۷۸.

۲۳۶. معین الاسلام، مریم و طیبی، ناهید، *روانشناسی زن در نهج البلاغه*، قم، عطر سعادت، ۱۳۸۰.
۲۳۷. معین، محمد، *فرهنگ معین (فارسی)*، چاپ دوم، تهران، زرین، نگارستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۳۸. مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی، *دعائم الإسلام*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۳۸۵.
۲۳۹. مقری فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، چاپ اول، قم، منشورات دارالرضی، بی تا.
۲۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.
۲۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، *استفتاءات جدید*، چاپ دوم، قم، انشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۷.
۲۴۲. _____، *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۴۱۱.
۲۴۳. _____، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۴۴. _____، *دائرة المعارف فقه مقارن*، چاپ اول، قم، انشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۷.
۲۴۵. _____، *القواعد الفقهیه*، مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۷.
۲۴۶. ملکی اصفهانی، مجتبی، *فرهنگ اصطلاحات اصول*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۳۲.
۲۴۷. المناوی، عبدالرؤف، *فیض القدير (شرح جامع الصغیر)*، چاپ اول، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶.
۲۴۸. منتظری نجف آبادی، حسین علی، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، چاپ اول، قم، مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹.
۲۴۹. _____، *استفتاءات مسائل ضمان*، چاپ اول، قم، بی تا.
۲۵۰. _____، *معارف و احکام بانوان*، چاپ دوم، قم، انتشارات مبارک، ۱۴۲۷.
۲۵۱. منسوب به امام رضا، علی بن موسی، *الفقه - فقه الرضا*، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۶.

۲۵۲. _____، *صحیفه الرضا*، چاپ اول، مشهد، کنگره جهانی امام رضا A، ۱۴۰۶.
۲۵۳. مهیار، رضا، *فرهنگ ابجدی عربی فارسی*، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰.
۲۵۴. موسوی بجنوردی، سید حسن، *القواعد الفقهیة*، چاپ اول، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷.
۲۵۵. موسوی خمینی، سید روح الله، *استفتاءات*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲.
۲۵۶. _____، *تحریر الوسیلة*، چاپ اول، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۲۵۷. _____، *کتاب البیع*، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱.
۲۵۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، چاپ اول، قم، تحت اشراف جناب آقای لطفی، ۱۴۱۸.
۲۵۹. _____، *صراط النجاة*، چاپ اول، قم، مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶.
۲۶۰. _____، *منهاج المصالحین*، چاپ بیست و هشتم، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰.
۲۶۱. _____، *موسوعة الإمام الخوئی*، چاپ اول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره)، ۱۴۱۸.
۲۶۲. موسوی خویی، شهید سید محمدتقی، *الشروط أو الالتزامات التبعية فی العقود*، چاپ اول، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۱۴.
۲۶۳. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه اهل بیت A، ۱۴۰۹.
۲۶۴. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *مجمع المسائل*، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹. ۲۶۵. موسوی همدانی، سید محمدباقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۶۶. موسوی، عباس علی، *شرح رساله الحقوق للإمام زین العابدین A*، بیروت، دارالمرتضی، ۲۰۰۳.
۲۶۷. موصلی حنفی، عبدالله بن محمود، *الاختیار لتعلیل المختار*، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب

العلمیه، ۲۰۰۵.

۲۶۸. وحید خراسانی، حسین، منهاج الصالحین، پنجم، قم، مدرسه امام باقر A، ۱۴۲۸.

۲۶۹. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸.

۲۷۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.

۲۷۱. نجفی، سید محمد، اخلاق در خانواده و تربیت فرزند، انتشارات شکوری، ۱۳۸۵.

۲۷۲. نسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد، تفسیر نسفی، بیروت، دارالنفائس، ۲۰۰۵.

۲۷۳. نعمتی، محمدرضا؛ تهرانی، عبدالله سرشار، حج الأنبياء و الأئمة A، چاپ اول، قم، نشر مشعر، ۱۴۱۶.

۲۷۴. نویری، صادق عبدالمجید، كشف الحقائق عن نکت الآيات و الدقائق، تهران، اقبال، ۱۳۸۱.

۲۷۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت A، ۱۴۰۸.

۲۷۶. النووی، یحیی بن شرف، ریاض الصالحین، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱.

۲۷۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (زیر نظر)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت A، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت A، ۱۴۲۶.

۲۷۸. _____، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت A، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت A، ۱۴۲۳.

۲۷۹. یتربی، علی محمد، حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، بی تا.

Abstract

In the present study titled *"The Rule of Ma'ruf in the Family System from the Perspective of Imamiyyah and Hanafi Jurisprudence,"* an effort has been made to introduce a new rule, referred to as the "Rule of Ma'ruf," and to outline its application within the context of the family. Although the essence of this rule is found in a dispersed manner within the Quran, Sunnah, and reasoned jurisprudence, it has not been explicitly named, despite meeting the criteria and characteristics of a legal principle. Therefore, it is appropriate to analyze this rule as a jurisprudential principle, examining its foundations, regulations, scope, and applications. This research is conducted with particular regard to regional needs and adopts an approximate and comparative approach from the viewpoints of Imamiyyah and Hanafi jurisprudence. Given the importance of the family in Islam, this study examines the "Rule of Ma'ruf" within the family system, proposing that adherence to the principle of Ma'ruf requires that family members, especially spouses, interact with respect and kindness.

The central question of this research is: "What is the Rule of Ma'ruf in the family system according to Imamiyyah and Hanafi jurisprudence?" This study aims to achieve three main objectives:

- a) To accurately define the structure and conditions of the Rule of Ma'ruf for the benefit of researchers and scholars (scientific goal).
- b) To clarify family members' responsibilities, thereby aiding in the stability and strength of the family foundation (practical goal).
- c) Through a comparative analysis, to identify commonalities and differences between the perspectives of Imamiyyah and Hanafi jurisprudence, facilitating understanding and rapprochement among Islamic schools of thought. The findings, advantages, and innovations of this research, compared to similar studies, are as follows:
 - a) For the first time, the concept of Ma'ruf has been formulated and proposed as a legal "rule."
 - b) Through an in-depth analysis of the meanings of the Rule of Ma'ruf, it has been shown that, if not treated as two separate principles, it can at least be viewed as a single principle with two distinct meanings.
 - c) The Rule of Ma'ruf is substantiated as a complex and demanding endeavor, requiring substantial effort.
 - d) By comprehensively examining the regulations, scope, and applications of the Rule of Ma'ruf, the author has endeavored to present a complete structure for the rule.
 - e) The role and impact of the Rule of Ma'ruf on strengthening the family are discussed in detail, based on the indicators and effects associated with it.

Key Words

Family Jurisprudence, Family System, Rule of Ma'ruf, Jurisprudential Rule, Custom and Ma'ruf (Accepted Norms), Good Companionship, Good Behavior



Al-Mustafa International University

Bent al-Huda Institute of Higher Education

Faculty of Islamic Studies

Marouf Rule in Family System from Imamia and Hanafi's Jurisprudence

By

Raziasadat Haidari

Under Supervision of

Khaled Ghafouri (Ph.D)

**A Thesis Submitted to the Graduate Studies Office in Partial
Fulfillment of the Requirement for the Master Degree in**

Islamic Jurisprudence

January 2015